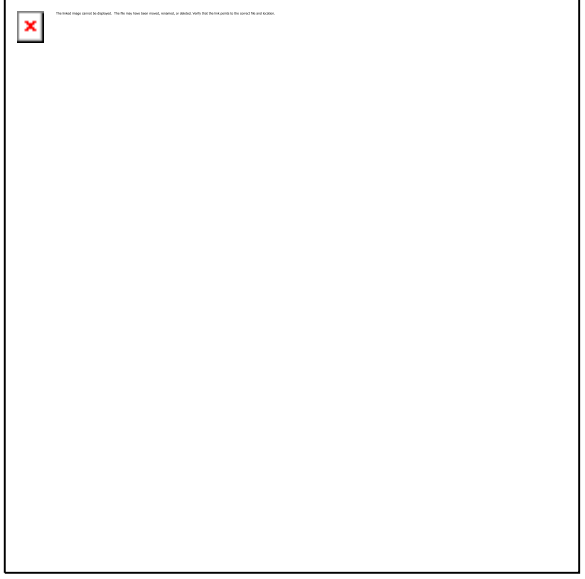




This text may appear in English. The full text may appear in Arabic. The full text may appear in Arabic. The full text may appear in Arabic.



هو العليم

دوره علوم و مبانی اسلام و تشیع (۴)

ترجمه صلاة الجمعة

رساله‌ای فقهی در وجوب عینی و تعیینی نماز جمعه

تألیف:

حضرت علامه آیه الله سیّد محمد حسین حسینی

طهرانی (قدّس الله نفسه الزکیّة)

تحت إشراف

سیّد محمد محسن حسینی طهرانی





قال الله عزوجل في حديثٍ قدسيّ:

عبدى أطعنى حتى أجعلك مثلى - أو مثلى -

أقولُ للشّيء كُن فيكون، و تقولُ للشّيء كُن فيكون.

«ای بنده من! از من اطاعت کن تا من تو را

مثل خود قرار دهم - و یا شبیه و نظیر خود قرار

دهم - من به چیزی می گویم: "بشو!" می شود،

تو به چیزی می گویی: "بشو!" می شود.»

بحار الأنوار، جلد ۱۰۲، صفحه ۱۶۵





























بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَ

أَشْرَفِ رُسُلِهِ

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ عِترته المَطَهَّرِينَ المعصومِينَ

الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ

طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً<sup>۱</sup>

قال الله تعالى في كتابه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ  
يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ  
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

پوشیده و مخفی نیست که نماز جمعه چون

دیگر نمازها و اعمال واجب،

---

<sup>۱</sup> قابل ذکر است که به علت درخواست مکرر آحبه ایمانی و برادران دینی جهت ترجمهٔ صلاة الجمعة رسالهٔ فقهیه فی وجوب صلاة الجمعة عیناً و تعیناً، مجمع تحقیق مکتب وحی بر آن شد که با سعی و کوشش بلیغ تعدادی از فضلاء و علماء گرانقدر این مجموعه اقدام به ترجمه و تحقیق و بررسی جدیدی پیرامون این رساله علمی نمودند و آن را به زیور طبع آراسته نمایند شکر الله مساعیهم الجمیلة.

<sup>۲</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۹. ترجمه:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا داده می‌شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.»



یکی از واجبات قطعیه در شریعت اسلام بوده و اندکی قبل از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه تشریح شده است و خود آن حضرت شخصاً در اولین جمعه پس از تشریف فرمایی به مدینه، آن را اقامه نمودند.<sup>۱</sup> و همین طور بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز جمعه به طور مستمر در طول سالیان و قرون متمادی در تمام حکومت‌ها - چه حکومت‌های جائر و ظالم و چه حکومت‌های اسلامی حقّه - در تمامی شهرها و سرزمین‌های اسلامی اقامه شده است.

## اظهار تأسّف از اهمال شیعیان و اهتمام اهل سنت نسبت به نماز جمعه

باعث تعجّب و تأسّف شدید است که برادران عامّه و سنی مذهب، در هر شرایطی نسبت به برپایی این فریضه مؤکّده بیشترین اهتمام و التزام را داشته‌اند؛ امّا ما شیعیان که مدّعی تبعیّت از سنت رسول خدا و خلفای معصومش علیهم السّلام می‌باشیم، این فریضه عظمی را با وجود آثار ارزشمند و برکات و نتایج پایدارش

---

<sup>۱</sup> تاریخ الطّبری، ج ۲، ص ۳۹۴.

رها کرده و مهمل گذاشته‌ایم و بدون توجه به حقیقت نماز جمعه به بحث و جدل دربارهٔ وجوب و جواز و حرمت و اباحت آن مشغول گشته‌ایم که انسان طالب و جویای حق چنین می‌پندارد که اصلاً امری از سوی شارع نسبت به وجوب این نماز و التزام به اقامهٔ آن صادر نشده است.

## بررسی علل اختلاف فتاویٰ در حکم نماز جمعه

البته در این باب اسباب و عللی وجود دارد که موجب اهمال و عدم اعتنا به نماز جمعه شده که عمدهٔ آنها ادله‌ای است که در کتب فقهی علمای شیعه مورد بحث واقع شده است.

پیش از تأمل و تدبر دقیق در ادله (آیات و روایات) موجود در این باب چنین به نظر می‌رسد که بعضی از آنها در دلالت بر وجوب اضطراب دارند و بعضی دیگر به جهت مرسله بودن یا جهات دیگر، از حیث سند ضعیف هستند.

از ادله‌ای که در ردِّ وجوب نماز جمعه بدان تمسک شده، عدم قیام و تصدّی ائمه علیهم السّلام به این فریضه حتی با اصحاب خاصّشان بوده است مگر در

بُرّه‌ای که خود تصدّی حکومت اسلام را بر  
عهده داشته‌اند.

و از ادلّه دیگر، اجماع فقهای شیعه بر عدم  
وجوب تعیینی نماز جمعه در زمان غیبت امام  
علیه السّلام است.

و دلیل دیگر آنکه: حقیقت این فریضه به‌طور  
مطلق با خط مشی و عملکردهای سیاسی و  
برنامه‌های حکومت‌های جائر در تنافی و تضاد  
بوده است.

از دیگر ادلّه اینکه: سیره مستمره از زمان  
رسول خدا صلّی الله و علیه و آله و سلّم تا آخر  
زمان خلفا، بر نصب امام جمعه بوده و مخالفتی  
از ناحیه ائمّه علیهم السّلام نسبت به این سیره  
مشاهده نشده است و هم‌چنین در کتب مدوّنه  
فقهی نیز این سیره مخالف و معارض با سیره  
اهل بیت علیهم السّلام شمرده نشده است.

لذا عدّه‌ای گمان کرده‌اند که نماز جمعه  
مشروط به نصب امام جمعه از طرف حاکم  
مسلمین است.

بنابراین اختلاف و تردیدی که در کتب فقهیه  
در مقام فتوا و حکم مشاهده می‌کنیم به دلیل  
همین اختلاف در ادلّه است؛ لذا عدّه‌ای قائل به  
وجوب عینی و تعیینی در همه زمان‌ها و مکان‌ها

شده‌اند، و عده‌ای دیگر با ردّ وجوب تعیینی به وجوب تخییری حتی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ملتزم شده‌اند، و برخی فتوا به وجوب تعیینی در زمان آن حضرت داده و وجوب تخییری را در زمان‌های دیگر جاری می‌دانند، و بعضی آن را در عصر غیبت بر نماز ظهر ترجیح داده‌اند، و گروهی دیگر آن را بدون اذن امام علیه السّلام بدعت دانسته و تحریم کرده‌اند.

اما آنچه که تأمل و تدقیق در ادله اقتضا می‌کند این است که: حکم به عدم وجوب تعیینی به جمیع أنحاء آن نا تمام می‌باشد و همان‌طور که به زودی در تعلیقات خود بر این رساله ارزشمند تبیین خواهیم نمود، نماز جمعه چه از نظر انعقاد و چه اجتماع بعد از انعقاد مانند دیگر نمازهای واجب از جانب شارع تشریح شده و هیچ فرقی بین وجوب آن و وجوب نماز ظهر در روزهای دیگر وجود ندارد؛ بلکه همان‌طور که ان شاء الله به زودی در روایات مشاهده خواهید نمود، نماز



جمعه در مقایسه با نماز ظهر تأکید و ضرورت بیشتری دارد و گامی استوارتر و محکم‌تر برای تقرّب به خداوند متعال است.

شاید بلکه قطعاً و یقیناً این فریضه بر حیات جامعه و نظام امت و تحوّل و حرکت مردم به سوی راه و روشی که حکومت به واسطه تسلط خود بر آنان تعیین می‌کند تأثیری راسخ و عمیق دارد؛ خواه این حکومت، حکومت حقّه یا حکومتی باطل همانند حکومت خلفای جائز و بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌عبّاس و غیر آنها باشد.

## مباحثات اجتهادی علامه طهرانی با رهبر انقلاب

### (رضوان الله علیهما) در حکم و کیفیت نماز

#### جمعه

به همین جهت علامه والد - قدس سرّه - اصرار داشتند که رهبر انقلاب حضرت آیه الله خمینی - رحمة الله علیه - خودشان شخصاً نماز جمعه را در شهر قم اقامه کنند و برای پیشنهاد این مطلب و بحث و الزام ایشان بر آن، مجالی درخواست نمودند؛<sup>۱</sup> اما متأسفانه در مجلسی که به این منظور تشکیل شد، در أثناء بحث، وضع

---

<sup>۱</sup> وظیفه فرد مسلمان، ص ۵۶ - ۵۹.

مجلس تغییر کرد و ناگهان خانواده یکی از شهدا<sup>۱</sup> وارد شده و مرحوم والد - رضوان الله علیه - نتوانستند بحث و تبیین و توضیح مطلب را به اتمام برسانند و با غم و اندوه در حال تفکر و تأمل از منزل ایشان خارج شدند.

مرحوم والد در این جلسه به ایشان فرمودند: به چند دلیل بر شما لازم است که خودتان شخصاً نماز جمعه را اقامه کنید:

اولاً: اجتماع برای نماز جمعه در اسلام از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سنت بوده و در زمان خلفا استمرار پیدا کرده است، و نیز امام جمعه شخص حاکم بوده است؛ حال یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و

---

<sup>۱</sup> فرد مذکور شهید سرلشکر ولی الله قرنی می باشند که در اوایل شکل گیری انقلاب اسلامی، قبل از کناره گیری و انزال مرحوم والد با ایشان همراه بوده و به همراه مرحوم والد و مرحوم آیه الله سید محمد هادی میلانی آن سه نفری بودند که مجلس تحلیف برای ایجاد حکومت اسلامی را برگزار کردند؛ قدس الله أسرارهم جميعاً. (معلق)

سَلَم و یا امام علیه السَّلَام و یا سایر خلفای ظلم و جور. و شما الآن حاکم بر مسلمین هستید و سزاوار نیست که از این سنّت عدول نموده و آن را به غیر تفویض کنید؛ چرا که این کار ممکن است اهانت و بی‌اعتنایی به نماز جمعه تلقی گردد.

ثانیاً: اقامه نماز جمعه توسط شخص حاکم مسلمین، مشوّق تمام ملت در اقصی نقاط سرزمین اسلامی برای اقامه آن خواهد بود؛ چرا که مردم وقتی ببینند رئیس و حاکم مسلمین شخصاً در شهر خود نماز جمعه را اقامه می‌نماید، شوق و اشتیاقشان برای حضور در نماز جمعه در شهرهای خویش افزون می‌گردد و در این صورت هدف و مقصود از اقامه آن بهتر و بیشتر حاصل خواهد شد و هم‌چنین مشوّق ائمه جمعه سایر بلاد نیز خواهد شد چرا که آنان نیز خود را با زعیم و حاکم اسلام در رعایت تکلیف و قیام به واجب و بستن راه‌های نفوذ شیطان در قلوب، در موقعیت‌ها و مسائل اجتماعی هم‌تراز و یکسان می‌بینند.

مطلب مهمّ دیگر در همین راستا نسبت به خود حاکم است؛ چون او نیز خود را با دیگر ائمه جمعه در یک حد می‌بیند، کما اینکه در واقع و نفس الامر هم در نزد خدای متعال همین‌طور

است و افراد با یکدیگر هیچ تمایزی ندارند مگر به خاطر تکلیف و اداء وظیفه‌ای که هرکس به حسب خودش عهده‌دار آن می‌باشد.

ثالثاً: در صورتی که برای زعیم و حاکم اسلام مقدور نباشد که امامت جمعه را بر عهده گیرد، نفس حضور وی به عنوان مأموم، در نزد خداوند متعال به عبودیت نزدیک‌تر و از استقلال و تفرّد و انانیت دورتر است. همه ما به این سمت و سو - که تحقق عبودیت و رفض انانیت باشد - باید حرکت کنیم، این روش موجب روحانیت و صفای بیشتر و باعث نزول ملائکه و برکات وافی‌تر از جانب خداوند متعال می‌گردد.

اما با تمام این مطالب، رهبر انقلاب از پذیرش اینکه خودشان شخصاً عهده‌دار این مسئولیت بشوند ابا کرده و به همان جهتی که ذکر شد بحث به اتمام نرسید.

# اهتمام اکید و توجّه تامّ حضرت علامّه طهرانی

## نسبت به نماز جمعه

اما نگرش مرحوم والد نسبت به نماز جمعه به طوری بود که ما در سیمای ایشان سرور و نشاط و شوق زاید الوصفی را برای حضور در این فریضه مشاهده می‌کردیم، و این اشتیاق به نحوی بود که ایشان از یک جمعه تا جمعه بعد برای رسیدن وقت نماز جمعه و حضور در آن انتظار می‌کشیدند و حضور در نماز جمعه را به شاگردان و مقلدینشان با شدّت و تعصّب توصیه می‌کردند.<sup>۱</sup>

ما یک مرتبه هم از ایشان - رضوان الله علیه - مشاهده نکردیم که بدون علّت مانعه و رادعه‌ای نماز جمعه را ترک نمایند، حتی در شدّت سرمای زمستان و بارش برف و یا اواسط تابستان با گرمای شدید و آزاردهنده و حتی با وجود ازدحام جمعیت در نماز جمعه شرکت می‌نمودند و مقلدین ایشان نیز آن را از نظر شرعی و از نظر سلوکی از اهمّ واجبات می‌شمردند؛ و من در میان تمام علما و ائمّه جماعات، کسی را ندیدم که مانند مرحوم والد - روحی له الفداء - به این مسئله توجّه و اهتمام

---

<sup>۱</sup> نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۷۱؛ مهر فروزان، ص ۱۳۹.

داشته باشد.

این مسئله از سرچشمه علم و حکمت و بصیرتی ناشی می‌شد که در غیر ایشان نبود، این همان اشراف ربّانی و اتصال به عالم ملکوت و مقام شرع و تنزیل و اطلاع بر مبانی و ملاکات واقع و نفس الامریه و اشراب از صُقع عالم قدس و عالم مشیّت و اراده الهیه بود. و این است مقصود از عالم بالله و بامر الله در محاورات اهل معرفت و عرفان.

### **وضعیت نصب ائمه جمعه در بلاد مسلمین**

آنچه امروزه مشاهده می‌کنیم این است که ائمه جمعه در بلاد اسلامی از ناحیه اداره اوقاف و امور دینی منصوب می‌شوند، و این اداره تنها مرکز برنامه ریزی و تهیه خطبه‌هایی است که براساس نقشه از پیش طراحی شده سیاستمداران و زعمای دولت تنظیم، و بر افکار و نفوس مردم تحمیل می‌گردد و هدفی جز بقاء حکومت و استمرار سیطره آنان بر اعراض و نفوس مردم ندارد.

در این فضا امام جمعه کم‌ترین حقّ تخلف را از برنامه‌ای که به او تکلیف شده ندارد و مجاز نیست که آنچه را صلاح امت تشخیص می‌دهد و مخالف با منهج و سیره حکومت است بیان نماید و به مجرد تخلف از این برنامه و راه و روش دستوری، فوراً او را عزل و طرد نموده و عقوبات سختی چون زندان، تعزیر، تبعید و امثال ذلک بر وی جاری می‌سازند.

## سبب منع ائمه اطهار علیهم السلام در مورد نماز

### جمعه

بدیهی است که در چنین فضایی ائمه علیهم السلام هرگز قادر بر اقامه نماز جمعه و نصب ائمه جمعه در بلاد نبوده‌اند و اگر نسبت به اقامه آن اقدام می‌نمودند چنین عملی چیزی جز اعلان قیام در مقابل حکومت و تحرک عملی برای مواجهه با آن و شعله ور ساختن آتش انقلاب به حساب نمی‌آمد.

به همین سبب ائمه علیهم السلام شیعیان را از اقامه نماز در بلاد به شکل علنی و عمومی منع فرموده و چنان‌که در بعضی روایات آمده است برپا داشتن این فریضه را مشروط به حضور امام علیه السلام یا فرد منصوب از جانب ایشان و یا حاکم اسلامی نموده‌اند.

و اما نماز جمعه‌ای که به صورت غیر رسمی

و غیر علنی و دور از انظار عمومی و مساجد و محلّ تجمّعات تشکیل شود، یا در قریه‌ها و روستاها یا مجموعه‌های کم‌جمعیت شیعیان با حدّاقل هفت نفر، و یا در سرزمین‌ها و شهرهایی که مورد توجّه حکومت نیست و به آن اعتنا نمی‌شود، اقامه گردد نه تنها هیچ محذوری در انجام آن نیست بلکه مطلوب شارع می‌باشد.

بدون شک چنین نماز جمعه‌ای به وجوب تعیینی اطلاق و بدون هیچ قید و شرطی مورد امر شارع قرار گرفته است، چنان‌که از روایات این باب استفاده می‌شود.

و از آنجا که بسیاری از فقها - رضوان الله علیهم - به این نکته اساسی و محوری دقت کافی و وافی نمودند؛ در جمع روایات به ظاهر متخالف، طریق وسط و سداد را نیمودند و رأی سدید و حکم رشید و متقن از آنها فوت گشته و راه‌های متفرّقی را در پیش گرفته و نظرات و فتاوی متشتّت و مختلفی ارائه داده‌اند؛ به طوری که



عده‌ای با استناد به بعضی از ادله، نماز جمعه را در زمان غیبت تحریم نموده، و عده‌ای دیگر آن را بر نماز ظهر ترجیح داده، و چه بسا عده‌ای قائل به تخییر مطلق گشته، و در مقابل بعضی نیز قائل به وجوب تعیینی اطلاق عقداً و اجتماعاً شدند و هكذا.

## فتوای خاص و منحصر به فرد علامه طهرانی

(قدس سرّه) در مورد نماز جمعه

مصنّف این رساله، العلامة العلم و الطّود الأعظم، سیّد العلماء الربّانیین و سند الفقهاء الإلهیین و قدوة الأولیاء العارفین، سیّدنا و مولانا مرحوم والد - روحی له الفداء - نسبت به نماز جمعه رأی خاص و منحصر به فردی در میان تمام نظرات و آراء داشته که به طور کلی متمایز و منحاز از سایر فتاوا می باشد؛ و آن عبارت است از: وجوب تعیینی و اطلاق نماز جمعه عقداً و اجتماعاً بدون هیچ قید و شرطی.

به این معنا که واجب مشروط نبوده؛ یعنی وجوب آن مانند وجوب حج که مشروط به استطاعت، و وجوب نماز که مشروط به دخول وقت است نمی باشد؛ بلکه وجوب آن به نحو واجب مطلق بوده که حضور امام علیه السّلام یا تحقّق حکومت اسلام شرط تحقّق و شرط صحّت آن محسوب می شود، همچون نماز که

واجب مطلق است اما طهارت و رو به قبله بودن  
و طهارت لباس شرط صحّت آن می باشد.

**اعتقاد راسخ علامه طهرانی (قدس سرّه) بر**

**وجوب تشکیل حکومت اسلام بر جمیع**

### **مسلمانان**

مرحوم والد - قدس سرّه - معتقد بودند که  
وجوب قیام مسلمین برای تشکیل حکومت  
اسلام، حکمی بتّی و قطعی بوده و غیر قابل رد و  
تغییر می باشد؛ بر این اساس مسلمانان تا وقتی که  
نماز جمعه را منعقد و محقّق نکنند، عاصی و  
گناه کار خواهند بود.

بنابراین فتوا، نماز جمعه یک فریضه‌ای است  
به نحو واجب مطلق که از حیث عقد و اجتماع  
مقیّد به هیچ قید و شرطی نمی باشد؛ اما تحقّق آن  
مشروط به حضور حاکم جامع شرایط فتوا و  
مبسوط الید می باشد.

اینکه فتوای ایشان مقیّد شده است به حضور  
حاکم و تشکیل حکومت، به سبب برخی از  
روایاتی است که به آن دلالت دارد؛ لذا ایشان این  
نحوه از شرطیّت را

مقتضای جمع بین روایات می دانستند (روایاتی که مقید به حضور حاکم و تحقق حکومت اسلام بوده، و روایات مطلقه‌ای که ابای از هرگونه قید و شرطی دارند).

مصنّف این رساله - قدّس سرّه - اعتقاد جازم و قطعی به لزوم ایجاد حکومت اسلام داشته و نسبت به وجوب تشکیل آن همانند سایر فرائض پافشاری می نمودند؛ بلکه وجوب آن را بر امت اسلامی از هر واجبی لازم‌تر و مؤکدتر به نحو وجوب عینی و تعیینی می دانستند و بعد از مراجعت از آستان مقدّس حضرت امیرالمؤمنین علیه آلاف الصّلاة و التّحیّة، شروع به نشر و تبلیغ این تفکر و اندیشه عالی و رفیع در جلسات هفتگی نمودند<sup>۱</sup> و آن‌چنان با بیانی بدیع و نافذ این نظر را در قلوب مخاطبین القا می کردند که اگر شخصی که مخالف با این رأی و نظر بود در یکی از این جلسات حضور می یافت، رأی و نظرش به طور کلی تغییر کرده و افکارش متحوّل می گشت.

و این نبود مگر به جهت صفای قلب و نفوذ کلمه و صدق نیّت و خلوص اراده و جامعیت در

---

<sup>۱</sup> وظیفه فرد مسلمان، ص ۳۳ - ۳۸.

مبانی شرع و تَضَلُّع و تبخّر ایشان در حقایق وحی و بواطن شرع به مرتبه‌ای که کسی را یارای وصول به آن نبود مگر اوحدی از افرادی که خداوند متعال آنان را برای افاضات ربّانیّه برگزیده و آنان را محلّ نزول و هبوط انوار الهیّه و ملائکه مقرب گردانیده است، آنان که خداوند متعال دربارهٔ ایشان می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾<sup>۱</sup>

«آن کسانی که می‌گویند پروردگار ما خداست و بر این اساس استقامت می‌ورزند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: ”ترسید و اندوهی هم نداشته باشید و بشارت باد شما را به بهشتی که بدان وعده داده شده‌اید.“»

همان‌طور که ایشان - قدّس الله نفسه القدسیّه - همیشه می‌فرمودند:

تصدّی این منصب و تقبّل این مسئولیت برای احدی - اگر چه در عالی‌ترین

۱ سوره فصلّت (۴۱) آیه ۳۰.

مراتب علمی و فقهی باشد - جایز نیست؛ مگر برای کسی که قلب او به عالم جبروت متصل شده<sup>۱</sup> و از ساکنین اعلیٰ مراتب عالم لاهوت گشته و نفس او تبدل یافته، و قلب او از اهواء ردیئه و پست و اوهام و تخیلات بشریّه و امیال نفسانیّه خارج و به آینه‌ای برای اراده و مشیّت خداوند متحوّل شده، و تجلّی گاه جلوات و محلّ ظهور اسما و صفات و افعال او گردیده و مصداق این کلام حضرت حق شده باشد:

عبدی اطعنی حتّیٰ أجعلک مثلی - أو مثلی - أقولُ للشیء کُن فیکون، و تقولُ للشیء کُن فیکون.<sup>۲</sup>

«ای بنده من! از من اطاعت کن تا من تو را مثل خود قرار دهم - و یا شبیه و نظیر خود قرار دهم - من به چیزی می گویم: "بشو!" می شود، تو به چیزی می گویی: "بشو!" می شود.»

یا این کلام که فرمود:

لا یزالُ عبدی یتقرّبُ إلیّ بالنّوافل حتّیٰ أحبّه فأکونُ أنا سمعَه الَّذی یسمعُ به، و بصرَه الَّذی یبصرُ به و لسانَه الَّذی ینطقُ به و قلبه الَّذی یعقلُ به فإذا دعانی أحبّته و إذا سألتنی أعطیته و إذا استنصرنی نصرته...<sup>۳</sup>

«پیوسته بنده مطیع من به سبب بجا آوردن

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به ولایت فقیه، ج ۲، ص ۱۰۳ - ۱۰۹؛ ص ۱۳۹ - ۱۴۹؛ ص ۲۴۵ - ۲۴۸؛ ج ۳، ص ۶۴ - ۶۷؛ نور ملکوت قران، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۵؛ ج ۴، ص ۵۴؛ امام شناسی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ اسرار ملکوت، ج ۳، ص ۸۶.

<sup>۲</sup> بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۵ حاشیه. جهت اطلاع بیشتر پیرامون این حدیث شریف رجوع شود به اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۶۵.

<sup>۳</sup> المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۰۶؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۹.

کارهای مورد رضا و پسند من که او را جبراً  
تکلیف نموده‌ام و خود به شوق و رغبت انجام  
می‌دهد، به من تقرّب می‌جوید و نزدیک  
می‌شود؛ تا به سرحدّی می‌رسد که من دوستدار  
او خواهم شد و چون او را محبوب خود قرار  
دادم، من گوش او

می شوم که با او می شنود، و من چشم او می شوم  
که با او می بیند، و من دست او می شوم که با او  
اخذ می کند؛ پس اگر مرا بخواند جوابش را می  
دهم و اگر از من چیزی بخواهد به او خواهم داد  
و اگر یاری مرا طلب کند او را یاری خواهم  
کرد.»

ایشان با وجود حیات اقصیٰ مراتب معرفت  
و شهود، هم چنان در تحت اشراف و مراقبت و  
تربیت عارف کامل الهی و موحد عظیم حضرت  
حاج سید هاشم موسوی حدّاد - قدّس الله رمسه  
و أفاض علينا من برکات أنفاسه القدسیّة - بودند.

### **اقدامات علامه طهرانی (قدّس سرّه) بر علیه شاه**

قیام به این مسئله در زمان طاغوت با این  
روش فرید و منحصر به فرد قبل از ایشان از  
احدی از علما دیده نشده بود؛ اگر چه بعضی از  
علمای اعلام در مسئله ولایت فقیه و غیر آن  
تالیفاتی داشته اند.

هم چنین ایشان - قدّس سرّه - تلاش ها و  
فعالیت های خود را در مسجد قائم با برگزاری  
جلسات معارف و احیای شعائر دینی و وعظ و  
خطابه گسترش داده و بعضاً برای وصول به این  
مهم، خود متصدیٰ وعظ و خطابه شده و یا از  
وعاظ و خطبای عظامی دعوت می فرمودند که بر  
همین روش و منهج طیّ طریق می نمودند، و در

مناسبت‌های مختلف اعلامیه‌های مؤثر و محیی  
منتشر می‌نمودند؛<sup>۱</sup> به‌نحوی که در این طریق  
وحدید و منحصر به فرد، مشاراً بالبنان و زبان زد  
گشتند.

در یکی از این مناسبت‌ها (شب نیمه شعبان،  
می‌لاد قطب عالم امکان و محور دائرة وجود  
حضرت حجّة بن الحسن المهدی ارواحنا لتراب  
مقدمه الفدا) اعلامیه‌ای را منتشر و به تمام  
شهرهای ایران و برای اکثر علما و شخصیت‌های  
بارز بلاد ارسال نمودند. در آن اعلامیه آمده بود:

اللهم إنا نرغبُ إليك في دولةٍ كريمةٍ تُعزُّ بها الإسلامَ وأهلَهُ وتُذِلُّ بها التَّفَاقَ

---

<sup>۱</sup> وظیفه فرد مسلمان، ص ۳۳-۳۸؛ نور ملکوت، ج ۱، ص ۷۱؛ مهر فروزان  
ص ۷۵-۷۸.



وَأَهْلَهُ وَتَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرَزُقْنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.<sup>۱</sup>

«بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان با تضرع و ابتهال به درگاه تو از سویدای دل خواهانیم که دوره‌ای پسندیده پیش آوری که در آن دوران اسلام و یاورانش را سربلند فرموده و نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی و ما را از داعیان به فرمانبرداری و از رهبران آنها به راه خودت قرار دهی و بدین سبب از مواهب عالیہ و نفایس خزانہ جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمایی.»

و به بخشی از فقرات تویق مبارک<sup>۲</sup> ناحیہ مقدّسه خطاب به شیخ سند و رکن معتمد، جناب شیخ مفید - رضوان الله علیہ - اشاره شده بود که در آن به ائتلاف قلوب و یک دلی و اجتماع امت برای رسیدن به مقصد اعلیٰ و غایت قصوی تشویق می نمودند، همراه با بیانی از خودشان راجع به لزوم قیام تمامی مسلمانان برای تحقق حکومت اسلام که محور اصلی در حیات اجتماعی و روحانی امت است.<sup>۳</sup>

این اعلان، دیگر گروه‌های مذهبی و دینی را که در جنبه‌های دیگر فعالیت می کردند به

---

<sup>۱</sup> الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۱۴۲ (فقراتی از دعای شریف افتتاح).

<sup>۲</sup> الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

<sup>۳</sup> وظیفه فرد مسلمان، ص ۳۵.

شگفتی واداشت تا جایی که یکی از پیشگامان سیاسی و انقلابی گفته بود:

«در زمانی که هیچ صدایی از هیچ کسی برای بیداری و هشدار مردم به گوش نمی‌رسید، این ندا و دعوت از مسجد قائم شنیده شد که تأثیر شگرفی در میان ارکان حکومت جائرهٔ پهلوی و زعمای آن داشته و آنان را از خواب غفلت و غرور بیدار نموده و نسبت به وجود آمدن و شکل‌گیری این مولود آگاه ساخت.»<sup>۱</sup>

مرحوم والد - رضوان الله علیه - ندا و دعوت خویش را برای جمیع آحاد ملت در هر پست و مرتبه‌ای؛ عالی و دانی، حکومتی و عادی، عالم و جاهل، ملتزم به مبانی شرع و غیر ملتزم، حتی افراد بی‌حجاب و صاحبان قدرت و مسئولین حکومتی در تمام مراتبشان خصوصاً خود شاه و اطرافیان‌ش بسط و گسترش دادند<sup>۲</sup> و این نوع دعوت از ویژگی‌های خاص و ممتاز ایشان بود؛ چرا که ایشان در تبلیغ شریعت بلند مرتبهٔ اسلام، نفس شریفشان را آینه و مرآت نفس رسول خدا

---

<sup>۱</sup> گفتار مرحوم مهندس بازرگان در یکی از سخنرانی‌هایشان در زمان شاه. هم‌چنین جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به وظیفهٔ فرد مسلمان، ص ۷۶؛ مهر فروزان، ص ۱۳۴.

<sup>۲</sup> وظیفهٔ فرد مسلمان، ص ۶۱ - ۶۳؛ مهر فروزان، ص ۱۳۵.

و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم و تجلی گاه آن انوار مقدسه مطهره می دیدند.

لذا معتقد بودند که همان مسئولیت و زعامتی که بر عهده معصومین علیهم السلام بوده، همان مسئولیت بزرگ و رهبری عظیم نسبت به تمامی اهل زمین تحت اشراف حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفدا و ولایت کلیه الهیه آن حضرت بر عهده ایشان نهاده شده است و آنچه را که برای نفس قدسی خود دوست داشته، پسندیده و اختیار می نمودند، از صمیم قلب و صفای ضمیر صافشان برای پایین ترین افراد اجتماع در دورترین نقاط زمین چه مسلمان یا غیر مسلمان از کفار و مشرکین دوست داشته، پسندیده و اختیار می نمودند.

سوگند به جان خود آنچه گفته شد، مزاح و اغراق نیست، و قسم به پروردگار عظیم - بدون هیچ گونه مسامحه و مجامله و گزافه گویی - من خود در طول حیات ایشان این معنا و مسلک ملکوتی الهی را در حالات شریف و سخنان بلندمرتبه و رفیعشان مشاهده می کردم.

بر همین اساس و نگرش، ایشان برای بسیاری از علما و مراجع عظام نامه نوشته<sup>۱</sup> و آنها را به

---

<sup>۱</sup> وظیفه فرد مسلمان، ص ۵۴ - ۵۸.

ورود در این راه و سیر در این مسلک و مسیر  
تشویق و ترغیب می نمودند که از آن جمله  
می توان آیات عظام و حجج اسلام سید  
محمد هادی میلانی،

سید روح الله خمینی، آخوند ملا علی همدانی،  
سید محمد علی قاضی تبریزی، شیخ بهاء الدین  
محلاتی، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، شیخ  
صدرالدین حائری، سید صدرالدین جزایری، شیخ  
مرتضی مطهری، سید عبدالهادی شیرازی و دیگر از  
اعاظم و فحول علما - رضوان الله تعالیٰ علیهم  
أجمعین - را نام برد.

مرحوم سید محمد هادی میلانی به رفقای  
مرحوم والد می فرمودند:

«وقتی که نامه ای از ایشان به دست من می رسید،  
آن را چند روزی در جیب خود گذاشته و روزی  
یکی دو بار مطالعه می کردم.»<sup>۱</sup>

ایشان در تمام این رسائل و نامه ها، علما را به  
سمت پایدارترین و استوارترین راه و روش و  
عالی ترین و ارزشمندترین هدف سوق داده و  
روح شریعت را در نفوس و ضمائر آنها

---

<sup>۱</sup> همان، ص ۸۲.

می‌دمیدند که در پی آن نشاط و حرکت دینی در وجود آنها تقویت شده و ریشه حمیت و غیرت شرعی و اخلاص در عمل و تصفیة باطن و صیقل خاطر از غفلت‌ها و کثرات و اعتبارات دنیوی از قبیل ریاست‌های مادی و غلبه و استیلا بر حطام دنیا که سیاستمداران به دنبال آن بوده، در نفوسشان دوانده می‌گردید، و تمامی علما به روش و منهج علمی ایشان معترف بوده و می‌گفتند:

«کلام ایشان با کلام دیگران متفاوت و نامه‌های ایشان از دیگر نامه‌ها متمایز است.»

**همراهی و مساعدت علامه طهرانی با علامه**

**طباطبایی و رهبر انقلاب در مسائل انقلاب**

نکته قابل توجه اینک: ایشان در جمیع این مسائل با استاد وحید و فرید و بی‌نظیرشان و مقتدا و مرادشان، فخر الشریعة الغراء و عماد الحنیفیة البیضاء، علامه سید محمدحسین طباطبایی - رضوان الله علیه - رفت و آمد داشته و از ایشان طلب مشورت می‌نمودند.<sup>۱</sup>

هم‌چنین ارتباطی خاص و اتصالی وثیق با آیه

الله الحجّة سید روح‌الله خمینی

---

<sup>۱</sup> وظیفه فرد مسلمان، ص ۴۷.



- قدس سره - داشتند<sup>۱</sup> و به همین جهت کراراً و  
مراراً به منزل ایشان در شهر مقدس قم رفته و با  
ایشان راجع به کیفیت تحریک و سوق دادن امت به  
سمت انقلاب اسلامی به بحث و تبادل نظر  
می‌پرداختند و اثری قاطع و بی‌نظیر در تصحیح و  
اصلاح این حرکت داشتند.

این نبود مگر به جهت موقعیت و شأن خاص  
و منحصر به فرد ایشان در نزد آیه الله خمینی،  
به طوری که در همه این امور محور اساسی و رکن  
رکین به شمار می‌آمدند و رهبر انقلاب هیچ  
اعلامیه‌ای را بدون ملاحظه مرحوم والد و امضای  
وی صادر نمی‌کردند و رابطه بین معظم له و افراد  
مرتبط و متعلق به ایشان از خواص علما و رجال  
سیاسی و گروه‌های مجاهد و مبارز، مثل هیئت  
مؤتلفه و دیگر گروه‌ها، تنها از طریق مرحوم والد  
بود که بعضی از این مسائل را در کتاب خویش،  
وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلامی  
یادآوری فرموده‌اند؛ اما با تمام این احوال،

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب وظیفه فرد مسلمان، درس دوم:  
روابط اکید مؤلف با آیه الله خمینی در لزوم تشکیل دولت اسلام؛ مهر  
فروزان، ص ۱۳۳ - ۱۴۱؛ جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران،  
ص ۹۱۴ - ۹۱۶.

مشارکت و مساعدتشان با رهبر انقلاب استمرار نیافت و مشورت و هم‌فکری به دلایلی برای مرحوم والد میسر و مقدور نشد.

بالجمله این فکر سامی و اندیشه‌عالی و رأی صائب ایشان بود که موجب اهتمام بلیغ در جهت تشکیل حکومت اسلامی عادلّه می‌گردید، و هم‌چنین حکم به وجوب نماز جمعه در ظرف تحقق حکومت اسلامی را در نظر ایشان رقم می‌زد.

اگر این تفکر را نداشتند، همانند بسیاری از فقها قائل به وجوب مشروط نماز جمعه می‌شدند، و کلام ایشان در استدلال به وجوب در طیّ این رساله بر همین اساس به رشته تحریر درآمده است؛ اگرچه ملاحظه می‌شود که مرحوم والد - قدس سرّه - در اواخر عمر شریفشان رأی خود را تغییر داده و به استحسان و رجحان نماز



جمعه در هر موقعیت و شرایطی در زمان غیبت حکم نموده و وجود نائب خاص و تشکیل حکومت عادلانه را شرط ندانسته‌اند.

لذا به جا دانستیم که بعضی از مطالب را که ناشی از فکر قاصر و رأی فاطرمان بوده، به عنوان تعلیقه بر این رساله شریفه مرقوم نماییم.

### **نظر نهایی و تکمیلی بر فتوای مصنف**

آنچه بعد از بحث و تأمل در اطراف ادله این مسئله با إخوان بزرگوار و اهل فضل و دانش - کثر الله أمثالهم - در خلال مباحثات به دست آمد این است که:

**وجوب نماز جمعه، وجوبی عینی و تعیینی و اطلاق عقداً و اجتماعاً در هر حال و موقعیتی بدون هیچ قید و شرطی در وجوب و صحت می‌باشد؛ والله العالم.**

### **بررسی دو جهت سیاسی و اخلاقی در نماز جمعه**

بعد از فراغ از حکم و وجوب نماز جمعه، کلام و بحث در حقیقت نماز جمعه و کیفیت انعقاد آن در دو جهت سیاسی و اخلاقی دنبال می‌گردد.

#### **جهت اوّل: جهت سیاسی**

شکی نیست که طبیعت نماز جمعه ارتباطی خاص با مسائل اجتماعی و امور و شئون

حکومتی دارد؛ و چون هر حکومتی برنامه و روشی خاص برای اداره و تدبیر امور مردم دارد، این برنامه‌ها در جمیع مسائل و موضوعات (از قبیل قیام به شئون و امور ملت، تبیین مصالح و مفاسد آنان، مسائل اجتماعی، عمران و آبادی بلاد، روابط خارجی و آماده کردن ملت برای مواجهه با اتفاقات پیش آمده و هم‌چنین حوادث غیر قابل پیش‌بینی و غیره) باید به شکل عمومی برای مردم تبیین شده و توضیح داده شود.

از طرف دیگر چون در گذشته وسایل اعلان و اعلام عمومی مانند روزنامه‌ها و وسایل و تجهیزات ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی جدید وجود نداشت، حکومت‌ها از نماز جمعه برای توضیح و تبیین برنامه‌های خود به شکل عمومی بهره می‌گرفتند تا مردم را به سمت اهداف، مقاصد و نقشه‌های از پیش طراحی شده خویش سوق دهند.

به همین جهت در احادیث وارد شده است

که این نماز نباید اقامه گردد مگر

در بلادی که حدود الهی در آنها جاری می‌شود.<sup>۱</sup>

همان‌طور که در کتاب دعائم الإسلام،

حضرت امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند:

لا جمعة إلّا مع إمامٍ عدلٍ تقیٍّ؛<sup>۲</sup> «نماز جمعه‌ای

محقق نمی‌گردد مگر با امام عادل متقی.»

و نیز از حضرت امیرالمؤمنین علی

علیه السّلام نقل شده که فرمودند:

لا یصحّ الحکمُ و لا الحدودُ و لا الجمعةُ إلّا بإمامٍ

عدل؛<sup>۳</sup> «قضاوت و اجرای حدود و اقامه نماز

جمعه صحیح نمی‌باشد مگر با امام عادل.»

و نظایر این روایات.

به همین دلیل است که اقامه نماز جمعه یکی

از وظایف حکومتی بوده و متصدیان امر اجازه

نمی‌دادند که کسی مستقلاً و بدون اجازه آنان

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹:

«... عن طلحة بن زید عن جعفرٍ علیه السّلام عن أبيه عن عليٍّ علیه السّلام

قال: لا جمعة إلّا فی مصر تُقام فیهِ الحدود.»

ترجمه: «نماز جمعه‌ای نیست مگر در شهری که حدود الهی در آن اقامه

می‌گردد.»

تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۸:

«عن حفص بن غیاث عن جعفرٍ عن أبيه علیهما السّلام قال: لیس علیّ أهلِ

القریّ جمعةً و لا خروجٌ فی العیدین.»

ترجمه: «نماز جمعه و خروج برای اقامه نماز عید فطر و قربان بر اهل

روستاها واجب نیست.»

<sup>۲</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

<sup>۳</sup> الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۴۳.

نسبت به اقامهٔ نماز جمعه اقدام نماید و والیان امر  
برای اقامهٔ این فریضه، از میان موالیان و  
هم‌مسلمانان خود ائمهٔ جمعه‌ای را برای بلاد  
نصب می‌کردند.

از جهت دیگر؛ از آنجایی که نفس این اجتماع  
و حضور فراگیر و عظیم ملت

تأیید زعمای حکومت محسوب شده و موجب تحکیم و تقویت و دوام و بقای ارکان آن به شمار می‌آمد، حضور و عدم حضور افراد را تحت نظر می‌گرفتند؛ به نحوی که ائمه علیهم السّلام از باب تقیّه و خوف بر دماء و أعراض شیعیان در نماز جمعه آنها شرکت می‌نمودند.

### اما جهت دوّم: جهت اخلاقی

که اهمّیت والاتری دارد؛ چه اینکه در آن تشویق و ترغیب به مسائل اخلاقی و توصیه به تقوا مطرح می‌گردد. این همان نکته‌ای است که بسیاری از متصدّیان این مسئولیت از آن غافل بوده و گمان کرده‌اند که اصل نماز جمعه همان حیثیت سیاسی است و ذکر تقوا در آن فرع بر مسائل سیاسی به شمار می‌آید!

بلکه شنیده شد که برخی در خطبه نماز جمعه کلمه تقوا را فقط به جهت احتیاط بر زبان جاری می‌کنند! و از این نکته غافلند که اشتغال به سیاست بدون رعایت تقوا و اهتمام به آن و نصب العین قرار دادن آن در هر حال و مقامی ابداً به اندازه مثقال ذره‌ای ارزش و قیمت ندارد و این سیاست همان سیاست حکام جور نظیر خلفای معاند و ظالم از بنی‌امیه و بنی‌مروان و

غیره می‌باشد. و این دیدگاه از منظر اسلام و شریعت دور و به کفر و الحاد و زندقه نزدیک‌تر است.

سرّ مطلب این است که مسئله سیاست و حکومت در اسلام و دیگر ادیان الهی بستری مهیا می‌سازد تا عدل و حدود الهی اقامه شود و اصلاح جامعه به جهت وصول به بالاترین مراتب توحید و فعلیت برای یکایک افراد ملت حاصل گردد.

این حقّی مسلم و الهی است که از جانب خداوند متعال به جمیع افراد امت بدون هیچ‌گونه اختلافی از کوچک و بزرگ و عالی و دانی اعطا شده است. و الاّ اگر به این مسئله توجه نشود هیچ فرقی بین حکومت در ادیان الهی و مکتب‌های مادّی وجود نخواهد داشت؛ نظیر آنچه که امروز در حکومت‌های به ظاهر دینی دنیا می‌بینیم و سابقاً در حکومت‌هایی که در طول تاریخ به نام اسلام شکل گرفت مانند حکومت خلفای غاصب و بنی‌امیه و بنی‌مروان مشاهده کردیم که این حکومت‌ها با

حکومت‌های مادی و غیر دینی دنیا هیچ تفاوتی نداشتند. خداوند متعال در بیان مقصد و مقصود از حکومت الهی می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ الْإِنْسَانُ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱</sup>  
«ما حقاً پیغمبران خود را با ادله و بینات و حجّت‌ها و معجزات فرستادیم و با آنها نیز کتاب و میزان را فرو فرستادیم؛ تا آنکه مردم به قسط و عدل قیام کنند.»

و هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾<sup>۲</sup>

«و هرآینه به تحقیق که ما موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به نور بیرون بیاور! و آنان را به ایام خدا متذکر ساز! به درستی که در این‌باره آیاتی است برای هر شخص شکیبیا و شکرگزار.»

مراد از ظلمت در آیه شریفه همان شهوات و ریاسات و شئون دنیویّه و عالم وهم و اعتبار است و مراد از نور همان عالم توحید و بهجت و انبساط و بهاء و عالم حقایق و انوار و عالم ملائکه و ارواح قدسیّه و عالم جبروت و لاهوت و عالم فناء و احدیّت می‌باشد. و این است مراد

---

<sup>۱</sup> سوره حدید (۵۷) آیه ۲۵.

<sup>۲</sup> سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۵.

# كلام مولى الموحّدين و قطب العرفاء و الأولياء و الأنبياء و الأوصياء اميرالمؤمنين عليه السّلام در أنجا كه مى فرمايد:

و اصطفى سبحانه من وُلده أنبياءَ أخذَ على الوحي ميثاقهم و على تبليغ الرّسالة أمانتهم لئلا  
بدّل أكثرُ خلقه عهدَ الله إليهم، فجهلوا حقّه و اتّخذوا الأندادَ معه و اجتالتهم الشياطينُ عن  
معرفة و اقتطعتهم عن عبادته؛ فبعث فيهم رسلاً و واثّر إليهم أنبياءه ليستأدوهم ميثاق  
فطرته و يُذكروهم منسى نعمته و يحتجوا عليهم بالتبليغ و يُثيروا لهم دفائن العقول و يُروهم  
آيات



«خداوند سبحان، پیامبرانی از فرزندان آدم برگزید و از آنان برای سپردن وحی و امانت در تبلیغ رسالت پیمان گرفت، در آن هنگام که اکثر مردم عهدی که خداوند با آنان بسته بود را تغییر داده بودند و نسبت به حق او جاهل بوده و برای او امثال و شرکایی قرار داده بودند، شیاطین آنان را از معرفت او منصرف نموده و از عبادت و پرستش او بازداشته بودند، تا اینکه خدای متعال پیامبرانش را در میان مردم برانگیخت و انبیائش را پی‌درپی به سوی آنان روانه ساخت تا میثاق و عهدی را که در فطرت آنان نسبت به حقیقت توحید و اقرار به ربوبیت حقّ و عبودیت خویش مستمر بود باز جویند، و نعمت فراموش شده اتصال به مبداء ربوبی را یادآوری نمایند و با حجّت و برهان، تبلیغ مبانی و اصول معرفت را به انجام رسانند و دفینه‌های عقول مستتر را بگشایند تا حقایق هستی بر آنان مکشوف شود و به مرتبه عقل فعّال متصل شوند و دولت معرفت را به دست آورند و آیات و نشانه‌های قدرت خداوند را به آنان نشان دهند؛ از سقفی که بالای سرشان افراشته شده و گهواره‌ای که در زیر

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغة (عبد)، ج ۱، ص ۲۳.

پایشان گسترانیده شده است.»

به همین جهت است که می‌بینیم که حضرت  
امام زین‌العابدین و سید السّاجدین علیّ بن  
الحسین علیهما السّلام تصدّی این مقام را به  
خلفای خداوند و اصفیا و برگزیدگان او مختص  
نموده‌اند و آن را جایگاه اُمنای الهی می‌دانند؛  
آنانی که مورد کرامت خاصّ پروردگارند. آنجا  
که عرضه می‌دارد:

اللهمّ إنّ هذا المقامَ لـخلفائك و اصفياك و مواضع [موضع] اُمنائك في الدّرجة الرّفيعة  
الّتي اختصّصتهم بها قد ابتزّوها، و أنت المقدّرُ لذلك، لا يُغالبُ أمرُك، و لا يُجاوِزُ المحتومُ  
من تدبيرك كيف شئت و أنّي شئت، و ليا أنت أعلم به غير متّهم على خلقك و لا لإرادتك  
حتّى عاد صفوتك و خلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزّين؛ يرون حكمك مبدلاً و كتابك  
منبوذاً و

فرائضك محرّفة عن جهات أشراعك و سنن نبّيك متروكة.

اللهم العن أعداءهم من الأولين و الآخرين و من رضى بفعالهم و أشياعهم و أتباعهم.  
اللهم صلّ على محمد و آل محمد، إنك حميدٌ مجيدٌ، كصلواتك و بركاتك و تحياتك على  
أصفيائك إبراهيم و آل إبراهيم و عجل الفرج و الروح و النصرة و التمكين و التأييد لهم.  
اللهم و اجعلني من أهل التوحيد و الإيثار بك و التصديق برسولك و الأئمة الذين حتمت  
طاعتهم ممن يجرى ذلك به و على يديه، آمين رب العالمين.<sup>۱</sup>

«بار خداوندا! این مقام، مقام جانشینان تو و  
برگزیدگان تو و مواضع امنای تو می باشد، در  
پایه و درجه رفیعی که اختصاص دادی ایشان را  
بدان درجه و الآن آن را غاصبان ربوده اند و تو آن  
را مقدرّ نموده بودی. کسی را یارای غلبه بر تو  
نیست و از تدبیر حتمی تو - به هر طوری که  
بخواهی و به هر کیفیّت که بخواهی و تو آن را  
مقدرّ نمودی به خاطر چیزی که تو بدان داناتری  
و بر خلقت و ارادهات مورد سوء ظن و اتّهام  
نیستی - کسی تجاوز نمی تواند بکند. تا به جایی  
فرمان قضا و قدر تو پیش رفت که اصفیا و  
خلفای دربارت همگی به صورت افراد شکست  
خورده مغلوب و مورد تعدی واقع شده مقهور و  
طرد شده و رانده شده درآمدند و اینک آن اصفیا  
و برگزیدگان و آن خلفا و جانشینان تو می نگرند  
که در احکام تو تبدیل و تغییر رخ داده است و  
کتاب تو به دور افکنده گردیده است و اوامر،  
فرائض و واجباتی که الزام فرمودی از آن طریق  
و روشی که معین کردی دگرگون شده است و

---

<sup>۱</sup> الصّحيفة السّجّاديّه، ص ۲۳۷.

سنت‌های پیامبرت متروک گردیده است.

بار خدایا! دشمنان ایشان را از پیشینیان و آیندگان  
تا روز قیامت و هر که را به اعمال و کردار آنان  
راضی و خوشنود می‌شود و دوستان و پیروانشان  
را لعنت کن.

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛  
زیرا تو در همه افعال و کردارت ستوده شده و  
بزرگواری و دارای احسان و نیکی بسیاری،  
درودی مانند رحمت‌ها و نیکی‌ها و درودهای تو  
به برگزیدگان ابراهیم و آل ابراهیم و فرج و  
فرح و سرور و نصرت و قدرت دادن و یاری  
ایشان را تعجیل فرما.

بار خدایا! مرا از اهل توحید و ایمان به تو و از  
تصدیق‌کنندگان رسالت و ائمه‌ای که اطاعتشان  
را واجب نمودی آنان که این امور توسط آنان و  
به دستشان انجام می‌گیرد، قرار ده. دعایم اجابت  
بفرما ای پروردگار جهانیان!

و به همین معنای بلند و رفیع و درجه‌عالی  
در توحید و عرفان، صاحب ولایت کلیه الهیه  
حضرت مولی الموحّدين امیرالمؤمنین  
علیه السلام اشاره نموده و عرضه می‌دارد:

سبحانك أی عینِ تقوم نُصبَ بهاءِ نورك و ترقیٰ إلى نور ضیاءِ قدرتك و أی فهم يفهم ما  
دون ذلك إلا أبصارٌ كَشَفَتْ عنها الأَغْطِیةَ و هتكت عنها الحُجُبَ العمیةَ فَرَفَّتْ أرواحُها إلى  
أطرافِ أجنحةِ الأرواحِ فناجوك فی أركانك و أحوالینَ أنوارِ بهائك و نظروا من مرتقى التَّربةِ  
إلى مستوى كبريائك فسأهم أهلُ الملكوتِ زوّارًا و دعاهم أهلُ الجبروتِ عُمّارًا.<sup>۱</sup>

«پاک، پاکیزه، مقدّس و منزّه می باشی تو بار  
پروردگارا! کدام چشمی است که بتواند بایستد  
و پایدار باشد در مقابل بهاء و حُسن و ظرافت  
نور تو و بالا برود به سوی تابش اشراق قدرت

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۰.

تو؟! و کدام فهمی است که بفهمد جلوتر از آن  
را؟! مگر چشم‌هایی که تو از روی آنها پرده  
برانداختی و از آنها حجاب‌های جهالت و غوایت  
و کبر و ضلالت را پاره نمودی!

بنابراین بالا رفت جان‌هایشان به سوی بال‌ها و  
جناح‌های ارواحِ قُدس؛ پس تکلم کردند با تو در  
پنهانی و مناجات کردند در ارکان و اسماء  
کلّیهات (که بدان‌ها عوالم را ایجاد فرمودی) و  
داخل شدند در میان انوار بهاء جمال و جلالت و  
نگریستند از نردبان خاک و محلّ ارتقاء تربت  
پاک به سوی مکان

گسترده (بام) کبریای تو؛ پس اهل ملکوت آنان را زائران و به لقاء پیوستگان نامیدند و اهل جبروت، مقیمان و ساکنان حضرت خواندند.»

لذا سزاوار است چنین شخص قدسی و ملکوتی مسئولیت هدایت و ارشاد و تربیت نفوس را به عهده بگیرد و آنان را به سمت عالم ملکوت حرکت دهد و زمام اراده و تصمیم‌گیری را با قدرت به دست گرفته و مردم را به نحو اتم و اوفی در مسیر رشد و ترقی و صلاح قرار دهد.

در چنین مجالی است که انسان به اقدامات و عملکردها و حرکات سیاسی و شئونات حکومت اعتماد نموده و آن را به خوبی مورد قبول و پذیرش قرار می‌دهد.

## بررسی جایگاه مسئله عینیت دین و سیاست

در چنین موقعیتی سزاوار است قائل شویم که در اسلام بین سیاست و دیانت فاصل و جدایی وجود ندارد و این سیاست که از نفوس مطهره لاهوتیه سرچشمه می‌گیرد، عیناً همان دیانت منبعث از صقع عالم وحی و تشریح است فافهم و تأمل<sup>۱</sup>.

وگرنه هر فرقه و گروهی در عالم سیاست

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به وظیفه فرد مسلمان (بخش پیش‌نویس قانون اساسی)، ص ۲۰۱ - ۲۱۳؛ امام‌شناسی، ج ۸، ص ۷۳ - ۷۴.

بر اساس عقیده و دیانت خود عمل نموده و خود را به شرع و دین منتسب می‌نماید؛ چنان‌که حجّاج بن یوسف ثقفی - لعنه الله - هم برای صحّه گذاشتن بر اعمال شنیع و افعال وقیح خود به آیات قرآن استدلال کرده و به وجوب اطاعت از اولو الأمر تمسّک می‌جست.<sup>۱</sup>

## دلیل تصنیف کتاب ولایت فقیه توسط حضرت علامه طهرانی (قدس سرّه)

در همین راستا مرحوم والد - روحی له الفداء - در مسئله ولایت فقیه و تصدّی وی بر حکومت، اثری روشنگر و ارزشمند و عالی و راقی در چهار جلد تصنیف نمودند<sup>۲</sup> - ولله درّه و علیه أجره فجزاه الله عن الإسلام و أهله خیر جزاء المصنّفین و المعلّمین - و در این رساله حقیقت ولایت و بصیرت در فقه را تبیین

نموده و مراتب اشراف و سیطره فقیه بر عوالم احکام و ملاکات به واسطه نفس قدسی و متّصل به مصدر تشریح و منبع وحی که با صفای سِر و خلوص

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله مذکور رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۶ و ۱۷، ص ۱۸۸ (تعلیقه ۲)؛ أنوارالملکوت، ج ۲، ص ۹۸.

<sup>۲</sup> مراد کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلام است.



ضمیرش از صُقع عالم جبروت و سرچشمهٔ شریعت و تنزیل روشن و منور گشته را محقق و مشخص فرمودند. این فقیه همان فقیه صاحب فتوایی است که بر ما اطاعتش واجب و اتّباع و پیروی از او لازم و ضروری است، اوست که دین او عین سیاستش و سیاست او عین دیانتش و کلام او حکم و فعلش دلیل و حجّت است.

والله که تعداد این افراد بسیار اندک است و سوگند به خدا ایشان نور خداوند در ظلمات زمین و مهالک دهرند و اینان کسانی هستند که خداوند دیدهٔ دل آنان را باز کرده پس بواطن امور و مقدرات خداوند را در عوالم ملک و ملکوت مشاهده نموده و صلاح بندگان را به واقع امر و حقیقت بصیرت یافته‌اند.

## شرایط حیازت مسائل حکومتی از منظر مصنف

(قدّس سرّه)

ما کجا و ادراک این مرتبه کجا؟! هیئات! هیئات که با عقول قاصر و اوهام و تخیلات خود بتوانیم این مرتبهٔ عالی و رفیع را ادراک کنیم تا چه رسد به اینکه دست ما به آن ذروهٔ علیا برسد و ادّعی ورود و وفود در آن را داشته باشیم. و به همین جهت مرحوم والد - قدّس سرّه -

می فرمودند:

«ورود و اقدام در عرصه مسائل حکومتی جایز نیست مگر به اذن صریح و امر مباشر و مستقیم از جانب صاحب ولایت کلیّه مولانا حجّة بن الحسن المهدی ارواحنا لتراب مقدمه الفداء یا فردی که قلب و ضمیرش به آن حضرت متصل باشد به نحوی که ایشان را در هر آن و لحظه‌ای با قلب و سرّ خود مشاهده نموده و خود را در محضر قدوسی و مرآی و منظرشان ببیند. پس چنین شخصی زبان و لسان آن حضرت است که با آن سخن می گوید و دست آن حضرت است که با آن اخذ می کند و اراده آن حضرت است که از آن نفس مطهّر سرچشمه می گیرد.»

لذا مشاهده شد که در نهضت از پیش طراحی

شده مشروطه چگونه علما و اعظام و اجلاّی از افاضل را به بازی گرفتند و کلمه و شعار توحید و عدالت را تغییر داده و مسیر را منحرف نموده و ملت را در مهالك و بلایا وارد ساختند؛ و فعلوا ما

فعلوا بالدين و الدنيا و ضلّوا و أضلّوا و هلكوا و  
أهلكوا...<sup>۱</sup> و چه بر سر دین و دنیای مردم آوردند و  
گمراه شدند و گمراه کردند و هلاك شدند و هلاك  
کردند!

پس چقدر فرق است بین آن کسی که نماز  
جمعه را مربّی نفوس و مهذب اخلاق و محرّک  
به سمت فعلیّت‌ها و غایات کمالیه و  
حیات بخش ارواح پژمرده و روشنی بخش  
چشمان رمد آلود و نورانی کننده قلوب و افکار  
می بیند؛ با آن کسی که نماز جمعه را چیزی جز  
اشتغال به مسائل سیاسی و اجتماعی ندیده و به  
غیر از این منظر پست و سخیف به آن نمی نگرد.  
این است رأی و عقیده و ممشای این افراد در  
تمام افکار و روش‌ها و عملکردها و تلاش‌ها و  
حرکاتشان، تا جایی که شنیده‌ام از بعضی از آنها  
که می گفت:

«اصل در اقامه عزاداری ائمه علیهم السّلام  
خصوصاً در ایّام عاشورا و حضور مردم در قالب  
دسته‌های عزاداری فقط همان اجتماع و

---

<sup>۱</sup> پیش‌نویس قانون اساسی در اواخر کتاب وظیفه فرد مسلمان، ص ۲۰۳؛  
اسرارملکوت، ج ۲ ص ۸۵.

راهپیمایی است، خواه همراه با آن عزاداری بشود  
یا نشود.»

فیالأسف بر این تفکر پست و مهلک و  
نابود کننده روح تشیع و ولایت در میان امت و  
منحرف کننده ملت از مسلک و روش ائمه  
علیهم الصلّاة و السّلام.

صاحبان این تفکر از این حقیقت غافلند که  
حقیقت شریعت و قوام و اصل و

عماد و ستون آن همان ولایت و اتکاء بر آن است  
و شریعت منقطع از امام علیه السّلام همچون سنگ  
و چوب، خشک و جامد است و فاقد نشاط روحانی  
و روح تقوا و تحرّک به سمت مبدأ اعلیٰ و غایت  
قُصوی می باشد.

بنابراین نماز بدون ولایت چیزی جز حرکات  
بدنی، و حجّ بی ولایت غیر از صرف مال و افعال  
عبادی، و جهاد بدون آن چیزی جز کشورگشایی  
نبوده و حکومت بدون ولایت چیزی جز  
ریاست طلبی بر مردم و سیطره و تسلّط بر نفوس  
و أعراض نخواهد بود، سیطره و تسلّطی که  
موجب ورود در مفساد و مهالکِ نابود کننده و  
توغّل در انانیّت و اهواءِ پست و رذیله خواهد  
شد.

**اموری که تذکّر و بیان آن طبق روایات معصومین**

**علیهم السّلام بر ائمه جمعه حتماً لازم است**

بر همین اساس، بر ائمه جمعه لازم و واجب  
است که نفوس بندگان خدا را متوجّه صاحب  
ولایت الهیه نموده و نشاط و ابتهاج روحانی  
برای حرکت به آن سمت را به شکل جدی در  
آنان احیا نمایند و حقیقت و کیفیت اتّباع و  
اطاعت و گردن نهادن به اوامر و دستورات آن  
حضرت را روشن نموده و واقعیت انتظار فرج و

ظهور را که به معنای به فعلیت رساندن استعدادها و تهیاً و آمادگی آنها برای وصول به ظهور باطنی آن حضرت است، برای مردم تبیین کرده و توضیح دهند و مردم را سرگرم اقاویل باطل - همان طور که از بسیاری شنیده می شود - در تعیین وقت ظهور ننماید. مطالبی که هیچ واقعیتی در ورای آن نیست و جز بازی با عقاید مردم و گذران اوقات به قیل و قال نتیجه‌ای ندارد.

در کتاب وسائل الشیعه از کتاب کافی محمد بن یعقوب به سند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام ابی جعفر باقرالعلوم علیهما السلام نقل کرده که فرمودند:

فی خطبة يوم الجمعة و ذکر خطبةً مشتملةً علی حمد الله و الثناء علیه و الوصیة بتقوی الله و الوعظ إلى أن قال و اقرأ سورةً من القرآن و ادعُ ربَّك و صلِّ علی النبیِّ صلی الله علیه و آله و سلّم و ادعُ للمؤمنین و المؤمنات ثم تجلس قدر ما یمكن هنیهةً ثم تقوم و تقول و ذکر الخطبة الثانية و هی مشتملةً علی حمد الله

و الثناء عليه و الوصية بتقوى الله و الصلاة على محمد و آله و الأمر بتسمية الأئمة عليهم السلام إلى آخرهم و الدعاء بتعجيل الفرج إلى أن قال و يكون آخر كلامه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾<sup>١</sup> الآية.<sup>٢</sup>

«امام باقر عليه السلام خطبه‌ای مشتمل بر حمد و ثنای خداوند و وصیت به تقوای خدا و وعظ و ارشاد ذکر کرد تا آنجا که فرمود: سوره‌ای از قرآن را قرائت کن و پروردگارت را بخوان و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرست و برای مؤمنین و مؤمنات دعا کن. سپس مدت کوتاهی به اندازه‌ای که ممکن است می‌نشینی و سپس می‌ایستی و می‌گویی: حضرت خطبه دوّم را ذکر کردند که مشتمل بر حمد و ثنای خداوند و توصیه به تقوای خدا و صلوات بر پیامبر اکرم و آل او و امر به نام بردن یکایک ائمه علیهم السلام تا آخرینشان و دعا برای تعجیل فرج بود. تا آنجا که فرمود آخرین کلام امام این است: ﴿خداوند به عدل و احسان امر می‌کند...﴾»

در علل الشرائع و عیون أخبار الرضا از فضل بن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيْبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ وَيَجْبِرُهُمْ بِهَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآفَاقِ (الأهوال) الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَ الْمُنْفَعَةُ وَ لَا يَكُونُ الصَّائِرُ فِي الصَّلَاةِ مَنْفَصَلًا وَ لَيْسَ بِفَاعِلٍ غَيْرِهِ مِمَّنْ يُؤَمُّ النَّاسُ فِي غَيْرِ يَوْمٍ

<sup>١</sup> سوره نحل (١٦) آیه ٩٠.

<sup>٢</sup> وسائل الشیعة، ج ٧، ص ٣٤٢.

الجمعة وإِنَّمَا جُعِلَتْ خُطْبَتَيْنِ لِيَكُونَ وَاحِدَةً لِلشَّاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّمَجِيدِ وَ التَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ وَ الأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَ الإِعْذَارِ وَ الإِنْذَارِ وَ الدَّعَاءِ وَ لَهَا يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَهُمْ مِنْ



«خطبة نماز جمعه به این دلیل در روز جمعه قرار داده شده است که روز جمعه روز حضور و اجتماع مردم است. پس خداوند اراده فرموده است که امیر و حاکم برای موعظه و ترغیب آنان به اطاعت پروردگار و بیم دادن از معصیت او و واقف نمودن آنان بر آنچه که مصلحت دین و دنیایشان می‌بیند، وسیله و فرصتی داشته باشد و آنان را از اتّفاقاتی که در اطراف و اکناف به وقوع پیوسته و برایشان منفعت یا مضرت دارد آگاه سازد؛ فلذا حاکم مسلمین باید خودش شخصاً خطبه‌ها را ایراد نموده و نماز را اقامه نماید و نباید صرفاً برای اقامه نماز بدون ایراد خطبه‌ها حاضر گردد و نباید غیر از امام و حاکم، اشخاصی مانند ائمه جماعات متصدی اقامه نماز جمعه گردند. و همانا نماز جمعه در دو خطبه قرار داده شده تا یکی مختص به حمد و ثنای حضرت حق و تمجید و تقدیس خدای عزّوجلّ بوده و دیگری در برگیرنده بیان حوائج و نیازها و اتمام حجّت و انذار و دعا باشد و در آن اوامر و نواهی الهی که صلاح و فساد مردم در آن است را به آنان تعلیم دهد.»

<sup>۱</sup> علل الشّرایع، ج ۱، ص ۲۶۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۱۱۱؛ وسائل الشّیعة، ج ۷، ص ۳۴۴، با قدری اختلاف در هر مصدر.

امام علیه السّلام در این روایات به بیان کیفیت  
خطابه و نحوه تعلق و ربط با خداوند متعال  
پرداخته به نحوی که خطبه ابتداءً با ثنا و تمجید  
و تقدیس او به جهت استجلاب فیضان رحمت  
و عطوفتش آغاز گردد. همان‌گونه که در تمام  
ادعیه مأثوره از ائمه علیهم السّلام مانند دعای  
کمیل و افتتاح و ابوحمزه ثمالی و غیره مشاهده  
می‌نماییم.

### وظیفه خطیب در نحوه گزینش مطالب خطبه‌ها

خطبه نماز جمعه باید با فصیح‌ترین زبان و  
بلیغ‌ترین بیان با گفتاری نافذ و گیرا و رسا القا  
شود و حکایاتی از اولیای صالحین و مواعظ  
بلیغی از دُرر اخبار و عباراتی از نهج البلاغه  
مولی المتّقین امیرالمؤمنین علیه السّلام خصوصاً  
خطبه‌هایی که در آنها

از فنا و مرگ و اعتباریّت دنیا سخن می گوید برای  
نمازگزاران ایراد گردد و حوادثی که بر اهل بیت  
گذشته و موجب تنبّه و عبرت مخاطبین است ذکر  
شود.

همچنین خطبه باید دربرگیرنده حالات  
عرفای ربّانی و اهل بصیرت بوده، اشعار عالی و  
راقی شعرای عرب و عجم مانند ابن فارض  
مصری، مولانا جلال الدین محمد بلخی، حافظ  
شیرازی و غیر آنها از عرفا و اولیای ربّانی  
- رضوان الله علیهم - در آن قرائت شود،  
همان طور که مولیٰ محمد تقی مجلسی - رحمة  
الله و رضوانه علیه - در کتاب لوامع صاحبقرانی<sup>۱</sup>  
که به زبان فارسی به نگارش درآورده، بدین  
مطلب اشاره نموده است.<sup>۲</sup>

تا این چنین خطبه‌ای بتواند لهیب شوق در  
جان مخاطبین را شعله‌ور سازد و رغبت به حطام  
دنیا و اهواء پست را زائل نماید و نشاط قلوب  
در توجّه به عالم ملکوت و رفض رذائل اخلاقی  
- از قبیل روی آوردن به ریاسات دنیویّه و  
شبهکها و دام‌های مُهلکه شیاطین - را به ارمغان

---

<sup>۱</sup> مترجم کتاب به زبان ترکی می گوید: «نسخه‌ای به خطّ مؤلّف یافتم که  
کتاب را در آن به لوامع قدسیّه نام گذاری کرده بود.» (محقّق)  
<sup>۲</sup> لوامع صاحبقرانی، ج ۴، ص ۵۶۶.

آورد؛ تا آنجا که هر کس در این نماز حضور پیدا کند، تحوّل و فرق اساسیِ حال قبل از حضور و بعد از حضور در نماز را در نفس خویش بیابد و این دریافت در طول هفته مشوّق او برای حضور در نماز جمعه هفته آینده گردد.

برای وصول به این مقام بر خطیب لازم و ضروری است که ساعات طولانی و مدّت زمان قابل توجهی را به مطالعه کتب روایی و اخلاقی پردازد و اوقاتش را برای استفاده بیشتر از این مطالب و افاده کامل تر و وافی تر برای مخاطبین صرف نماید و از تکرار پی‌درپی مطالب ملال‌انگیز و متعارف و مسائلی که اکثر مردم از آن اطلاع دارند و در جرائد و مجلّات و دیگر وسائل ارتباط جمعی مطرح شده اجتناب نماید.

خطیب جمعه باید دارای تفکری مستقل و نظری صائب و صحیح باشد و خطابه خود را براساس آنچه که برای مخاطبین مصلحت و نافع دیده، به دور از هرگونه ملاحظات اعتباری و مصلحت اندیشی‌های شخصی ایراد کند؛ بلکه از همه بالاتر خطیب باید به چیزی غیر از خداوند متعال توجه و نظر نداشته و جز به آنچه خداوند متعال برای او تکلیف کرده و مسئولیتش را به دوش او نهاده، فکر ننماید.

﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾<sup>۱</sup>. «بگو: الله؛ و پس آنگاه بگذار ایشان را که در امور سرگرم کننده خود غوطه ور شده و به بازی اشتغال ورزند!»

دیگر آنکه در اقامه نماز جمعه به سنت ائمه معصومین علیهم السلام تمسک جسته، خطبه را بر منبر<sup>۲</sup> اقامه نموده و از ایستادن در پشت

<sup>۱</sup> سوره أنعام (۶) ذیل آیه ۹۱.

<sup>۲</sup> استفاده از منبر برای اقامه نماز جمعه سنت می باشد؛ چنانچه در احادیث بسیاری این مطلب آمده است از جمله:

محمد بن مسلم قال: سألته عن الجمعة فقال عليه السلام: "بأذان وإقامة يخرج الإمام بعد الأذان فيصعد المنبر و يخطب لا يصلّي الناس ما دام الإمام على المنبر. ثم يقعد الإمام على المنبر قدر ما يقرأ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. ثم يقوم فيفتح خطبته ثم ينزل فيصلّي بالناس ثم يقرأ بهم في الركعة الأولى بالجمعة و في الثانية بالمنافقين."\* (محقق)

ترجمه: «محمد بن مسلم می گوید: از امام علیه السلام راجع به نماز جمعه پرسیدم فرمود: "نماز جمعه با اذان و اقامه برگزار می شود، بعد از اذان امام

تریبون<sup>۱</sup> خود داری نماید؛

چرا که تریبون وسیله‌ای است که از بلاد کفر وارد شده و شایسته خطیب نیست که خطابه‌اش را از پشت تریبون بیان و إلقاء نماید و لذا شیعیان باید ملتزم به اقامه شعائر دینی به وسیله منبر بوده و به‌طور کلی از آنچه در فرهنگ اسلامی ما داخل شده اجتناب نمایند.

هم‌چنین بر امام جمعه لازم است که طبق سنت اولیای دین علیهم السّلام به جای عبا از رداء استفاده نماید.

## وظایف خاصّ زعیّم و حاکم مسلمین در مورد نماز جمعه

رهبر و زعیّم امت اسلام باید خودش متصدی اقامه و ایراد خطبه نماز بوده و بر تمامی افراد و اصناف مردم از علما و غیر آنها لازم و ضروری

---

خارج شده و بر منبر می‌رود و خطبه را ایراد می‌نماید تا هنگامی که امام بر بالای منبر است مردم نباید نماز بخوانند. بعد از خطبه اول امام به اندازه‌ای که سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند بر منبر می‌نشیند. سپس برمی‌خیزد و خطبه دوم را آغاز می‌کند و بعد از پایان خطبه از منبر فرود می‌آید و با مردم نماز می‌خواند و در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را قرائت می‌نماید.»

\* الکافی، ج ۳، ص ۴۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۳.

<sup>۱</sup> نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۱۱؛ امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۳۵ - ۲۴۰؛ نگرشی بر مقاله بسط و قبض تئوریک شریعت، ص ۱۲۵.

است که در نماز جمعه شرکت جسته و به مشاهده آن از طریق وسایل ارتباط جمعی اکتفا نمایند، زیرا که این کار موجب اهانت به این فریضة الهیّه و ضعف و سستی امت می شود.

حاکم اسلام باید برای تمامی شهرهای مملکت اسلامی خطیبی را منصوب نماید که از نظر منزلت و علم و قدرت خطابه و رعایت تقوا و دوری گزیدن از دنیا و زخارف آن از وجیه ترین و بهترین مردم بوده؛ به طوری که مردم کدورتی از او و از رفتار و کردارش نداشته باشند تا موجب شوق و رغبت آنان برای حضور در نماز گردد.

### وظایف دیگر برای خطبای نماز جمعه

هم چنین بر خطیب لازم است که جمیع امت اسلام را گرچه در اقصی نقاط کره زمین باشند مشمول دعای خویش نموده و هیچ مسلمانی را خارج از حکومت اسلامی نداند؛ چرا که هر مسلمانی ولو اینکه در دورترین نقاط زمین زندگی کند در سرزمین اسلام است و شرایط و حقوق یک مسلمان را دارد.<sup>۱</sup>

دیگر از وظایف خطیب جمعه این است که باید سیاست های ذول کفر و عناد و هم چنین

---

<sup>۱</sup> امام شناسی، ج ۸، ص ۱۶۴؛ ولایت فقیه، ج ۳، ص ۱۳۰.

کیفیت اتحاد و مشورت و هم‌فکری آنان بر علیه  
کشورهای اسلامی را واضح و آشکار سازد و به  
همین دلیل بر خطیب لازم است که نسبت به  
مسائل



سیاسی خبیر و دارای بصیرتی نافذ و عمیق بوده و بتواند قضایا و اتّفاقات دنیا را تحلیل کرده و به تحلیل‌های جراید و وسایل ارتباطی متعارف اکتفا ننماید.

هم‌چنین بر خطیب لازم است که هیچ‌کس را در موعظه و نصیحت مستثنیٰ ننموده؛ بلکه به وصیّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم که فرمود: «النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup> عمل کند و ابلاغ و نصیحت و خیرخواهی خود را به تمام گروه‌ها و فرقه‌های دنیا توسعه داده و همهٔ آنان را به صلاح و رشد و رعایت شئون انسانیّت و توجّه به توحید دعوت نماید چرا که آنان نیز مانند ما، بندگان خدا هستند.

هم‌چنین لازم است جایگاه و موقعیّت خود را در تبلیغ و رسالت، جایگاه و موقعیّت نائب رسول خدا و امام علیه السّلام دیده و خود را نماینده‌ای از جانب ایشان بدانند و با زبان تند افراد را مخاطب خویش نسازد چرا که این نحوه گفتار، فخر و مباهاتی برای خطیب به شمار

---

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳. قسمتی از خطبهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در مسجد خیف.

نمی‌رود؛ بلکه سزاوار است با روش و منطقی  
نیکو و بیانی لین و نرم با آنان صحبت نماید،  
همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۱</sup>؛ «و با آنان با  
طریقه‌ای که از همه راه‌ها و طریقه‌ها نیکوتر است  
به مباحثه و مجادله در گفتار قیام کن!»

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾<sup>۲</sup>؛ «اما  
باید متوجه باشید که با زبانی نرم و ملایم و  
سخنانی موزون او را به توحید دعوت نمایید،  
شاید که در دل او کارگر افتد و به راه راست  
متمایل گردد و یا ترس از هلاکت او را از  
منجلاب انانیّت نجات بخشد.»

خطیب نباید خود را از جانب خدا صاحب  
اختیار مردم بیندارد، به گونه‌ای که تصور نماید  
مردم باید او را اطاعت کرده و گفتار او را  
پذیرند؛ بلکه باید خود را

---

۱ سوره نحل (۱۶) آیه ۱۲۵.

۲ سوره طه (۲۰) آیه ۴۴.

از کمترین بندگان و مخلوقات خداوند دانسته و با کلمات معتدل و قول أحسن سخن بگوید و در محاورات و ارتباطات از محدودهٔ عرف و سیرهٔ عقلائیّه تعدّی و تجاوز ننماید.

به عبارت دیگر بر خطیب لازم است که خطابش جاذب و قانع کننده و شفا بخش و شامل تمام مصالح متعلّق به بندگان در منطقهٔ خود و دیگر بلاد اسلامی و غیر اسلامی باشد تا همگان را به سمت معرفت حقیقت اسلام و تشیّع و اینکه تنها دین مورد قبول و پذیرش در نزد خداوند دین اسلام است سوق دهد؛ ﴿إِنَّ

**الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۱</sup>**

و تبیین نماید که اسلام دین رحمت و عطوفت و دوستی و و داد و محبّت و ایثار و علم و حکمت و تعقل و حرّیت و دوری از تعصّب و تحجّر و جاهلیّت و تقدّم در تمامی مجالات و فعالیت‌های علمی و در جمیع تحوّلات زندگی پیشرفته و متکامل است.

خطیب باید در نماز جمعه، آیات الهی قرآن را به بشریّت متذکّر گردد؛ نظیر این آیهٔ شریفه:

---

۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹. معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۱۳۰: «به درستی که حقّاً دین در نزد خداوند فقط دین اسلام است.»

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا  
وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا  
يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا  
فَقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«ای پیغمبر! بگو: ای صاحبان کتاب! (ملت یهود  
و نصاری که صاحبان تورات و انجیل هستند)  
بیاید ما و شما به سوی کلمه و گفتاری که بین  
ما مشترک است (و هر دو بدون هیچ تفاوت آن  
را پذیرفته‌ایم) گرد آییم و آن را میزان و معیار کار  
خود اتخاذ کنیم و آن گفتار و کلمه این است که:  
غیر از خدا را پرستش نکنیم و هیچ چیزی را آنباز  
و شریک برای او قرار ندهیم

---

۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۶۴.

و بعضی از افراد ما بعض دیگر را رب و مؤثر در  
رشد و پرورش خود نداند و ارباب و صاحب  
ولایت نگیرد و فقط رب و مؤثر در رشد و کمال،  
خداوند بوده باشد (زیرا که یهود و نصاری، علما  
و بزرگان خود را ارباب و مؤثر می دانستند).»

و سیره نبوی و ائمه معصومین - صلوات الله  
علیهم أجمعین - را در مواجهه و تعامل با  
مخالفین از سایر ادیان و ملل برای همگان تبیین  
نموده و حقیقت تشیع و مبانی آن را معرفی نماید  
و آنان را به سمت محوریت ولایت و وجود حیّ  
قیوم در اداره عالم امکان سوق داده و کیفیت  
ظهور و سیطره ولایی حضرت را بر عالم وجود  
و از طرف دیگر کیفیت و چگونگی غیبت  
حضرتش را از ما با بیانی شیرین، جذاب، لطیف  
و قانع کننده توضیح داده و تبیین نماید.

یکی از وظایف دیگر خطبا این است که  
مخاطبین را نسبت به تکالیف و وظایف اجتماعی  
متوجه و متنبه سازند؛ به این صورت که آنان را  
به رعایت موازین اخلاقی در اجتماعات و  
محاوراتشان و چگونگی معاشرت با یکدیگر و  
قیام به امر به معروف و نهی از منکر و تحکیم  
اُنس و اُلفت و پیوند و مواصلت با یکدیگر و  
تبیین و توضیح راههای وصول به آن و قیام به  
تکالیف و وظایف شخصی و امور متعلق به هر

فرد از عبادات و إحيای شعائر دینی و شرکت در مجالس ذکر اهل بیت علیهم السّلام در مناسبت‌های مذهبی و غیره توصیه نمایند.

بحث در حیطة مسائل اعتقادی، اخلاقی و

سیاسی که خطیب باید در نماز جمعه مطرح کند، مجال

واسعی را می‌طلبد که این مقدمه گنجایش آن را نداشته

و ما به همین مقدار مختصر اکتفا می‌نماییم؛ و فیه تنبیه<sup>۲۸</sup>

للعافلین و تذکرة لمن أراد أن يتذكر أو يخشى.

**بررسی علل مشروط شدن نماز جمعه به امام یا**

**نائب یا حاکم عادل مبسوط الید در روایات**

با توجه به مسائل مذکور، متوجه می‌شویم:

اینکه در بعضی از روایات اقامه نماز جمعه در

بلاد، مشروط به حضور امام علیه السّلام یا نائب

ایشان و یا فقیه عادل مبسوط الید گردیده برای

بیان این مطلب است که انجام این فریضه در

بلاد، به این کیفیت و با رعایت تمامی این مطالب

و نکات جز برای فردی که به این

خصوصیات متّصف و ممتاز می‌باشد، میسر و مقدور نخواهد بود. بدیهی است که این مطلب با وجود قیومیت و سردمداری حکام ظلم و خلفای جور در زمان ائمه علیهم السّلام و دیگر آزمنه ممتنع و محال است.

لکن قواعد موجوده در نزد ما نظیر حدیث شریف:

إِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.<sup>۱</sup>

«هنگامی که شما را به چیزی امر نمودم هر مقدار از آن که در حدّ توان و استطاعت شما بود انجام دهید.»

والمیسور لا یُترک بالمعسور.<sup>۲</sup>

«نباید آن مقداری که می‌توان انجام داد، به خاطر آنچه نمی‌توان انجام داد ترک شود.»

و ما لا یُدْرک کُلّه لا یُترک کُلّه.<sup>۳</sup>

«آنچه را که نمی‌توان به‌نحو کامل ایتیان نمود نباید به‌طور کامل ترک نمود.»

و غیر این موارد، حتی با چشم پوشی از روایات مثبتّه و خوب در غیر زمان حضور ائمه علیهم السّلام و در حکومت جائزین و غاصبین، مجالی برای ما نسبت به شک در وجوب عینی و

<sup>۱</sup> تفسیر الصّافی، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱.

<sup>۲</sup> عوالی اللّالی، ج ۴، ص ۵۸.

<sup>۳</sup> همان.

تعیینی نماز جمعه عقداً و اجتماعاً باقی  
نمی‌گذارد.

## مکان و جایگاه قدسی و عرشی مصنف رساله

### نماز جمعه، رضوان الله علیه

این رساله که راجع به نماز جمعه تصنیف  
شده است، از رشحات قلم عالم عامل کامل،  
فخر الشریعة و رکن الطریقة و عماد الحقیقة،  
سیّد الفقهاء و المجتهدین و قدوة العرفاء  
الکاملین، سیّدنا و مولانا و والدنا علامه آیه الله  
العظمیٰ سیّد محمدحسین حسینی طهرانی  
- رضوان الله علیه - بوده که در زمان اقامت و  
اشتغالشان به علوم دینیّه در عتبه مقدّسه مولی  
الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السّلام به رشته  
تحریر در آمده است و ایشان در این بحث در  
درس آیه الله سیّد محمود شاهرودی - رحمة



الله علیه - که قائل به عدم وجوب نماز جمعه در  
زمان غیبت<sup>۱</sup> بود حضور می‌یافتند.

امّا مرحوم والد در اثناء مباحثه، با مبنای  
خودشان ایشان را ملزم به قبول وجوب تعیینی  
کرده و راه را از هر طرف بر ایشان بسته و وی را  
با ادلّه اجتهادی مُجاب نمودند؛ ولی با این وجود،  
ایشان از فتوا بر وجوب نماز جمعه اِبا نموده و با  
تمسّک به اجماع موهوم، ادلّه مثبتّه وجوب را رد  
کردند. و این یکی از مصادیق تمسّک به اجماع  
واهی و موهوم و رفض کلام معصوم است که  
واقعاً باید بر این سیره جاری و سنّت مستمرّه در  
میان علما تأسّف خورد.

## اجماع از اصول و امّهات اهل تسنن است نه

### تشیع

و ما بحمدالله تعالی و توفیقه رساله‌ای کامل و  
وافی راجع به وهن و سستی اجماع در طریق  
استنباط احکام شرعیّه و اینکه اجماع اصلاً  
موقعیتی در اجتهاد ندارد، تألیف کرده‌ایم<sup>۲</sup> و در  
آنجا به تمام و کمال به اثبات رسانده‌ایم که اجماع  
حجّیت نداشته و امر ساخته و پرداخته اهل تسنن  
بوده و از طرف آنان بر اصول و قواعد استنباطی

---

<sup>۱</sup> اجماع از منظر نقد و نظر، ص ۱۶۴، تعلیقه.

<sup>۲</sup> کتاب اجماع از منظر نقد و نظر رساله اصولیه در عدم حجّیت اجماع مطلقاً.

شیعه وارد گردیده است، و ابدأً در روایات و اصول مأثوره از معصومین علیهم السّلام هیچ اصل و اساسی ندارد.

شیعیان باید این اصل را به طور کلی از طریق استنباط احکام خارج و حذف نموده و آن را به اهل تسنّن واگذار نمایند؛ چرا که آنها اولیٰ به استفاده از این اصل موهوم و تخیلی می‌باشند و هنگامی که این اصل از مبانی استنباط آنان گرفته شود، دیگر در اصول و فروع چیزی برای آنان باقی نخواهد ماند.

### آخرین تعلیقات مصنّف بر رساله صلاة الجمعة

مرحوم والد - قدّس سرّه - در اواخر عمر شریفشان به این رساله مراجعه کرده و تعلیقاتی را به آن اضافه نموده‌اند که تأمل در آن، این مسئله را در ذهن تقویت می‌کند که مرحوم والد - قدّس الله رمسه - رأی و فتوایشان را تغییر داده و قائل به رجحان نماز جمعه در هر حالی شده‌اند؛ چرا که ایشان پیش از این، قائل به حرمت و

بطلان این نماز در زمان عدم حضور امام و عدم تحقق حکومت اسلام بودند، ولیکن در اواخر رساله رأیشان تغییر کرد و ملتزم به رجحان آن، در هر حال و مجالی شدند.

## بیان حکم نهایی و نظر مختار در مسئله نماز

### جمعه

و ما با اعتراف به عجز و قصور و نقصان خود و بعد از فحص و بحث و تأمل در ادله و متون، رأی و نظرمان بر این تعلق گرفت که:

نماز جمعه واجب است به وجوب عینی و تعیینی عقداً و اجتماعاً در هر حال و موقعیتی بدون هیچ شرطی نه در وجوب و نه در صحّت، و البته در صورت اجتماع شرایط و تحقق موضوع و در صورت امنیّت و عدم خوف.<sup>۱</sup>

و به منظور زیادت بصیرت و اتمام فایده، تعلیقاتی را با بضاعت مزجاة و سرمایه اندک خویش تقدیم نموده ایم.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> توضیحات و دلایل این مطلب در تعلیقات مشروحاً خواهد آمد. (محقق)  
<sup>۲</sup> مرحوم والد - قدس الله نفسه الزکیّة - در اواخر عمر شریفشان به این رساله مراجعه کرده و تعلیقاتی را اضافه نمودند که در انتهای آنها «منه عفی عنه» آمده است. ولیکن از آنجا که برخی از عبارات را مجمل یافتیم و در اشارات و اداء مقصود اضطراب مشاهده کردیم، به جهت زیادت افاده و اتقان، تعلیقاتی موجز و مختصر اضافه نموده و در انتهای آنها عبارت «منه عفی عن

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، و  
الصلاة و السلام و التحية و الإكرامُ على صاحبِ  
الشريعةِ الغراءِ و الحنفيةِ البيضاءِ خاتمِ الأنبياءِ و  
المرسلينِ محمدٍ و على آلِ بيتهِ أئمةِ الوحيِ و  
حملةِ الرسالةِ؛ سيّما قطبُ عالمِ الوجودِ صاحبُ  
العصرِ و الزمانِ بقيّةِ الله على الأنامِ أرواحنا لترابِ  
مقدمه الفداء و جعلنا من شيعته و مواليه و الذابّين  
عنه بمحمدٍ و آله.

و أنا الرّاجي عفو ربّه، السيّد محمد محسن  
الحسيني الطهراني

في يوم الجمعة، التاسع من رجب المرجّب  
من سنة ١٤٢٧ الهجرية القمرية  
في المشهد المقدّس الرضوي على ثاويه  
آلاف التحية و الثناء.

---

جرائمه» را آورديم و ساير تعليقات از افضل كرام و اصدقاء عظام - ايدهم  
الله بتوفيقه - است.



بخش اوّل : روایات وارده در باب نماز جمعه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ

و الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،

و لعنةُ اللهِ على أعدائِهِم أجمعين

من الآن إلى قيام يوم الدين

## روایات وارده در باب نماز جمعه

### روایات وارده در باب نماز جمعه:

صحیحۀ زراره که از حضرت امام ابی جعفر

امام باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمودند:

الجمعة واجبةٌ على مَنْ إن صَلَّى الغداةَ في أهله، أدرك الجمعة - الحديث.<sup>۱</sup>

«نماز جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز

صبح را در میان اهلیش بجا آورد بتواند خود را به

نماز جمعه برساند و آن را ادراک نماید...»

فضل بن شاذان از حضرت امام رضا

علیه السّلام نقل می کند:

إنَّما وَجِبَت الجمعةُ على مَنْ یكونُ على فرسخین لا أكثر.<sup>۲</sup>

«نماز جمعه فقط بر افرادی واجب است که از

محلّ اقامۀ آن حداکثر دو فرسخ فاصله داشته

باشند، نه بیشتر.»

در صحیحۀ از محمد بن مسلم نقل است که

از حضرت امام جعفر صادق

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷.

<sup>۲</sup> وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۸.





علیه السّلام راجع به نماز جمعه سؤال کردم،

ایشان فرمودند:

تَجِبُ عَلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى رَأْسِ فَرَسَخَيْنِ؛ فَإِنْ زَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.<sup>۱</sup>

«بر کسی که تا دو فرسخ از محلّ اقامه آن فاصله دارد واجب است؛ پس اگر فاصله بیشتر باشد چیزی بر عهده او نیست.»

حفص بن غیاث از حضرت امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارشان حضرت امام محمد باقر علیه السّلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

لَيْسَ عَلَيَّ أَهْلُ الْقَرْيَةِ جُمُعَةً وَلَا خُرُوجُ فِي الْعِيدَيْنِ.<sup>۲</sup>

«نماز جمعه و خروج برای اقامه نماز عید فطر و قربان بر اهل روستاها واجب نیست.»

صحیحۀ محمد بن مسلم از حضرت امام باقر یا حضرت امام صادق علیهما السّلام می‌باشد که می‌گوید:

سَأَلْتُهُ عَنْ أَنَسٍ فِي قَرْيَةٍ، هَلْ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً؟ قَالَ: نَعَمْ، يُصَلُّونَ أَرْبَعًا إِذَا لَمْ يَكُنْ مَنْ يَخْطُبُ.<sup>۳</sup>

از حضرت سؤال نمودم: «آیا افرادی که در روستا سکونت دارند، می‌توانند نماز ظهر را به جماعت در وقت نماز جمعه اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: بله! اگر کسی نباشد که خطبه را

۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۰؛ وسائل الشّیعة، ج ۷، ص ۳۰۹.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۸؛ وسائل الشّیعة، ج ۷، ص ۳۰۷.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشّیعة، ج ۷، ص ۳۰۶.

بخواند، نماز ظهر را چهار رکعت اقامه نمایند.»

در صحیحۀ فضل بن عبدالملک نقل است:

سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: إذا كان قومٌ في قرية صلّوا الجمعة أربع ركعات؛ فإن كان لهم من يخطب بهم، جمّعوا إذا كانوا خمسة نفر. وإنّا جعلتُ ركعتينِ لمكان الخطبتين.<sup>۱</sup>

«از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که

فرمودند: وقتی که قومی در

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷.

قریه‌ای سکونت دارند باید نماز ظهر جمعه را چهار رکعت بخوانند؛ اما اگر در میان ایشان کسی باشد که بتواند خطبه بخواند - در صورتی که پنج نفر باشند - افراد برای نماز جمعه جمع شوند. و نماز جمعه به جهت وجود دو خطبه در آن (که دو رکعت محسوب می‌شوند)، دو رکعت قرار داده شده است.»

طلحة بن زید از حضرت امام صادق علیه السلام از پدرشان حضرت امام محمد باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

لا جمعة إلا في مصر تُقام فيه الحدود.<sup>۱</sup>

«نماز جمعه‌ای نیست مگر در شهری که در آن حدود الهی اجرا می‌شود.»

موثقه ابن بکیر که می‌گوید:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوم في قرية ليس لهم من يجمع [يُتَمَع] بهم، يصلون الظهر يوم الجمعة في جماعة؟ قال: نعم، إذا لم يخافوا.<sup>۲</sup>

«از حضرت امام صادق درباره قومی که در قریه‌ای سکونت دارند و کسی در آنجا نیست که آنان را برای اقامه نماز جمعه جمع کند [و خطبه بخواند]، پرسیدم: آیا می‌توانند نماز ظهر را در روز جمعه به جماعت بخوانند؟ حضرت فرمودند: بله، اگر خوف و ترس نداشته باشند.»

<sup>۱</sup> تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۵.

در کتاب عیون أخبار الرضا (علیه السلام) و  
علل الشرائع از فضل بن شاذان از حضرت امام  
علی بن موسی الرضا علیهما السلام روایت کرده  
است که آن حضرت فرمودند:

فإن قال قائل: فلم صار صلاة الجمعة إذا كانت مع الإمام ركعتين، وإذا كان بغير إمام  
ركعتين وركعتين؟ قيل: لعل شتى؛  
منها: أن الناس يتخطون إلى الجمعة من بُعد فأحب الله عز وجل أن يخفف عنهم لموضع  
التعب الذي صاروا إليه.

و منها: أن الامام يجسهم للخطبة وهم منتظرون للصلاة، و من انتظر الصلاة فهو في الصلاة في حكم التمام.

و منها: أن الصلاة مع الإمام أتم و أكمل لعلمه و فقهه و عدله و فضله.

و منها: أن الجمعة عيد و صلاة العيد ركعتان، و لم تُقصر لمكان الخطبتين. فإن قال: فلم جعل الخطبة؟ قيل: لأن الجمعة مشهد عام، فأراد أن يكون للأمر (كما عن العلل للإمام كما عن العيون) سبباً إلى موعظتهم و ترغيبهم في الطاعة، و ترهيبهم من المعصية، و توقيفهم على ما أراد من مصلحة دينهم و دنياهم، و يُخبرهم بما ورد عليهم من الآفاق<sup>١</sup> التي لهم فيها المصرة و المنفعة، و لا يكون الصائر في الصلاة بل منفصلاً و ليس بفاعلٍ غيره ممن يؤم الناس في غير يوم الجمعة.

فإن قال: فلم جعل الخطبتين؟ قيل: لأن يكون واحداً للثناء على الله و التمجيد و التقديس لله عز و جل، و الأخرى للحوائج و الإعذار و الإنذار و الدعاء و ما يريد أن يعلمهم من أمره و نبيه و ما فيه الصلاح و الفساد. (في الوسائل قال: «قوله: "و ليس بفاعلٍ غيره" غير موجود في عيون الأخبار.»)<sup>٢</sup>

«اگر کسی بپرسد چرا نماز جمعه وقتی که با امام

اقامه می شود دو رکعت و وقتی که بدون حضور

امام باشد دو رکعت و دو رکعت (چهار رکعت)

است؟ در جواب گفته می شود: به چند دلیل؛

از جمله آنکه: مردم از راههای دور با پای پیاده

به سمت نماز جمعه حرکت می کنند؛ لذا خداوند

عز و جلّ به جهت رنج و تعبى که متحمل شده اند

دوست داشت که بر آنان آسان بگیرد.

و اینکه: امام آنان را برای استماع خطبه نگه

می دارد، درحالی که منتظر نماز

---

<sup>١</sup> خ ل: من الأهوال.

<sup>٢</sup> علل الشرائع، ج ١، ص ٢٦٤؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ١١١، و با قدری اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقيه، ج ٢، ص ٤٣٨.

هستند و کسی که منتظر نماز باشد، در حال نماز است و نمازش در حکم تمام است.

دیگر آنکه: نماز با امام به جهت علم و دانش و فهم در دین و عدل و فضلش، اتم و اکمل است. و هم‌چنین آنکه: جمعه، عید است و نماز عید دو رکعت است و چون دو خطبه نیز دارد دیگر قصر نخواهد بود.

و اگر از علت تشریح خطبه سؤال شود گفته می‌شود: روز جمعه روز حضور و اجتماع مردم است؛ پس خداوند خواسته است که امیر<sup>۱</sup> برای موعظه و ترغیب آنان به اطاعت پروردگار، و بیم دادن از معصیتش، و واقف نمودن آنان بر آنچه که مصلحت دین و دنیایشان می‌بیند؛ وسیله و فرصتی داشته باشد و آنان را از اتّفاقاتی که در اطراف و اکناف به وقوع پیوسته و برایشان منفعت یا مضرت دارد آگاه سازد.»

فلذا حاکم مسلمین باید خودش شخصاً خطبه‌ها را ایراد نموده و نماز را اقامه نماید و نباید صرفاً برای اقامه نماز بدون ایراد خطبه‌ها حاضر گردد و نباید غیر از امام و حاکم، اشخاصی مانند ائمه جماعات متصدی اقامه نماز جمعه گردند.

---

<sup>۱</sup> در علل الشرایع و عیون اخبار الرضا علیه السلام به جای لفظ امیر، لفظ امام آمده است.

و همانا نماز جمعه در دو خطبه قرار داده شده است تا یکی مختص به حمد و ثنای حضرت حق و تمجید و تقدیس خدای عزوجل و دیگری در بر گیرنده بیان حوائج، نیازها، اتمام حجّت، انداز، دعا و تعلیم آنچه را که از اوامر الهی در مواردی که صلاح و فساد امت را در پی دارد، باشد.

سماعه در روایت موثقه خود نقل می کند که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به نماز روز جمعه پرسیدم:

فقال: أمّا مع الإمام فرکتان؛ و أمّا من صلّى وحده فهي أربع ركعاتٍ وإن صلّوا جماعة.<sup>۱</sup>

«پس فرمودند: چنانچه با امام باشد دو رکعت است؛ و اگر کسی به تنهایی (و بدون امام) نماز بخواند چهار رکعت است و لو به جماعت خوانده شود.»

در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در جواب سؤال سماعه از نماز روز جمعه فرمودند:

أمّا مع الإمام فرکتان؛ و أمّا من صلّى وحده فهي أربع ركعاتٍ بمنزلة الظهر؛ یعنی إذا كان إمامٌ يخطب، فإن لم يكن إمامٌ يخطب فهي أربع ركعاتٍ وإن صلّوا جماعة.<sup>۲</sup>

«اگر نماز جمعه با امام باشد دو رکعت است؛ و اگر به تنهایی (و بدون امام) خوانده شود چهار

---

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۴.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۳، ص ۴۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰.



رکعت بوده و به منزله نماز ظهر است؛ یعنی اگر امامی باشد که خطبه بخواند دو رکعت است، اما اگر امامی برای قرائت خطبه نبود چهار رکعت است، اگرچه به جماعت خوانده شود.»

در کتاب دعائم الإسلام از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

لا یصلح الحکم ولا الحدود ولا الجمعة إلا للإمام أو من یقیمه الإمام.<sup>۱</sup>

«کسی صلاحیت تصدی حکم و قضاوت و اجرای حدود و اقامه نماز جمعه را ندارد مگر امام یا کسی که امام او را منصوب نموده باشد.»  
در کتاب أشعثیات از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مرسلأً روایت شده که:

أن الجمعة والحكومة لإمام المسلمین.<sup>۲</sup>

«قضاوت و نماز جمعه مختص به امام مسلمین است.»

از رساله فاضل بن منصور مرسلأً از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام

---

<sup>۱</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲، با قدری اختلاف؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

<sup>۲</sup> مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸ (به نقل از الأشعثیات).

نقل شده است که:

أَنَّ الْجُمُعَةَ لَنَا وَالْجَمَاعَةَ لَشِيعَتِنَا.<sup>۱</sup>

«نماز جمعه مخصوص ما، و نماز جماعت از آن شیعیان ماست.»

همین طور رسلاً از حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده است که:

لَنَا الْخُمْسُ وَ لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا الْجُمُعَةُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ.<sup>۲</sup>

«خمس برای ما و انفال نیز برای ماست و نماز جمعه اختصاص به ما دارد و برگزیده اموال نیز از آن، می باشد.»

در حدیث نبوی آمده است که حضرت فرمودند:

أَرْبَعٌ إِلَى الْوَلَاةِ: الْفَيْءُ وَ الْحُدُودُ وَ الْجُمُعَةُ وَ الصَّدَقَاتِ.<sup>۳</sup>

«چهار چیز است که به والیان واگذار شده است: فیه (غنیمت) و اجرای حدود و نماز جمعه و صدقات.»

و همین طور در حدیث نبوی دیگری آمده است که حضرت فرمودند:

أَنَّ الْجُمُعَةَ وَ الْحُكُومَةَ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۴</sup>

«نماز جمعه و قضاوت اختصاص به امام مسلمین دارد.»

در دعای جمعه و عید صحیفه سجّادیّه از حضرت امام سجّاد علیه السّلام این طور روایت

---

<sup>۱</sup> همان، (به نقل از رساله فاضل بن منصور).

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان.

<sup>۴</sup> مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

## شده است:

اللهم إنّ هذا المقامَ لخلقائك و أصفياك و مواضع [موضع] أمّناك في الدّرجة الرّفيعة الّتي اختصّتهم بها قد ابتزّوها، و أنت المقدّر لذلك، لا يُعالب أمرُك، و لا يُجاوز المحتوم من تدبيرك كيف شئت و أنى شئت، و ليا أنت أعلم به غير متّهم على خلقك و لا لإرادتك حتّى عاد صفوتك و

خلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزين؛ يرون حكمتك مبدلاً و كتابك منبوذاً و فرائضك محرّفةً  
عن جهات أشرايعك و سنن نيّك متروكةً.

اللهم العن أعداءهم من الأولين و الآخرين و من رضى بفعالهم و أشياعهم و أتباعهم.  
اللهم صلّ على محمد و آل محمد، إنك حميدٌ مجيدٌ، كصلواتك و بركاتك و تحياتك على  
أصفياؤك إبراهيم و آل إبراهيم و عجل الفرّج و الرّوح و النّصرة و التّمكن و التأييد لهم.  
اللهم و اجعلنى من أهل التّوحيد و الإيمان بك و التّصديق برسولك و الأئمة الذين حتمت  
طاعتهم من يجرى ذلك به و على يديه، آمين ربّ العالمين.<sup>۱</sup>

«بار خداوندا! اين مقام، مقام جانشينان تو و  
برگزیدگان تو و مواضع اُمناى تو مى باشد، در  
پايه و درجه رفيعى كه اختصاص دادى ايشان را  
بدان درجه و الآن آن را غاصبان ربوده اند و تو آن  
را مقدرّ نموده بودى. كسى را ياراي غلبه بر تو  
نيست و از تدبير حتمى تو - به هر طورى كه  
بخواهى و به هر كيفيتى كه بخواهى و تو آن را  
مقدرّ نمودى به خاطر چيزى كه تو بدان داناترى  
و بر خلقت و ارادهات مورد سوء ظن و اتهام  
نيستى - كسى تجاوز نمى تواند بکند. تا به جايى  
فرمان قضا و قدر تو پيش رفت كه اصفيا و  
خلفاي دربارت همگى به صورت افراد شكست  
خورده مغلوب و مورد تعدّى واقع شده مقهور و  
طرد شده و رانده شده درآمدند و اينك آن اصفيا  
و برگزیدگان و آن خلفا و جانشينان تو مى نگرند  
كه در احكام تو تبديل و تغيير رخ داده است و  
كتاب تو به دور افكنده گردیده است و اوامر،  
فرائض و واجباتى كه الزام فرمودى از آن طريق

---

<sup>۱</sup> الصّحيفة السّجّاديّة، ص ۲۳۷، با قدرى اختلاف؛ مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲،  
ص ۴۳۸.

و روشی که معین کردی دگرگون شده است و  
سنت‌های پیامبرت متروک گردیده است.  
بار خدایا! دشمنان ایشان را از پیشینیان و  
آیندگان تا روز قیامت و هر که را به اعمال و  
کردار آنان راضی و خوشنود می شود و دوستان  
و پیروانشان را لعنت کن.

اسحاق بن عمّار از حضرت امام جعفر صادق  
علیه السّلام از پدرشان حضرت امام باقر  
علیه السّلام نقل می کند:

أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِذَا اجْتَمَعَ عِيدَانُ لِلنَّاسِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَإِنَّهُ  
يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَقُولَ لِلنَّاسِ فِي خُطْبَتِهِ الْأُولَى: إِنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ عِيدَانُ فَأَنَا أُصَلِّيْهَا جَمِيعًا؛  
فَمَنْ كَانَ مَكَائُهُ قَاصِيًا فَأَحَبُّ أَنْ يَنْصَرَفَ فَقَدْ أُذِنَتْ لَهُ.<sup>۱</sup>

«حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام  
می فرمودند: اگر روز جمعه با عید فطر یا قربان  
مصادف گردد، سزاوار است که امام در خطبه  
اولش به مردم بگوید: امروز بر شما دو عید  
اجتماع نموده و من هر دو نماز را بجای می آورم  
رخصت مراجعت و بازگشت می دهم به هر  
کسی که منزل و مکانش دور است و تمایل به  
بازگشت دارد.»

باز با همین مضمون سلمه نقل می کند:

حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

اجْتَمَعَ عِيدَانُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: هَذَا يَوْمٌ اجْتَمَعَ فِيهِ  
عِيدَانُ؛ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَجْمَعَ مَعَنَا فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّ لَهُ رِخْصَةً؛ يَعْنِي مَنْ كَانَ مُتَنَحِّيًا.<sup>۲</sup>

«در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السّلام دو عید

با هم مصادف شدند، پس آن حضرت فرمودند:

امروز روزی است که در آن دو عید با هم اجتماع

نموده اند؛ پس هر کس دوست دارد بعد از نماز

عید، نماز جمعه را هم با ما اقامه نماید و هر کس

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۴۸، با قدری  
اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۴۷؛ مصباح  
الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

نمی‌خواهد رخصت و اجازه دارد. مقصود آن  
حضرت افرادی بودند که منزلشان دور بود.

هم‌چنین از طریق حلبی در این مورد، خبری رسیده که از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام راجع به عید فطر و عید قربان زمانی که در روز جمعه واقع شوند سؤال نمود، حضرت فرمودند:

اجتمعاً فی زمان علیّ فقال: من شاء أن یأتی إلى الجمعة فلیأت، و من قعد فلا یضُرّه، و لیصلّ الظُّهر. و خطب خطبتین جمَع فیهما خطبة العید و خطبة الجمعة.<sup>۱</sup>

«در زمان امیرالمؤمنین علیه السّلام روز عید و جمعه با هم مصادف شدند. پس آن حضرت فرمودند: هرکس می‌خواهد به نماز جمعه بیاید، بیاید و هرکس بنشیند و به نماز نیاید، این عمل به او ضرر نمی‌رساند (و معصیت به حساب نمی‌آید)، و نماز ظهر را بجا بیاورد. و حضرت دو خطبه خواندند که در آن دو، خطبه نماز عید و نماز جمعه را باهم جمع کردند.»

موثّقة سماعه که در باب عید قربان وارد شده است:

قال: قلت لأبی عبد الله علیه السّلام متى یذبح؟ قال: إذا انصرف الإمام. قلت: فإذا كنتُ فی أرض لیس فیها إمامٌ فأصلی بهم جماعة؟ فقال: إذا استقلت الشمس. و لا بأس أن تصلی وحدک، و لا صلاة إلا مع إمام.<sup>۲</sup>

«از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام از وقت ذبح قربانی (عید قربان) سؤال نمودم؟ حضرت فرمودند: وقتی که امام از نماز عید فارغ

<sup>۱</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۴۷؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۸.

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۸۷؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۲۲، با قدری اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۹.



شده و برگردد. عرض کردم: اگر در زمینی باشم که امامی نباشد که نماز را با آنان به جماعت بخوانم چه موقع ذبح را انجام دهم؟ حضرت فرمودند: هنگامی که خورشید بالا آمده باشد. و اشکالی ندارد نمازت را به تنهایی بخوانی، و خواندن نماز عید بدون امام جائز نیست.»

[خواندن نماز عید به جماعت بدون امامی که شرایط نماز و خطبه را داشته باشد جایز نیست]

زراره می گوید: حضرت امام محمد باقر

علیه السلام می فرمودند:

لا تكون الخطبة و الجمعة و صلاة ركعتين على أقل من خمسة رهط، الإمام و أربعة.<sup>۱</sup>

«اقامة نماز جمعه و ایراد خطبه و نماز آن با کمتر

از پنج نفر (امام و چهار نفر دیگر) صحیح

نمی باشد.»

حسنه محمد بن مسلم که از حضرت

أبا عبدالله امام صادق علیه السلام راجع به کیفیت

نماز جمعه سؤال می کند و حضرت می فرمایند:

فقال: أذانٌ و إقامة يخرج الإمام بعد الأذان فيصعد المنبر. [و يخطب لا يصلّي الناس ما دام

الإمام على المنبر ثم يقعد الإمام على المنبر.]<sup>۲</sup> الحديث.

محمد بن مسلم از حضرت امام باقر علیه السلام

نقل می کند که حضرت فرمودند:

تجب الجمعة على سبعة نفر من المسلمين و لا تجب على أقل من خمسة؛ منهم الإمام و قاضيه

و المدعى حقاً و المدعى عليه و الشاهدان و الذى يضرب الحدود بين يدي الإمام.<sup>۳</sup>

«در صورت اجتماع هفت نفر از مسلمین نماز

جمعه واجب می شود و در صورتی که کمتر از پنج

نفر باشند بر آنان واجب نیست. آن هفت نفر

عبارتند از: امام و قاضی منسوبش و مدعی حق

(شاکی) و مدعی علیه (متهم) و دو شاهد و

مجری حدود در حضور امام.»

---

۱. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۳؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۹.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۹.

۳. تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۵، با قدری اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۹.



صحیحہ زراره از حضرت امام محمد باقر

علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

صلاة الجمعة فريضةٌ والاجتماع إليها فريضةٌ مع الإمام؛ فمن ترك ثلاثاً جمع ترك ثلاث فرائض، ولا يترك ثلاث فرائض من غير عذرٍ ولا علةٍ إلا منافق.<sup>۱</sup>

«نماز جمعه یک فريضة است و حرکت به سوی

نماز جمعه و اجتماع برای ادای آن همراه امام نیز

واجب است. هر کسی که سه نماز جمعه را ترک

کند همانا سه فريضة را ترک نموده است، و کسی

سه فريضة را بدون هیچ عذر و علتی ترک

نمی کند مگر منافق.»

همچنین صحیحہ زراره از حضرت امام

محمد باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت

فرمودند:

فَرَضَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً. مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَهِيَ الْجُمُعَةُ، وَوَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ: عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْمَجْنُونِ وَالْمَسَافِرِ وَالْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ وَالْمَرِيضِ وَالْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسٍ خَيْنٍ.<sup>۲</sup>

«خداوند متعال از یک جمعه تا جمعه دیگر سی

و پنج نماز را بر مردم واجب کرده است و یکی

از این نمازها را به جماعت واجب فرموده است

و آن عبارت از نماز جمعه است، و وجوب آن را

از نه گروه برداشته است: کودک، پیر و

سالخورده، دیوانه، مسافر، عبد، زن، مریض، کور

و آنکه دو فرسخ از محل اقامه نماز فاصله داشته

<sup>۱</sup> مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۳۹.

<sup>۲</sup> تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۵؛ مصباح الفقيه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

باشد.»

صحيحه أبي بصير و محمد بن مسلم از  
حضرت امام جعفر صادق عليه السلام است که  
فرمودند:

انّ الله عزّوجلّ فرض في كلّ سبعة أيامٍ خمسًا و ثلاثين صلاةً. منها صلاةٌ واجبةٌ على كلّ مسلم أن يشهدّها إلاّ خمسةً: المريض و المملوك و المسافر و المرأة و الصّبيّ.<sup>۱</sup>

«خداوند عزّوجلّ در هر هفت روز، سی و پنج نماز را واجب کرده است. یکی از آنها نمازی است که حضور در آن بر هر مسلمانی واجب است مگر پنج نفر: مریض و مملوک (عبد) و مسافر و زن و بچّه.»

هم چنین صحیحۀ اَبی بصیر و محمّد بن مسلم از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام است که فرمودند:

من ترک الجمعة ثلاثٍ مُجمعاتٍ متوالياتٍ طَبَع الله على قلبه.<sup>۲</sup>

«هرکس سه نماز جمعه متوالی را ترک کند خداوند بر قلب او مهر می زند.»

در صحیحۀ زراره از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

الجمعة واجبةٌ على [کُلِّ] مَنْ إن صَلَّى الغداةَ في أهله أدركَ الجمعة. و كان رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلّم أنا يُصَلِّي العَصْرَ في وقتِ الظُّهرِ في سائرِ الأيامِ، كى إذا قَضُوا الصَّلَاةَ مع رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلّم رجَعوا إلى رحالهم قبلَ اللَّيلِ، و ذلك سنّةٌ إلى يومِ القيامة.<sup>۳</sup>

«نماز جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز صبح را در میان اهلس بجا آورد بتواند خود را به آن برساند و آن را ادراک نماید. و رسول خدا

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۹؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۹؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

<sup>۳</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۸؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

صلی الله علیه وآله و سلم نماز عصر روز جمعه

را در وقت نماز ظهر روزهای

دیگر اقامه می فرمودند تا آنان که نماز را با رسول  
خدا صلی الله علیه و آله و سلم گزارده بودند قبل  
از فرا رسیدن شب به منزل خویش برسند، و این  
سنتی است ثابت تا روز قیامت.»

در صحیحۀ منصور از حضرت امام جعفر  
صادق علیه السّلام نقل می کند که حضرت  
فرمودند:

يَجْمَعُ الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَمَا زَادَ، فَإِنْ كَانُوا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ فَلَا جُمُعَةَ لَهُمْ. وَالْجُمُعَةُ  
وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ فِيهَا إِلَّا خَمْسَةٌ: الْمَرْأَةُ وَالْمَمْلُوكُ وَالْمَسَافِرُ وَالْمَرِيضُ  
وَالصَّبِيُّ.<sup>۱</sup>

«اجتماع مردم در روز جمعه برای اقامۀ نماز  
جمعه در صورتی که بیشتر از پنج نفر باشند  
واجب است و باید بقیۀ مردم برای اقامۀ نماز  
جمعه جمع شوند؛ اما اگر پنج نفر کمتر بودند  
دیگر نماز جمعه بر آنان نیست. نماز جمعه بر  
همۀ افراد واجب است و هیچ کس از حضور در  
آن معذور نمی باشد مگر پنج گروه: زن و مملوک  
و مسافر و مریض و کودک.»

کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه ای که

فرمودند:

«وَالْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَلَى الصَّبِيِّ [وَالْمَرِيضِ وَالْمَجْنُونِ وَالشَّيْخِ الْكَبِيرِ وَ  
الْأَعْمَى وَالْمَسَافِرِ وَالْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ] وَمَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسٍ خِينٍ».<sup>۲</sup>

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است مگر بر

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۴، با قدری  
اختلاف در هر دو مصدر؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

<sup>۲</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۷؛  
مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.



کودک و بیمار و دیوانه و پیرمرد و نابینا و مسافر  
و زن و کسی که دو فرسخ با محلّ برگزاری آن  
فاصله دارد.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و  
سلّم فرمودند:

الجمعة حق واجب على كل مسلم إلا أربعة؛ [عبد مملوك أو امرأة أو صبي أو مريض].<sup>۱</sup>

«نماز جمعه حقی واجب بر هر مسلمان است

مگر بر چهار دسته؛ [بندۀ مملوک یا زن یا بچہ یا

مريض].»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

سلم فرمودند:

من ترک ثلاث جمع متهاوناً بها، طبع الله على قلبه.<sup>۲</sup>

«هر کس سه نماز جمعه را از روی استخفاف و

سهل انگاری ترک کند، خداوند بر قلب او مهر

می زند.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

سلم فرمودند:

من ترک ثلاث جمع متعمداً من غير علة، طبع الله على قلبه [بخاتم النفاق].<sup>۳</sup>

«هر کس سه نماز جمعه را عمدتاً و بدون هیچ

علتی ترک کند، خداوند قلب او را [با مهر نفاق]

ختم می کند.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

سلم فرمودند:

ليتهين أقوام عن ودعهم الجمعات أو ليختمن الله على قلوبهم ثم ليكونن من الغافلين.

«آنان که نماز جمعه را ترک کرده اند؛ یا از عمل

خویش دست برداشته و در نماز جمعه حضور

می یابند و یا اینکه خداوند بر دل های آنان مهر

۱ و ۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۱؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

۲ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.

۳ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲، با قدری اختلاف؛ مصباح الفقیه، ج ۲، ق

۲، ص ۴۴۰.

زده و در زمره غافلان قرار می گیرند.»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

سَلَّمَ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ؛ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِهِ أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِ اسْتِخْفَافًا بِهَا أَوْ  
جَهْدًا لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شِمْلَهُ، وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ. أَلَا وَلا صَلَاةَ

له، ألا ولا زكاة له، ألا ولا حج له، ألا ولا صوم له، ألا ولا بر له حتى يتوب.<sup>۱</sup>

«خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرد؛ پس هر کس در زمان حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف و استحقار و یا به جهت انکار آن، نماز جمعه را ترک کند، خداوند امور او را سامان نبخشد و اصلاح نکند و به او در کارها و امورش برکت ندهد. آگاه باشید که نمازی از او پذیرفته نیست، و آگاه باشید که زکاتی از او قبول نمی‌شود، و آگاه باشید که روزه‌ای ندارد، و آگاه باشید که هیچ عمل خیری ندارد، تا وقتی که توبه کند.»

حسنه ابن مسلم یا صحیحه او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجَمْعَةِ الْمُؤْمِنِينَ، فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَشَارَةً لَهُمْ وَتَوْبِيحًا لِلْمُنَافِقِينَ، وَلَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا. فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ.<sup>۲</sup>

«خداوند به واسطه نماز جمعه مؤمنین را اکرام نمود؛ لذا رسول خدا برای بشارت به مؤمنین و توبیخ منافقین آن را سنت قرار داد و سزاوار نیست که نماز جمعه ترک شود؛ پس هر کس آن را عمداً ترک کند، نمازی از او پذیرفته نیست.»

عمر بن یزید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۳، ص ۴۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۵۴.

إذا كانوا سبعة يوم الجمعة فليصلوا في جماعة، و ليلبس البرد و العمامة، و ليتوكأ على قوس او عصي، و ليقعد قعدةً بين الخطبتين، و يجهر بالقراءة و يقنت في الركعة الأولى منها قبل الركوع.<sup>۱</sup>

«هرگاه هفت نفر در روز جمعه اجتماع نمودند

پس باید نماز خود را به جماعت [نماز جمعه]

اقامه کنند و امام جمعه باید برد و عمامه بپوشد و

بر

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳.

کمانی یا عصایی تکیه کند و بین دو خطبه  
مقداری نشسته و با صدای بلند و جهر به صوت،  
قرائت را انجام دهد و در رکعت اول از دو رکعت  
نماز، قبل از رکوع قنوت بگیرد.»

در صحیحہ از زرارہ نقل شده است:

حَسْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِيدُ أَنْ نَأْتِيَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: نَعْدُو  
عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: لَا! إِنَّمَا عَنَيْتُ عِنْدَكُمْ.<sup>۱</sup>

«حضرت امام صادق علیه السّلام آن قدر ما را به  
نماز جمعه ترغیب و سفارش کردند که من گمان  
کردم آن حضرت می خواهند که ما برای اقامه  
نماز جمعه خدمت ایشان مشرف شویم، لذا به  
حضرت عرض کردم: (برای اقامه نماز جمعه)  
فردا صبح خدمت شما برسیم؟ حضرت  
فرمودند: خیر! منظور من برگزاری نماز جمعه  
بین خودتان بود.»

در صحیحہ، زرارہ از حضرت امام محمد باقر

علیه السّلام سؤال می نماید:

علی من تجب الجمعة؟

نماز جمعه بر چه کسانی واجب است؟

قال: تجب على سبعة نفر من المسلمين، ولا جمعة لأقل من خمسة أحدهم الإمام؛ فإذا اجتمع  
سبعة ولم يخافوا أمّهم بعضهم وخطبهم.<sup>۲</sup>

حضرت فرمودند: «بر هفت نفر از مسلمانان نماز  
جمعه واجب می شود و در صورتی که کمتر از پنج  
نفر باشند که یکی از آنان امام است نماز جمعه ای

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۹.

<sup>۲</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۴.

ندارند؛ پس هنگامی که هفت نفر [که یکی از آنان امام باشد] بدون خوف و ترسی اجتماع کردند، یکی از آنان امامت را بر عهده گرفته و برایشان خطبه می گوید.»

ابن بکیر از زراره و او از عبدالملک نقل می کند، حضرت امام محمد باقر علیه السلام به او فرمودند:

مثلک یهک و لم یصل فريضة فرضها الله! قال: قلت: كيف أصنع؟ قال: صلوا جماعةً. يعني الجمعة.<sup>۱</sup>

«[ای عبدالملک] همانند تویی هلاک می شود چرا که نماز جمعه‌ای را که خداوند بر تو واجب کرده بجا نمی‌آوری! گفت: عرض کردم: چه کنم؟ حضرت فرمودند: نماز را به جماعت بخوانید. منظور حضرت نماز جمعه بود.»

در خبر عمر بن حنظله آمده است که:

قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: القنوت يوم الجمعة؟ فقال: أنت رسول إليهم في هذا. إذا صليتم في جماعة ففي الركعة الأولى، وإذا صليتم وحداناً ففي الركعة الثانية.<sup>۲</sup>

«از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از کیفیت قنوت در نماز روز جمعه سؤال کردم، حضرت فرمودند: تو در این مسئله، رسول و فرستاده من به سوی اصحاب هستی. وقتی که نماز ظهر جمعه را به جماعت خواندید قنوت در رکعت اول می‌باشد [در صورت اقامه نماز جمعه] و هنگامی که به فرادی بجا آوردید در رکعت دوم.»

در کتاب دعائم الإسلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مطالبی نقل است تا می‌رسد به اینجا که حضرت فرمودند:

يجمع<sup>۳</sup> القوم يوم الجمعة إذا كانوا خمسة فصاعداً، وإن كانوا أقل من خمسة لم يجتمعوا.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰.

<sup>۲</sup> تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۱۶، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۷۱.

<sup>۳</sup> خ ل: يجمع.

<sup>۴</sup> خ ل: فلا جمعة عليهم (بنا بر نسخه موجود از دعائم الإسلام).



«وقتی که مردم در روز جمعه پنج نفر یا بیشتر باشند برای نماز جمعه اجتماع می‌کنند و اگر کمتر از پنج نفر بودند، اجتماع نمی‌کنند.»

هم‌چنین شیخ جعفر بن احمد قمی در کتاب عروس از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

لا جمعة إلا في مصر تُقام<sup>۱</sup> فيه الحدوُدُ.<sup>۲</sup>

«نماز جمعه‌ای نیست مگر در شهری که حدود الهی در آن اقامه می‌شود.»

هم‌چنین [در کتاب عروس] از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

ليس على أهل القرى جماعة<sup>۳</sup> ولا خروج في العیدین.<sup>۴</sup>

«بر ساکنین روستاها نماز جمعه و خروج برای نماز عیدین (عید فطر و قربان) واجب نیست.»

در کتاب دعائم الإسلام از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السّلام نقل است که فرمودند:

تَجِبُ الجمعةُ على من كان منها على فرسخين إذا كان الإمام عدلاً.<sup>۵</sup>

«نماز جمعه بر افرادی که در محدوده دو فرسخی

---

<sup>۱</sup> خ ل: یقام.

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۲ (به نقل از العروس).

<sup>۳</sup> خ ل: جمعة.

<sup>۴</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۲.

<sup>۵</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۱.

از محلّ اقامهٔ آن زندگی می‌کنند واجب است، به  
شرط اینکه امام جمعه عادل باشد.»

در کتاب جعفریات با اسناد از حضرت امام  
حسین علیه السّلام از پدر بزرگوارشان حضرت  
امیرالمؤمنین علی علیه السّلام نقل است که  
ایشان فرمودند:

العشيرة إذا كان عليهم أمير يُقيم الحدود عليهم فقد وجبت عليهم الجمعة والتشريق.<sup>١</sup>

«هرگاه قوم و عشیره امیری داشته باشند که حدود الهی را بر آنان اقامه کند؛ پس بر آنان نماز جمعه و نماز تشریق [عید قربان] واجب است.»  
هم‌چنین در کتاب جعفریات از حضرت امام حسین علیه السّلام نقل است که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرمودند:

لا يصح<sup>٢</sup> الحكم ولا الحدود ولا الجمعة إلا بإمام.<sup>٣</sup>

«قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه صحیح نیست مگر با امامی.»

باز در کتاب جعفریات با اسناد از حضرت امام حسین علیه السّلام نقل است که فرمودند:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنِ الْإِمَامِ يَهْرُبُ وَ لَا يُخَلَّفُ أَحَدًا يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، كَيْفَ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: يُصَلُّونَ كصَلَاتِهِمْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.<sup>٤</sup>

«از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام راجع به امام سؤال شد، وقتی که بگریزد و کسی را برای جانشینی خود در میان مردم قرار ندهد؛ در این حال مردم چگونه نماز جمعه را اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: نماز را چهار رکعت بخوانند.»  
در کتاب دعائم الإسلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام نقل است که فرمودند:

---

<sup>١</sup> الجعفریات (الأشعثیات)، ص ٤٣.

<sup>٢</sup> خ ل: لا يصلح.

<sup>٣</sup> الجعفریات (الأشعثیات)، ص ٤٣.

<sup>٤</sup> همان.

«نماز جمعهای نیست مگر با امامی عادل و پرهیزگار.»

از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل است که فرمودند:

لا یصحّ<sup>۲</sup> الحکم ولا الحدود ولا الجمعة إلا بإمامٍ عدلٍ.<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup>

«قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه صحیح نیست مگر با امامی عادل.»

سید علی بن طاووس در کتاب الیقین از محمد بن عباس که از ثقات می باشد در تفسیرش از محمد بن همام بن سهیل مسنداً از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن حدیث معراج نقل می کند که فرمودند:

[أوحى الله إليه]: هل تدري ما الدرجات؟ قلت: أنت أعلم يا سيدي.<sup>۵</sup> قال: إسبغ الوضوء في المكروهات، و المشى على الأقدام الى الجمعات معك و مع الأئمة من ولدك، و انتظار الصلاة بعد الصلاة، الخبر.<sup>۶</sup>

«خداوند تبارک و تعالیٰ به رسول خود وحی نمود: [یا احمد!] آیا می دانی درجات چیست؟

<sup>۱</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲.

<sup>۲</sup> خ ل: لا یصلح.

<sup>۳</sup> خ ل: إلا بإمامٍ.

<sup>۴</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲، با قدری اختلاف.

<sup>۵</sup> خ ل: و أحکم.

<sup>۶</sup> الیقین (سید بن طاووس)، ص ۲۹۹، با قدری اختلاف.

حضرت عرض می‌کند: ای سید و آقای من! تو  
داناتر هستی. حق تعالی فرمود: کامل گرفتن  
وضو در دشواری‌ها و به همراه تو و ائمه از  
فرزندان به سوی نماز جمعه رفتن و انتظار  
کشیدن برای نماز بعد از نماز.»



بخش دوّم : اقوال علمای شیعه در مسئله نماز

جمعه





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین،

و الصَّلَاةُ و السَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِنَا و نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ،

و عَلٰی آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،

و لعنةُ الله على أعدائهم أجمعين، من الآن إلى قیام یوم

الدِّین

اما بعد؛ هنگامی که در روایات وارده در نماز جمعه تأمل کرده و به کتب فقها در حدّ میسور مراجعه و در ادله‌ای که مستند آرای مختلف علما بود نظر و دقت نمودم، بر آن شدم تا آنچه که به رأی قاصر و ذهن فاتر خویش قوی به نظر رسیده را مکتوب نموده تا تذکراهی برای خود هنگام مراجعه و تبصره‌ای برای دیگران باشد، و از خداوند جلّ و علا مسألت دارم که ما را به آنچه دوست دارد و مورد رضایت اوست توفیق دهد. حال با استعانت از خداوند متعال می‌گوییم:

شکّی نیست در اینکه هر کس در این روایات با وجود کثرت سند و وضوح دلالت و اعتبار راویان آن تدبّر نماید، لازم است که برای او جزم و قطع به وجوب تعینی و عینی نماز جمعه در همه‌ی ازمنه همانند بقیّه‌ی واجبات حاصل شده؛ بلکه یقین پیدا کند که نماز جمعه از اعظم فرائض بوده

و هیچ یک از واجبات در اهمّیت به مثابه آن در  
نزد شارع نخواهد بود.

چگونه این طور نباشد؟! درحالی که نماز  
جمعه علامت و نشانگر ایمان، قوام و شعار  
اسلام، عمود و حیات دین است؛ همان طور که  
روایات عدیده بر این مطلب دلالت دارد.

از جمله این روایات، حسنه یا صحیحه  
محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر امام باقر  
علیه السلام است:

إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَشَارَةً لَهُمْ وَ  
تَوْبِيحًا لِلْمُنَافِقِينَ. وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا؛ فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ.<sup>۱</sup>

«خداوند به واسطه نماز جمعه مؤمنین را اکرام  
نمود؛ لذا رسول خدا برای بشارت به مؤمنین و  
توبیخ منافقین آن را سنت قرار داد. و سزاوار  
نیست که نماز جمعه ترک شود؛ پس هر کس آن  
را عمداً ترک کند نمازی از او پذیرفته نیست.»

لذا با برهان «اِنّی» پی می بریم که ترک نماز  
جمعه برابر با از بین رفتن روح و حقیقت اسلام،  
و موجب تفرقه بین مؤمنین و قطع نزول برکات  
الهی آن، و سلب توفیق از انجام سایر عبادات  
بلکه همه خیرات، و باعث سیاهی قلب و مهر  
شدن آن می شود؛ آن گونه که در حدیث نبوی  
آمده است:

إِنَّ اللَّهَ [تَبَارَكَ وَتَعَالَى] فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ؛ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِهِ أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِ اسْتِخْفَافًا بِهَا  
أَوْ جِحُودًا لَهَا، فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شِمْلَهُ وَلَا بَارَكَ اللَّهُ فِي أَمْرِهِ.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۳، ص ۴۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۵۴.

<sup>۲</sup> خ ل: وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ.

ألا ولا صلاة له! ألا ولا زكاة له! ألا ولا حج له! ألا ولا صوم له! ألا ولا بر له حتى  
يتوب!<sup>۱</sup>

«خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرد؛ پس

هر کس در زمان حیات من

---

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲.

یا بعد از آن از روی استخفاف و انکار آن را ترک کند، خداوند امر او را سامان نبخشیده و امورش را اصلاح نکند.

آگاه باشید کسی که نماز جمعه را ترک کند نمازی از او پذیرفته نمی‌شود! و آگاه باشید زکاتی از او قبول نمی‌شود! و آگاه باشید که روزه‌ای از او پذیرفته نمی‌شود! و آگاه باشید که هیچ عمل خیری ندارد تا وقتی که توبه نماید!»  
و در حدیث نبوی دیگری آمده است:

من ترك ثلاث جمع متهاوناً بها؛ طبع الله على قلبه.<sup>۱</sup>

«هر کس سه نماز جمعه را از روی استخفاف و سهل انگاری ترک کند؛ خداوند بر قلب او مهر می‌زند.»

و در حدیث سوّمی است که:

من ترك ثلاث جمع متعمداً من غير علة؛ طبع الله على قلبه بخاتم النفاق.<sup>۲</sup>

«هر کس سه نماز جمعه را عمدتاً و بدون هیچ علتی ترک کند؛ خداوند مهر نفاق را بر قلب او می‌زند.»

و روایات دیگری که در تحریض و تشویق بر

نماز جمعه و مذمت تارک آن آمده است.

با این حال برای بسیاری از اعظم اعلام

– رضوان الله علیهم – در إفتای به وجوب تعیینی

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۰۱.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۰۲.

نماز جمعه شبهه پیدا شده و به سبب شدت ورع و احتیاط، فتوا به وجوب اطلاق اقامه آن نداده‌اند؛ به گمان اینکه وجوب آن مشروط به وجود امام علیه السلام بوده، و اقامه آن از مناصب مختصه آن حضرت می‌باشد.

و عجیب اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این نحوه از تفکر پرده برداشته است، آنجا که می‌فرماید:

ليتھيّن اقوامً عن ودعهم الجمعات، أو ليختمن الله على قلوبهم؛ ثم ليكونن من الغافلين.<sup>۱</sup>

«آنان که نماز جمعه را ترک کرده‌اند؛ یا از عمل خویش دست برداشته و در نماز جمعه حضور یابند، و یا اینکه خداوند بر دل‌های آنان مهر زده و در زمره غافلین قرار می‌گیرند.»

## بیان اقوال چهارگانه در حکم مسئله نماز جمعه

آرای این فقها در زمان عدم حضور امام یا فرد منصوب از جانب حضرت بر چهار قول قرار گرفته است.

### قول اوّل: حرمت نماز جمعه

قول اوّل: حرمت نماز جمعه: اقامه نماز جمعه اگر به واسطه امام یا فرد منصوب از طرف حضرت نباشد حرام است، و در این حکم فرقی بین زمان حضور امام و عدم اقتدار حضرت در اقامه نماز و بین زمان غیبت نخواهد بود.

این قول ظاهر عبارت شیخ طوسی - قدس سرّه - در کتاب خلاف<sup>۲</sup> بوده و از سلار<sup>۳</sup>، ابن‌ادریس<sup>۴</sup>، کاشف اللثام<sup>۵</sup>، شیخ ابراهیم قطیفی<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup> الوافی، ج ۸، ص ۱۱۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۲، با قدری اختلاف.

<sup>۲</sup> الخلاف، ج ۱، ص ۶۲۶، مسئله ۳۹۷.

<sup>۳</sup> المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامیة، ص ۲۶۱.

<sup>۴</sup> السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۰۲.

<sup>۵</sup> کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۴، ص ۲۲۲.

<sup>۶</sup> مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۲۰۵.

شیخ سلیمان بن ابی ظبیه،<sup>۱</sup> علامه در باب جهاد  
کتاب التّحریر<sup>۲</sup> و باب صلاة کتاب المنتهی<sup>۳</sup>  
تصریح به آن حکایت شده است.

هم چنین حکایت شده است که ظاهر عبارت

سیّد مرتضی در أجوبة مسائل

---

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> تحریر الأحكام الشرعیّة علی مذهب الإمامیّة، ج ۲، ص ۲۴۳.

<sup>۳</sup> منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۳۳۶.



محمّدیّات و میافارقیات دلالت دارد بر اینکه نظر ایشان نیز بر حرمت بوده است؛ اگرچه سید مرتضی و علامّه در غیر کتب مذکور قائل به وجوب تخییری شده‌اند.

و هم‌چنین قول حرمت به کاشف الرّموز<sup>۱</sup> و صاحب ریاض المسائل<sup>۲</sup> و شهید اوّل نیز در کتاب ذکری<sup>۳</sup> نسبت داده شده؛ امّا با تأمل در عبارت مرحوم شهید فهمیده می‌شود که این اسناد به ایشان غیر صحیح می‌باشد.

### قول دوّم: وجوب تخییری نماز جمعه

قول دوّم: وجوب تخییری نماز جمعه: صاحبان این قول هیچ قید و شرطی حتّی فقاهت را برای امام جمعه جهت اقامه نماز جمعه لازم ندانسته و شرایط امام جمعه را همان شروط امام جماعت دانسته‌اند؛ پس گاهی از این قول به وجوب تخییری، و گاهی به جواز، و گاهی به استحبابِ مُسَقَطِ وجوب تعبیر آورده‌اند.

و این قول، صریح عبارت علامّه در تذکرة؛<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> کشف الرّموز فی شرح مختصر النّافع، ج ۱، ص ۱۷۷.

<sup>۲</sup> ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۳، ص ۳۶۱.

<sup>۳</sup> ذکری الشّیعة فی أحكام الشّریعة، ج ۴، ص ۱۰۴.

<sup>۴</sup> تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷.

و شیخ در نهاییه،<sup>۱</sup> مبسوط<sup>۲</sup> و مصباح<sup>۳</sup>؛ و محقق در

شرایع،<sup>۴</sup> نافع<sup>۵</sup> و معتبر<sup>۶</sup>؛ و شهید<sup>۷</sup> در بیان،<sup>۸</sup> ذکری<sup>۹</sup>

و

حواشی<sup>۱۰</sup>؛ و از علامه در کتاب مختلف،<sup>۱۱</sup> تذکرة<sup>۱۲</sup>

و منتهی<sup>۱۳</sup>؛ و نیز از جامع الشرایع،<sup>۱۴</sup> تلخیص،<sup>۱۵</sup>

غایة المراد<sup>۱۶</sup>، موجز الحاوی<sup>۱۷</sup>، مقتصر<sup>۱۸</sup>،

تعلیق ارشاد<sup>۱۹</sup>؛ و نیز از شهید<sup>۲۰</sup> در الرّوض<sup>۲۱</sup>،

---

<sup>۱</sup> النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۰۲.

<sup>۲</sup> المبسوط، ج ۱، ص ۱۵۱.

<sup>۳</sup> مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۳۶۴.

<sup>۴</sup> شرایع الإسلام، ج ۱، ص ۸۸.

<sup>۵</sup> المختصر النافع، ج ۱، ص ۳۶.

<sup>۶</sup> المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۲۹۷.

<sup>۷</sup> شهید اول.

<sup>۸</sup> البیان، ص ۱۸۸.

<sup>۹</sup> ذکری الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۴.

<sup>۱۰</sup> غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۱، ص ۱۶۳؛ مفتاح الكرامة، ج ۸،

ص ۲۱۳ (به نقل از حواشی شهید).

<sup>۱۱</sup> مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۳۷.

<sup>۱۲</sup> تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷.

<sup>۱۳</sup> منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۵، ص ۳۳۴.

<sup>۱۴</sup> الجامع للشرایع، ص ۹۷.

<sup>۱۵</sup> تلخیص المرام فی معرفة الأحكام، ص ۳۰.

<sup>۱۶</sup> غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۱، ص ۱۶۳.

<sup>۱۷</sup> الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی (من الرّسائل العشر لابن فهد)، ص ۸۷.

<sup>۱۸</sup> المقتصر من شرح المختصر، ص ۸۰.

<sup>۱۹</sup> حاشیة الإرشاد، ج ۱، ص ۱۵۵.

<sup>۲۰</sup> شهید ثانی.

<sup>۲۱</sup> روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۷۷۰.

الرّوضة،<sup>١</sup> المقاصد العليّة،<sup>٢</sup> تمهيد القواعد؛<sup>٣</sup> و ظاهر غاية المراد،<sup>٤</sup> نهاية الأحكام،<sup>٥</sup> و كشف الغطاء<sup>٦</sup> است؛ و به همين نحو در جواهر<sup>٧</sup> و مصباح الفقيه<sup>٨</sup> آمده است.

## قول سوّم: وجوب تخيري نماز جمعه با حضور فقيه جامع الشّرايط

قول سوّم: وجوب تخيري نماز جمعه با حضور فقيه جامع الشّرايط:

نماز جمعه به شرط حضور فقيه جامع الشّرايط واجب تخيري بوده، و اين قول مختار شهيد اوّل در لمعه؛<sup>٩</sup> و شهيد ثاني در مقاصد العليّة؛<sup>١٠</sup> و محقق ثاني در شرح الألفيّة<sup>١١</sup> و

---

<sup>١</sup> الرّوضة البهيّة في شرح اللّمة الدمشقيّة، ج ١، ص ٦٦٤.

<sup>٢</sup> المقاصد العليّة في شرح الرّسالة الألفيّة، ص ٣٥٨.

<sup>٣</sup> تمهيد القواعد الأصوليّة و العربيّة، ص ٦٤.

<sup>٤</sup> غاية المراد، ج ١، ص ١٦٤.

<sup>٥</sup> نهاية الأحكام، ج ٢، ص ١٤.

<sup>٦</sup> كشف الغطاء، ج ٣، ص ٢٥١.

<sup>٧</sup> جواهر الأحكام في شرح شرايع الإسلام، ج ١١، ص ١٥٣.

<sup>٨</sup> مصباح الفقيه (ط. ق.)، ج ٢، ق ٢، ص ٤٤٠.

<sup>٩</sup> اللّمة الدمشقيّة في فقه الإماميّة، ص ٤١.

<sup>١٠</sup> المقاصد العليّة، ص ٣٥٨.

<sup>١١</sup> رسائل المحقق الكركي (شرح الألفيّة)، ج ٣، ص ٣٣١ و ٣٣٢.

فوائد الشرايع<sup>۱</sup> و الجعفریة<sup>۲</sup> و جامع المقاصد<sup>۳</sup> و رسالة نماز جمعه<sup>۴</sup> می باشد.

و هم چنین در تنقیح<sup>۵</sup> فاضل مقداد، و إرشاد الجعفریة<sup>۶</sup> علامه حلّی، و الغریة<sup>۷</sup> و دروس<sup>۸</sup> شهید اوّل نیز آمده است.

## قول چهارم: وجوب تعیین نماز جمعه

قول چهارم: وجوب تعیین نماز جمعه:

نماز جمعه در صورت اقامه امام علیه السلام یا فرد منصوب از جانب ایشان واجب تعیین بوده و در صورت عدم اقامه ایشان مستحب بوده و کفایت از نماز ظهر نمی کند. هذا تمامُ الكلام في الأقوال الأربعة في المسئلة.

## بیان سه قول دیگر

بیان سه قول دیگر:

بعضی از اعلام متأخرین<sup>۹</sup> و بعضی از بزرگان

---

<sup>۱</sup> فوائد الشرايع، ص ۴۸، س ۱۸ (به نقل از مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۲۰۸).  
<sup>۲</sup> رسائل المحقق الكرکي (الرسالة الجعفریة)، ج ۱، ص ۱۲۹.  
<sup>۳</sup> جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۷۴ - ۳۸۰.  
<sup>۴</sup> رسائل المحقق الكرکي، رسالة صلاة الجمعة، ج ۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۵.  
<sup>۵</sup> التّنیح الرّائع، ج ۱، ص ۲۳۱.  
<sup>۶</sup> إرشاد الجعفریة (به نقل از مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۲۰۸).  
<sup>۷</sup> الغریة (به نقل از مفتاح الكرامة، ج ۸، ص ۲۰۸).  
<sup>۸</sup> الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۱۸۶.  
<sup>۹</sup> ایشان مرحوم علامه حاج سید ابوالقاسم خوئی - مدّ ظله - هستند، اگرچه بنابر آنچه از ایشان نقل شده است اخیراً قائل به وجوب تخیری عقداً و

از اساتید ما به وجوب اجتماع

بعد از انعقاد نماز جمعه، نه وجوب تشکیل نماز جمعه قائل شده‌اند؛ به این معنا که: اصل انعقاد نماز جمعه واجب تعیینی نبوده، ولیکن با فرض انعقاد و تحقق آن بر همگان حرکت به سمت نماز جمعه و حضور در آن واجب است.

همچنین در مواردی به شهید در کتاب غایة المراد،<sup>۱</sup> و فاضل مقداد در کتاب تنقیح،<sup>۲</sup> این قول نسبت داده شده که اصل تشکیل نماز جمعه و اجتماع بر آن مستحب بوده ولیکن بعد از انعقاد و اجتماع، آن نماز جمعه واجب می‌گردد. و این قولی دیگر و متفاوت با قول سابق است؛ بر این اساس تعداد اقوال بنابر آنچه بدان دست یافتیم هفت قول می‌شود.

---

اجتماعاً شده‌اند. (منه عفی عنه در ۱۸/ج ۱/۱۳۹۹ هجری قمری)

<sup>۱</sup> غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۱، ص ۱۶۴.

<sup>۲</sup> التَّنْقِیْحُ الرَّائِعُ لِمَخْتَصِرِ الشَّرَائِعِ، ج ۱، ص ۲۳۱.

بخش سوّم : ادلّه ما بر وجوب تعیین نماز

جمعه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الف: قرآن کریم

**دلیل اوّل: آیه شریفه إذا نودی للصلاة من یوم**

**الجمعة**

**نماز جمعه واجب مطلق است نه مشروط (ت)**

با توجه به مطالب گذشته بدان - همان طوری که قبلاً اشاره شد - مذهب و رأی منصور در نزد ما همان وجوب تعیینی نماز جمعه تا روز قیامت است؛ و وجوب و انعقاد آن مشروط به اقامه امام یا فرد منصوب از قبل ایشان نمی باشد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> نماز جمعه واجب مطلق است که مشروط به وجود امام یا منصوب از قبل ایشان و یا فقیه جامع الشرائط مبسوط الید در حکومت شرعیّه نبوده؛ لکن بدون اقامه امام یا مَنْ یَحْدُو حَذُوهُ - که امام مقتدا و اسوه اوست - صحیح نیست.

و مَثَلِ مشروطیت نماز جمعه به اقامه آن توسط امام، مَثَلِ مشروطیت نماز ظهر نسبت به طهارت بوده، و همانند مَثَلِ مشروطیت حج نسبت به استطاعت نمی باشد؛ لذا بر جمیع مسلمانان نهضت و قیام برای حکومت شرعیّه و ایجاد اقتدار و بسط ید برای حاکم مسلمین واجب بوده تا حاکم اسلام بتواند نسبت به اقامه نماز جمعه که یکی از مناصب اوست اقدام نماید. و اگر حکومت اسلام توسط مسلمین تشکیل نگردد، اقامه نماز جمعه توسط حاکم اسلام ممکن نبوده و لذا همه آنان در ترک نماز جمعه گنہکار می باشند.

و اگر کسی غیر از حاکم اسلام متصدی اقامه نماز جمعه شود، نماز مردم صحیح نبوده و حتماً باید مقدمه صحّت و وجود نماز جمعه را فراهم کنند؛ و آن قیام برای تشکیل حکومت اسلامی و شرعی است به نحوی که حاکم اقتدار برای قضاوت و اجرای حدود و موارد نظیر اینها را داشته باشد؛ فلا تغفل! (منه عفی عنه ۱۸/ج ۱/۱۳۹۹)\* [جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ۳، مجلس ۱۶، ص ۶۹-۷۱]. [ادامه در صفحه بعد]



اشکالات بر مشروط دانستن نماز جمعه به شرط

ایجاد حکومت اسلام (ت)

دلیل اوّل: بررسی فرق بین واجب مطلق و

مشروط (ت)

...

**دلیل دوّم: واجب مطلق در جمیع احوال و شرایط**

**واجب است (ت)**

**دلیل سوّم: انکار شدید و طرد تفکر تشکیل**

**حکومت در سیره حضرات ائمه معصومین**

**علیهم السّلام (ت)**

**دلیل چهارم: عدم ملازمه بین التزام به وجوب**

**اطلاقی نماز جمعه و اشتراط آن به حکومت**

**اسلام (ت)**

...

<sup>۱</sup> [ادامه تعلیقه صفحه قبل] واجب مطلق در تمام احوال و در هر سن و شرایطی واجب است؛ پس اگر فرض کنیم که شخص نزدیک به بلوغ، بالغ گردد؛ به مجرد بلوغ، نماز جمعه بدون اشتراط به شرطی بر وی واجب می‌گردد.

و وقتی که گفته شود: ادای نماز جمعه در ظرف استقرار حکومت شرعیّه بر او واجب می‌باشد، آیا می‌تواند یک روزه یا یک شبه آن شرط را محقق سازد؟ یا اینکه باید روزها و سالها بلکه دهها سال برای ایجاد حکومت اسلام، وقت صرف کند؟ پس در این فاصله و فترت زمانی حکم او نسبت به نماز جمعه چیست؟ آیا با وجود عدم تحقق این حکومت باز هم نماز جمعه واجب است؟ - درحالی که این مطلب با شرطیّت به نحو صحّت منافات خواهد داشت - یا اینکه واجب نمی‌باشد؟ - که این مطلب نیز با اطلاقیّت وجوب در تمام احوال تا روز قیامت منافات خواهد داشت. -

بنابراین آیا باز با وجود قیام به تکلیف - چنان که مؤلف قدس سرّه به آن اعتراف نموده‌اند - عاصی شمرده می‌شود؟ و آیا این غیر از التزام به تناقض در ترتّب عقاب و ثواب خواهد بود؟ و آیا تکلیف به نماز جمعه که تکلیفی است اختیاری، در این موقعیّت زمانی از عهده و قدرت او خارج نمی‌باشد؟ همین طور نسبت به سایر افراد در سرزمین‌های مختلف و ظروف و شرایط متفاوت نیز مطلب به همین نحو می‌باشد.

و دلیل بر این مطلب چند امر است:

## دلیل اول: کتاب الهی

آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

«ای مؤمنان! چون بانگ نماز در روز جمعه بر آید، به ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید؛ که ذکر خداوند برای شما از هر چیزی بهتر است، اگر بدانید.»

## بیان کیفیت استدلال به آیه شریفه بر وجوب نماز

### جمعه

در این آیه شریفه خداوند متعال سعی و حرکت به سوی نماز جمعه را در هنگام ندا واجب فرموده است. و روشن است که سعی مقدمه نماز جمعه بوده؛ خواه مراد از آن حرکت و مشی سریع و یا مراد شدت اهتمام به نماز باشد.

و حال آنکه واجب نمودن سعی به عنوان مقدمه بدون وجوب نماز جمعه، معنایی نخواهد داشت. مضافاً به اینکه تعبیر به مثل سعی و نظایرش مانند تسریع، دلالت بر لزوم شدت

---

<sup>۱</sup>سوره جمعه (۶۲) آیه ۹.

اهتمام به مقدمه می‌کند؛ به جهت اینکه خوف از این وجود دارد که مقدمه آن‌گونه که باید باشد تحقق نپذیرد و در نتیجه وصول به ذی‌المقدمه حاصل نگردد.

بنابراین آیه شریفه به بهترین و بلیغ‌ترین وجه دلالت بر وجوب نماز جمعه خواهد داشت.<sup>۱</sup> علاوه بر این خداوند در ذیل آیه بعد از ایجاب سعی، نهی از بیع و

خرید و فروش فرموده است؛ و معلوم است که این نهی ارشادی است و بر عدم جواز هر عملی که منافی نماز باشد دلالت دارد.

و این نهی نشان دهنده اهمیت شدید این نماز نزد شارع بوده، و الا نفس ایجاب نماز عقلاً برای

---

<sup>۱</sup> شکی نیست که وجوب مقدمه از ناحیه وجوب ذی‌المقدمه است؛ پس امر به مقدمه بعد از فراغ از وجوب تکلیف - همان‌طور که مؤلف قدس سره فرمودند - بر شدت اهتمام نسبت به تکلیف دلالت می‌کند؛ مانند امر به قیام و آماده شدن برای سفر حج و ادای زکات و قیام برای جهاد و غیره. پس بنابراین صرف تأکید و امر از ناحیه شارع بر قیام به مقدمات این تکالیف، بر وجوب اطلاق ذی‌المقدمه دلالت نمی‌کند، بلکه نسبت به این حیثیت ساکت است؛ مانند امر شارع به لزوم تحصیل طهارت برای نماز ظهر که دلالت بر وجوب اطلاق آن نسبت به زوال نمی‌کند، بلکه نماز مشروط به زوال است.

پس استفاده اطلاق از وجوب سعی از آیه شریفه، محل ایراد و اشکال است و آیه شریفه از این جهت ساکت است. و همان‌طور که در مباحث اصول بیان کردیم، فرقی بین اطلاق و عموم جز از حیث ادوات و اوزان وجود ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

منع از انجام اعمال منافی با آن کافی است و  
احتیاج به نهی مجدد ندارد.

با توجه به اینکه آیه شریفه نهی از جمیع  
اعمال منافی با نماز جمعه دارد؛ شاید بتوان گفت  
که ذکر خصوص بیع به این جهت بوده که  
بهترین اشتغال مردم در امور دنیوی، توجه آنان  
به بیع و خرید و فروش بوده که منفعتشان در آن  
می باشد؛ و یا شاید نهی از بیع به خاطر این بوده  
که تجار هنگام ورود به مدینه برای اینکه اجناس  
خود را عرضه کنند طبل می زدند تا مردم متوجه  
شده و برای خرید کالا به سمت آنها روی  
بیاورند؛<sup>۱</sup> فلذا خداوند سبحانه و تعالی در ادامه  
می فرماید:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِلًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجْرَةِ  
وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ﴾<sup>۲</sup>.

«و زمانی که کار لهوی را ببینند و یا تجارتی را  
بنگرند، به سوی آن می شتابند و تو را در حال  
نماز هنگام قیام تنها می گذارند! بگو: آنچه در نزد  
خداست از لهو و تجارت بهتر است، و خداوند  
بهترین روزی دهندگان است.»

به هر تقدیر دلالت آیه بر وجوب نماز جمعه

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص  
۲۷۳ - ۲۷۵.

<sup>۲</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۱.

پوشیده نیست؛ ولیکن قائلین به عدم وجوب،  
اشکالاتی بر این استدلال وارد نموده‌اند.

اشکالات مطرح شده بر استدلال به آیه شریفه

بر وجوب و پاسخ آنها

**اشکال اوّل: «إِذَا» در آیه افاده عموم ندارد تا**

**وجوب نماز جمعه را اثبات کند**

اشکال اوّل: «إِذَا» در آیه افاده عموم ندارد تا

وجوب نماز جمعه را اثبات کند، در آیه شریفه وجوب

سعی به واسطه کلمه ﴿إِذَا﴾ تعلیق بر «ندا» شده است،

در حالی که کلمه «إِذَا» افاده عموم نمی کند تا دلالت

داشته باشد که هر گاه برای نماز ندا شد، سعی به سوی

آن واجب بوده؛ بلکه «إِذَا» برای بیان توقیت بر وجه

اهمال وضع شده است.<sup>۱</sup>

**پاسخ: تمامیت مقدمات اطلاق، مجالی برای انکار**

**آن نمی گذارد.**

ایراد در این اشکال روشن می باشد؛ به جهت

آنکه اگرچه «إِذَا» برای عموم وضع نشده است، ولی به

دلیل تمامیت مقدمات اطلاق مجالی برای انکار اطلاق

در آن باقی نمی ماند؛ چراکه اگر «إِذَا» مطلق نباشد آیه

شریفه دیگر از کلام حکیم خارج می گردد.

---

<sup>۱</sup> حدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۹۹.

# آیه شریفه دلالتی بر کیفیت وجوب بر حسب

## شرایط و احوال ندارد (ت)

مضافاً به اینکه انکار اطلاق در چنین مواردی مستلزم تعطیل شدن غالب احکام الهیه، بلکه تمامی آنها به جز مواردی شاذ و نادر شده و موجب خروج از دین می‌گردد؛ چراکه مستند آن احکام اطلاقاتی است که از اطلاق موجود در این آیه شریفه قوی‌تر نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

## اشکال دوّم: عدم عمومیت ندا

اشکال دوّم: عدم عمومیت ندا: همانا وجوب سعی برای نماز جمعه مشروط به ندای بر آن است و کاملاً واضح است که مراد از آن هر ندایی نیست؛ و لو اینکه آن ندا

---

<sup>۱</sup> پیش از این راجع به مساوق بودن اطلاق و عموم از حیث شمول ادله بر هر فرد از افراد تکلیف، و عدم فرق بین این دو نسبت به تحصیل رضا و متحقق ساختن غرض مولا مطالبی مطرح شد.

همان‌طور که عموم دلالتی بر کیفیت تحقق وجوب و شرایط آن ندارد و صرفاً دلالت بر استغراق و شمول تمام افراد واجب در تمام ازمنه و احوال دارد، اطلاق هم طابق النعل بالنعل به همین ترتیب است.

بنابراین اگرچه آیه شریفه با اطلاق خود دلالت بر وجوب اتیان نماز جمعه در وقت ندا دارد، ولی دلالت بر کیفیت وجوب آن بر حسب شرایط و ظروف و احوال ندارد؛ فلذا آیه شریفه از این حیث مهمل خواهد بود و در این مقام بین عموم و اطلاق - حتی اگر قائل به دلالت لفظ «إذا» بر عموم باشیم - فرقی وجود نخواهد داشت؛ فتدبر! (منه عفی عن جرائمه)



از جانب خلفای جور مثل معاویه و یزید - لعنهم  
الله - باشد؛ بلکه مراد از آن ندای خاصی است که آن  
ندا از جانب رسول خدا و ائمه معصومین  
علیهم السّلام می باشد.

شاهد بر این مدّعی - که مراد از آن، خصوص  
ندای معصوم است - این است که امر به سعی،  
دلالت بر وجوب می کند و وجوب مختص به  
زمان ائمه علیهم السّلام است؛ چراکه هیچ یک از  
اصحاب قائل به وجوب تعیینی در زمان غیبت  
نشده اند و نهایت نظرشان قول به وجوب  
تخیری است.<sup>۱</sup>

### پاسخ: مراد از ندا، دخول وقت است

اشکال بر این مطلب اینکه: مراد از ندا به  
شهادت فهم عرفی، کنایه از دخول وقت  
می باشد؛<sup>۲</sup> همان گونه که امثال این کنایات که  
دلالت بر اوقات خاصی دارند در کلام عرف

---

<sup>۱</sup> حدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۰۶، با قدری اختلاف.

<sup>۲</sup> اینکه مراد از ندا دخول در وقت باشد، خلاف ظهور و فهم عرفی از ندا در  
آیه شریفه می باشد؛ بلکه در دوران امر بین وجوه مختلف اگر نگوییم که مراد  
از ندا خصوص اذان است - چنان که مؤلف قدس سرّه این مطلب را متذکر  
شده اند - نزدیکترین وجه، همان قیام برای اقامه نماز در شهرها و بلاد است؛  
حال این قیام در زمان حضور ائمه علیهم السّلام باشد یا در غیر زمان حضور  
همانند عصر ما.

و بیان ایشان در عبارت: «مضافاً به اینکه...» قول ما را تأیید می نماید. (منه  
عفی عن جرائمه)

بسیار یافت می‌شوند.

دلیل بر آن اینکه: اگر فرض کنیم این ندا در زمان رسول خدا یا ائمه معصومین علیهم السّلام به هر دلیلی مثل نسیان یا غفلت یا عصیان متحقّق نشود و بنای ایشان - علیهم السّلام - بر انعقاد نماز جمعه باشد؛ به صرف عدم تحقّق ندا قطعاً وجوب برداشته نمی‌شود، و این مطلب قرینه خواهد بود بر اینکه خصوصیتی در تعلیق بر ندا وجود ندارد تا وجوب بر ندا معلق شود.

به همین جهت است که عدّه کثیری قائل به وجوب کفایّی اذان نماز جمعه برای مطلع کردن مردم شده‌اند تا به سمت نماز جمعه بشتابند.

مضافاً به اینکه حضور در نماز جمعه برای افرادی که تا فاصله دو فرسخی هستند واجب است، و بدیهی است چنین کسی نمی‌تواند هنگام ندا به سمت نماز

جمعه بشتابد؛ بلکه باید برای شرکت در نماز  
جمعه از اوّل صبح حرکت کند تا بتواند نماز جمعه  
را در وقت آن درک نماید.

فلذا در روایت تصریح شده است که نماز  
جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز صبح را  
در میان اهلش بجا آورد و به سوی نماز جمعه  
حرکت کند، بتواند در وقت نماز جمعه در آن  
حضور پیدا کند.<sup>۱</sup>

بالجمله جواب تمام، همان است که ابتدا  
مطرح کردیم.

## پاسخ یکی از فقهای معاصر به این اشکال

اما بعضی از معاصرین<sup>۲</sup> جواب اشکال را  
این گونه بیان کرده اند که: ندا در آیه شریفه مطلق  
بوده و شارع بین وجوب سعی و بین طبیعت ندا  
- حال این ندا هر ندایی باشد - ملازمت برقرار  
نموده است، و ندای رسول خدا و ائمه  
علیهم السّلام صرفاً یکی از مصادیق این ندا  
است.

**آیه نسبت به ندای اهل ظلم و فسقه اطلاق ندارد**

(ت)

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷.

<sup>۲</sup> ایشان شیخ محمد رضا اصفهانی - مدظله - هستند.

اما اگر فردی که اهلیت برای اقامه نماز جمعه را ندارد این مسئولیت را بر عهده گیرد، مانند کسی است که بر امام علیه السلام مقدم داشته شده است؛ بنابراین ندای او خارج از اطلاق ندا می باشد، چراکه حرمت تقدّم بر معصوم از ضروریات مذهب است.

## ردّ پاسخ مذکور

لکن این جواب تام نیست؛ چراکه اگر قائل به اطلاق ندا شویم افراد و مصادیق بسیاری از شمول اطلاق خارج شده و در نتیجه افراد بسیار کمی در تلازم بین ندا و وجوب سعی باقی می مانند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> لکن انصاف این است که خروج این مصادیق خروج موضوعی می باشد؛ چراکه این موارد مراد جدّی یک متکلم عادی نخواهد بود تا چه رسد به مولای حکیم؛ فلذا در تحت این مفهوم دو ندا بیشتر باقی نمی ماند: ندای اوّل از جانب حاکم عادل است، و ندای دوّم از جانب حاکم جائز فاسق؛ بنابراین تخصیص در غیر محلّ خودش خواهد بود.

و مع ذلک شاید بتوان گفت: اینکه در آیه شریفه به دنبال امر به سعی عبارت ﴿إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ آمده است مُشعر به اقامه ذکر خداوند و احیای شعائر اسلامی در نماز جمعه بوده، و بدیهی است که احیای ذکر و شعائر الهی تحقق نمی یابد جز در حکومت اسلام و یا در ظرف و موقعیتی که اقامه کننده آن نماز

بنابراین اگر مثلاً ندای این افراد ندای فرد کاذب یا ناسی یا غافل نسبت به نماز جمعه، یا ندایی از جانب فرد فاسق یا جائری باشد، و یا برای اقامه نماز جمعه دیگری باشد که در فاصله کمتر از یک فرسخ اقامه می شود، - چه در زمان حضور معصوم و چه در زمان غیبت - بدون شک ترتیب اثر دادن به چنین ندایی واجب نیست.

و جوب ترتیب اثر دادن بر ندا منحصر در کسی می شود که اهلیت اقامه نماز جمعه را دارد که آن فرد، امام معصوم علیه السلام است و در فرض وجوب تعیینی حاکم عادل می باشد.

مخفی نیست که طبق بیان مذکور، مقام ثبوت و اثبات همسان نخواهند بود؛ چراکه در مقام ثبوت، جعل به ملازمت بین وجوب سعی و

---

جمعه به واسطه اتصال به شریعت وحی و اهل بیت نبوت - صلوات الله علیهم أجمعین - در برابر جباریه و ظالمین خاضع نباشد. پس بنابراین همان طور که مؤلف - قدس الله سرّه - اشاره نموده اند؛ آیه از ابتدا نسبت به ندای اهل ظلم و فسقه، عموم و شمول نخواهد داشت. (منه عفی عن جرائمه)

ندای کسی که اهلّیت آن را دارد تعلق گرفته و در  
مقام اثبات، جعل به وجوب سعی و مطلق ندا  
- که سعی آن تمام افراد را در بر می گیرد - تعلق  
گرفته است که این نحوه از بیان در مقام اثبات،  
قبیح و سخیف خواهد بود.

فلذا با توجّه به این اشکال چاره‌ای نیست از  
اینکه گفته شود:

ظاهر کلام ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ﴾<sup>۱</sup> در ندای  
کسی است که اهلّیت اقامه نماز جمعه را داشته  
باشد، و این قید از قرائن متّصله عقلیّه است که  
مانع از انعقاد ظهور کلام به طور مطلق می گردد.  
بنابراین اگر ما باشیم و این آیه شریفه،  
نمی توان از این آیه در عصر غیبت حکم به  
وجوب سعی هنگام اقامه نماز جمعه توسط  
کسی که صفات عامّه ائمّه

---

<sup>۱</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۹.

جماعت را دارد استفاده نمود؛ بلکه باید برای تشخیص اهلّیت او برای تصدّی این منصب به دلیل دیگری تمسّک نمود.

چنان که منطوق آیه شریفه دلالت نمی کند بر اینکه مراد از ندا، ندای از جانب معصوم باشد؛ بلکه ندا اختصاص به کسی دارد که اهلّیت برای این ندا را داشته باشد. و بنا بر ضرورت مذهب، معصوم از جمله افرادی است که اهلّیت برای این ندا را داشته و یکی از مصادیق آن به شمار می آید.

## اشکال بر بیان یکی از معاصرین مبنی بر دلالت آیه شریفه بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت

از اینجا دانسته می شود آنچه که بعضی از معاصرین<sup>۱</sup> در رساله [نماز جمعه] خویش ذکر نموده و مشافهتاً نیز از ایشان - قدس سرّه - شنیده ام - که آیه عقلاً بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت دلالت می نماید - کلام غیر موجّهی می باشد.

توضیح اینکه: ایشان - قدس سرّه - بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت استدلال کرده اند به اینکه: مراد از ندا در آیه شریفه در

---

<sup>۱</sup> سید میرزا هادی خراسانی رحمه الله.

هنگام نزول آیه، خصوصِ ندای از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده؛ پس اگر شخصی در زمان ندای پیامبر برای اقامه نماز جمعه توسط شخص دیگری ندا دهد، اجابت آن واجب نبوده بلکه حرام می باشد. پس همان گونه که اجابت غیر در زمان حضور حرام است، در زمان غیبت هم حرام خواهد بود؛ چون مخالف قرآن می باشد.

### بیان اشکال

بیان اشکال:

اولاً: همان طور که پیش از این ذکر کردیم؛ ندای برای نماز فقط اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد.

ثانیاً: حرمت ندای غیر با حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جهت تعارض و تزاحم این ندا با ندای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که ضرورت مذهب اقتضای حرمت این تزاحم را دارد، و این کجا و دلالت آیه بر حرمت اقامه غیر در زمان حضور کجا؟



لذا اگر پیامبر یا امام بنا بر مصلحتی برای نماز جمعه حاضر نشدند، حضور فرد دیگری برای اقامه آن واجب می‌باشد؛<sup>۱</sup> بلکه آیه دلالت بر این دارد که وقتی که ندا از جانب شخصی باشد که اهلیت برای نماز را دارد، سعی برای آن واجب می‌باشد و حرمت اقامه نماز جمعه توسط شخص غیر معصوم در زمان حضور به جهت حرمت تقدّم بر معصوم بوده و این دلیل در زمان غیبت وجود ندارد.<sup>۲</sup>

## مراد از ندا إعلان توسط کسی است که اهلیت آن را داشته باشد (ت)

تمام این مطالب بر این فرض است که ندا برای وجوب سعی موضوعیت داشته باشد،

<sup>۱</sup> در صورتی که این شخص به رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السّلام بر اقامه نماز جمعه در زمان حضور توسط او علم داشته باشد. (منه عفی عنه)

<sup>۲</sup> در زمان غیبت، ادله بر حرمت تقدّم بر مجتهد جامع الشّرایط مبسوط الید یا فرد منصوب از قبل ایشان دلالت دارد. (منه عفی عنه)\*

\* این حکم در صورتی است که قیام برای تصدّی نماز جمعه، تقدّم بر امام علیه السّلام یا مجتهد جامع الشّرایط محسوب شود؛ یعنی نماز بدون اذن و رضایت ایشان اقامه شود. و الاّ اگر اهل قریه‌ای بدون تعارض با ایشان؛ بلکه در طریق متابعت و انقیاد نماز را اقامه کنند، تقدّم به حساب نمی‌آید. (منه عفی عن جرائمه)

آنچه که بعد از تأمل برای ما روشن شد این است که: مراد از ندا، إعلان و اعلام برای حضور و تجمّع است چه از طریق اذان یا غیر آن؛ کما اینکه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم دأب و روش بر این بود که هر گاه حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد که حضور و اجتماع مردم به خاطر آن لازم بود، منادی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ندا می‌داد: الصّلاة جامعة! و سپس مردم در مسجد نزد ایشان جمع می‌شدند و ایشان بر فراز منبر رفته و برایشان صحبت می‌فرمودند و افراد را به مسائل و اموری که می‌خواستند متوجّه و متنبّه می‌نمودند. بنابراین مراد از ندا، إعلان از جانب کسی است که اهلیت آن را داشته باشد.

پس آیه فقط در جایی دلالت بر وجوب سعی می‌کند که نماز جمعه را امام اقامه نماید یا فردی که به‌طور خصوص از جانب ایشان منصوب شده باشد و یا به‌طور عموم از طریق ادلّه نیابت و خلافت عامّه مانند مجتهد جامع الشرائط مبسوط الید در حکومت شرعیّه اسلامیّه و یا هنگام نهضت و قیام او برای تحقّق این حکومت.

اما وجوب نماز جمعه هنگام عدم قیام امام یا فقیه مبسوط الید و یا عدم تمکّن ایشان از اقامه نماز جمعه به جهت غلبه حکومت جور و خلاف، از دلیل دیگری استفاده می‌شود که همان اطلاقات و [ادامه در صفحه بعد]

<sup>۲</sup> [ادامه تعلیقه صفحه قبل] نصوص صریحه عامّه است که خبر از وجوب می‌دهند.

پس مسلمین چاره‌ای از قیام برای تحقّق عدالت و ایجاد حکومت شرعی ندارند تا حاکم اسلامی بتواند نسبت به قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه اقدام کند و آنها نیز بتوانند این نماز جمعه‌ای که واجب مطلق بوده و وجود آن - و نه وجوبش - مشروط به اقامه امام یا نائب ایشان است را برپا دارند.\* (منه عفی عنه)\*\*

\* بدان که آنچه که ایشان - رضوان الله علیه - در این تعلیقه در اواخر حیات شریف و طیبشان آورده‌اند با آنچه که سابقاً نسبت به ندا بیان کردند منافات دارد، و آنچه که ما قوی دانستیم - که مراد از ندا، قیام برای اقامه نماز باشد - را تأیید می‌کند. و الأمر سهل!

الا اینکه دلالت آیه بر اقامه امام یا فرد منصوب از جانب ایشان محلّ تأمل بلکه منع است؛ چراکه هیچ اشاره‌ای در آیه شریفه به این نکته وجود ندارد

# عدم اختصاص آیه شریفه به وجوب اقامه توسط امام علیه السلام یا فقیه جامع الشرائط (ت) مسئله اقدام برای ایجاد حکومت اسلامی در عصر غیبت (ت)

...

۱...

---

مگر آنچه که ما در تعلیقه (ص ۷۱ کتاب) ذکر کردیم که غرض از نماز جمعه  
إحیای شعائر اسلامی و ذکر الله تعالی است؛ و این غرض همان گونه که  
توسط امام علیه السلام یا فقیه جامع الشرائط برای حکومت متحقق  
می گردد، همین طور از جانب غیر این دو نیز - اگر از طایفه مُحَقِّه و شیعه و  
اهل ولا باشند - متحقق می شود.

پس این قول - که آیه صرفاً بر وجوب اقامه از

جانب امام علیه السلام یا فقیه به واسطه نیابت از

ایشان دلالت می کند - غیر موجه است. والله العالم!

(منه عفی عن جرائمه)

<sup>۱</sup> [ادامه تعلیقه صفحه قبل] اقدام، آثم و گناهکارند تا وقتی که به نتیجه  
مطلوب - که تشکیل حکومت اسلام باشد - برسند.

ولیکن تحقیق راجع به این مسئله نیازمند بیان مبسوطتری بدون اختصار  
اخلال کننده و تطویل خسته کننده و با رعایت خصوصیت این رساله موجز  
می باشد؛ پس می گوئیم - والله العالم بحقائق الأمور - :

شکی نیست که قیام به عدل و از بین بردن باطل از مهم ترین و مؤکدترین  
فرائض است که در کتاب و سنت به آن اشاره شده است؛ [مانند] آنجا که  
خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ الآية.

«باید گروهی از میان شما وجود داشته باشند که مردم را به راه پسندیده  
دعوت کنند و امر به معروف و نهی از کار زشت را در دستور کار خود قرار

دهند.» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴).

که از بارزترین مصادیق این آیه شریفه قیام برای تشکیل حکومت اسلامی است؛ چراکه در این حکومت قانون موجود در جامعه که تعامل افراد جامعه براساس آن است، همان قانون اسلامی تشریح شده از جانب خداوند می‌باشد. و این امر واضحی است که شک و شبهه در آن راه ندارد؛ کما اینکه عقل نیز بدون احتیاج به هیچ دلیل دیگری به این مسئله حکم می‌کند، به عبارت دیگر: این مسئله از قضایایی است که برهانش همراهش می‌باشد.

ولکن مطلب مهم در اینجا حصول نتیجه و دستیابی به مطلوب و وصول به هدف و مقصد اعلیٰ پس از قیام و حرکت می‌باشد؛ و تأمل و دقت در این مطلب براساس اقتضای حوادث و وقایع خارجی و حوادث تاریخی و آثار مرویه از ائمه علیهم السّلام، مجال وسیع و گسترده‌ای می‌طلبد.

بدیهی است که خداوند متعال عالم تشریح و تربیت را بر مبنای اختیار مردم در افعالشان قرار داده و خلقت آنان را براساس جبر و عمل به یک شکل واحدی که اراده و اختیار از آنان سلب شده باشد قرار نداده است، و هم‌چنین جریان امور و مسائل در هر مورد و هر موطن و موقعی را به واسطه غلبه قوای سماویّه و عوامل غیبیّه قرار نداده است و این مطلب روشنی است.

و از جانب دیگر مردم نسبت به مدارج ایمان و آثار و لوازم آن مانند انفاق و بذل مال و جان و ثبات و پایداری و صبر در مصائب و شدائد و سختی‌ها، دارای مراتب مختلف و درجات متفاوتی می‌باشند.

بنابراین آنچه که در تاریخ دیدیم و بالعیان مشاهده و بالوجدان احساس می‌کنیم این است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این فریضه الهی - که قیام به وظیفه شرعی و تثبیت خلافت برای کسی که صاحب آن بوده و از جانب خداوند بر خلافت منصوب شده بود - تحقق نیافت؛ بلکه اراذل و افراد پست و فرومایه اقدام به غصب خلافت نمودند و حتی اصحاب و یاران خود امیرالمؤمنین علیه السّلام از گرد آن حضرت متفرّق شده و او را تنها گذاشتند، تا چه رسد به غریبه‌ها و مردم عادی؛ به نحوی که جز عده کمی که تعدادشان از پنج نفر تجاوز نمی‌کرد کسی دیگر با آن حضرت نماند. در چنین شرایطی امام علیه السّلام مجبور به اعتزال و خانه نشینی شد و این وضعیّت تا بیست و پنج سال ادامه یافت.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که در چنین شرایطی چه کسی عاصی و گناهکار است؟ و چه کسی در قبال اوامر مولا تمرّد کرده است؟ و چه کسی مسئول عدم تحقق خلافت و حکومت شرعیّه برای [ادامه در

صفحه بعد]

۱ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] صاحب آن است؟ آیا سلمان و عمّار و ابوذر و مقداد مسئولند یا دیگر افراد از مسلمین و اصحاب؟  
و اگر ما قائل به وجوب قیام در برابر حکومت جائز و مقاتله با آن در هر وقت ممکن و هر لحظه و فرصتی شویم، پس اولین کسی که این وظیفه را ترک نموده و به این واجب عمل ننموده - نعوذ بالله - امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ چراکه به صرف بیان حقیقت و نصیحت اکتفا نمود و در برابر غاصبین خلافت به هیچ اقدام شدیدی مانند جنگ و جهاد و زدن و حمله و امثال اینها دست نزد.

حتی ایشان اصحاب خود را از اینکه اقدامی بیش از بیان حق و ارشاد مردم با کلام انجام دهند نهی فرمودند، و کسی که کمترین بهره‌ای از عقل را دارا باشد نمی‌تواند تصوّر کند که امیرالمؤمنین در ادای وظیفه خویش کوتاهی کرده باشد؛ چراکه آن حضرت، امام المؤمنین و یعسوب الدّین و قائد الغرّ المحجلّین و اُسوة العارفین بوده و او کسی است که اقتدا کننده به او نجات یافته و تخلّف کننده از او هلاک می‌شود.

و هم‌چنین توهم این مسئله نسبت به حضرت امام مجتبی علیه السلام نیز وارد بوده؛ چراکه ایشان نیز در مواجهه با دشمن، اصحاب خود را به صبر و استقامت و عدم قیام و اقدام در مقابل معاویه ملعون طغیان‌گر امر کردند. و مسئله نسبت به برادر ایشان حضرت امام حسین علیه السلام نیز همین‌گونه بوده است که ده سال با این طغیان‌گر روزگار را گذراندند و هیچ اقدام عملی نکردند.

و هم‌چنین سایر ائمه - حتی در زمان غیبت - نه تنها ابداً قیام به این فریضه نکردند؛ بلکه آنچه که صریح روایات به آن گواهی می‌دهند، نهی بلیغ و ردّ شدید ایشان نسبت به اقدام در مقابل خلفای جور، و امر به تقیّه و اظهار تأسّف و ناراحتی شدید هنگام مشاهده تخلّف از تقیّه توسط یکی از اصحاب مثل هشام بن حکم<sup>۲</sup> و معلی بن خنیس<sup>۳</sup> می‌باشد.

تمام این مسائل به روشنی و وضوح دلالت بر عدم رضایت حضرات ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به قیام در این ظروف و شرایط می‌کند. حتی بعضی از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام در روایات وارده تصریح نموده‌اند که قیام علیه حکومت جور موجب شدت حزن و اندوه و آلام و ناراحتی و کراهت ما می‌شود.<sup>۴</sup>

بنابراین قطعاً همان‌گونه که تمرّد و نافرمانی در برابر امر امام علیه السلام به جنگ و قتال با فاسقین حرام است؛ - همانند امر امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر جهاد - هم‌چنین تمرّد و مخالفت هنگام نهی

## اشکال سوّم: استدلال بر آیه شریفه مستلزم دور

امام علیه السّلام نیز قطعاً حرام است؛ مانند قضیّه صلح امام حسن علیه السّلام با معاویه لعنه الله تعالی، و هم‌چنین قضیّه امیرالمؤمنین علیه السّلام در اثنای جنگ با معاویه که وقتی به واسطه فکر شیاطین و خدعه‌های فاسقین، بعضی از اصحاب حضرت فریب خورده و به وی فشار آوردند که دست از جنگ بکشد، حضرت به مالک امر کرد که دست از جنگ بکشد و لشکر برگردد.

و آنچه که از بعضی از اعلام نقل شده - که این روایات دلالت می‌کند بر نهی از جانب حضرات ائمه علیهم السّلام از قیام در صورتی که اعلان بر قیام از جانب اهل سنت بوده و یا روایات و پرچم‌ها به اسم رایت حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه افرشته شود و دلالت نمی‌کند بر حرمت قیام در موارد دیگر و اعلانی که از طرف شیعه انجام شده باشد - مطلب صحیحی نیست؛ چراکه فحوای روایات ائمه اطهار علیهم السّلام از چنین توجیهی و امثال آن إبا و امتناع دارد و بدون هیچ تردید و شبهه‌ای، مطلب صریحاً همان است که بیان کردیم.

به هر تقدیر محصل از صریح آیات قرآن و روایات راجع به وجوب اقامه عدل و رفع باطل، و روایات وارده در مورد لزوم صبر و پایداری و عدم وقوع در مهالک، و هم‌چنین آنچه که تاریخ راجع به روش و نحوه برخورد ائمه علیهم السّلام در مقابل طاغیان و کفار به آن شهادت می‌دهد این است که إحقاق حق و إمحای ظلم، به اندازه استطاعت و امکان و بر حسب آن مقداری که ظروف و شرایط اجازه می‌دهند واجب است؛ چراکه - همان‌طور که عرض شد - اقامه عدل و إمحای ظلم مراتب مختلفی در انجام دارند.

پس این قول - که اقامه حکومت شرعیّه از وظایف ما نیست - قول صحیحی نبوده؛ کما اینکه قول به وجوب این مسئله در هر ظرف و مجالی - و لو بلغ ما بلغ - نیز غیر موجّه است. والله هو العالم بحقایق الأمور.<sup>۵</sup> (منه عفی عن جرائمه)

(۱) الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵؛ الغیبه (للنعمانی)، ص ۱۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱.

(۲) رجال الکشی، ص ۲۷۰.

(۳) بصائر الدرّجات، ص ۴۰۳.

(۴) مدینه المعاجز الأئمة الإثنی عشر، ج ۶، ص ۱۴۲.

(۵) جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به اسرار ملکوت، ج

۳، مجلس ۱۴، ص ۷۷-۱۶۰.

## است

اشکال سوّم: استدلال به آیه شریفه مستلزم دور است؛ زیرا مشروعیت نماز معلق بر مشروعیت ندا بوده و مشروعیت ندا نیز متوقف بر مشروعیت نماز جمعه است؛ چراکه اگر نماز جمعه مشروعیت نداشته باشد، قطعاً ندای برای آن نیز صحیح نخواهد بود.

ایراد وارد بر این اشکال همان است که قبلاً ذکر شد که ندا کنایه از دخول در وقت می باشد؛ فلذا هیچ اشکالی وارد نخواهد بود.<sup>۱</sup>

### ردّ اشکال دور توسط شهید ثانی

مرحوم شهید ثانی در رساله خود، جواب دیگری داده‌اند که حاصل آن این است:

---

<sup>۱</sup> اشکال بر استدلال به آیه شریفه بر وجوب اطلاق نماز وقتی منتفی است که مراد از ندا صرف دخول در وقت باشد؛ اما اگر مراد از ندا، إعلان برای اقامه نماز باشد - همان‌طور که مؤلف در تعلیقه (ص ۷۳ کتاب) خود بیان نمودند - اشکال به حال خود باقی است. اما بنابر آنچه از آیه شریفه استفاده نموده و تقریر کردیم - که آیه دلالت بر صرف وجوب بدون هیچ‌گونه قید و شرطی دارد - در آیه شریفه از این حیث اطلاق وجود ندارد تا این اشکال متوجه آن گردد. (منه عفی عن جرائمه)

«امر به سعی معلّق بر مطلق ندای برای اقامه نماز جمعه شده است و جمیع افرادِ ندا را شامل می‌شود، و وجود بعضی شرایط برای ندا و خروج بعضی از افراد آن، منافات با اصل اطلاق ندارد، و آیه شامل جمیع افرادی است که دلیل برای خروج آنها وجود ندارد و با این بیان اشکال دور وارد نخواهد بود.»<sup>۱</sup>

## ردّ جواب شهید ثانی

اشکال وارد بر این پاسخ همان است که گذشت که یقیناً مراد از ندا در آیه، مطلق ندا نیست.<sup>۲</sup>

## ردّ اشکال دور توسط صاحب حدائق

مرحوم بحرانی در کتاب حدائق پاسخ دیگری به اشکال دور داده‌اند که عبارت است از:  
«منادی برای نماز در روز جمعه فقط برای نماز جمعه ندا نمی‌دهد؛ چراکه وظیفه بعضی از مکلفین مثل مریض و مجنون و زن و عبد و... اتیان چهار رکعت و بعض دیگر مثل مسافراتیان دو رکعت نماز می‌باشد؛ بلکه منادی برای مطلق فریضه به هر شکل که باشد ندا می‌دهد.

پس بنابراین اذان برای خصوص نماز جمعه

---

<sup>۱</sup> رسائل (للسّهیّد الثّانی)، ج ۱، ص ۱۷۷.

<sup>۲</sup> ممکن است با تقریری که سابقاً ذکر نمودیم، ملتزم به اطلاق ندا در آیه شریفه شویم. (منه عفی عن جرائمه)



نیست تا مشروعیتش معلق بر مشروعیت نماز جمعه باشد. و گویا چنین گفته شده است: وقتی که ندا در روز جمعه برای طبیعت صلاة - که مصادیق مختلفی بر حسب اختلاف اشخاص و مکلفین دارد - داده شد؛ پس ای مردان حاضرِ بالغِ آزاد، برای بجای آوردن نماز جمعه بشتابید! با این بیان آیا دیگر دوری وجود خواهد داشت؟<sup>۱</sup>

و این جواب، جواب بسیار خوبی است.<sup>۲</sup>

## اشکال چهارم: امر به سعی شامل جمیع افراد مکلفین نمی شود

اشکال چهارم: امر به سعی با فرض وجود ندای مذکور عمومیت ندارد تا اینکه منادا شامل جمیع افراد مکلفین بشود؛ چراکه اجماع قائم است بر اینکه وجوب نماز جمعه مشروط به شرایط خاصی مثل عدد و جماعت و... است، و چون در آیه شریفه شرایط وجوب ذکر نشده، پس دلالت آن

---

<sup>۱</sup> الحدائق، ج ۹، ص ۴۰۵.

<sup>۲</sup> در کلام صاحب حدائق تأملی به نظر می رسد؛ زیرا که ندا در آیه شریفه ظهور در اختصاص به صلاة الجمعة دارد، زیرا شارع نماز جمعه را از بین سایر نمازها در ایام دیگر مختص به ندا نموده؛ پس ندا برای صلاة الجمعة است نه مطلق صلاة. (منه عفی عن جرائمه)

بر وجوبی که متنازعٌ فیہ است مُجمل می باشد.<sup>۱</sup>

ایراد این مطلب اینکه: وجهی برای رفع ید از اطلاق آیه از این جهت وجود ندارد.<sup>۲</sup> نهایتاً هر گاه قیدی ثابت شد ما آن قید را اخذ کرده و با آن اطلاق آیه را مقید می سازیم؛ کما اینکه مطلب در سایر موارد نیز به همین نحو می باشد.<sup>۳</sup>

و موجب تعجب است که صاحب جواهر - رحمه الله - با اینکه مبنایش مخالف این مطلب است به این اشکال تمسک کرده و آن را پذیرفته است، آنجا که می گوید:

«بلکه می توان گفت: استدلال به این آیه تمام نیست؛ چراکه عبارت اجمال دارد و آنچه که شرطیت آن مشکوک است شرطیت دارد؛ چراکه نماز جمعهای بدون اقامه معصوم یا نائب ایشان محقق نشده است.»<sup>۴</sup>

**اشکال پنجم: ممکن است مراد از ندا، اذان صبح باشد**

اشکال پنجم: آنچه که از کتاب مستند حکایت شده و آن اینکه:

---

<sup>۱</sup> الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۰۶.

<sup>۲</sup> بلکه وجهی موجّه و مجالی واسع برای رفع ید از اطلاق آیه وجود دارد. (منه عفی عن جرائمه)

<sup>۳</sup> الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۰۶.

<sup>۴</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

«معلوم نیست که مراد از ندا، اذان هنگام زوال  
یعنی اذان ظهر بوده؛ به دلیل اینکه ممکن است  
مراد از آن، اذان صبح باشد که آن نیز ندای برای  
نماز روز جمعه است.»<sup>۱</sup>

**پاسخ: بر این مطلب چهار ایراد وارد است:**

---

<sup>۱</sup> مستند الشیعة، ج ۶، ص ۱۰.

## ایرادهای وارد بر این اشکال

ایراد اوّل: آنچه که حکایت شده که مفسّرین اجماع دارند بر اینکه این آیه برای نماز جمعه نازل شده است؛ بلکه این مطلب در نزد آنها متواتر بوده است.

ایراد دوّم: در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَذُرُوا **الْبَيْعَ**﴾<sup>۱</sup> و معلوم است که اهل مدینه هنگام طلوع فجر خرید و فروش نمی‌کردند.

ایراد سوّم: هم‌چنین در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>

چراکه «ابتغاء فضل» به طلب و کسب معیشت

تفسیر شده است و با توجه به اینکه روایات نه تنها دلالت بر کراهت کسب و کار در صبح روز جمعه داشته؛ بلکه دلالت بر استحباب دعا و تهیّو و آمادگی برای نماز جمعه در هنگام طلوع فجر دارد، به خلاف عصر جمعه که آیة شریفه امر به «ابتغاء» در آن نموده است.

ایراد چهارم: و با توجه به اینکه در ادامه

<sup>۱</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۹.

<sup>۲</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۰.

می فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا﴾<sup>۱</sup>؛ و معلوم است که ورود قافله تجار و مطلع نمودن مردم به واسطه طبل در اول طلوع فجر فی حدّ نفسه بعید است. تفاسیر هم گویای این مطلب هستند که ترک کردن نماز گزاران، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم را و شتافتن آنان به سمت قافله تجاری، در هنگام نماز جمعه بوده است.

اشکال ششم: مراد از ذکر الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم است

اشکال ششم: مراد از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ در آیه شریفه یا وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم است - چنان که روایات نیز بر این مطلب گواهی دارند -<sup>۲</sup> یا اینکه مراد نفس خطبه است، و یا اینکه خطبه و نماز با هم است نه خصوص نماز تنها.

پس بنابر فرض اول، آیه بر وجوب سعی به سوی نماز دلالت ندارد و هم چنین بنابر دو قول دیگر؛ چرا که استماع خطبه به دلیل اجماع واجب نبوده، فلذا باید امر به سعی در آیه شریفه حمل

<sup>۱</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۱.

<sup>۲</sup> مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۹۸؛ الأملی (للصدوق)، ص ۵۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۵.

بر استحباب شود. پس مشخص می‌شود که آیه دلالت بر وجوب سعی برای خطبه و نماز ندارد. جواب اینکه: «ذکر» به معنای خطور دادن چیزی بر ذهن است و این معنای جامعی است که شامل تمام عبادات می‌شود؛ چون همه آنها موجب یاد آوری خداوند متعال می‌شوند، از این جهت صحیح است که گفته شود: ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام حتی اولیا و علمای الهی هستند؛ چراکه توجه و نظر به آنها موجب توجه به خداوند خواهد بود.<sup>۱</sup>

## «ذکر» در آیه شریفه از باب استعمال کلی و اراده

### نماز به عنوان یکی از مصادیق است

با توجه به این مطلب خواهی دانست که استعمال «ذکر» در آیه شریفه از باب استعمال کلی و اراده «صلاة» به عنوان یکی از افراد و مصادیق آن خواهد بود؛ چراکه نماز «ذکر الله» است همان‌گونه که در قرآن آمده است:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾<sup>۲</sup> «و نماز را مخصوصاً برای یاد من برپا دار.»

و در روایت هم آمده است:

الصَّلَاةُ قِرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ<sup>۳</sup> «نماز حالت قرب و

<sup>۱</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۵.

<sup>۲</sup> سوره طه (۲۰) آیه ۱۴.

<sup>۳</sup> الكافي، ج ۳، ص ۲۶۵.

نزدیکی انسان با پروردگار است.»

و بر همین مطلب جمیع مفسّرین اتفاق دارند  
که مراد از «ذکر» در این آیه شریفه یا نماز جمعه  
است و یا خطبه آن و یا هر دو با هم.<sup>۱</sup>

[با توجه به مطالب فوق] نمی‌دانم به چه

دلیلی مخالفین اصرار می‌ورزند که مراد از ﴿ذِكْرٍ

اللَّهِ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

باشد؟!]

---

<sup>۱</sup> الحقائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۹۸.

در حالی که روشن است که اگر مراد، رسول  
خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، آیه بلاغت  
خود را از دست می دهد؛ خصوصاً بر اینکه  
**﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ﴾**<sup>۱</sup> متفرّع بر **﴿فَاسْعَوْا**  
**إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾**<sup>۲</sup> شده است.

مطلبی که تعجب مرا بیشتر می کند اینکه در  
کتاب جواهر از کتاب کشف اللثام تعریضی را بر  
قائلین به وجوب نماز جمعه حکایت نموده که:  
«مراد از **﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾** در آیه شریفه، رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم باشد اظهر است از اینکه  
مراد خطبه و یا نماز باشد.<sup>۳</sup> و به این ادعا که گفته  
می شود که: «مفسرین اجماع دارند بر اینکه یکی از  
این دو معنا (پیامبر و یا خطبه) در آیه اراده شده  
است» توجه نکن؛ خصوصاً اگر شیعه هستی و  
می دانی که اجماع بدون قول معصوم تحقق  
نمی یابد.»<sup>۴</sup>

و از اینجا دانسته می شود که در پاسخ این  
اشکال، نیازی به جواب مرحوم حلبی - قدس

---

<sup>۱</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۱۰: «هنگامی که نماز جمعه به اتمام رسید.»

<sup>۲</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۹: «به ذکر خدا بشتابید!»

<sup>۳</sup> می گویم: امثال این استدلال ها بازی نمودن با قرآن عظیم و خروج از حکم  
الهی بدون بیان دلیل و تفسیر به رأی نمودن آیات قرآن است. (منه عفی عنه)

<sup>۴</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸.



سرّه - نیست، آنجا که گفته است:

«قرآن ظاهری دارد و باطنی، و نماز از معانی

ظاهری ذکر و رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم از معانی باطنی آن می باشند.»<sup>۱</sup>

کما اینکه در تفسیر آیه شریفه:

---

<sup>۱</sup> لازم به ذکر و یاد آوری است که ما رساله‌ای کامل و وافی راجع به بطلان اجماع و عدم حجیت آن مطلقاً به رشته تحریر در آورده‌ایم؛ پس با این وصف که اصل اجماع باطل و مردود می‌باشد، اجماع مفسرین که هیچ جایگاه و اساس عقلی و یا شرعی نداشته به طریق اولی از حجیت ساقط می‌شود. (منه عفی عن جرائمه)

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ  
يَعْظُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>

«حقیقتاً خداوند تبارک و تعالیٰ به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و ستم کردن نهی می‌نماید؛ پروردگارتان به شما اندرز می‌دهد شاید که پند گیرید.»  
آمده است که:

مراد از عدل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از احسان، امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از فحشا و منکر و بغی، خصوص خلفای ثلاثه می‌باشد.<sup>۲</sup>

بنابراین اراده نماز از ذکر منافاتی با اراده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخواهد داشت.

در جواب گفته می‌شود: در روایات مستفیضه

وارد است که قرآن کریم «یَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»<sup>۳</sup> قرآن همچون خورشید و ماه که در جریان و گردش هستند، در جریان و گردش است.

بر این اساس این معانی، همه معانی حقیقی و

ظاهری برای قرآن می‌باشد؛ مانند معانی کلمه

<sup>۱</sup> سوره نحل (۱۶) آیه ۹۰.

<sup>۲</sup> تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۸.

<sup>۳</sup> بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۶؛ نور ملکوت قرآن، ج ۱ ص ۳۲۶.

«صراط» در آیه شریفه ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>۱</sup> که

به «اسلام» و «ایمان» و هم‌چنین به «صراط علی بن

أبی طالب علیهما السّلام» تفسیر شده است.<sup>۲</sup>

و در اینکه این معانی و مصادیق همه صراط

مستقیم هستند اشکالی وجود

---

<sup>۱</sup> سوره حمد (۱) آیه ۶.

<sup>۲</sup> تأویل الآیات الظّاهرة، ص ۳۰؛ هم‌چنین جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ۸، مجلس ۵۲، ص ۴۵.

ندارد؛ فلذا آنچه مرحوم حلبی - قدس سره - در کتاب الکافی<sup>۱</sup> خویش به آن میل نموده است شاید به این جهت بوده که از این امور معانی مختلفه‌ای فهمیده باشد.

و چون استعمال لفظ در اکثر از معنا را جائز نمی‌دانسته است؛ فلذا برخی از معانی قرآن را ظاهریه و برخی را باطنیه فرض کرده است. ولکن مشخص شد که لفظ در خصوص این معانی استعمال نشده؛ بلکه در معنای جامع بین این موارد به کار رفته است.

## اشکال هفتم: حکم وجوب، اختصاص به

### حاضرین در عصر نزول آیه دارد

اشکال هفتم: خطاب عمومی آیه شریفه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾<sup>۲</sup> به مؤمنین بوده؛ ولی حکم

وجوب اختصاص به حاضرین در عصر نزول آیه دارد، و سرایت دادن حکم از حاضرین به غائبین موجود در زمان غیبت، احتیاج به تمسک به قاعده اشتراک<sup>۲</sup> در تکلیف دارد که به وسیله اجماع ثابت

---

<sup>۱</sup> کتاب الکافی فی الفقه متعلق به أبوالصّلاح تقیّ الدّین بن نجم الدّین حلبی می‌باشد. (محقق)

<sup>۲</sup> مقصود از «قاعده اشتراک» در اینجا مشترک بودن مسلمین از حاضر و غائب، عالم و جاهل به طور عموم برای تمامی اشخاص و افراد در هر سطح و مرتبه در احکام شرعیّه می‌باشد. (محقق)

اما این قاعده در جایی حاکم است که احتمال ندهیم در خطاب خصوصیتی برای زمان حضور قید شده باشد؛ ولیکن در ما نحن فیه که احتمال خاص بودن خطاب به زمان حضور وجود دارد، جریان «قاعده اشتراک» اجماعی نخواهد بود.

### پاسخ این اشکال

پاسخ: حق این است که خطاب نه تنها شامل غائبین است؛ بلکه مطلق معدومین را نیز [تا قیامت] در بر می‌گیرد. البتّه بیان این مطلب احتیاج به طرح مقدمه‌ای دارد و آن اینکه:

چه بسا ادّعا شود که نزاع در شمول و عدم شمول خطاب بر معدومین، نزاعی عقلی بوده و بازگشت این نزاع عقلی به این خواهد بود که: آیا توجیه خطاب به معدومین امکان دارد یا اینکه محال است؟

ولیکن این ادّعا صحیح و استوار نمی‌باشد؛ زیرا اشکالی نیست در اینکه در

خطاب حقیقی مخاطب قرار دادن شخصی که  
ملتفت به خطاب نبوده قبیح است، چه رسد به افراد  
غائب و معدوم! کما اینکه در خطاب انشائی مخاطب  
قرار دادن فرد معدوم اشکالی ندارد تا چه رسد به  
غائب.

پس نزاع عقلی نخواهد بود؛ بلکه نزاع در این  
است که آیا ادوات خطاب از حیث وضع، امکان  
شمول بر معدومین را دارند یا خیر؟

پس هر کس قائل باشد که ادوات خطاب  
برای تخاطب حقیقی وضع شده قائل به امتناع  
شمول خواهد بود، و هر کس قائل به وضع  
ادوات برای خطاب انشائی باشد قائل به شمول  
خطاب بر معدومین خواهد بود.

و أقوى این است که اینها برای خطاب انشائی  
وضع شده‌اند؛ زیرا می‌بینیم که استعمال این  
ادوات برای خطابات انشائیّه با هر داعیه‌ای - مثل  
اظهار حسرت و حزن و شغف و محبت - مانند  
قول شاعر:

«ای دو کوه وادی نعمان! شما را به خدا  
سوگند می‌دهم بگذارید باد صبا نسیمی از  
معشوقم را به سوی من بیاورد.»  
و قول دیگرش که می‌گوید:

«ای قافلهٔ مرغان قطا! آیا کسی از شما هست  
که بال‌های خود را به من عاریت دهد تا به سوی  
مکسی که دوستش دارم پرواز کنم؟»

مغایر با استعمال حقیقی نبوده و این استعمال  
احتیاج به مئونهٔ زائده‌ای ندارد. و این محکم‌ترین  
دلیل بر این مدعا است که خصوصیت تفهیم  
خارجی و همین‌طور سایر دواعی، کوچکترین  
دخالتی در معنا و موضوع له لفظ ندارد.

پس اگر خطاب‌کننده، شخص غائب یا  
معدومی را به انگیزهٔ تفهیم در ظرف وجود و  
اطلاع مورد خطاب قرار دهد، خطاب او مجازی  
نخواهد بود.

پس هنگامی که ادوات خطاب برای خطاب  
انشائی وضع شده باشند، حال افراد موجود در  
زمان غیبت با حال حاضرین در مدینه در زمان  
حضور؛ بلکه با حال حاضرین در مجلس  
تخاطب از نقطهٔ نظر شمول خطاب بر هریک از  
آنان یکسان است.

و اگر پذیرفته شود که وضع ادواتِ خطاب  
برای خصوص مشافهین می‌باشد، [در پاسخ]  
خواهیم گفت:

شکی در این نیست که خطابات قرآنی

اختصاص به افراد حاضر در مجلس وحی - که در مسجد یا غیر آن هستند - ندارد، و این قرینه‌ای خواهد بود بر اینکه استعمال ادوات در خطابات قرآنیّه مجازی بوده تا شامل دیگر افراد نیز بوده باشد، و ادّعی استعمال مجازی آنها در خصوص افراد موجود در زمان حضور به نحوی که شامل بقیّه افراد نشود، ادّعی بی دلیل است.

تمام این مطالب با این فرض است که مخاطب از جانب خداوند متعال با افراد حاضر و مشافهین، با زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم صورت پذیرفته باشد، به نحوی که ایشان صرفاً واسطه در حکایت باشد.

اما بنابر قول حق که خطاب پروردگار بر قلب مبارک حضرت وارد شده و سپس ایشان به تدریج آن را بیان کردند، شکی باقی نمی ماند که مخاطبی در حقیقت هنگام وحی وجود ندارد تا در شمول آن خطاب بر حاضرین و معدومین نزاع



حاصل شود؛ پس خطاب همان‌طور که شامل

حاضرین می‌شود عیناً شامل معدومین و غائبین نیز

خواهد بود؛ لذا اشکال از اساس باطل است.<sup>۱</sup>

---

۱ این جواب بر حسب قواعد، جواب متین و خوبی است؛ لکن آنچه ما از محضر ایشان در این موضوع استفاده نمودیم و بارها از حضرتش - رضوان الله علیه - شنیدیم از بیان مذکور در ما نحن فیه دقیق‌تر و عمیق‌تر و لطیف‌تر می‌باشد و آن اینک:

همانا قرآن اگر چه در دوران رسالت تا هنگام وفات بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، اما آن حضرت فقط واسطه برای ابلاغ و ایصال قرآن و تبیین مفاهیم و احکام و بیان نصایح و وعید و انذار آن برای مردم نبوده‌اند؛ بلکه نفس شریفشان مانند آینه‌ای که انوار خورشید را به جوانب و اطراف منعکس کند بوده، و آینه از این جهت صرفاً وسیله‌ای برای انتشار و رساندن نور به اطراف و جوانب خواهد بود و خصوصیت بیشتری ندارد. آیات قرآنی هم حاکی از این معنا می‌باشد. همانند آیات:

﴿لِنُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾؛ «این قرآن بر من وحی شده تا بدان بترسانم شما را و هر کس را که این قرآن به او برسد.» (سوره انعام، آیه ۱۹).

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ «به حقیقت که ما آن را، قرآنی عربی نازل کردیم تا شاید شما بیندیشید.» (سوره یوسف، آیه ۲).

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىٰكَ اللَّهُ وَكَلَّا تَكُنَ لِلْخَافِيْنَ خَصِيْمًا﴾.

«ما این کتاب را بر اساس حق به سوی تو فرستادیم تا به آنچه خدا به وحی خود بر تو آشکار نموده است میان مردم حکم کنی و به خاطر خیانتکاران با کسی خصومت و دشمنی مکن!» (سوره نساء، آیه ۱۰۵).

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؛ «بلکه این آیات روشن و ادله واضح و مبرهن است در سینه کسانی که به آنها علم داده شده است.» (سوره عنکبوت، آیه ۴۹).

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بُِ آيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾؛ «[بندگان خداوند رحمان] آنانند که چون متذکر آیات پروردگارشان شوند و آیات را بر آنها بخوانند و ارائه دهند، کرانه و کورانه بر روی آنها نیفتند؛ بلکه با دیده بصیرت و گوش واعی، دیده و شنیده و قیام نموده، ادای حق آنها را بنمایند.» (سوره فرقان، آیه ۷۳).

که همه این آیات دلالت نموده بر اینکه قرآن بر تک تک حاضرین و غائبین

تا روز قیامت نازل شده است.

پس آنچه که گفته شده - که قرآن برای غیر مشافهین بالخطاب حجیت ندارد و ظواهرش برای [ادامه در صفحه بعد]

۱ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] آنان معتبر نبوده و لذا از مرتبه ظهور ساقط می‌باشد - در نهایت ضعف و بطلان است؛ از این جهت که هنگام تلاوت قرآن کأنّ خود را بدون هیچ واسطه‌ای مخاطب این آیات شریفه می‌یابیم و گویا خداوند متعال خودش این آیات را به ما القا می‌نماید و این ما هستیم که آیات را از او تلقی می‌کنیم؛ پس این نحوه از قرائت قرآن است که موجب تأثیری عمیق و روحانیتی مشهود بر نفس می‌گردد.

و هم‌چنین این مطلب که گفته می‌شود: «قرائت سوره‌هایی همانند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ باید با لسان حکایی باشد نه با لسان خطاب!»، خروج از میزان وحی و تنزیل بوده و از اساس ساقط و باطل است.

به جانم قسم! گمان نمی‌کنم که در این مطلب اشتباه و خطا کنم که این مسائل مطروحه، همه ناشی از عدم تدبّر در حقایق و معارف اسلامی، و رفض و کنار گذاشتن معارف الهیه و معظم دروس دینی مثل تفسیر و فلسفه و عرفان، و دور نگه داشتن آنها از دایره تعلیم و تعلم؛ و اکتفا نمودن به فقه و اصول و انعزال و دوری گزیدن از مبانی - که اصل و اساس آن دو به حساب می‌آید - است. مبانی‌ای که توسط عرفان و ولایت با بهره‌گیری و اقتناص از انوار معرفتی که از منبع وحی و اهل بیت نبوت - صلوات الله علیهم أجمعین - مشیّد و مستحکم گردیده است.

بنابراین چقدر این دو مسلک مانند فاصله مشرق و مغرب از یکدیگر دور و بعید هستند! آن‌چنان که یک مسلک و طریق می‌گوید: تمام انسان‌ها مخاطب حقیقی و واقعی قرآن کریم بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حکم آینه و مرآة را داشته که مسئولیت ایشان فقط ابلاغ و بلاغ می‌باشد؛ فلذا براساس این مبنا نفوس همگان محلّ نزول قرآن و دریافت‌کننده حقایق و حیانی و مخاطب حقیقی قرآن می‌باشد.

و مسلک دیگر معتقد است: قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و مخاطب، آن حضرت بوده و هیچ ارتباطی با ما ندارد و ظواهر آن برای آن حضرت و یا نهایتاً حاضرین در وقت نزول حجّت است و هیچ حجّیت و فایده‌ای غیر از تبرک جستن در مجالس برای ما ندارد.

نتیجه افتراق شدید این دو مبنا در کیفیت انجام نماز دیده می‌شود که در یک طرف احساس روحانیت و حیات و نشاط علوی است؛ و در طرف دیگر

بویی از این معانی احساس و ادراک نمی‌شود.

و چه تفاوت عمیقی است بین قرائت قرآنی که در آن قاری خود را مستمع و خداوند متعال را قاری و مُلّقی می‌داند - همان‌گونه که بعضی از روایات به این حقیقت اشاره می‌کند، مثل روایتی که حالت حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام در هنگام قرائت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را بیان [ادامه در صفحه بعد]

۱ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] می‌کند\* - و بین قرائت کسی که معتقد است قرآن نسبت به ما هیچ‌گونه حجّیتی نه در ظواهر و نه در اطلاقات و نه و نه و... ندارد!!

چنین طریقی انسان را از راه خدا و تقرّب به سوی او دور می‌سازد و نتیجه آن محرومیت از فیوضات ربّانیّه خواهد بود و اعمال عبادی انسان را به صرف تحرّک جوارح بدون هیچ روح و حیاتی؛ بلکه به افعالی جامد و متحرّج و خشک که هیچ حقیقتی در ورای آن وجود ندارد تبدیل می‌نماید؛ ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾. (سوره بروج، آیه ۲۰).

کسی گمان نکند مقصود ما از اینکه عموم مردم مخاطب قرآن هستند با آنچه که در روایات آمده است تنافی دارد؛ چون در روایات آمده است که:

«قرآن در بیت وحی و ولایت نازل شده و حضرات ائمه علیهم السّلام همان اهل ذکری هستند که در قرآن به آن اشاره شده است\*\* و هیچ مسلمانی چاره‌ای جز رجوع به آن حضرات صلوات الله علیهم اجمعین برای وصول به معرفت و شناخت قرآن کریم و روشن شدن حقایق و حیانی آن ندارد.»

که این مطلب، حق است و حق پشتیبان و ورای اوست؛ بلکه مقصود ما این است که انسان باید بداند که وقتی قرآن می‌خواند مخاطب حقیقی خداوند است و چاره‌ای برای فهم معانی خطابات و حقایق قرآن غیر از رجوع به اهل ذکر که همان اهل بیت وحی - سلام الله علیهم اجمعین - باشند ندارد.

هم‌چنین مقصود ما از نزول قرآن بر تک‌تک افراد، آن چیزی نیست که جهّال و منعزلین از حقایق معارف و اسلام مطرح کرده‌اند؛ آنها می‌گویند:

«قرآن مراتب مختلفی از معنا بر حسب ادراک هر شخص دارد و آنچه که هر فرد از آیات قرآن می‌فهمد، همان برای او حجّت است و در نتیجه برای قرآن یک معنای ثابت و حقیقی که مراد خداوند باشد وجود نخواهد داشت.»

زیرا بدیهی است که التزام به این مبنا قطعاً موجب سقوط آیات قرآن از حجّیت می‌شود و آن را از مصادیق کلام بیهوده و عبث و لغو و شوخی و

و از مطالب گذشته ضعف و فساد نحوه استدلال محقق سبزواری - قدس سره - بر مدعایش دانسته می‌شود؛<sup>۱</sup> چون که ایشان آیه شریفه مذکور را از مؤیدات وجوب تعیینی قرار داده و در عین حال ادله خود را با در نظر گرفتن این اشکال بیان نموده‌اند.

اما با فرض تسلیم و پذیرش انحصار خطابات به مشافهین و احتیاج به قاعده اشتراک برای اثبات وجوب تعیینی، اشکال دیگری به نظر ایشان وارد است که گریزی از آن وجود ندارد. چراکه این قاعده اقتضا می‌کند که حکم ثابت

هزل قرار می‌دهد؛ نعوذ بالله من الجهالة و الضلالة.

پس از خداوند متعال مسألت داریم که به ما توفیق معرفت حقیقی نسبت به شریعت خویش و آنچه بر رسولش صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده و حضرات ائمه اطهار و پیشوایان ما صلوات الله علیهم أجمعین آن را تبیین نموده‌اند عنایت فرماید و فهم و ادراک ما را بالا برده و ما را بر منهج مرضی اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ثابت قدم قرار دهد؛ **إِنَّهُ خَيْرٌ مَوْفِقٍ وَمُعِينٍ، آمِينَ!** (منه عفی عن جرائمه)

\*. فلاح السائل، ص ۱۰۸، با قدری اختلاف.

\*\* الكافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

«عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ ﴿فَسُدُّوْاْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: «قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم: الذِّكْرُ أَنَا وَ الْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ.» ترجمه: «از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿از اهل ذکر پرسید اگر نمی‌دانید﴾ آمده است که فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ذکر من هستم و ائمه (علیهم السلام) اهل ذکر هستند.»»

<sup>۱</sup> ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۹.

برای مشافهین با جمیع شرایط و قیودش به  
غائبین سرایت نماید، امّا دلالت بر عدم اشتراط  
حضور امام علیه السّلام در تکلیف حاضرین  
نمی‌کند؛ فلذا اگر در حکمی از احکام احتمال  
مدخلیت حضور را دادیم، چگونه می‌توان این  
حکم را بدون شرط حضور امام برای زمان غیبت  
اثبات نمود؟

و از همین مطلب بطلان جواب صاحب  
حدائق از این اشکال فهمیده می‌شود که ایشان در  
مقام جواب آورده است که:

اولاً: روایات مستفیضه با مضامین مختلفه‌اش  
دلالت بر این مطلب دارند که: «إِنَّ حَالَ مُحَمَّدٍ  
حَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ.»<sup>۱</sup>

و ثانیاً اینکه: اجماعی که برای قاعده اشتراک ادّعا  
می‌شود در خصوص تک‌تک مسائل نبوده تا ما در  
موردی که اجماع منعقد نشده باشد متوقّف شویم؛  
بلکه معقد اجماع امر واحدی است و آن اشتراک  
جمیع مکلفین تا روز قیامت در تمام احکام ثابت

---

<sup>۱</sup> بصائر الدّرجات، ص ۱۴۸.

شده می باشد.<sup>۱</sup>

## اشکال هشتم: آیه دلالت بر وجوب سعی به سوی نماز جمعه تشکیل شده را دارد نه وجوب اقامه نماز

اشکال هشتم: اینکه آیه شریفه دلالت بر  
وجوب سعی به سوی نماز جمعه‌ای که تشکیل شده  
می نماید و نسبت به اصل وجوب اقامه و برگزاری  
آن دلالتی ندارد که صاحب جواهر این اشکال را از  
قوی ترین اشکالات وارد به استدلال بر آیه برای  
وجوب تعیینی دانسته است.<sup>۲</sup>

### پاسخ این اشکال

جواب این اشکال همان است که قبلاً کراراً  
گذشت که: مراد از ندا، داخل شدن در وقت یا  
مطلق اذان برای نماز واجب ظهر روز جمعه  
است؛ نه ندا برای خصوص نماز جمعه!  
إن شاء الله به زودی در جواب قائلین به  
وجوب اجتماع بر نماز جمعه بعد از انعقاد آن،

---

<sup>۱</sup> مخفی نماند با توجه به تعلیقه سابق ما دیگر مجالی برای طرح اشکال  
محقق بحرانی - قدس سره - (صاحب حدائق) باقی نمی ماند؛ چراکه اگر  
فرض بر این باشد که آیه دلالت بر ثبوت اطلاق وجوب نموده، با ضمیمه  
اصل عدم خصوصیت که احتمال شرطیت را نفی می نماید، حکم وجوب  
برای غائبین ثابت می شود؛ حتی می توان گفت بدون ضمیمه کردن اصل نیز  
می توان حکم به وجوب را برای غائبین اثبات نمود؛ فتدبر! (منه عفی عن  
جرائمه).

<sup>۲</sup> الحدائق الناضرة، ج ۹، ص ۴۰۵.

مطلبی خواهیم آورد که جواب این اشکال را حتی بر فرض اینکه ندا بنفسه در وجوب سعی مدخلیت داشته باشد واضح و مبرهن می‌سازد.

اما جواب دیگری که بعضی از معاصرین<sup>۱</sup> به این اشکال داده‌اند - که با فرض وجوب تمام یا بعض مقدمات، امری معنا ندارد که خود آن امر واجب نباشد - اشکال واضحی دارد و آن اینکه: مستشکل در صدد بیان وجوب سعی بدون وجوب

نماز نبوده؛ بلکه مقصود او بیان وجوب نماز و سعی در هنگام ندا بوده است.<sup>۲</sup>

این تمام کلام در دلالت آیه شریفه بر وجوب تعیینی نماز جمعه بود که مواضع قوت آن ادله و ضعف اشکالات وارده بر نحوه استدلال به آنها روشن و مبرهن شد.

[و اینجاست که با توجه به مطالب فوق] کلام و رأی صاحب جواهر بسیار عجیب به نظر می‌رسد که ایشان به تبع بعضی دیگر از علما،

---

<sup>۱</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

<sup>۲</sup> این مقدار از وجوب مسلم است؛ ولیکن ما در غیر مورد ندا مدعی وجوب به دلیل دیگری - که اطلاقات وارده در نماز جمعه است - هستیم، پس بین این مدلول - آیه شریفه و اطلاقات وارده - منافاتی وجود ندارد. (منه عفی عنه)

و جوب اطلاقى آیه شریفه را رد کرده و ادعا نموده است:

این آیه صرفاً در مقام بیان تشریح اصل نماز جمعه است؛ مانند آیه شریفه: ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ﴾.<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

و بعضی از متأخرین هم در مقام تبعیت از ایشان، استفاده اطلاق و جوب نماز جمعه از آیه شریفه را منع نموده‌اند.

در جواب ایشان می‌گوییم: اگر در این آیه - که خداوند مؤمنین را به وجوب سعی برای نماز جمعه بعد از دخول در وقت امر نموده و سپس آنها را از بیع و اشتغال به اموری که با نماز جمعه منافات دارد نهی فرموده و سپس به آنها اجازه اشتغال در امور دنیویّه را بعد از ادای نماز داده - اطلاقى در وجوب، وجود نداشته باشد، پس در کدام آیه یا روایتى می‌توانیم اطلاقى پیدا کنیم؟!<sup>۳</sup> حال اینکه از عجائب و غرائب این است که همین افراد در بعضى موارد با چاره‌اندیشى‌هاى بعیده و تکلفات غریبه در صدد اثبات اطلاق حکم در آیات و روایات

---

<sup>۱</sup> سوره بقره (۲) آیه ۴۳: «و نماز را برپای دارید و زکات را پردازید.»

<sup>۲</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

<sup>۳</sup> اطلاقات در روایات بسیار هستند و این مطلب را إن شاء الله توضیح خواهیم داد. (منه عفی عن جرائمه)



وجود اطلاق این آیه را رد کرده‌اند؛ در حالی که

این آیه از اظهر موارد اطلاق است.<sup>۱</sup>

## اثبات وجوب نماز جمعه با استناد به آیات دیگر

اثبات وجوب نماز جمعه با استناد به آیات

دیگر:

لازم به ذکر است در کتاب حدائق، محقق

بحرانی - قدس سره - در اثبات وجوب نماز

جمعه با استناد به آیه شریفه:

﴿حُفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَتِينًا﴾<sup>۲</sup>

«به نمازهای خود محافظت نمایید و بر نماز

وسطی نیز محافظت نمایید و برای خدا به دعا و

خشوع برخیزید!»

که ﴿الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ به نماز ظهر که

شامل نماز جمعه هم می‌شود تفسیر شده است.

---

<sup>۱</sup> اخذ به اطلاق در اینجا با تعلیقه سابق ایشان - که در آن حکم به وجوب

فی الجملة نماز در هنگام ندا نموده و سرایت وجوب را در غیر مورد ندا از

اطلاقات استفاده نموده است - منافات دارد و از اختلاف و اضطراب در

تعبیر ایشان این طور به نظر می‌رسد که اطلاق جدی و واضحی بدون

هیچ گونه شائبه ابهام و اجمال، برای ایشان ظهور پیدا نموده است؛ بلکه بر

حسب ظروف و مجالات، متردد بوده‌اند؛ پس گاهی با تصریح و به نحو مؤکد

حکم به اطلاق کرده‌اند، و در جای دیگر حکم به وجوب کرده‌اند نه بیشتر.

(منه عفی عن جرائمه)

<sup>۲</sup> سوره بقره (۲) آیه ۲۳۸.

و هم چنین آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ  
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ مبادا اموال و  
دارایی و فرزندان شما را از یاد خداوند غافل  
و بی توجه نماید!»

که اگر مراد از ﴿ذِكْرِ اللَّهِ﴾ نماز جمعه باشد،  
و جوب نماز جمعه را اثبات می‌گردد؛<sup>۲</sup> و در این  
نحوه از استدلال برای اثبات وجوب نماز جمعه  
اشکالات روشنی وجود دارد.

ب: روایات صریحه در وجوب نماز جمعه

## دلیل دوّم: صحیحۀ زراره

### دلیل دوّم: صحیحۀ زراره

قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: على من تَجِبُ الْجُمُعَةُ؟ قال: «على سبعة نفرٍ من المسلمين  
ولا جُمُعَةٌ لأقلّ من خمسة؛ أحدهم الإمام، فإذا اجتمع سبعةٌ ولم يخافوا أمّهم<sup>۳</sup> بعضُهم و  
خطبهم»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> ۱۱ سوره منافقون (۶۳) آیه ۹.

<sup>۲</sup> الحدائق، ج ۹، ص ۴۰۷.

<sup>۳</sup> باید دانست که در تصریح امام علیه السلام به کلمه «أمّهم» [اقامه و امامت  
توسط یکی از این افراد] نکته‌ای وجود دارد که هنگام بیان وجوب مطلق  
نماز جمعه در هر موقف و موقعی، و اینکه نماز مشروط به حکومت اسلام  
نخواهد بود - چنان که مؤلف مشروط دانسته‌اند - بیان خواهیم نمود. (منه  
عفی عن جرائمه)

<sup>۴</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۴، با  
قدری اختلاف در هر دو مصدر. ترجمه:

«زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال می‌نماید: نماز جمعه  
بر چه کسانی واجب است؟

حضرت فرمودند: «بر هفت نفر از مسلمانان نماز جمعه واجب می‌شود و

بیان استدلال اینکه: زراره از حضرت امام  
محمد باقر علیه السّلام در مورد شرایط نماز  
جمعه برای کسی که قلم تکلیف بر او جاری شده  
سؤال می نماید و امام علیه السّلام در این روایت  
[به دو نکته] اشاره می فرمایند:

**اولاً به اینکه: شرط وجوب نماز، وجود هفت  
نفر از مسلمین می باشد به نحوی که هر گاه این  
اجتماع تحقق پیدا کند نماز جمعه واجب می شود.**

این بیان با اطلاق خود، شرطیّت حضور امام  
و همچنین سایر شرایط مثل

حرّیت و سلامت و غیر آن دو را نفی می نماید.

غایة الأمر هر گاه دلیلی دلالت بر اشتراط  
وجوب به بعضی از قیود نماید، وجوب را مقید  
به آن قید خواهیم نمود و در مورد قیودی که

---

در صورتی که کمتر از پنج نفر باشند که یکی از آنان امام است نماز جمعه ای  
ندارند؛ پس هنگامی که هفت نفر [که یکی از آنان امام باشد] بدون خوف و  
ترسی اجتماع کردند، یکی از آنان امامت را بر عهده گرفته و برایشان خطبه  
می گوید.»

<sup>۱</sup> مخفی نیست که سؤال راوی از امام علیه السّلام از وجوب نماز جمعه در  
ظرف حکومت ائمه جور و عدوان - که غصب کنندگان حق آل محمد صلی  
الله علیه و آله و سلم هستند - بوده؛ فلذا روایت مذکور در عدم اشتراط  
وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السّلام یا حکومت اسلامی صریح  
می باشد. و همچنین در این روایت اطلاق وجود ندارد که با تمسک به آن  
اشتراط حضور معصوم یا حکومت اسلام را نفی کنیم؛ بلکه روایت به واسطه  
قرائن حالیّه، صریح در عدم اشتراط است؛ فلا تغفل! (منه عفی عن جرائمه)

شرطیت آنان ثابت نشده، تمسک به اطلاق خواهیم نمود؛ همان‌گونه که درباره سایر موارد اطلاعات نیز مطلب به همین نحو است.

سپس امام علیه السلام بیان می‌فرماید که: اجتماع هفت نفر<sup>۱</sup> شرط وجوب نماز جمعه می‌باشد، اما با اجتماع پنج نفر نماز جمعه منعقد و متحقق می‌گردد؛ پنج نفری که شخصِ امام جمعه خارج از آنها نیست بلکه در شمارش، یک نفر از آنها محسوب می‌شود.

**ثانیاً: چون حضرت در فقره اول بیان**

نفرمودند که امام این هفت نفر داخل در شمار آنان محسوب می‌گردد؛ فلذا امام علیه السلام نکته دوم را متفرع بر نکته اول می‌نماید که امام در این هفت نفر خارج از آنها نیست؛ بلکه هر گاه اجتماع هفت نفر تحقق پیدا کند، نماز جمعه واجب شده و یکی از هفت نفر باید متصدی اقامه نماز جمعه بشود.

و مخفی نیست که این فقره فی حدّ نفسه قوی‌ترین ظهور را در عدم اشتراط وجوب به

---

۱ مشروط بودن تحقق وجوب نماز جمعه به وجود هفت نفر با آنچه که ایشان در ابتدای رساله ذکر نموده - که نماز جمعه بالنسبة به حضور افراد و آمادگی آنها برای نماز، مطلق بوده و مشروط نمی‌باشد - منافات دارد؛ مضافاً به اینکه معنایی برای شرطیت هفت نفر برای تحقق وجوب و پنج نفر برای انعقاد نماز جمعه نیافتیم، مگر اینکه این طور گفته شود: نماز با وجود پنج نفر مستحب بوده و با انجام آن مصلحت نماز واجب به طور اختیاری تدارک می‌شود نه الزامی. (منه عفی عن جرائمه)

اقامه معصوم یا نائب ایشان دارد؛ زیرا مراد از  
ظاهر کلمه «بعض» در این

روایت هر فردی از این هفت نفر بوده و در آن هیچ خصوصیتی لحاظ نشده است، نه اینکه مراد از آن، «بعضِ مُبهم» باشد که با ارادهٔ شخص خاصی برای امامت - که امام معصوم یا فرد منصوب از جانب ایشان باشد - منافاتی نداشته باشد.

صاحب کتاب مصباح الفقیه با اعتراف به ظهور این روایت در وجوب تعیینی نماز جمعه برای توجیه آن بر مذاق و مدعای خویش این گونه چاره اندیشی نموده است که:

روایت را حمل بر استحباب نماییم و یا اینکه معتقد شویم روایت در مقام بیان صرف مشروعیت نماز جمعه است و یا اینکه مقصود از «أَمْهَم بَعْضُهُمْ»، بعضِ معهود و شناخته شده [امام یا نائش] در نزد آنها است نه مطلق هر بعض.

در حالی که شما آگاه هستی که این نحوه از توجیهاات - که الفاظ روایت به طور کلی از آن ابا دارد - حقیقتاً در حکم کنار گذاشتن و طرح روایت می باشد.<sup>۱</sup>

## دلیل سوّم: موثقهٔ ابن بکیر

---

۱۱ ای کاش دانسته می شد که این افراد چه نیازی به این توجیهاات مضحک و خنده آور و تأویلات سخیف و بی ارزش که کلام معصوم را از منهج و مسیر خود منحرف می کند دارند؟! و آیا این جز بازی با کلام امام علیه السّلام چیز دیگری است؟ (منه عفی عن جرائمه)

## دلیل سوّم: موثّقۀ ابن بکیر

از زراره از عبدالملک از حضرت امام محمّد

باقر علیه السّلام نقل شده است که فرمودند:

قال: قال: مثلک یهلك و لم یصلّ فريضةً فرضها الله. قال: قلت: كيف أصنع؟ قال: صلّوا جماعةً! یعنی الجمّعة.<sup>۱</sup>

لا یخفی که این روایت نصّ در وجوب نماز

جمعه بوده و با وجوه پنج گانه، دلالت بر اهتمام

شدید به اقامۀ آن می نماید:

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۴۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰، با قدری اختلاف در تمامی مصادر.

وجه اوّل: کلمه «مِثْل» مصدر به حرف  
استفهام محذوف [این گونه: اَمْثَلُک] بوده و ظاهر  
همزه استفهام، تویخ بر ترک نماز جمعه می باشد. و  
معلوم است که تویخ صورت نمی گیرد مگر به  
جهت ترک امر الزامی. (آیا شخصیتی مثل تو هلاک  
می شود؟)

وجه دوّم: آوردن کلمه «مِثْل» در این روایت  
و در چنین مواردی به این جهت است که بیان شود:  
شدّت قبح ترک به مرتبه ای رسیده است که متکلم  
خجالت می کشد آن را به مخاطب نسبت دهد؛ فلذا  
این گونه تعبیر می آورد:

«هرکسی که دارای ویژگی های همانند  
توست برایش جائز نیست که راضی به ترک نماز  
جمعه بشود.»

وجه سوّم: کلمه «هلاک» در لغت به معنای  
«مردن با سوء عاقبت» است.

وجه چهارم: کلمه «فَرِيضَةٌ» که در لغت «فَرَض»  
به معنای «وجوب» است.

وجه پنجم: اسناد و اضافه این فریضه به  
خداوند متعال است. با توجه به وضوح این مطلب که  
تمام فرائض از جانب خداوند سبحان می باشند، این



نکته قابل ذکر است که نسبت دادن این فریضه به خداوند و تخصیص آن به عنوان «فَرِيضَةُ اللَّهِ» برای تفهیم و توجّه دادن دائمی مخاطب به صدور این امر از جانب خداوند مَلِكِ سُلْطَانِ قَادِرِ قَاهِرِ بر جمیع امور است؛ فلذا ترك این فریضه مساوی با خروج از تحت رقیّت و عبودیت بوده و از اعظم قبائح می باشد.

و این مطلب نظیر آن است که به یکی از رعایا گفته شود: «تو امری را ترک کرده‌ای که سلطان به آن امر نموده بود!» و این عبارت به مراتب بلیغ‌تر از این است که گفته شود: «آیا تو فلان امر را ترک کردی؟!»

و از آنجایی که عبدالملک می دانست که تشکیل دو نماز جمعه در یک محل جائز نیست، و نیز می دانست امام علیه السّلام برای اقامه نماز جمعه بر دیگران اولویت دارد، و جائز نیست که خود را بر امام مقدّم بدارد؛ فلذا از کلام حضرت متحیّر شده و عرضه می دارد:

کیف أصنع؟! «چگونه نماز را اقامه نمایم؟!» و امام علیه السّلام در پاسخ فرمودند: «صلّوا جماعة! خودتان با هم نماز جمعه را اقامه کنید!» و این روایت روشن‌ترین دلیل بر عدم جواز اقامه نماز جمعه در زمان حضور در صورت قیام و تصدّی امام به اقامه آن بوده و این عدم جواز اقامه غیر، از این جهت نیست که وجوب نماز جمعه مشروط به حضور امام علیه السّلام است؛ بلکه به آن خاطر است که امام علیه السّلام در زمان حضور نسبت به اقامه آن بر دیگران اولی می‌باشد؛ همان‌گونه که این مسئله از ضروریّات مذهب تشیّع می‌باشد.

پس هنگامی که امام علیه السّلام امکان اقامه نماز جمعه را نداشته باشد وجوب نماز جمعه بر گردن دیگران باقی می‌ماند و توضیح این مطلب به زودی خواهد آمد؛ إن شاء الله تعالی.

بنابراین عجیب است که صاحب جواهر<sup>۱</sup> و برخی دیگر که از او تبعیت کرده‌اند، با همین روایت استدلال بر استحباب نماز جمعه در زمان عدم حضور و سلطنت امام علیه السّلام نموده‌اند، با این بیان که:

عبدالملک از بزرگان اصحاب حضرت امام باقر

---

<sup>۱</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۶.

علیه السّلام بوده و این روایت دلالت بر استمرار ترک نماز جمعه توسط او می نماید، و او به خاطر عدم تمکّن خود نسبت به اقامه نماز جمعه - که ناشی از عدم تمکّن امام علیه السّلام بوده - تأسّف می خورد؛ فلذا به این جهت امام علیه السّلام به او اجازه اقامه نماز جمعه را دادند.

أقول: اگر چه استمرار ترک نماز جمعه توسط عبدالملک بلکه جمیع اصحاب آن حضرت علیه السّلام جای هیچ گونه انکاری ندارد، امّا این ترک به جهت تقیّه ای بوده که رافع تکلیف است - که توضیح آن خواهد آمد -؛ پس در ظرفی که از شدّت تقیّه کاسته شد - به نحوی که عبدالملک متمکّن بر اقامه نماز

جمعه گردیده و به این مهم اقدام ننموده - ، امام  
علیه السّلام او را مورد اعتراض و توبیخ قرار دادند.  
پس گفته نشود: عدم اقامه نماز جمعه توسط  
عبدالملک با وجود جلالت قدر و عظمت شأن  
او و قطعاً ناشی از عذری بوده؛ پس چگونه توبیخ  
او صحیح است!؟

که خواهیم گفت: با توجه به اینکه عبدالملک  
در زمان استمرار تقیه نسبت به عدم اقامه نماز جمعه  
معذور بوده، پس قطعاً توبیخ امام علیه السّلام ناظر به  
این مقطع زمانی نبوده؛ بلکه توبیخ راجع به زمانی است  
که از شدت تحفظ بر تقیه کاسته شده و او متمکن از  
تشکیل و انعقاد نماز جمعه با عده قلیلی از مؤمنین شده و  
او با این اوصاف نماز جمعه را ترك نموده بود، به انتظار  
آنکه روزی امام علیه السّلام امامت آنها را بر عهده  
گیرد؛ چنان که از کلام او: «کیف أصنع؟!» این مطلب  
به روشنی قابل درک است. پس امام علیه السّلام او را  
به خاطر ترك نماز جمعه در این برهه زمانی توبیخ نموده و  
به او فهماندند که بقای تقیه نسبت به حضرت موجب

رفع تکلیف از بقیّه افراد نمی شود.<sup>۱</sup>

ج: اثبات وجوب با استفاده از اطلاق روایات

دیگر

## دلیل چهارم: روایات مطلقه دیگر

دلیل چهارم: روایات مطلقه دیگری که در

این مقام وارد شده است:

صحیحۀ ابی بصیر و محمد بن مسلم

۱. صحیحۀ ابی بصیر و محمد بن مسلم از

حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام که

می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ  
أَنْ يَشْهَدَهَا إِلَّا خَمْسَةً: الْمَرِيضَ وَالْمَمْلُوكَ وَالْمَسَافِرَ وَ

---

۱ لبته ممکن است تویخ امام علیه السّلام به جهت این باشد که می خواستند او را متوجّه اهمّیت نماز جمعه بنمایند و این مطلب به خاطر قصور او نبوده است. و نظیر این تعبیر در محاورات روزمره بسیار وجود دارد؛ چراکه به احتمال قوی او نسبت به عمومیت خطاب برای تمام ظروف و شرایط بی اطلاع بوده و امام علیه السّلام با این تعبیر او را متوجّه این نکته فرموده اند. (منه عفی عن جرائمه)

دلالت این روایت بر وجوب اطلاق نماز جمعه پوشیده نیست؛ چراکه این روایت دلالت می‌کند بر اینکه خداوند متعال در هر هفته تا روز قیامت سی و پنج نماز بر مکلفین واجب نموده که از جمله آن نمازها نماز جمعه است؛ بنابراین اگر نماز جمعه در روز جمعه واجب نشده باشد بلکه نماز چهار رکعتی واجب باشد، لازم می‌آید که تعداد نمازها از سی و پنج تا بیشتر شود.<sup>۲</sup>

و اگر واجب و فرض در روز جمعه بر جامع بین چهار رکعت (نماز ظهر) و بین دو رکعت و دو خطبه (نماز جمعه) حمل شود تا تعداد فرائض از مقدار مذکور بیشتر نگردد، دو اشکال این حمل را دفع می‌نماید:

**اولاً:** این حمل خلاف سیاق روایت بوده،

**چراکه روایت در مقام بیان فرائض و واجبات تعیینی**

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۳، ص ۴۱۸. ترجمه:

«همانا خداوند عزوجل در هر هفت روز، سی و پنج نماز واجب نموده است. در بین این نمازها نمازی است که بر هر مسلمانی واجب است در آن حاضر شود و شرکت نماید، مگر شخص مریض و مملوک و مسافر و زن و کودک.»

<sup>۲</sup> ما بر کیفیت استدلال مستشکل واقف نشدیم و اینکه چه فرقی بین نماز جمعه و بین نماز ظهر چهار رکعتی در ضمن عدد سی و پنج وجود دارد [که مستشکل، اشکال خود را بر این اساس مطرح نموده است]؛ زیرا که مراد [خمس و ثلاثین صلاة] تعداد رکعات نماز ظهر نیست که چهار رکعت باشد یا دو رکعت؛ بلکه آنچه در اینجا لحاظ شده نفس صلاة می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

است؛ کما اینکه حکم وجوب در دیگر نمازها نیز به همین ترتیب است.

ثانیاً: حمل فرض بر جامع، خلاف صریح

روایت است به این بیان که: مراد از نماز روز جمعه که یکی از سی و پنج نماز می باشد، خصوص نمازی است که باید به جماعت آورده شود و آن دو رکعت نماز همراه خطبه می باشد؛ زیرا این نماز جمعه است که از این پنج گروه ساقط گردیده نه جامع بین نماز جمعه و نماز ظهر.

خلاصه مطلب اینکه:

ظهور روایت در وجوب تعیینی از جهت  
تعداد واجبات تعیینی اولاً، و از جهت اطلاق  
ثانیاً، و به جهت اقتران آن با واجبات تعیینی ثالثاً،  
و به جهت استثنا شدن پنج گروه از آن با وضوح  
اینکه این استثنا از وجوب تعیینی است نه مطلق  
وجوب رابعاً، بر کسی پوشیده و مخفی  
نمی باشد.

صحیحۀ دوّم زرارہ

۲. صحیحۀ زرارہ از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام است که می فرماید:

قال: فرض الله على الناس من الجمعة الى الجمعة خمساً و ثلاثين صلاةً. منها: صلاةً واحدةً  
فرضها الله عزوجل في جماعة و هي الجمعة و وضعها عن تسعة؛ عن الصغير و الكبير و  
المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المريض و الأعمى و من كان على رأس  
فرسخين.<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

مقصود و مراد جدی از ظهور این دو روایت<sup>۳</sup>

به قرینه ذکر هفت روز در روایت اوّل و عبارت  
«الجمعة إلى الجمعة» در روایت دوّم، بیان حکم نماز  
جمعه می باشد؛ زیرا که تعداد نمازهای یومیّه [در

---

<sup>۱</sup> ترجمه: «خداوند از هر جمعه تا جمعه دیگر بر مردم سی و پنج نماز واجب  
نموده است. یکی از آن نمازها، نمازی است که خداوند عزوجل فرض  
نموده است که به جماعت خوانده شود و آن نماز جمعه است که وجوب  
آن را از نه گروه برداشته است که عبارتند از: کودک و پیر و دیوانه و مسافر  
و عبد و زن و مریض و نابینا و هر کسی که تا محلّ اقامه نماز جمعه دو  
فرسخ بیشتر فاصله داشته باشد.»

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹.

<sup>۳</sup> منظور از دو روایت، صحیحۀ ابی بصیر و صحیحۀ زرارہ می باشد. (محقق)



طول هفته] و وجوب آن از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امری مفروع<sup>۱</sup> عنه بوده بلکه از ضروریات شمرده می شود؛ پس دیگر احتیاجی به شمارش آن مخصوصاً برای افرادی مانند زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر وجود ندارد. و همان گونه که بعضی از معاصرین متذکر شده اند، اگر مراد از این دو روایت بیان تعداد نمازها باشد دیگر بیان تعداد نمازهای هفته و جهی نخواهد

داشت، بلکه آنسب و بهتر این خواهد بود که امام علیه السلام تعداد صلوات یومیّه را بیان کنند؛ مثلاً فرمایند: «فَرَضَ اللهُ عَلَى النَّاسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ خَمْسَ صَلَوَاتٍ»

پس بنابراین بیان امام علیه السلام در شمارش نمازهای هفته مقدمه ای بوده برای بیان این مطلب که نماز جمعه مانند دیگر نمازهای یومیّه در وجوب مشترک است؛ و اینکه حضرت نماز جمعه را مجزاً از بقیّه ذکر می فرمایند به جهت تشریح آن به صورت جماعت و برداشته شدن وجوب آن از نه گروه می باشد، درحالی که این ویژگی در سایر نمازها اخذ نشده است.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> این روایت به واسطه اطلاقش دلالت می کند بر وجوب نماز جمعه در هر

۳. روایت دیگر صحیحہ منصور بن حازم از

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که

می فرماید:

قَالَ: يَجْمَعُ الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةَ نَفَرٍ فَمَا زَادَ؛ فَإِنْ كَانُوا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ فَلَا جُمُعَةَ لَهُمْ. وَ الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ فِيهَا إِلَّا خَمْسَةٌ؛ الْمَرْأَةُ وَالْمَمْلُوكُ وَالْمَسَافِرُ وَالْمَرِيضُ وَالصَّبِيُّ.<sup>۱</sup>

این روایت با ملاحظه بیان حضرت که در

ذیل آن می فرمایند: «لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ فِيهَا»، اگر در

دلالت بر عموم قوی تر از دو روایت سابق نباشد

ضعیف تر نخواهد بود.

---

زمانی - چه در زمان حضور امام علیه السلام و یا غیبت آن حضرت و چه در زمان تشکیل حکومت عادلانه یا غیر آن -؛ زیرا که صدور این روایت در زمان حضرت امام صادق علیه السلام است، در حالی که حیات و زندگانی آن حضرت در دوران حکام غاصب و دشمن اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ فلذا این روایت ادلّ دلیل و محکم ترین آنها بر عدم اشتراط صحّت نماز به وجود امام علیه السلام یا حکومت شرعیّه می باشد؛ فتنّبّه! (منه عفی من جرائمه)

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹، با قدری اختلاف. ترجمه:

«اجتماع مردم در روز جمعه برای اقامه نماز جمعه در صورتی که بیشتر از پنج نفر باشند واجب است و باید بقیّه مردم برای اقامه نماز جمعه جمع شوند؛ اما اگر پنج نفر کمتر بودند دیگر نماز جمعه بر آنان نیست. نماز جمعه بر همه افراد واجب است و هیچ کس از حضور در آن معذور نمی باشد مگر پنج گروه: زن و مملوک و مسافر و مریض و کودک.»

بله! نکته‌ای که در این روایت باید مورد توجه

قرار بگیرد این است که:

باید از ظهور صدر روایت در وجوب نماز

جمعه در صورت اجتماع پنج نفر - به واسطه

تصریح روایات دیگر بر عدم وجوبش بر کمتر از

هفت نفر - رفع ید نمایم.

صحیحۀ سوّم زرارہ

۴. روایت دیگر صحیحۀ زرارہ از حضرت

امام باقر علیہ السّلام است که می‌فرماید:

قال: صلاة الجمعة فريضة والاجتماع إليها فريضة مع الإمام؛ فمن ترك ثلاث جمع ترك ثلاث فرائض، ولا يترك ثلاث فرائض من غير عذر ولا علة إلا منافقاً<sup>۱</sup>.

صحیحۀ عمر بن یزید

۵. روایت بعدی صحیحۀ عمر بن یزید از

حضرت امام جعفر صادق علیہ السّلام است که

می‌فرماید:

إذا كانوا سبعة يوم الجمعة فليصلوا في جماعة و ليلبس الرداء و العمامة و ليتوكأ على قوسٍ أو عصاً و ليقعد قعدةً بين الخطبتين و يجهر بالقراءة و يقنت في الركعة الأولى منها قبل الركوع<sup>۲</sup>.

---

<sup>۱</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۰؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۹۸، با قدری اختلاف در هر دو مصدر. ترجمه:

«نماز جمعه یک فريضة است و حرکت به سوی نماز جمعه و اجتماع برای ادای آن همراه امام نیز واجب است. هر کسی که سه نماز جمعه را ترک کند همانا سه فريضة را ترک نموده است، و کسی سه فريضة را بدون هیچ عذر و علتی ترک نمی‌کند مگر منافق.»

<sup>۲</sup> تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۳، با قدری اختلاف در هر دو مصدر. ترجمه:

«هرگاه هفت نفر در روز جمعه اجتماع نمودند پس باید نماز خود را به جماعت [نماز جمعه] اقامه کنند و امام جمعه باید بُرد و عمامه بپوشد و بر کمانی یا عصایی تکیه کند و بین دو خطبه مقداری نشسته و با صدای بلند و

۶. روایت بعد کلام مولا امیرالمؤمنین

علیه السّلام است که در خطبه‌ای می‌فرماید:

---

جَهْرَ به صوت، قرائت را انجام دهد و در رکعت اوّل از دو رکعت نماز، قبل از رکوع قنوت بگیرد.»

الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِلَّا عَلَى الصَّبِيِّ وَالمَرِيضِ وَالمَجْنُونِ وَ الشَّيْخِ الكَبِيرِ وَ  
الأَعْمَى وَالمَسَافِرِ وَالمَرَأَةِ وَالعَبْدِ المَمْلُوكِ وَ مَنْ كانَ على رَأْسِ فَرَسَخَيْنِ.<sup>١</sup>

## روایت نبوی

٧. هم‌چنین در روایت نبوی می‌فرماید:

الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا أَرْبَعَةً.<sup>٢</sup>

## روایت حفص بن غیاث

٨. هم‌چنین روایت حفص بن غیاث از

برخی از حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام

است که فرموده‌اند:

انَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ [الْجُمُعَةَ] عَلَى جَمِيعِ المُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ وَرَخَّصَ العَبْدَ وَالمَرَأَةَ وَ  
المَسَافِرَ أَنْ لا يَأْتُواها.<sup>٣</sup>

این روایات به اضافه تمام آن روایاتی که در

ابتدای مبحث ذکر شد و اخباری که بعداً هنگام

بیان استدلال قائلین به وجوب تخییری به آن

اشاره خواهد شد آن قدر زیادند که به حدّ

استفاضه<sup>٤</sup> رسیده؛ بلکه بعید نیست که تواتر

---

<sup>١</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ٤٣١؛ وسائل الشیعة، ج ٧، ص ٢٩٧.  
ترجمه:

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است مگر بر کودک و بیمار و دیوانه و  
پیرمرد و نابینا و مسافر و زن و کسی که دو فرسخ با محلّ برگزاری آن فاصله  
دارد.»

<sup>٢</sup> وسائل الشیعة، ج ٧، ص ٣٠١. ترجمه:

«نماز جمعه حقی واجب بر هر مسلمان است مگر بر چهار دسته.»

<sup>٣</sup> تهذیب الأحکام، ج ٣، ص ٢٢؛ وسائل الشیعة، ج ٧، ص ٣٣٧، با قدری  
اختلاف در هر دو مصدر. ترجمه:

«خداوند عزّ و جلّ بر جمیع مؤمنین و مؤمنات نماز جمعه را واجب نمود و  
به برده و زن و مسافر اجازه داد که به نماز نیایند.»

<sup>٤</sup> مستفیض در اصطلاح به حدیثی اطلاق می‌شود که راویان آن در هر  
طبقه‌ای زیاد باشند یا حدّ اقل در هر طبقه بیش از سه نفر باشند. \* (محقق)

## وجوب نماز جمعه بر هر مسلمانی ادعا شود.

تا جایی که شیخ جلیل القدر، جناب شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی - قدس سره - بنابر آنچه از ایشان حکایت شده است در رساله نماز جمعه می فرماید:

مجموع روایاتی که از حیث نص و تصریح یا ظهور و یا ترغیب و تشویق دلالت بر وجوب نماز جمعه بر هر فرد می نماید از دویست حدیث بیشتر می باشد.<sup>۲</sup>

## اشکالات بر اطلاق روایات وارده در وجوب نماز جمعه

### اشکال اول: انکار اطلاقات توسط صاحب جواهر

با توجه به آنچه گفته شد دیگر کلام و ادعای صاحب جواهر به تبع استادش مرحوم کاشف الغطاء بسیار غریب و دور از ذهن خواهد

---

\* مقباس الهدایة فی علم الدراية، ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

<sup>۱</sup> متواتر در اصطلاح به حدیثی اطلاق می شود که راویان آن در هر طبقه ای به حدی زیاد باشند که امکان تبانی آنان بر دروغ، عادتاً محال باشد. هم چنین حدیث متواتر به لفظی و معنوی تقسیم می شود؛ در متواتر لفظی راویان، حدیث را در تمام طبقات با لفظ و صیغه واحد نقل می کنند و در متواتر معنوی راویان مفاد و مفهوم حدیث را تضمناً یا التزاماً به صورت مشترک در معنا نقل می کنند. (محقق)

<sup>۲</sup> روضه المتقین، ج ۲، ص ۵۶۷؛ الشهاب الثاقب، ص ۵۵؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۱؛ حدائق الناضرة، ج ۹، ص ۳۹۰.

بود، آنجا که مدعی می‌گردد:

این روایات اجمالاً دلالت بر وجوب نماز جمعه می‌نمایند؛ چراکه در مقام بیان اصل تشریح آن می‌باشند، و اصل وجوب و تشریح را احدی منکر نبوده و از ضروریات مذهب است. دلیل بر این مطلب اینکه در هر امری که مدخلیت آن در صحت نماز جمعه مشکوک واقع شود مثل عدالت امام و سایر اجزا و شرایط، نمی‌توان به این روایات تمسک نمود.<sup>۱</sup>

و به پیروی از او محقق همدانی در کتاب مصباح الفقیه می‌گوید:

عدم اطلاق وجوب نماز جمعه در روایاتی از قبیل قول امام علیه السلام: «الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» امری واضح است؛ زیرا مقصود از نماز جمعه در این روایات نماز جمعه‌ای است که جامع شرایط صحت باشد، پس اگر در صحت امامت شخص فاسق یا ولد الزنا یا فرد دارای نقص و عیب شک شود، تمسک به امثال این اخبار صحیح نخواهد بود.

---

<sup>۱</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۶۸ - ۱۷۴.

اما آنچه که در صحیحۀ منصور بن حازم وارد شده است که حضرت فرمودند: «يجمع القومُ إذا كانوا خمسةً فما زاد» در مقام بیان تعداد افرادی است که نماز جمعه با آنها منعقد می‌گردد [نه در مقام بیان وجوب]، و مطلب در سایر روایات نیز به همین نحو است.<sup>۱</sup>

## پاسخ: اطلاقات، ابای از هر گونه تقييد دارند

در جواب این افراد می‌گوییم: کسانی که مدعی اطلاق در این روایات هستند ادعا نمی‌کنند اطلاق در روایات از جهت شرایط واجب - که همان شرایط صحّت نماز است - می‌باشد؛ بلکه کلام مربوط به شرایط وجوب است.

و کدام اطلاق در تمام فقه از آن جهت که در مقام بیان باشد از این اطلاقات اظهر است؟ بلکه می‌توان گفت اطلاق وجوبی نماز جمعه در بعضی از این روایات مستفاد از عموم وضعی می‌باشد نه حیث اطلاق.

و بالجمله دلالت این مطلقات بر وجوب نماز جمعه چیزی نیست که مخفی باشد و بتوان آن را نادیده گرفت، به نحوی که اگر ما بخواهیم این مطلقات را مقید به اقامه امام علیه السلام یا فرد

---

<sup>۱</sup> مصباح الفقيه (ط.ق.)، ج ۲، ق ۲، ص ۴۴۰.



منصوب از قِبَل ایشان بنماییم، باعث استهجان و خروج کلام از درجه بلاغت و تنزل آن به مرتبه سست و ضعیفی می‌گردد.

و آیا ذوق سلیم و طبع استوار می‌پذیرد که بگوید: کلام امام علیه السّلام در صحیحۀ زراره - «إِذَا لَمْ يَخَافُوا أُمَّهَم بَعْضُهُمْ» - مقید است به آنجایی که مراد از «بعض» امام علیه السّلام باشد؟! هرگز چنین تقیدی قابل پذیرش نیست.

مضافاً به اینکه حتی در صورتی که فرض شود دلیل ظاهری بر تقید وجود داشته باشد، به دو دلیل می‌توان گفت که این مطلقات ابای از تقید دارند:

**وجه اوّل: این روایات کثیره نمی‌تواند اختصاص به زمان خاصی داشته باشند تا اطلاق آنها**

**مقید گردد**

**وجه اوّل: این روایات کثیره نمی‌تواند اختصاص به زمان خاصی داشته باشد تا اطلاق آنها مقید گردد:**

مخفی نیست که مطلقات وارده در این مقام که تعداد آنها بالغ بر دویست روایت

یا بیشتر می‌باشد همگی جز تعداد اندکی از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام صدور پیدا نموده‌اند؛ پس اگر مراد از این روایات اختصاص حکم نماز جمعه به حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام یا فرد منصوب از قبیل ایشان علیهم السّلام باشد، فائده این همه روایات با این همه گستردگی چیست؟

زیرا که اگر مراد از حضور امام علیه السّلام سلطنت و حکومت و تصدی ایشان علیهم السّلام به این امر باشد، شکی نیست که این روایات اختصاص به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و حضرت امیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام و زمان قیام حضرت حجّت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد داشت.

علاوه بر اینکه خلافت امیرالمؤمنین علیه السّلام مدّت بسیار کوتاهی آن هم در اواخر عمر شریفشان بوده است. و اما آن حضرت در زمان خلفای ثلاثه به جهت تقیّه در نماز جمعه آنها شرکت می‌کردند. و همین‌طور این روایه حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام از زمان حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام تا زمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

الشَّريف بوده است و حضرات ائمهٔ معصومین  
علیهم السَّلام در طول این دوران، مهجور و  
مغلوب و در تحت سیطرهٔ اشرار و حکام جور  
بسر می‌برده‌اند.

پس بنابراین مطلب؛ مفاد این اخبار، اخبار از  
و جوب قیام به این وظیفه برای افرادی است که  
در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
بوده‌اند یا افرادی که بعداً در زمان ظهور حضرت  
قائم آل محمد - روحی و ارواح العالمین فداه -  
خواهند آمد می‌باشد و دیگر ثمرهٔ عملی بر این  
مطلقات مترتب نخواهد بود؛ زیرا مکلفین در غیر  
این دو عصر موضوع این حکم واقع نمی‌شوند،  
بلکه فائدهٔ این روایات صرفاً اخبار و حکایت از  
احکام سایرین خواهد بود با توجه به تشویق و  
ترغیبی که در این روایات نسبت به نماز جمعه  
وجود دارد و بر کسی که در آنها نظر کند مخفی  
نیست، ضعف و سستی این مطلب واضح و  
مشخص می‌گردد.

و اگر مراد از حضور امام علیه السَّلام وجود  
آن حضرت در بین مردم باشد

- اگرچه متمکن برای اقامه نماز جمعه نباشد -  
دیگر تخصیص مذکور وجهی نخواهد داشت؛  
چراکه فرقی بین حضور امام در ظرف تقیه و خوف،  
و بین غیبت ایشان و عدم تمکن از اقامه نماز جمعه  
توسط خود یا فرد منصوب از قبل ایشان نخواهد بود؛  
زیرا دلیل منکرین وجوب تعیینی در زمان غیبت،  
صرفاً همین عدم تمکن است و عدم تمکن در هر دو  
صورت وجود دارد.

## وجه دوّم

وجه دوّم:

برای روشن شدن این وجه ابتدائاً باید دو  
مقدمه ذکر شود:

### مقدمه اوّل وجه دوم

مقدمه اوّل:

تنها مناط در تقدیم دلیل مقیّد بر دلیل مطلق و  
حمل آن بر مقیّد، فهم عرفی می باشد؛ چراکه  
همیشه عرف در مقام تنافی، اظهر را بر ظاهر  
مقدم می دارد و این تقدیم و حمل، تابع امکان  
جمع عرفی دلالی است، بعد از اینکه جمع بین  
دو دلیل و اخذ به مفاد هر دو خطاب به جهت  
اتّحاد در حکم امکان نداشته باشد.

در این حال باید یا از اطلاق رفع ید نموده و

مطلق را حمل بر مقید نماییم، و یا از ظهور مقید  
صرف نظر نموده و آن را حمل بر یکی از  
مصادیق مطلق نماییم. و از آنجایی که ظهور مقید  
در تقیید از ظهور مطلق در اطلاق اُجلی و  
واضح تر است، در این هنگام ما از ظهور مطلق  
در اطلاق دست برداشته و ظهور مقید را بر مطلق  
حاکم می‌نماییم؛ چراکه به منزله قرینه صارفه از  
ظهور ذی‌القرینه [مطلق] است.

حال که این مطلب روشن شد پس باید  
بدانیم: مناط در تقدیم مقید بر مطلق اظهریت  
ظهور مقید نسبت به ظهور مطلق می‌باشد و این  
همان ملاک و مدار در تشخیص قرینه از  
ذی‌القرینه است.

بنابراین آنچه که در بعضی موارد از ظاهر  
کلام محقق نائینی<sup>۱</sup> به دست می‌آید و بعضی از  
اساتید ما از ایشان تبعیت نموده‌اند - که واجب  
است تقدیم قرینه بر

ذی‌القرینه [مطلق] اگرچه ظهور قرینه اخفی از

ظهور ذی‌القرینه باشد - کلامی بی‌نتیجه و بی‌حاصل  
است؛ چراکه ملاکی برای قرینه بودن جز اظهریت

---

<sup>۱</sup> فوائد الأصول للنائینی، ج ۲، ص ۵۷۷.

وجود ندارد، این مطلب باید در جای خود به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گیرد و مادر اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

بر این اساس هرگاه در موضوعی دلیلی مطلق و دیگری مقید وارد شده باشد، باید آنها را با توجه به قرائن حالیّه و قرائن مقالیه - چه این قرائن سابق و یا مُقارن و یا لاحق باشند - مورد بررسی و ملاحظه قرار داد.

در این هنگام اگر ظهور قید از ظهور مطلق أجلی باشد، مطلق را حمل بر مقید نموده و الاً اگر ظهور مطلق در اطلاق أجلی از ظهور مقید در تقید - به جهت اینکه متکلم در مقام بیان است - باشد، دیگر مجالی برای حمل مطلق بر مقید نخواهد بود؛ بلکه مقید بر یکی از وجوهی که در محلّش ذکر شده حمل می‌شود، مثل اینکه متکلم در مقام بیان یکی از مصادیق یا بیان و تعیین افضل افراد و یا غیر از این موارد بوده باشد.

## مقدمه دوّم وجه دوّم

### مقدمه دوّم:

اصل و روش هر حکم کننده بلکه هر متکلم در بیان کلام و حکمش این است که حکم یا کلامش را با تمام خصوصیات و شرایطش تبیین نماید. بر این اساس، تمسّک به اطلاق امری

ثابت و همیشگی در نزد عرف بوده و بنای عقلا در دعاوی و محاوراتشان در باب احتجاجات و غیر آن بر این مبنا استوار بوده است.

با وجود این اصل می‌بینیم هنگامی که متکلم دلیل مقید را منفصل از دلیل مطلق می‌آورد، عقلا از اطلاق رفع ید می‌نمایند. البته آوردن دلیل مقید به صورت منفصل در جایی صحیح است که مستلزم محذور یا استهجان در کلام نباشد؛ مانند وقتی که قید موجود بوده و احتیاجی به ذکر آن نباشد، یا اینکه زمان عمل متأخر از زمان بیان حکم باشد و متکلم به جهت مصالحی که در تأخیر بیان یا مفاسدی که در تقدیم آن وجود داشته بیان قید را به تأخیر انداخته باشد.

در غیر این صورت [وقتی که عدم بیان قید

در حین ایراد کلام مستلزم

محدور یا استهجان در کلام باشد] اخذ به اطلاق  
نموده و بنا را بر آن می گذاشتند که متکلم اصلاً دلیل  
مقیّد را اراده نکرده باشد.

### نتیجۀ دو مقدمه

#### نتیجۀ دو مقدمه:

حال که این دو مقدمه روشن گردید  
می گوییم:

این اطلاقات کثیره در زمانی از حضرت امام  
محمد باقر علیه السّلام و حضرت امام جعفر  
صادق علیه السّلام صدور پیدا نموده است که آن  
دو بزرگوار در تمام مدّت حیات شریفشان  
مهجور و غیر مبسوط الید بوده اند؛ تا به جایی که  
ما حتّی به یک روایت یا نقل تاریخی مبنی بر  
اینکه ایشان تنها یک نماز جمعه را اقامه کرده  
باشند دست نیافتیم.

بنابراین امکان ندارد که مصلحت برای عدم  
ذکر قید شرطیّت حضور امام علیه السّلام برای  
وجوب نماز جمعه وجود فعلی آن باشد.

هم چنین بر این مبنا روشن است که وقت  
عمل به این روایات، زمان حضور حضرت بقیّة  
الله الأعظم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه  
الشّریف - نیست تا اطلاقات صرفاً برای بیان  
حکم به نحو اجمال باشد.



## بیان اشکال بر مؤلف در مشروط کردن صحّت

### نماز جمعه به وجود حکومت شرعیّه (ت)

حال با توجه به تبیین مطالب گذشته می‌گوییم: به کدام داعی و انگیزه‌ای امام علیه السّلام در حالی که در صدد بیان جمیع قیود و شرایط وجوب بوده‌اند، وجوب این فریضه را مقید به اقامه معصوم یا فرد منصوب از قبل ایشان فرموده و در تمام موارد این اطلاقات، این قید را مهمل گذاشته‌اند؟! این چیزی نیست که برای محقق و متأمل در این اطلاقات مخفی باشد.<sup>۱</sup>

پس بنابراین ایراد و بیان این مطلقات کثیره در طول زمان و گستره حیات آن دو امام همام علیهما السّلام دلالت بر این مطلب می‌کند که: اشتراط نماز جمعه به وجود خطیب - همان‌گونه که در روایاتی که بعداً خواهد آمد - غالب‌الحصول بوده و نیازی به تقید اطلاقات نبوده است.

---

<sup>۱</sup> به جانم سوگند که این استدلال ایشان - رضوان الله علیه - در بیان و توضیح عدم اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السّلام بنفسه، بهترین دلیل بر عدم اشتراط صحّت آن به حضور امام علیه السّلام و یا به تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد؛ پس با وجود چنین دلیل محکمی من نمی‌دانم به چه دلیل ایشان - قدس الله سرّه - صحّت نماز جمعه و بری‌الذمّه شدن از آن را مشروط به تشکیل حکومت شرعیّه نموده‌اند؟! (منه عفی عن جرائمه)

والا اگر این قید غالب الحصول نباشد؛ چنان که

اگر مراد از «مَنْ يَخْطُبُ» در روایات آتی خصوص امام

علیه السلام یا منصوب از قِبَل ایشان باشد، دیگر شکی

باقی نمی ماند که ایراد دویست حدیث در بیان وجوب

آن هم به نحو اطلاق مستهجن شمرده خواهد شد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> همانا این اطلاقات دلالت بر وجوب مطلق نماز جمعه در هر زمان و مکانی را می نماید و مراد از «مَنْ يَخْطُبُ» در روایت، همان امر و حاکم شرعی است \* که ریاست الهیه را بر عهده دارد؛ یا فردی که از جانب او منصوب شده باشد. لکن همان طور که پیش از این نیز اشاره کردیم این روایات هم چنان که دلالت بر لزوم وجود خطیب برای نماز جمعه می نماید، همان طور دلالت بر اشتراط صحّت نماز جمعه و وجود آن به خطیب می کند و دلالتی بر اشتراط وجوب نماز جمعه به وجود خطیب ندارد.

پس بنابراین در این روایات، اطلاق وجوب مردم را ترغیب و تشویق به اقامه نماز جمعه می نماید که تحقق آن بدون وجود خطیب صحیح نخواهد بود؛ [پس وجود خطیب به عنوان شرط صحّت اخذ شده است] که ایجاد آن شرط - که همان تمکّن امام از اقامه نماز باشد - فقط به دست مکلفین است - که با بیداری و قیام برای اقامه عدل تحقق می یابد - همان گونه که شرط طهارت بالنسبة به بقیه نمازها به عنوان شرط صحّت اخذ شده است و نماز ظهر واجب مطلق است که مقید به طهارت نمی باشد، اما طهارت شرط صحّت آن است. پس مکلف برای امتثال فعل واجب که همان نماز با طهارت است، چاره ای از متحقق ساختن طهارت ندارد.

اما کسانی که وجود خطیب را شرط برای وجوب نماز جمعه دانسته اند، چنین توهم کرده اند که شرطیت مذکور مانند شرطیت استطاعت بالنسبة به حج بوده؛ چنان که استطاعت شرط وجوب برای حج می باشد، اما ادله با این نظر مساعدت نمی کنند. (منه عفی عنه) \* \* ۱۹ ج ۱/۱۳۹۹

\* چگونه ایشان - قدس الله سره - با توجه به مطلق بودن این تعبیر، حکم به اراده حاکم شرع از آن نموده اند؟! و ما همان اعتراضی را که ایشان با اخذ به اطلاق نسبت به شرطیت حضور امام علیه السلام یا نائب ایشان مطرح نموده اند طابق النعل بالنعل بر ایشان عرضه می داریم؛ فلا تغفل! (منه عفی عن جرائمه)

مراد از «مَنْ يَخْطُبُ» در روایت (ت)  
اشکال به مؤلف در بیان انصراف «مَنْ يَخْطُبُ» به  
حاکم شرع (ت)

---

\*\* با توفیق خداوند متعال إن شاء الله به زودی کیفیت دلالت روایات را بر  
وجوب نماز جمعه بدون هیچ شرطی نه در ناحیه وجوب و نه در ناحیه  
واجب، بحولِ منه و قوَّته شرح خواهیم داد؛ (منه عفی عن جرائمه)

---

تمام آنچه گفته شد بر این اساس است که وجود دلیلی را که ظاهر در تقیید باشد بپذیریم، حال آنکه به زودی خواهید دانست که چنین دلیلی وجود ندارد.

## اشکال دوّم: ادّعی آیه الله بروجردی (ره) بر

### وجود قرینه صارفه

اشکال دوّم: اخذ به اطلاق تنها در صورت اجرای مقدّمات حکمت امکان پذیر خواهد بود، و آن وقتی جاری است که قرینه‌ای که موجب انصراف مطلق به بعضی از افرادش می‌گردد در بین نباشد.

اما با وجود قرینه صارفه، دیگر مجالی برای اخذ به اطلاق نخواهد بود و روشن است که سیره مستمرّه از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و نیز در زمان خلفای بعد از ایشان بر این بوده است که افرادی را برای تصدّی و اقامه نماز جمعه منصوب می‌نمودند؛ به نحوی که مشروط بودن نماز جمعه به وجود شخص منصوب از جانب ایشان امری مرتکز در اذهان عموم مردم بوده است.

اگر گفته شود که این سیره به واسطه تصرّفات غاصبانه خلفا حجّیت ندارد، در جواب گفته می‌شود: اقدام به نصب ائمّه جمعه از طرف خلفای جور اگرچه مانند سایر تصرّفات آنان

تصرف در حقّ امام علیه السّلام محسوب می‌گردد و در نزد شیعه زشت و قبیح شمرده می‌شود؛ اما قبح این مطلب به جهت عدم اهلیت آنان برای نصب بوده، نه به جهت اینکه نصب امام جمعه بدعتی از بدعت‌های ایشان باشد که خود بنیانگذار آن بوده‌اند و در نتیجه این سیره که مفروعٌ عنه و مسلم در نزد شیعه است موجب انصراف این مطلقات به فرضی بشود که امام علیه السّلام خودش بنفسه امامت جمعه را برعهده گرفته یا اینکه فردی را از جانب خود برای این امر منصوب نموده باشند.

و این بیان عمده دلیلی است که حضرت استاد علامه آیه الله بروجردی - مُدَّظَّلَه - در مجلس درسشان به آن اعتماد نموده و پس از آنکه ظهور دلالت روایاتی نظیر: «مَنْ يَخْطُبُ» را در تقیید قوی دانستند، نظرشان به حرمت نماز جمعه

در زمان غیبت متمایل شد.<sup>۱</sup>

## پاسخ: این بیان از چند جهت مورد اشکال است

پاسخ: این بیان از چند جهت مورد اشکال

است:

اولاً: به زودی إن شاء الله ما این مطلب را تبیین

خواهیم نمود که نصب ائمه جمعه توسط پیامبر اکرم  
صلی الله علیه و آله و سلم به این جهت نیست که  
نماز جمعه مشروط به وجود امام جمعه منصوب از  
جانب ایشان باشد؛ بلکه به جهت حفظ نظام اجتماع  
و عدم ایجاد اغتشاش و هرج و مرج می باشد.

و ثانیاً: به فرض اینکه بپذیریم که شرطیت

نصب امام جمعه مفروعٌ عنه باشد؛ لیکن این  
مفروعیت در حکم قرینه عقلیه‌ای که کلام به آن  
محفوف و پوشیده باشد نیست تا اینکه رأساً مانع از  
انعقاد ظهور در اطلاق بشود، بلکه به منزله دلیل  
منفصلی است که عرف آن را با اطلاق در تنافی  
می بیند؛ فلذا اشکالی ندارد که این اطلاقات  
صلاحیت تمسک برای منع توهم و تخیل مشروطیت  
و جوب نماز جمعه به نصب امام را داشته باشد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> البدر الزاهد فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۴۹ - ۷۰.

<sup>۲</sup> انصاف آنکه اگر بپذیریم که سیره بر نصب ائمه جمعه متحقق و مسلم  
باشد؛ پس ناگزیر از التزام به تنجز این قرینه بوده، گرچه این قرینه منفصله  
باشد که مفری از حمل مطلق بر مقید نخواهیم داشت. (منه عفی عن جرائمه)

و ثالثاً: پیش از این گفته شد که وجوب مستفاد

از غالب این روایات به نحو عموم می‌باشد؛ مثل قول

امام علیه‌السلام: «فی کلِّ أُسبوعٍ» و «علیٰ کلِّ مُسَلِّمٍ» إلى

یومِ القیامة<sup>۱</sup> و غیر اینها.

## عَلَّتْ تَحَقُّقُ سِیرَةِ مُسْتَمِرَّةٍ بِرِ نَصْبِ ائِمَّةٍ جَمَعِهِ

(ت)

بنابراین دیگر شکی نخواهد بود که

اصالة العموم در هر کجا که شک در مُخَصَّص

باشد حاکم خواهد بود؛ پس چنین اشکالی غیر

وجیه بوده و جایگاهی برای طرح نخواهد

داشت.<sup>۲</sup>

---

۱ اشکال جدی و اساسی بر کلام مرحوم بروجردی (ره) و امثال ایشان - که شک را نسبت به مقید نبودن وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه‌السلام یا نائیشان از بین می‌برد - این است که: امام علیه‌السلام حکم به وجوب نماز جمعه در صورت اجتماع پنج یا هفت نفر نموده‌اند و کاملاً بدیهی است که این حکم در تمام شهرها و قریه‌ها از بلاد و قُرای جهان اسلام تا روز قیامت ساری و جاری بوده و ابدیت خواهد داشت و در چنین فرضی آیا معقول است که امام علیه‌السلام چنین وجوب مطلق را به نصب خطیب از جانب خود در تمام شهرها و قُرای اسلام مقید نماید؟! در حالی که نصب ائمه جمعه در چنین گستره‌ای عقلاً و عادةً غیر ممکن است! این مطلب بسیار عجیب و غیر قابل پذیرش و دور از ذهن خواهد بود. پس اساساً مجالی جز التزام به اطلاق روایات نسبت به خطیب - چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت - باقی نخواهد ماند؛ در این مطلب تأمل نما که سزاوار تأمل است! (منه عفی عن جرائمه)

۲ سیره مستمره‌ای که تحقق آن ادعا شده متکفل اثبات لزوم امام علیه‌السلام

و شرطیّت وجود امام علیه السّلام یا نائب ایشان برای صحّت نماز جمعه است نه اینکه شرط وجوب آن باشد. بنابراین اجتماع و حضور برای نماز جمعه به امامت غیر امام علیه السّلام یا نائب خاص و یا عامّ آن حضرت و بدون امر و اذن امام یا نائیش حرام بوده و تصرّف در مقام مختصّ به ایشان است، و اگر نماز جمعه‌ای بدون حضور امام یا نائیش اقامه شود چون شرط صحّت در آن رعایت نشده باطل خواهد بود و وجوب نماز جمعه ساقط نشده و به حال خود باقی خواهد ماند.

فلذا بر مسلمین واجب بوده که حکام جائز و نمایندگان آنان که اهلیت برای این مقام را ندارند طرد و دفع کرده و زمینه و شرایط را برای بسط ید و تمکّن امام علیه السّلام برای اجرا و تنفیذ احکام الهی فراهم آورده تا مقدّمه برای امکان تشکیل نماز جمعه ایجاد گردد.

پس تا زمانی که مردم این شرایط را محقّق ننموده و زمینه را برای بسط ید امام علیه السّلام حاصل ننمایند نمازهایشان باطل است، خواه نماز ظهر جمعه را چهار رکعت بخوانند - چراکه نماز چهار رکعتی در ظهر جمعه واجب نیست - و چه دو رکعت به همراه خطبه خوانده شود - به جهت اینکه اگرچه نماز جمعه واجب است، امّا شرط صحّت آن متحقّق نشده است -، پس بنابراین مسلمانان به جهت ترک نماز جمعه صحیح و مقبول حضرت حق در زمان عدم اقتدار و تمکّن امام علیه السّلام یا نائیش دائماً گنهکار محسوب می گردند؛ چون واجب مطلق الهی را به واسطه ترک مقدّمه آن رها نموده‌اند. (منه عفی عنه)\* ۱۹/ج ۱/۱۳۹۹.

\* پوشیده نیست سیره مستمرّه بر نصب ائمه جمعه چنان که گمان شده است به جهت اشتراط انعقاد نماز جمعه به آن نبوده؛ بلکه به جهت مصلحتی است که حکومت‌ها اقتضای آن را دارند - خواه این حکومت، حکومت عادلانه باشد یا جائز - و این اقتضا مطلبی واضح و روشن بوده که احتیاج به دلیل و برهانی ندارد. پس چطور ممکن است حکومتی اجازه بدهد که نماز جمعه‌ای با این خصوصیات موجود در آن - از اجتماع و حضور عمومی مردم از طرفی و بحث و گفتگو حول مسائل اجتماعی و سیاسی و منافع و مصالح امت از طرف دیگر - [ادامه در صفحه بعد]

<sup>۱</sup> [ادامه تعلیقه صفحه قبل] بدون اذن و اجازه از جانب حکومت تشکیل شود؟! و حال آنکه می بینیم حکومت‌ها حتّی به یک گروه عادی اجازه برپایی



---

هیچ‌گونه اجتماع و تشکلی را نداده تا چه رسد به نماز جمعه‌ای با این خصوصیات.

بلکه به هیچ جمعیت و اجتماعی که در مقابل مصالح و منافع حکومتی باشد اجازه تشکّل نداده، اگرچه این اجتماع ارتباطی با سیاست و عملکرد و خطّ مشی آن سیاستمداران نداشته باشد؛ لذا حکومت‌ها ترس و هراس شدیدی نسبت به تشکیل هر اجتماع و گروهی دارند، مگر آنکه آن تجمّع موافق با مسیر و مؤید و مثبت منهج و روش آنان بوده و عملکرد آنان را مورد تأیید و امضا قرار دهد.

و به همین علّت سیره و روش حکومت‌های جائره بعد از زمان نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بر نصب حکّام و ائمه جمعه قرار گرفته؛ چراکه شأن و موقعیت نماز جمعه یک موقعیت سیاسی و اجتماعی مهم است. اما لزوم نصب ائمه جمعه توسط حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام مانند زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام برای پیشگیری از هرج و مرج و اضطراب و تشویش در شهرها و بلاد بزرگ بوده که این مسئله امری واضح و روشن است.

اما امکان تحقّق این سیره نسبت به قریّ و

شهرهای کوچک وجود ندارد؛ چراکه چگونه ممکن

است امام علیه السّلام بتواند برای تمام بُقاع و مناطق

و قریه‌های حکومت بزرگ اسلامی امام جمعه

منصوب نماید؟! فلذا می‌بینیم که [از طرفی در یک

روایت] امام علیه السّلام می‌فرمایند: نصب امام

جمعه باید از طرف امام صورت پذیرد؛ اما از طرفی

در روایتی دیگر حضرت امام جعفر صادق

علیه السّلام جایی که تصریح به وجوب نماز جمعه

برای اصحابشان می‌نمایند با بلندترین صوت و

# التزام به حرمت نماز جمعه در حقیقت التزام به

## تعطیل شدن آن است (ت)

---

بلیغ‌ترین کلامی ندا به عدم وجوب نصب امام جمعه از جانب حاکم عدل می‌دهد و در خطاب به آنان می‌فرماید: «به چه علت و داعی برای نماز جمعه حضور پیدا ننموده و مجتمع نمی‌شوید؟»

و به جان خودم سوگند که این حکم، حکم عامی است که شامل تمام شیعیان در تمام شهرها و مناطق در اقصیٰ نقاط گستره حکومت جائر می‌شود و لذا امام علیه السلام در ادامه آن، حکم را مقید به عدم خوف و تقیه می‌نماید و این واضح‌ترین بیان در دلالت بر عدم وجوب نصب امام جمعه از جانب امام علیه السلام خواهد بود؛ خصوصاً در زمانی که ائمه علیهم السلام مطرود و مُشرّد بوده‌اند.

پس بنابراین التزام به حرمت اقامه نماز جمعه به ادّعی عدم حصول شرط صحّت - که عدم حضور امام عادل مبسوط الید و متمکّن از اقامه نماز جمعه است - و حکم به بطلان نماز جمعه در ظرف عدم حضور بدون هیچ شک و شبهه‌ای التزام به تعطیل شدن نماز جمعه قولاً و فعلاً تا زمان قیام حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

پس فرقی در اینجا بین حکم به حرمت نماز جمعه - بنابر فتوای مرحوم آیه الله بروجردی رحمة الله علیه - و حکم به حرمت آن - بنابر مبنای مؤلف قدس الله سرّه - در نتیجه و غایت امر وجود نخواهد داشت، الا اینکه آیه الله بروجردی حکم و فتوا به ارتکاب گناه و عصیان امت به سبب عدم قیام برای تحقّق شرایط اقامه نماز جمعه ننموده است؛ ولی مؤلف بزرگوار حکم به ارتکاب گناه و عصیان نسبت به امری نموده‌اند که - همان‌طور که قبلاً عرض کردیم - شیعه اختیاری در تحقّق آن ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

## تقریر اشکال دوّم به بیانی دیگر

می‌توان این اشکال را به نحو دیگری بیان کرد: تمسّک به اطلاق تنها در صورتی امکان دارد که متکلم در مقام عدم بیان قیدی باشد که آن قید صلاحیت برای تقيید اطلاق را داشته باشد. و از طرف دیگر در ما نحن فیه می‌توان گفت که امام علیه السّلام در بیان تقيید، اعتماد بر چنین سیره‌ای [نصب ائمه جمعه از طرف حاکم] نموده‌اند؛ فلذا دیگر مقدمات حکمت برای تمسّک به اطلاق تمام نخواهد بود، لکن ضعف این تقریر از آنچه سابقاً گذشت روشن و واضح است.

## اشکال سوّم: رفع ید از اطلاقات به وسیله اجماع

اشکال سوّم: باید به واسطه وجود اجماع مُحصل و منقول بر اشتراط وجوب نماز جمعه بر وجود امام علیه السّلام یا شخص منصوب از جانب ایشان از اطلاق رفع ید نمود.

روشن است که مانع اصلی و اساسی که باعث حکم و فتوای مشهور فقها به عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت شده اجماع می‌باشد، درحالی که خود ایشان به دلالت فی نفسیه روایات مطلقه بر وجوب اطلاق و تعیینی نماز جمعه معترف بوده؛ چنانچه این مطلب از تتبع در کلمات ایشان ظاهر می‌گردد.

علامه مجلسی - رحمه الله - در کتاب بحار

الأنوار می گوید:

أخبار به وضوح دلالت بر وجوب عینی نماز  
جمعه می کنند، الا اینکه بعضی از فقها به جهت

شبهه اجماع با این دلالت مخالفت کرده اند.<sup>۱</sup>

و هم چنین صاحب مدارک [سید شمس

الدین محمد بن علی بن حسین موسوی عاملی]

در حاشیه خود بر کتاب الفیه شهید [اول] کلامی

این گونه فرموده است:

بالجمله آنچه که از قرآن کریم و سنت مستفیضه

بلکه متواتره استفاده می شود وجوب عینی نماز

جمعه است، و اگر ادعای اجماع که بر خلاف

این وجوب است محقق شود باید قائل به

وجوب تخیری شد و الا ناگزیر از پذیرش

وجوب عینی نماز جمعه خواهیم بود.

## پاسخ از مانعیت اجماع

پاسخ از مانعیت اجماع:

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۲۱ (با تلخیص و نقل به معنا).

## اوّل: پاسخ بر اجماع مُحصّل؛

پاسخ بر اجماع مُحصّل<sup>۱</sup> را از دو وجه می توان

داد:

### وجه اوّل: اشکال مبنایی

#### وجه اوّل: اشکال مبنایی

اینکه حجّیت اجماع در نزد شیعه همانند حجّیت آن در نظر عامّه - که آن را دلیلی مستقل در قبال کتاب و سنّت قرار می دهد - نمی باشد؛ بلکه ملاک و مناط حجّیت اجماع در نظر شیعه کاشفیّت آن از قول معصوم علیه السّلام است و آن منحصر در دو مورد است:

**الف: حصول علم به وجود قول معصوم در**

**مجموعه اقوال مُجمّعین بوده که این مورد مختص به زمان حضور امام علیه السّلام است.**

**ب: کاشفیّت اجماع از قول معصوم**

**علیه السّلام به جهت دستیابی مُجمّعین به دلیل معتبر قطعی بوده که آن دلیل به دست ما نرسیده است.**

و این مورد در صورتی است که آن دلیلی که

احتمالاً مُجمّعین در فتوای خود به آن اعتماد

نموده اند در دسترس نباشد؛ امّا اگر آن دلیل در

---

<sup>۱</sup> حق این است که گفته شود اجماع، دلیل برای اثبات مشروط بودن صحّت نماز جمعه به امام عادل یا فرد منصوب از قبّل ایشان است نه دلیل برای اثبات اشتراط وجوب نماز جمعه به این دو. (منه عفی عنه)

اختیار ما باشد دیگر مجالی برای حجّیت آن  
اجماع نخواهد بود و اصطلاحاً به این اجماع،  
اجماع مدرکی می‌گویند.

و چنین کاشفیتی در ما نحن فیه مفقود است؛  
زیرا اموری که محتمل است موجب حصول  
شبهه در این مقام نزد مجمعیین شده و باعث  
إعراض آنان از وجوب نماز جمعه گردیده است  
بسیار می‌باشد که از جمله این موارد ترک نماز  
جمعه توسط اصحاب و علمای سلف، و تمسک  
به ظهور بعضی از روایات - که بعداً ذکر خواهد  
شد - می‌باشد.

با وجود چنین احتمالاتی چگونه می‌توان  
قطع پیدا نمود که مدرک اجماع آنان برای ما  
مفقود باشد؟

حجّیت اجماع در بین فقها و جوه دیگری نیز دارد؛ از جمله «قاعده لطف» و «ملازمة بین اتفاق مرئوسین با رضایت رئیسشان» و غیرهما که ضعف این وجوه در مباحث اصولیه بیان شده است.

## وجه دوّم: انکار اصل اجماع مُحصّل

وجه دوم انکار اصل اجماع مُحصّل:

ادّعی وجود اجماع محصّل در این بحث ادّعی خلاف و انکار واقع است؛ زیرا که بسیاری از قدما و متأخرین مخالف این ادّعا هستند.

عبارات بزرگان از فقها که قائل به وجوب عینی نماز جمعه بوده و منکر اجماع مُحصّل می‌باشند:

۱. مرحوم شیخ مفید رحمة الله علیه.

ایشان در المقنعة<sup>۱</sup> براساس آنچه صاحب حدائق آن را به‌طور کامل در کتابش حکایت نموده و در مفتاح الکرامة<sup>۲</sup> و جواهر الکلام<sup>۳</sup> نیز بعضی از آن را حکایت کرده‌اند می‌فرماید:

بدان که از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام

---

<sup>۱</sup> المقنعة، ص ۱۶۲ - ۱۶۴.

<sup>۲</sup> مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۱۹۸.

<sup>۳</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

یا حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ عِبَادَتَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً لَمْ يَفْرِضْ فِيهَا الْاجْتِمَاعَ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ خَاصَّةً.»<sup>۱</sup>

لذا حق تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

و نیز حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام [در روایتی دیگر] می فرماید: «مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ.»<sup>۳</sup>

بنابراین نصوصی که آورديم خداوند نماز جمعه را واجب نمود و تو را موفق بدارد بر اجتماع و حضور در آن، مگر اینکه این نماز جمعه مشروط به حضور امامی است که در خصوصياتی مورد اعتماد باشد و در حضور جمعيت ايستاده و دو خطبه برای ایشان بخواند که به واسطه آن دو

<sup>۱</sup> ترجمه: «خداوند بر بندگان از یک جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز را واجب نموده و در هیچ کدام از آنها غیر از خصوص نماز جمعه، اجتماع برای اقامه آن را واجب نفرموده است.»

<sup>۲</sup> سوره جمعه (۶۲) آیه ۹.

<sup>۳</sup> ترجمه: «هر کس بدون هیچ علت و عذری سه نماز جمعه را ترک نماید خداوند قلب او را مهر می نماید.»



خطبه و اجتماع نماز گزاران، از چهار رکعت نماز ظهر دو رکعت ساقط شود و هنگامی که امام جمعه حاضر گردد نماز جمعه بر سایر مکلفین واجب شده، مگر آنان که خداوند معذورشان داشته است. و در صورت عدم حضور امام، وجوب اجتماع ساقط می‌گردد. و در صورتی که امام جمعه حضور پیدا نماید ولیکن شرایط کسی را که بر جماعت مقدم شود و اجتماع بر او صحیح باشد را نداشته باشد، حکم حضور این شخص حکم عدم حضور امام است.

و شرایط امام جمعه‌ای که با حضور او اجتماع بر همگان واجب می‌گردد عبارت است از اینکه: حُر، بالغ، حلال‌زاده بوده و از امراض جذام و برص (پیسی) و خصوصاً امراض مادرزادی مبرّی باشد و مؤمن و شیعه دوازده امامی که در دیانتش معتقد به حق باشد و نماز را در وقت خود بخواند.

پس اگر امام جمعه با چنین شرایطی حضور پیدا کرد و چهار نفر با او اجتماع نمودند، اجتماع برای نماز جمعه بر همگان واجب می‌گردد و کسی که به امامی با این خصوصیات اقتدا می‌نماید، واجب است تا هنگام قرائت حمد و سوره ساکت بوده و در رکعت اول از دو رکعت نماز جمعه نیز قنوت بخواند.

و اگر کسی اقتدا به امامی نماید که شرایط و اوصاف مذکور را نداشته باشد، باید نماز ظهر روز جمعه را [چهار رکعتی] همانند روزهای دیگر بجای بیاورد.

و حضور در نماز جمعه با ائمه جمعه‌ای که متّصف به شرایط مذکور باشند واجب بوده و حضور در نماز جمعه مخالفینشان از باب تقیّه مستحب می‌باشد.<sup>۱</sup> انتهی.

لیکن در کتاب مفتاح الکرامه در ادامه، این عبارت را از شیخ مفید - رحمه الله - اضافه می‌نماید:

هنگامی که این شرایط و صفات هجده گانه اجتماع نمود، اجتماع برای اقامه نماز جمعه در روز جمعه - همان‌طور که بیان کردیم - واجب است. و حدّ واجب در نماز جمعه به مقدار نصف ایّام دیگر است (یعنی دو رکعت).<sup>۲</sup> انتهی.

شما خبیر هستی که این عبارت و بیان شیخ مفید - رحمه الله - در عدم اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام یا شخص منصوب از جانب ایشان تصریح دارد و عجیب اینکه در کشف اللّثام<sup>۳</sup> و مفتاح الکرامه<sup>۴</sup> و جواهر الکلام<sup>۵</sup> این عبارت را بر صفات شخص نائب و منصوب از جانب امام حمل نموده‌اند و این حمل

---

<sup>۱</sup> الحدائق النّاضرة، ج ۹، ص ۳۷۸؛ المقنعة، ص ۱۶۲.

<sup>۲</sup> مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۸. قابل ذکر است که این مطلب در المقنعة نیامده است؛ بلکه در الإشراف آمده است. (محقّق)

<sup>۳</sup> کشف اللّثام، ج ۴، ص ۲۱۵.

<sup>۴</sup> مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۱۹۸.

<sup>۵</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

واضح البطلان است.

و از کلام شیخ طوسی - قدس سره - در تهذیب<sup>۱</sup> موافقت ایشان با شیخ مفید - رحمه الله - در وجوب تعیینی نماز جمعه ظاهر می‌گردد؛ زیرا ایشان بعد از نقل این عبارت از شیخ مفید - رحمه الله - با ذکر تعدادی از روایات استدلال بر وجوب نماز جمعه نموده و هیچ مطلبی راجع به اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور و عدم حضور

ذکر ننموده است که ظاهر این عبارت موافقت با

وجوب تعیینی است کما لا یخفی.

هم‌چنین مرحوم مفید - رضوان الله علیه - در کتاب الإشراف<sup>۲</sup> بنا بر آنچه از وی حکایت شده، کلامی فرموده است که در صراحت به عدم اشتراط همانند عبارت مذکور از ایشان در المقنعة است؛ چون که ایشان در این کتاب هجده صفت برای امام جمعه ذکر نموده در حالی که شرط حضور امام یا منصوب از جانب ایشان را از این شرایط محسوب نمی‌کند.

باز باعث تعجب است از مفتاح الكرامة و

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۹.

<sup>۲</sup> الإشراف فی عامّة فرائض أهل الإسلام، ص ۲۵.

جواهر الکلام که این عبارت را همانند عبارت المقنعه تأویل نموده و قائل شده‌اند که این عبارت‌ها در مقام بیان صفات منسوب هستند، در بیان صفات منصوب تأویل نموده‌اند و گفته‌اند: «و آنچه که تو را به این مطلب راهنمایی می‌کند - که عبارت مرحوم مفید قدس سره در مقام بیان شرایط منصوب می‌باشد - عدم ذکر شرط عدالت توسط اوست.»<sup>۱</sup>

در مفتاح الکرامه گفته شده است:

«اگر مجرد عدم ذکر سلطان عادل دلالت بر مخالفت با این شرط باشد، لازم می‌آید که عدالت امام جمعه نیز در نزد مرحوم مفید - قدس سره - مورد اختلاف باشد.»<sup>۲</sup>

حال آنکه: چنانچه مشاهده می‌کنی مخالفت

او با اشتراط سلطان، مستلزم مخالفت او با عدالت برای امام جمعه نیست؛ بلکه علت عدم شمارش عدالت در

---

<sup>۱</sup> مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۲۰۰:

«ثم إنَّ المفیدَ فی کتاب الإشراف و کذا المقنعة لم یذکر عدالة الإمام.»

جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۵:

«و اما المفیدُ فإنَّه ... و أنَّه ترک اشتراط النیابة لمعلومیته كما أنَّه ترک ذکر العدالة فی أوصافه كذلك أيضاً.»

<sup>۲</sup> مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۲۰۰.



میان خصلت‌ها، معلوم بودن آن است به خلاف  
بقیّه خصال.

و در جواهر آمده است:

«پس بنابراین عدم ذکر اشتراط نیابت در عبارت  
مرحوم مفید - قدّس سرّه - به جهت معلومیّت  
آن بوده است؛ همان‌گونه که عدالت را در  
اوصاف امام جمعه به همین دلیل ذکر ننموده  
است.»<sup>۱</sup>

و بطلان این کلام صاحب جواهر، واضح و  
آشکار است.

در ادامه این مباحث این دو بزرگوار [صاحب  
مفتاح الکرامه و جواهر] عبارت مرحوم مفید  
- قدّس سرّه - در کتاب إرشاد را نقل نموده و به  
آن استدلال کرده‌اند که ایشان قائل به اشتراط  
وجوب نماز جمعه به حضور امام یا منصوب از  
جانب ایشان بوده است.

مرحوم مفید - قدّس سرّه - در کتاب إرشاد در

باب «ذکر طرف من الدلائل علی إمامة القائم بالحقّ

محمد بن الحسن علیه السلام» می‌فرماید:

«از جمله دلایلی که بر امامت حضرت قائم عجلّ

---

<sup>۱</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

الله تعالیٰ فرجه الشریف دلالت می‌کند آن است که عقل با استدلال صحیح اقتضا می‌کند در هر زمانی امام معصومِ کاملی که در احکام و علوم از رعایای خود غنی و بی‌نیاز بوده موجود باشد؛ چراکه مستحیل است که مکلفین از وجود سلطانی که به واسطهٔ وجود او به صلاح و رشد نزدیکتر و از فساد و تباهی دورتر هستند بی‌بهره باشند، و تمام کسانی که دارای نقصان وجودی بوده نیازمند به فردی هستند که جنایتکاران را تأدیب و عاصیان را به راه صحیح و سدید هدایت نموده و استوار بدارد...»

تا آنجا که می‌فرماید:

«او اقامه کنندهٔ حدود و حمایت کنندهٔ از اصل و اساس اسلام و جمع کنندهٔ مردم در روز جمعه و اعیاد می‌باشد.»<sup>۱</sup>

وجه استشهاد این دو به عبارت مرحوم مفید - قدس سره - این است که:

مرحوم مفید - قدس سره - جمع کردن مردم در روزهای جمعه را از مناصب امام و اختصاصات ایشان همانند عصمت و کمال و بی‌نیازی از رعایا قرار داده است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۲.

<sup>۲</sup> بر این مبنای مذکور چه منافاتی است بین اینکه امام معصوم علیه السلام



در این استشهاد اشکالاتی وجود دارد که بر  
اهل فن پوشیده نیست؛ زیرا جمع در عبارت  
مرحوم مفید - قدس سره - متعین در این  
نمی‌باشد که حتماً معصوم علیه السلام امام  
جمعه باشد؛ بلکه مراد از جمع همان چیزی است  
که در دعای ندبه:

أین جامعُ الكلمةِ علی التقوی؟<sup>۱</sup>

و در قول خداوند متعال:

﴿رَبَّنَا ۙ إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ﴾<sup>۲</sup>؛

«بار پروردگارا! به یقین که تو در روزی که هیچ  
تردیدی و شکی در آن نیست گرد آورندهٔ جمیع  
انسان‌ها می‌باشی.»  
آمده است.

پس مراد از کلمهٔ «جامع» در عبارت شیخ  
مفید - قدس سره - به قرینهٔ این عبارات، آن  
حقیقتی است که سبب اجتماع مردم در روز  
جمعه در بلاد مختلف خواهد شد و هم‌چنین این  
عبارت به منزلهٔ تعبیر وارده در زیارت وارث

---

- از آن جهت که وجوب قیام و تصدّی اقامهٔ نماز جمعه بر عهدهٔ او  
می‌باشد - امام جمعه باشد و بین اینکه افراد دیگری - که متأهل و سزاوار  
اقامهٔ نماز جمعه هستند - این مسؤلیت را بر عهده گیرند؟! (منه عفی عن  
جرائمه)

<sup>۱</sup> المزار الکبیر، ابن المشهدی، ص ۵۷۹. ترجمه:

«کجاست جمع‌کنندهٔ کلمه بر تقوا.»

<sup>۲</sup> سوره آل عمران (۳) آیه ۹.

می باشد:

أشهد أنّك قد أقيمت الصلاة؛<sup>۱</sup> «یعنی: تو سبب

اقامة نماز هستی.»<sup>۲</sup>

هذا و اعلم؛ در ادامه مباحث صاحب جواهر<sup>۳</sup>

- قدس سره - به دو عبارت دیگر از شیخ مفید

- قدس سره - در المقنعة استشهاد نموده است که

مراد شیخ، مشروطیت نماز جمعه به وجود امام یا

منصوب من قبله می باشد:

عبارت اوّل: شیخ مفید - قدس سره - در

باب صلاة عیدین<sup>۴</sup> می فرماید:

نماز عید به شرط حضور امام علیه السلام بر تمام

کسانی که نماز جمعه بر آنها لازم است واجب

بوده و در صورت عدم حضور امام، اقامه آن به

صورت فرادی سنت است.

عبارت دوّم: در باب امر به معروف<sup>۵</sup> بعد از

---

<sup>۱</sup> مصباح المتهدّد، ج ۲، ص ۷۲۰.

<sup>۲</sup> حق این است که ظاهر این عبارت از شیخ مفید - رحمة الله علیه -:

«جامع الناس فی الجمعّات» اقامه و برپایی نماز جمعه توسط نفس شریف

آن حضرت است؛ ولیکن این عبارت ظاهر در اشتراط وجوب نماز جمعه

به وجود ایشان نیست، بلکه ظاهر در مشروط بودن صحّت و انعقاد نماز

جمعه به وجود آن حضرت می باشد. (منه عفی عنه)

<sup>۳</sup> جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

<sup>۴</sup> المقنعة، ص ۱۹۴.

<sup>۵</sup> همان، ص ۸۱۱.

ذکر این مطلب که اقامهٔ حدود به دست حاکمان اسلام که منصوب از جانب خداوند متعال بوده و ایشان حضرات ائمهٔ هدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و هم‌چنین اُمرا و حکام منصوب از جانب ایشان هستند و حضرات ائمهٔ معصومین علیهم السّلام تصمیم و نظر را در این امور به فقهای شیعه تفویض نموده‌اند تا در صورت امکان نسبت به اقامهٔ آنها اقدام نمایند - بعد از ذکر این مطالب - فرموده است:

بر فقهای شیعهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در صورت امکان واجب است برادران ایمانی خود را برای نمازهای پنج‌گانه و عیدین و استسقا و خسوف و کسوف جمع نمایند.

**بیان دو اشکال به استشهاد صاحب جواهر از**

**کلام مرحوم مفید رحمه الله**

و در استشهاد صاحب جواهر به دو عبارت شیخ مفید - رحمه الله علیه - مواردی از اشکال وجود دارد که بر کسی مخفی و پوشیده نیست.

## الف: اشکال بر استشهاد اوّل صاحب جواهر

### الف: اشکال بر استشهاد اوّل صاحب جواهر

اینکه عبارت مرحوم شیخ مفید - رحمة الله علیه - صریح است در اینکه نماز عید به شرط حضور امام علیه الصلّاة و السّلام بر افرادی که مکلف به نماز جمعه هستند واجب بوده و این افراد غیر از آن نه گروهی هستند که در روایات استثنا شده‌اند و در صورت عدم حضور امام علیه الصلّاة و السّلام مستحب می‌باشد.

این دلالت کجا و استشهاد صاحب جواهر به آن در اشتراط نماز جمعه به حضور امام علیه السّلام کجا؟!

پس گویا صاحب جواهر در استشهاد خود گمان نموده که ظرف در عبارت «علی شرط حضور الإمام» متعلق به کلمه «لزمته» بوده و سپس از آن، این مفهوم را استفاده نموده‌اند که هنگام عدم حضور امام علیه الصلّاة و السّلام نماز جمعه واجب نیست؛ و فیه ما لا یخفی.

## ب: اشکال بر استشهاد دوّم صاحب جواهر

### ب: اشکال بر استشهاد دوّم صاحب جواهر

مرحوم شیخ مفید - قدس سرّه - اصلاً متعرّض خصوص نماز جمعه نشده؛ بلکه جواز اقامه این نمازها [نمازهای یومیّه، اعیاد، ...] توسط فقها را بدون نیاز به جهت نصب خاص از

جانب امام علیه السّلام ذکر نموده است؛ چراکه  
عدم نیاز به نصب در این نمازها از ضروریّات  
فقهی می باشد.

و نمی دانم وجه استشهاد صاحب جواهر بر

مقصود خود از این عبارت چیست؟ شاید بتوان گفت:

به نظر صاحب جواهر چون در روایات بر جمعه هم عید

اطلاق شده؛ پس «صلاة الأعیاد» شامل نماز جمعه نیز

می گردد. و فیه ما لا یخفی<sup>۱</sup>.

و بالجمله شکی نیست که مرحوم شیخ مفید

- قدّس سرّه - قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه

بوده<sup>۱</sup> و توجیهاتی که این اعظم از عبارات

مرحوم شیخ مفید

- قدّس سرّه - بر وفق مذهب خود نموده اند

وجهی ندارد.

۲. مرحوم شیخ کلینی رحمة الله علیه.

شیخ محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی<sup>۲</sup>

خود بسیاری از روایات نماز جمعه را ذکر نموده

---

<sup>۱</sup> این نحوه از وجوب در کلام مرحوم شیخ مفید همان وجوب مطلق است  
که حضور یا عدم حضور امام علیه السّلام در آن دخلی ندارد. (منه عفی عن  
جرائمه)

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۳، ص ۴۱۸.

و عبارتی که دلالت بر اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السّلام نماید را ذکر نکرده است و ظاهر این مطلب عدم اشتراط نصب می باشد. چرا که ایشان در ابتدای کتاب<sup>۱</sup> خود آورده اند که اخبار وارد در این کتاب همگی صحیح هستند.

۳. شیخ صدوق رحمة الله علیه.

شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه<sup>۲</sup> بعضی از اخباری که با عمومیت خود دلالت بر وجوب اطلاق نماز جمعه می کند را ذکر کرده و عبارتی که دلالت بر اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السّلام نماید را نیاورده است و این مطلب ظهور در عدم اشتراط نصب می نماید و همچنین لازم به ذکر است که ایشان در ابتدای کتاب خود ذکر کرده اند که در این کتاب روایتی جز روایات صحیحی که بر طبق مضمون<sup>۳</sup> آنها فتوا داده اند نیاورده اند.

و همچنین ایشان در کتاب اُمالی خود در توصیف روش و منهاج امامیه می گویند:  
نماز جماعت در روز جمعه فریضه ای واجب بوده و در سایر ایّام مستحب است؛ پس اگر کسی

---

<sup>۱</sup> همان، ج ۱، ص ۸.

<sup>۲</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۰، باب وجوب الجمعة.

<sup>۳</sup> همان، ص ۳.

بدون هیچ علت و عذری از روی بی رغبتی نسبت به آن و جماعت مسلمین آن را ترک کند، هیچ نمازی از او پذیرفته نخواهد بود.<sup>۱</sup>

سپس ایشان آن نه گروهی که وجوب نماز جمعه از آنان برداشته شده است را ذکر می نماید.<sup>۲</sup>

و همچنین ایشان در کتاب المقنع خود می گوید:

و إن صَلَّيْتَ الظَّهْرَ مع إمامِ الجُمُعَةِ [مع الإمامِ يومَ الجُمُعَةِ] بخطبةٍ صَلَّيْتَ ركعتين، و إن صَلَّيْتَ بغيرِ خطبةٍ صَلَّيْتُهَا أربَعًا بتسليمَةٍ واحدةٍ.

«اگر نماز ظهر روز جمعه را به همراه امام جمعه و، خطبه آن بجا آوردی دو رکعت می خوانی، و اگر نماز را بدون خطبه بخوانی چهار رکعت با یک سلام می خوانی.»<sup>۳</sup>

و قد فَرَضَ اللهُ سبحانه مِنَ الجُمُعَةِ إلى الجُمُعَةِ خَمْسًا و ثلاثينَ صَلَاةً، واحدةً فَرَضَهَا اللهُ تَعَالَى فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةِ؛ عَنْ الصَّغِيرِ وَ الكَبِيرِ وَ المَجْنُونِ وَ المَسَافِرِ وَ العَبْدِ وَ المَرْأَةِ وَ المَرِيضِ وَ الأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسَخَيْنِ.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> الأمالی (للصدوق)، ص ۶۴۴.

<sup>۲</sup> و همچنین این عبارت بر اطلاق وجوب و اینکه این نحوه از وجوب نه نسبت به شرط وجوب و نه نسبت به شرط صحّت هیچ اشتراطی ندارد دلالت می نماید. (منه عفی عن جرائمه)

<sup>۳</sup> المقنع، ص ۱۴۷، با مقداری اختلاف.

<sup>۴</sup> المقنع، ص ۱۴۷. همچنین لازم به ذکر است عبارت «و قد فرض الله... من كان على رأس الفرسخين» که به دنبال عبارت المقنع در متن کتاب آمده است، عبارت شیخ صدوق در المقنع نیست؛ بلکه عبارت شیخ صدوق در کتاب الهدایة، ج ۱، ص ۱۴۴ (با مقداری اختلاف در الفاظ) می باشد که آن را صاحب حدائق در ج ۹، ص ۳۸۴ از کتاب خود به عبارت مرحوم شیخ صدوق در المقنع سهواً ضمیمه نموده است.

در این کتاب مرحوم شیخ صدوق متذکر  
هیچ کدام از شرایط نشده است.

---

ترجمه: «خداوند متعال از یک جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز را بر  
مردم واجب کرده است و یکی از این نمازها را به جماعت واجب فرموده  
است و آن عبارت از نماز جمعه است، و وجوب آن را از نه گروه برداشته  
است: کودک، پیر و سالخورده، دیوانه، مسافر، عبد، زن، مریض، کور و آنکه  
دو فرسخ از محل اقامه نماز فاصله داشته باشد.»



بله در کتاب هدایه گفته است:

إذا اجتمع يوم الجمعة سبعةٌ ولم يخافوا أمَّهم بعضهم وخطبهم.

ثم قال: و السبعة الذين ذكرناهم هم: الإمام و المؤذن و القاضي و المدعى حقاً و المدعى عليه و الشاهدان.

«هنگامی که هفت نفر در روز جمعه جمع شوند

و خوف و ترسی نداشته باشند، یکی از آنان

امامشان را بر عهده گرفته و برایشان خطبه

بخواند...»

تا می‌رسد به آنجا که می‌فرماید:

آن هفت نفری که ذکر کردیم: امام و مؤذن و

قاضی و کسی که مدعی حقی است و مدعی علیه و

دو شاهد هستند.<sup>۱</sup>

و مخفی نیست که این برداشت قابل توجیه

است و آن اینکه: لازم است افرادی که نماز

جمعه به واسطه آنها منعقد می‌گردد به اندازه این

هفت نفر باشند [و عناوین این افراد دخیلی در

وجوب و انعقاد نماز جمعه ندارد] و الا اگر اخذ

به ظاهر این عناوین بنماییم مخالف اجماع قطعی

و سنت متواتره خواهد بود؛ بلکه ضروری

مذهب است که این عناوین شش‌گانه هیچ

دخالتی در وجوب نماز جمعه ندارند.

۴. مرحوم حلبی رحمة الله عليه.

شیخ ابوالصّلاح تقی حلبی در کتاب الکافی

---

<sup>۱</sup> الهدایة فی الأصول و الفروع، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

خود بنابر آنچه از او حکایت شده است  
می‌گوید:

نماز جمعه منعقد نمی‌شود مگر با امام الملة  
(معصوم علیه السلام) یا فرد منصوب از جانب  
ایشان، و در صورت تعذر و عدم وجود آنها کسی  
که

صفات امام جماعت در او کامل شده باشد نماز

جمعه را منعقد می نماید.<sup>۱</sup>

و این عبارت صریح و واضح است در اینکه

تقدیم امام علیه السّلام از باب اولویّت بوده، نه

از جهت مشروطیّت نماز جمعه به وجود امام

علیه السّلام؛ چنان که سابقاً متذکر شدیم و به

زودی این مطلب را توضیح خواهیم داد،

إن شاء الله تعالی.<sup>۲</sup>

و هم چنین ایشان بنابر نقل در «باب الجماعة»

این کتاب می فرماید:

سزاوارترین مردم به امامت جمعه، امام ملّت

(معصوم علیه السّلام) یا شخص منصوب از

طرف ایشان می باشد؛ پس اگر حضور این دو نفر

متعذّر گشت، نماز جمعه منعقد نمی گردد مگر با

حضور امامی عادل.<sup>۳</sup>

و با توجّه به صریح عبارت مرحوم حلبی

— رحمة الله علیه — بسیار غریب و عجیب است

---

<sup>۱</sup> الکافی فی الفقه، ص ۱۵۱.

<sup>۲</sup> بلکه این عبارت دلالت بر اشتراط صحّت و انعقاد نماز جمعه به امام علیه السّلام می نماید، نه بر اشتراط وجوب بر امام علیه السّلام. \* (منه عفی عنه)

\* بلکه می توان گفت که این عبارت هیچ دلالتی بر مشروط بودن صحّت به وجود امام علیه السّلام ندارد؛ پس این معنا چگونه از عبارت ایشان استخراج شده است؟! (منه عفی عن جرائمه)

<sup>۳</sup> الکافی فی الفقه، ص ۱۴۳.

که در کتاب‌های ایضاح<sup>۱</sup> و غایة المراد<sup>۲</sup> و  
المهذب البارع<sup>۳</sup> و المقاصد العلیّة<sup>۴</sup> و  
روض الجنان<sup>۵</sup> و المقتصر<sup>۶</sup> و الجواهر المضيئة  
استحباب اجتماع در زمان غیبت به ایشان نسبت  
داده شده است.

و هم‌چنین حکم به منع و عدم مشروطیّت  
اقامه نماز جمعه در زمان غیبت

---

<sup>۱</sup> ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۱۱۹.  
<sup>۲</sup> غایة المراد، ج ۱، ص ۱۶۴.  
<sup>۳</sup> المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، ص ۴۱۳.  
<sup>۴</sup> المقاصد العلیّة فی شرح الرّسالة الألفیّة، ص ۳۵۸.  
<sup>۵</sup> روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۷۷۲.  
<sup>۶</sup> المقتصر من شرح المختصر، ص ۸۰.

همانند فتوای ابن‌ادریس توسط فاضل بن  
عمیدی در تلخیص التلخیص و شهید در البیان<sup>۱</sup> و  
فاضل مقداد در التَّنْقِیح<sup>۲</sup> به ایشان نسبت داده شده  
است.

۵. مرحوم کراجکی رحمة الله علیه.

مرحوم شیخ ابوالفتح کراجکی - رحمة الله  
علیه - در کتاب تهذیب المسترشدین بنابر نقلی  
که از ایشان شده است می‌گوید:

هنگامی که در روز جمعه جماعتی که با حضور  
آنها انعقاد نماز جمعه صحیح بوده و امام جمعه آنان  
مرضی (شیعه) و متمکن از اقامه نماز در وقت و ایراد  
خطبه بر وجه صحیح آن باشد و شرکت کنندگان در  
نماز جمعه علاوه بر شرایط ذکوریت و بلوغ و عقل،  
در امنیت باشند؛ نماز جمعه بر آنان واجب می‌گردد.<sup>۳</sup>  
۶. مرحوم طبرسی رحمة الله علیه.

شیخ عماد الدین طبرسی - رحمة الله علیه -  
بنابر نقلی که در کتاب نهج العرفان از ایشان شده

---

<sup>۱</sup> البیان، ص ۱۸۸.

<sup>۲</sup> التَّنْقِیح الرَّائِعُ لِمَخْتَصَرِ الشَّرَائِعِ، ج ۱، ص ۲۳۱.

<sup>۳</sup> رسائل الشَّهِيدِ الثَّانِي، ج ۱، ص ۲۲۰. لازم به ذکر است که شهید - رحمه  
الله - در این رساله می‌فرماید: «کتاب تهذیب المسترشدین مفقود شده  
است.» (محقق)

است بعد از بیان اختلاف علمای اسلام در شروط

نماز جمعه می گوید:

شیعیان نسبت به وجوب اقامه نماز جمعه بیش

از اهل تسنن تأکید و اصرار دارند و مع ذلک

اهل سنت آنان را به جهت ترک نماز جمعه

تقبیح و تشنیع می کنند، و این نیست مگر برای

اینکه شیعیان اقتدا به فاسق و مرتکب کبائر و

مخالف با عقیده صحیح را جائز نمی دانند.<sup>۱</sup>

و این عبارت چنان که مشاهده می کنی بر عدم

اشتراط نماز جمعه به وجود امام علیه الصلّاة

والسّلام یا منصوب از طرف ایشان در نزد شیعه

دلالت می کند و الاّ

---

<sup>۱</sup> همان طور که ملاحظه می کنید این عبارت صراحت در اطلاق دارد؛ چراکه صحّت نماز جمعه را به حضور امام علیه السّلام یا حکومت عادلّه مشروط نکرده است. (منه عفی عن جرائمه)

اگر آنان اقامه نماز جمعه را مشروط به حضور امام علیه السلام یا منصوب از جانب ایشان بدانند، چگونه متصور است که تأکید بیشتری در مورد آن داشته باشند؟!

مضافاً به اینکه عبارت مرحوم طبرسی - رحمة الله عليه - که می فرماید: «امامیه اقتدا به فاسق را جائز نمی داند.» صریح در این است که آنچه در نزد آنان به عنوان شرط معتبر است عدالت امام می باشد لا غیر؛ همان طور که حکم در سایر نمازهای پنج گانه نیز چنین است.

## ذکر نام اعلام و اساطین دیگر که قائل به وجوب

### تعینی نماز جمعه بودند

۷. شیخ حسین بن عبدالصمد رحمة الله عليه - والد مرحوم شیخ بهائی رحمة الله عليه - در رساله خود که به عقد طهماسبی معروف است.<sup>۱</sup>
۸. شیخ محمد باقر مجلسی - رحمة الله عليه - صاحب بحار الأنوار.<sup>۲</sup>
۹. والد ایشان شیخ محمد تقی مجلسی قدس سره.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> العقد الحسینی - الرسالة الوسواسیة - (الطهماسبی)، ص ۳۱؛ الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۸۸.

<sup>۲</sup> بحار الأنوار، ج ۸۶ ص ۱۴۶.

<sup>۳</sup> الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۵۵؛ الحدائق الناظرة

١٠. شيخ احمد بن شيخ محمد حظي - رحمة الله عليه - شاگرد مرحوم مجلسي - رحمة الله عليه - بنابر آنچه كه از او در رساله اش حكایت شده.<sup>١</sup>

١١. شيخ جليل فخرالدین بن طريح نجفی رحمة الله عليه.<sup>٢</sup>

١٢. شيخ زين الدين شهيد ثانی - رحمة الله عليه - در خصائص الجمعة.<sup>٣</sup>

١٣. فرزند محقق او شيخ حسن صاحب معالم - رحمة الله عليه - در رساله اثني عشرية.<sup>٤</sup>

١٤. شيخ محمد - رحمة الله عليه - فرزند صاحب معالم.<sup>٥</sup>

١٥. سيد صاحب مدارك رحمة الله عليه.<sup>٦</sup>

١٦. محقق سبزواری - رحمة الله عليه - در

---

في أحكام العترة الطاهرة، ج ٩، ص ٣٩٠.

<sup>١</sup> الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٩، ص ٣٩٢؛ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، ج ٨، ص ١٩٧.

<sup>٢</sup> الشهاب الثاقب في وجوب صلاة الجمعة العينية، ص ٤٩؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٩، ص ٣٨٩.

<sup>٣</sup> رسائل الشهيد الثاني، ج ١، ص ١٧٤ و ٢٦٤.

<sup>٤</sup> و ٢. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٩، ص ٣٨٩.

<sup>٥</sup> مدارك الأحكام في شرح عبادات شرايع الإسلام، ج ٤، ص ٨.

<sup>٦</sup> الشهاب الثاقب في وجوب صلاة الجمعة العينية، ص ٥٣؛ ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج ٢، ص ٣٠٨؛ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ٩، ص ٣٩١.



ذخیره<sup>۱</sup>.

۱۷. شیخ جلیل علامه جامع جمیع علوم

محدث کاشانی - رحمة الله عليه - در مفاتیح<sup>۲</sup> و

وافی<sup>۳</sup> و رساله اش که به الشَّهاب الثَّاقب<sup>۴</sup> معروف

است.

۱۸. محقق داماد - رحمة الله عليه - بنابر آنچه

که از او در الحدائق نقل شده است.<sup>۵</sup>

۱۹. مولانا شیخ حرّ عاملی - رحمة الله عليه -

در وسائل الشَّیعة<sup>۶</sup>.

۲۰. محمد بن یوسف بحرانی - رحمة الله

عليه - بنابر آنچه از او در الحدائق نقل شده

است.<sup>۷</sup>

۲۱. سیّد بزرگوار ماجد بحرانی رحمة الله

عليه.

۲۲. شیخ سلیمان - رحمة الله عليه - در

رساله اش.<sup>۸</sup>

---

<sup>۱</sup> مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۷.

<sup>۲</sup> الوافی، ج ۸، ص ۱۱۱۹.

<sup>۳</sup> الشَّهاب الثَّاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۷.

<sup>۴</sup> منظور محقق میر محمد باقر داماد است. حدائق النَّاضرة، ج ۹، ص ۳۹۵.

<sup>۵</sup> وسائل الشَّیعة، ج ۷، ص ۳۰۹ - ۳۱۱.

<sup>۶</sup> الحدائق النَّاضرة فی أحكام العترة الطَّاهرة، ج ۹، ص ۳۹۶.

<sup>۷</sup> همان، ص ۳۹۵.

<sup>۸</sup> همان، ص ۳۹۶.

۲۳. شیخ احمد جزائری - رحمة الله عليه -

در الشافية<sup>۱</sup>.

۲۴. سيّد علي صائغ رحمة الله عليه<sup>۲</sup>.

۲۵. شیخ نجيب الدين رحمة الله عليه<sup>۳</sup>.

۲۶. شیخ مولا خراسانی رحمة الله عليه<sup>۴</sup>.

۲۷. سيّد عبدالعظيم بن سيّد عباس استرآبادی

- رحمة الله عليه - بنابر آنچه که از این شش نفر

اخیر در مفتاح الكرامة حکایت شده است<sup>۵</sup>.

۲۸. شیخ يوسف بحرانی صاحب الحدائق

رحمة الله عليه<sup>۶</sup>.

علاوه بر این اعلام نام بسیاری از علمای

اعلام دیگری که از متقدمین و متأخرین و

معاصرین و کسانی که نزدیک به زمان ما در بلاد

مختلف زندگی می نمودند و کتاب یا رساله‌ای در

وجوب تعیینی نماز جمعه به رشته تحریر در

نیاورده‌اند را نیز می توان ذکر کرد.

**واعلم! هدف از شمارش این بزرگان و**

**اساطین فقط تنبیه و آگاهی بر این مسئله بود که**

---

<sup>۱</sup> و <sup>۳</sup>. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۱۹۷.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۹۶.

<sup>۳</sup> همان؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۳۰۸؛ كفاية الأحكام، ج ۱، ص ۱۰۱.

<sup>۴</sup> مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۱۹۷.

<sup>۵</sup> الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۷۸.

<sup>۶</sup> كشف اللثام و الإبهام عن قواعد العلامة، ج ۴، ص ۲۰۲.

اجماع ادّعا شده‌ای که بعضی از اعلام مانند کاشف اللّثام<sup>۱</sup> و صاحب مفتاح الکرامه<sup>۲</sup> و صاحب جواهر الکلام بر آن اصرار ورزیده‌اند، تنها ادّعاهایی

است که از اعتماد آنان به اجماعات منقوله نشأت

گرفته است.

حال آنکه تو می‌دانی که اجماع منقول با وجود دستیابی به مخالف عینی و مشخص مخصوصاً با وجود کثرت مخالفین - آن هم به حدّی که اگر تعداد آنها از قائلین به وجوب تخیری بیشتر نباشد قطعاً کمتر نخواهد بود - محقق نبوده و هیچ محلّی برای توجیه آن جز شدّت محبّت این اعلام به مسیری که پیموده‌اند و به آن معتقد شده‌اند - که همان انکار وجوب تعیینی نماز جمعه باشد - ندارد.

هم‌چنین در کتاب مدارک<sup>۳</sup> آمده است که کلام اکثر متقدّمین خالی از ذکر این شرط است. هم‌چنین در کتاب ذخیره<sup>۴</sup> عبارات بسیاری است که به وضوح دلالت بر مخالفت با این

---

<sup>۱</sup> مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

<sup>۲</sup> جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۱.

<sup>۳</sup> مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۲۳.

<sup>۴</sup> ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲ ص ۳۰۷.

شرط می‌کنند.

آنچه که در این بخش ذکر گردید تماماً در جواب از ادّعی اجماع محصل بود.

### پاسخ به اجماع منقول

اما ادّعی اجماع منقول به چند صورت جواب داده می‌شود:

جواب اوّل: بنا بر فرض، حجّیت اجماع منقول

وقتی ثابت و نافذ است که ما به خطای ناقل اجماع در وصول به فتاویٰ علما و تتبع موارد اختلاف آنان دسترسی پیدا نکنیم و الا در صورت وصول به خطا، این اجماع حجّیت نداشته و مطروح خواهد بود.

و به تحقیق در جواب از اجماع محصل دانستی که ادّعی اجماع - با وجود قائل بودن این جمع کثیر از اعلام و اساطین از متقدّمین و متأخّرین و متأخّرین از متأخّرین - به وجوب تعیینی نماز جمعه، مقابله با حکم الهی و کلام بی اعتباری خواهد بود.

جواب دوّم: اجماع منقول فی حدّ نفسه

حجّیت ندارد مگر آنکه آن را مشمول ادلّه حجّیت خبر واحد بدانیم. و واضح است که این ادلّه شامل اخبار حدسیّه نمی‌شوند؛ پس اگر اتفاق و اجماع کلّ علما موجب قطع ما به وجود قول



معصوم گردد، در این صورت ادّعی اجماع به منزله خبر حسّی تلقّی می‌گردد؛ ولی در غیر این صورت اجماع حدسی بوده و دلیلی بر حجّیت آن وجود ندارد.

جواب سوّم: ما یقیناً می‌دانیم که اکثر اجماعات منقوله - اگر نگوییم همه آنها؛ چنان که از تتبع در اقوال آنان و تفحص در کلماتشان پیدا است - ناشی از مجرد ظنّ آنها به وجود اتّفاق علما در فتوا، یا به سبب وجود شهرت فتوایی، یا به واسطه مطالعه یک یا دو کتابی که در آن ادّعی اجماع شده است می‌باشد؛ یا اینکه به مجرد دستیابی به خبر واحدی یا به قاعده‌ای در یک فرع فقهی با تکیه بر اینکه عمل به خبر واحد در نزد اصحاب مجمعّ علیه بوده است ادّعی اجماع می‌کردند.

لذا در بسیاری از مسائل دیده می‌شود بعضی افراد با وجود قول به خلاف در آن مسائل ادّعی اجماع نموده‌اند؛ بلکه از خود مدّعی اجماع در کتاب دیگرش که قبل یا بعد از آن نوشته است، نظر مخالف با آن ادّعا را مشاهده می‌کنیم.

هم‌چنین در کتب این اعلام مواردی می‌یابیم که عدّه کثیری ادّعی اجماع بر حکمی را نموده‌اند، درحالی که دیگران بر خلاف همان

حکم ادّعی اجماع نموده‌اند و حتی در بسیاری از موارد اتفاق افتاده که فرد واحدی ادّعی اجماع بر حکمی را نموده و سپس خودش در کتاب دیگری ادّعی اجماع بر خلاف همان حکم نموده است.

در عدم حجّیت اجماع منقول همین قدر کافی است که سیّد مرتضی در کتاب الانتصار و شیخ طوسی در کتاب الخلاف مدّعی اجماعات متناقضی بوده‌اند<sup>۱</sup> با اینکه این دو بزرگوار پیشوای طائفة شیعه و مقتدای امامیه می‌باشند.

به عنوان شاهد از این اجماعات متناقض اینک: مرحوم سیّد مرتضی<sup>۲</sup> - رحمة الله علیه - ادّعی اجماع بر عدم حجّیت خبر واحد نموده، در حالی که

مرحوم شیخ طوسی<sup>۳</sup> - رحمة الله علیه - ادّعی اجماع بر حجّیت آن نموده است.

و کلام بعضی از علماء در توجیه این تناقض - که اجماع ادّعیِ مرحوم سیّد مرتضی در مورد

---

<sup>۱</sup> رسائل الشّهِید الثّانی، ج ۲، ص ۸۴۷ - ۸۶۰؛ الحدائق النّاضرة فی أحكام العترة الطّاهرة، ج ۹، ص ۳۶۸.

<sup>۲</sup> رسائل الشّریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴ و ۲۰۳.

<sup>۳</sup> الاجتهاد و التقلید (العدة فی أصول الفقه)، ج ۱، ص ۱۲۶.

<sup>۴</sup> فرائد الأصول، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛ مقالات الأصول، ج ۲، ص ۱۰۴.

خبر واحد غیر موثق بوده و اجماع ادعایی شیخ طوسی در مورد خبر واحد موثق می‌باشد - با ملاحظه و دقت در قول این دو بزرگوار در باب خبر واحد کلامی غیر وجیه می‌باشد.

چگونه این کلام غیر وجیه نباشد؟ آیا معقول است که بپذیریم شیخ معقد و مورد اجماع سید را متوجه نشده و ندانسته که منظور او از ادعای اجماعش چه بوده تا اینکه مدعی اجماع بر خلاف نشود و کلام او را ابطال ننماید؟! در حالی که مرحوم شیخ بیست و سه سال از شاگردان مرحوم سید بوده است!

## شواهد دیگر در عدم حجیت اجماع منقول

شواهد دیگر در عدم حجیت اجماع منقول:

۱. مرحوم شیخ یوسف بحرانی - قدس

سرّه - در کتاب حدائق می‌گوید:

من به رساله‌ای از شیخ بزرگوارمان شهید ثانی - رحمة الله علیه - دست یافتم که در آن رساله مرحوم شهید ثانی مواردی را برشمرده‌اند که شیخ طوسی در یک مسئله ادعای اجماع نموده‌اند و خودشان این اجماع را نقض کرده‌اند که تعداد آنها به بیش از هفتاد مورد می‌رسید.<sup>۱</sup> و به دنبال آن مرحوم شهید می‌فرماید:

---

<sup>۱</sup> الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۶۸.



این موارد را یک به یک برای تنبّه و توجّه دادن  
به این نکته ذکر کردم که فقیه به صرف ادّعی  
اجماع فریفته نشود. در موارد بسیاری از هر یک  
از فقها خصوصاً شیخ طوسی و سیّد مرتضی خطا  
و اشتباه صادر شده است.<sup>۱</sup>

و بعد از بیان این مطلب تعدادی از آن موارد  
را یک به یک شمارش می کند.

---

<sup>۱</sup> رسائل الشّهید الثّانی، ج ۲، ص ۸۴۷ - ۸۶۰.

أقول: اگر ادّعی اجماع منقول در کلام

اساطین مذهب به این شکل بوده باشد، دیگر چگونه

دعاویشان را معتبر دانسته و به آن اعتماد نماییم؟!

۲. شهید ثانی - رحمة الله علیه - در کتاب

الدراية خود می فرماید:

اکثر فقهای که بعد از شیخ طوسی - رحمة الله

علیه - آمده اند به خاطر شدت اعتقاد و حُسن ظنّ

به ایشان از روی تقلید در فتاوی خویش از او

تبعیت نموده اند و هنگامی که متأخرین از فقها در

اعصار بعدی آمدند مواجه با احکام مشهوری

شدند که شیخ و متابعینش به آن عمل می کردند.

آنان گمان کردند که این احکام بین علما مشهور

است،<sup>۱</sup> درحالی که از این مطلب غافل بودند که

این احکام مشهوره تنها به خود شیخ بر می گردد

و شهرت این فتاوی فقط به سبب متابعت از او

حاصل شده است.

با عنایت به مطالب گذشته دانستی که ادّعی

اجماع در این بحث به اندازه پیشیزی ارزش

ندارد<sup>۲</sup> و امکان استدلال به آنها وجود نخواهد

---

<sup>۱</sup> معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۱۷۶؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۹، ص ۳۷۷.

<sup>۲</sup> بلکه اجماع هیچ اصل و اساسی نداشته کما حَقَّقناه فی محلّه.

و ما رساله‌ای در بطلان آن و اینکه اجماع از ریشه و اساس هیچ گونه حجّیت و اعتباری ندارد تألیف نموده ایم و در آن رساله آوردیم که اجماع از بدعتها و نوآوری‌هایی است که هیچ اصلی در مدرسه و حوزه علمیّه تشیع ندارد و

صرفاً به جهت تبعیت از اهل تسنن و معارضه با ادله آنان داخل در فرهنگ فقهی شیعه شده است؛ چنان که سید مرتضی و محدث بحرانی و غیرهما به آن اعتراف کرده‌اند و همان‌طور که مؤلف - قدس سره - فرمودند به اندازه پیشیزی مقدار و قیمت ندارد.

و جای بسی تعجب است که ما مشاهده می‌کنیم امروزه فقها و علمای ما چقدر به این اصل ابداعی و ساختگی اهتمام و اعتماد می‌کنند تا آنجایی که اجماع را بر صحیح‌ترین روایات مأثوره و حجّت‌های قاطعه و ادله محکمه مقدم داشته و روایات و ادله معتبره را با این اصل موهون رد نموده و کلام حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را با این مبنای ساختگی و مردود کنار می‌گذارند.

و این چه مصیبت بزرگی است که بر بزرگان و مقتدایان عظیم الشان ما وارد شده است؟! و این چه بلیه‌ای است که فقهای کرام ما به آن مبتلا گشته‌اند؟! در اینجا برای شما مثالی از این بلیه که آن را در رساله موسوم به «اجماع از منظر نقد و نظر» آورده‌ام ذکر می‌نمایم:

«مرحوم والد علامه - روحی له الفدا - حکایت کردند: ایامی که ایشان مبحث صلاة الجمعة را نزد استادشان مرحوم آیه الله سید محمود شاهرودی - تغمده الله برحمته - تحصیل و تلمذ می‌نمودند هنگامی که مسیر و نتیجه بحث به وجوب تعیینی نماز جمعه منجر شد و مجالی برای استاد ایشان غیر از قبول نتیجه بحث باقی نماند و توان پاسخ‌گویی به اشکالات وارده از جانب حضرت علامه والد در مجلس درس را دیگر نداشت، متأسفانه بحث را با این کلام به اتمام رساند که:

”حق این است که روایات دلالت بر وجوب عینی و تعیینی نماز جمعه می‌نماید الا اینکه چون اجماع علما بر وجوب تخیری آن حاصل شده است ما نمی‌توانیم از حدود آن تجاوز و تخطی کنیم؛ فلذا ما فتوا به وجوب تخیری نماز جمعه می‌دهیم نه بر وجوب تعیینی آن.“

و این همان دردی است که ما به آن مبتلا شده و مصیبتی است که بدان گرفتار گشته‌ایم. بنابراین بر حوزه‌های علمیّه لازم است که با نظر و تأمل دقیق در این مسئله، حق مطلب را ادا نموده و این بنیان موهوم و اساس موهون را تغییر دهند و در مدرسه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام با چشم ایمان و اتقان و متابعت از سنت رسول خدا و اهل بیت وحی سلام الله علیهم اجمعین به ادله و مبانی احکام، نظر و وسوس و تخیلات را از خود دور نموده و در دراسات و بحث و تألیفات خود به شئونات و شخصیت‌ها توجه نمایند؛ بلکه افهام و انظار خود را بر معدن وحی و سرچشمه شریعت متمرکز بنمایند که: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾. \* (منه عفی عن جرائمه)

منقوله به بالاترین حدّ خود در کثرت برسند و همان گونه که تعداد آنها بنابر نقل از حاشیة مدارک<sup>۱</sup> به سی عدد یا بنابر نقل از شرح مصابیح الظّلام<sup>۲</sup> به بیشتر از چهل عدد و یا طبق نقل از کشف الغطاء<sup>۳</sup> به بیش از حدّ تواتر و آن چنان که در جواهر الکلام<sup>۴</sup> آمده به ضمیمه اجماعات منقوله مربوط به صلاة عیدین به بیشتر از هفتاد عدد برسد.

۳. مرحوم مجلسی - رحمة الله علیه - در کتاب بحار الأنوار در باب صلاة جمعة می گوید: همانا روایات، دلالت واضحی بر وجوب عینی نماز جمعه دارند و سبب مخالفت علما با این دلالت چیزی نیست مگر شبهه اجماع.<sup>۵</sup> و در ادامه کلام عبارتی دارد که مضمونش این است:

---

\*. سوره نحل (۱۶) آیه ۹۶.

<sup>۱</sup> الحاشیه علی مدارک الأحکام، ج ۳، ص ۱۹۳.

<sup>۲</sup> مصابیح الظّلام، ج ۱، ص ۳۲۶.

<sup>۳</sup> کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۳، ص ۲۴۸.

<sup>۴</sup> جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۹.

<sup>۵</sup> بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۲ (با تلخیص و نقل به معنا).

و حجّیت اجماع به سبب دخول معصوم  
علیه السّلام در میان مُجمَعین است و چنین  
اجماعی در این مقام چگونه یافت می‌شود؟ ...<sup>۱</sup>  
تا آنجا که مطلبی با این عبارت می‌گویند:

فقهای ما - قدّس الله ارواحهم - در هنگام بحث  
از احکام فرعیّه گویا آنچه که در اصول، اساس و  
پایه آن را بنا نهاده بودند فراموش کرده و در اکثر  
این مسائل ادّعی اجماع کرده‌اند؛ چه فتوای  
خلاف در آن باشد یا نباشد و چه این اجماع  
موافق روایات وارده باشد یا نباشد... .

تا آنجا که می‌گوید:

بنابراین از این روشِ فقها بیشترین چیزی که به  
ذهن ما غلبه می‌کند این است که مبنای آنان در  
فروع غیر از آن مبنایی بوده است که در اصول  
ملتزم به آن شده و بر طبق آن مشی می‌نمودند. و  
همان‌طور که شهید در ذکری متذکّر شده است؛  
شهرت فتوایی را در نزد جمعی از اصحاب،  
اجماع می‌نامیدند که چنین اجماعی از درجه  
حجّیت ساقط است.

و شاید بتوان گفت این تغییر روش در فروع و  
نحوه استدلال به این‌گونه اجماعات، فقط در  
مقام مقابله و احتجاج بر علیه مخالفین از

---

<sup>۱</sup> همان، (با تلخیص و نقل به معنا).

اهل سنت و به جهت تقویت ادله موجوده در نزد خودشان بوده است.<sup>۱</sup> 'انتهی' موضع الحاجة.

أقول: اگر خواهان اطلاع بیشتری نسبت به بی پایه و اساس بودن اجماعات منقوله می باشید به رساله کشف القناع تألیف محقق شیخ أسدالله تستری صاحب مقایس - قدس سره - مراجعه نمایید.

جواب چهارم: اینکه عده‌ای از قائلین به وجوب تعیینی نماز جمعه نیز مدعی اجماع شده‌اند و لذا از کتاب مفاتیح<sup>۲</sup> و کتاب ماحوزیه حکایت شده که ادعای اجماع بر اشتراط نماز جمعه به وجود امام علیه السلام یا منصوب از قبل ایشان، مردود و به مدعی آن برگردانده می شود. و والد مرحوم شیخ بهائی - رحمة الله علیه - بنابر آنچه از ایشان حکایت شده بعد از ادعای اجماع بر وجوب تعیینی گفته است:

مخالفت سلاّر و ابن‌ادریس و شیخ، بلکه حتی مخالفت ده نفر یا بیست نفر از علما مضرّ به اجماع نمی‌باشد؛ چون بنابر تحقیق به نظر ما مخالفت علمای معلوم النسب معارض با اجماع

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۲۲.

<sup>۲</sup> مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۱۸؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص ۱۹۳.

محسوب نمی‌شود.<sup>۱</sup>

محدّث کاشانی در کتاب الشّهاب الثّاقب

می‌فرماید:

بدان، وجوب نماز جمعه از جمله مسائلی است که مورد اتّفاق علمای اسلام در تمام اعصار و در همه شهرها و اطراف و اکناف بلاد اسلامی بوده است؛ همان‌گونه که بسیاری از علمای اخیار<sup>۲</sup> بدان تصریح کرده‌اند و جمیع طبقات علمای اسلام به این مطلب قطع دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در طول حیات مقدّس خود نماز جمعه را به عنوان یک واجب عینی مستمرّاً اقامه می‌نمودند.

و هم‌چنین آنان معتقد بودند که حکم وجوب نماز جمعه بعد از آن نسخ

---

<sup>۱</sup> العقد الحسینی الرّسالة الوسواسیّة، الطّهماسبی، ص ۳۲؛ الشّهاب الثّاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۵۲.

<sup>۲</sup> در کتاب شهاب ثاقب «أخیار» ضبط شده است؛ گرچه در نسخه خطّی متن عربی کتاب صلاة الجمعة «أخبار» نگاشته شده است. (محقّق)

نشده است و هیچ کس از علما وجوب آن را  
مشروط به شرطی که موجب سقوط آن در  
بعضی از ازمه نشود ننموده مگر یک یا دو نفر از  
متأخرین فقهای ما که اینان از اصحاب رأی و  
اجتهاد بوده‌اند، بر خلاف اخباریین از قدما که  
ملتزم به مدلول الفاظ از کتاب و سنت و اخبار  
حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام بوده و از  
آن تجاوز نمی نمودند. فلذا اختلافی بین آنها در  
وجوب عینی و حتمی نماز جمعه و عدم سقوط  
آن مگر به جهت تقیّه وجود ندارد....

تا آنجا که می گوید:

مراد ما از این دو مخالف، سلار و ابن ادریس  
می باشند. تردید در کلام ما بدین جهت است که  
می توان کلام مرحوم سلار را به نحوی تأویل  
نمود که برگشت به حق کند....

تا آنجا که می فرماید:

و عدّه قلیلی از اکابر فقها قائل به وجوب تخییری  
شده و بعضی دیگر نیز وجوب آن را به وجود  
فقیه مشروط کرده‌اند و علّت همه اینها شبهه‌ای  
بوده است که به واسطه ترک نماز جمعه توسط  
حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام و  
اصحابشان برای آنان حاصل شده بود درحالی که



این ترک، دلیلی جز تقیّه نداشته است.<sup>۱</sup> 'انتهی'  
ملخصاً.

أقول: علاوه بر تمام مطالبی که در حجّیت  
اجماع منقول و عدم ثبوت آن بیان گردید، در کلام  
بعضی از اصحاب و علما به این نکته تصریح شده  
است که مورد و معقد اجماع ادّعا شده توسط اعلام  
مذکور مربوط به زمان حضور امام علیه السّلام و  
تمکّن ایشان بر اقامه نماز جمعه بوده و اعتبار شرط  
مذکور [مشروط بودن وجوب نماز جمعه به اقامه  
امام یا منصوب فقط در صورت امکان آن است نه  
مطلقاً].

---

<sup>۱</sup> الشّهاب الثّاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، ص ۸ و ۹.

و دلیل این مطلب این است که این اعلام  
ابتدائاً مشروط بودن وجوب نماز جمعه به وجود  
امام علیه السّلام یا منصوب از جانب ایشان را در  
عصر حضور به طور مطلق ذکر کرده و ادّعی  
اجماع بر آن را نموده و سپس حکم نماز جمعه  
را - در عصر غیبت و عدم حضور امام  
علیه السّلام - مورد بررسی قرار داده و به ذکر  
اقوال و انظار مختلف علما پرداخته و اختلاف در  
آن را نقل نموده‌اند.<sup>۱</sup>

۲...

<sup>۱</sup> رسائل الشّهِید الثّانی، ج ۱، ص ۲۰۳.

<sup>۲</sup> [ادامه تعلیقه صفحه قبل] جوانب آن را مورد نظر و بررسی قرار دهیم. و  
نستعینُ بالله تعالیٰ أن یرینا ما هو الصّوابُ و الفلاحُ و یریدنا الیٰ ما هو الحقُّ  
و الصّلاحُ.

[دسته اول:] مخفی نیست که صریح‌ترین روایات از نظر اطلاق و  
واضح‌ترین آنها در بیان مطلوب که مدار برای به دست آوردن حکم و فتوا و  
محور اصلی برای توضیح و تنقیح مبنا است، «صحیحۀ زراره» و روایات  
مشابه آن است که تعداد آنها به بیست و چند روایت بالغ می‌گردد.

و ما این روایات را به جهت اینکه در اوّل رساله آورده شده در اینجا ذکر  
نموده و به جهت رعایت اختصار و هم‌چنین تکیه بر اهتمام و تتبّع خواننده  
بزرگوار نسبت به مطالعه و دقّت در آنها، دیگر نیازی به تکرار نمی‌بینیم.

این دسته از روایات با صراحت بر وجوب نماز جمعه بدون هیچ شرطی  
دلالت می‌کنند؛ پس بر خواننده گرامی لازم است که به آنها رجوع نماید تا  
کیفیت دلالت آنها برای او روشن گردد.

پس با توجّه به آنچه قبلاً به آن اشاره شد لحاظ حضور امام علیه السّلام یا  
حکومت عادلّه به عنوان شرط در برخی از این مطلقات محال است؛ زیرا  
این نحوه از لحاظ از قبیل امر به محال و از مواردی است که مکلف قادر بر  
انجام آن نبوده و به حسب شرایط و ظروف خارج از اختیار و اراده می‌باشد؛

## توضیح روایات و جواب قائلین به اشتراط (ت)

---

فلذا این روایات یقیناً صریح در وجوب اطلاق نماز جمعه بدون هیچ گونه شرطی نه در ناحیه وجوب و نه در ناحیه واجب می باشند.

[توضیح اینکه:] امام علیه السلام در موقع بیان حکم و ابلاغ آن به راوی، یا فقط شخص او را به واسطه خطاب قصد نموده و هیچ گونه عموم و شمولی از آن حکم را اراده ننموده است و یا اینکه در هنگام بیان حکم، عموم شیعیان را از اوّل زمان بلوغ تا آخر عمر در هر کجا و هر نقطه‌ای که باشند مورد خطاب و شمول حکم خود قرار داده است.

فرض اوّل به حکم وجدان بدیهیّ البطلان است؛ و اما بر فرض دوّم چگونه ممکن است که امام علیه السلام فردی را مأمور به اقامه نماز جمعه نماید در حالی که قدرت بر قیام و اقدام برای تشکیل حکومت عادلّه حتی در زمان خود امام علیه السلام نداشته، چه رسد به زمان غیبت و عدم حضور ایشان؟! و آیا این مسئله غیر از اجتماع امر و نهی در یک امر واحد است؟

[دسته دوّم:] مقصود از روایاتی نظیر روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمایند: «لیس علی اهل القریّ جماعه ولا خروج فی العیدین»؛ قریه‌هایی است که امامی که قادر بر اقامه خطبه باشد نداشته و مقدار فاصله آنان با محلّ اقامه نماز جمعه و عیدین بیشتر از دو فرسخ باشد و بر این مطلب روایات زیر دلالت می کند:

۱- موثقه ابن بکیر: [ادامه در صفحه بعد]

۱ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السَّلام عن قومٍ في قريةٍ ليس لهم من يُجمَعُ بهم يُصلُّون الظَّهرَ يومَ الجُمُعَةِ في جماعةٍ؟ قال: نعم إذا لم يخافوا.

که دلالت بر وجوب نماز جمعه در صورت وجود امام عادل در بین آنها می نماید.

۲- روایت محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیهما السَّلام که می گوید:

سألته عن أناسٍ في قريةٍ هل يُصلُّونَ الجُمُعَةَ جماعةً؟ قال: نعم يُصلُّونَ أربَعًا إذا لم یکنَ من یخطُبُ.

۳- صحیحۀ فضل بن عبد الملک که می گوید:

سمعتُ أبا عبد الله عليه السَّلام يقولُ: إذا كان قومٌ في قريةٍ صلُّوا الجُمُعَةَ أربَعَ ركعاتٍ، فإن كان لهم من یخطُبُ بهم جمَعوا إذا كانوا خمسةَ نفرٍ، و إنما جُعِلت ركعتینِ لمكانِ الخطبتینِ.

که این روایات صریح می باشند در اینکه رفع قلم از اهل قری و عدم وجوب نماز جمعه بر آنان فقط به جهت ابتعاد آنها از بلادی که نماز جمعه در آن منعقد می شود نیست؛ بلکه از این جهت است که غالباً در این قری امام عادل که بتواند نماز جمعه را اقامه نماید وجود ندارد و اما در صورت وجود امام عادل در میان آنان نماز جمعه مانند اهل بلاد بر آنان نیز واجب است و از این جهت هیچ فرقی بین آنها و اهل بلاد وجود ندارد.

[دستۀ سوّم:] در این دسته از روایات مانند روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السَّلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السَّلام که ذکر آنها گذشت؛ تصریح به وجوب نماز جمعه به شرط حضور امام عادل که متمکن از اجرای حدود و قضاوت بین مردم بوده شده است و این روایات منشأ اصلی اختلاف فقها و اصحاب در مسئله وجوب نماز جمعه گردیده، و هم چنین مؤلف - قدس سره - براساس اعتماد بر این روایات حکم به شرطیت این شرط در صحّت و اجزای نماز جمعه نموده اند.

# جمع بین روایات مطلقه و روایات دسته دوّم

(ت)

بیان جمع بین همه روایات (ت)

---

ولیکن تأمل در چگونگی تشریح نماز جمعه که خداوند آن را به جماعت واجب نموده آن هم با حضور جمیع مردم و اینکه باید در خطبه‌های این نماز مسائل مهمّ جاری و شئون اجتماعی جامعه اسلامی مورد تبیین و بررسی قرار گیرد و همچنین حسّاسیت و عنایت ویژه حکومت‌ها نسبت به آن ایجاب می‌نماید که امام علیه السّلام اقامه نماز جمعه را به حضور امام عادلّی که حدود الهی را در بلاد و شهرها جاری می‌نماید مشروط نمایند، و شکی نیست که با فقدان این شرط نماز جمعه‌ای اصلاً متحقّق نخواهد شد. فلذا این شرط نیازی به بیان و توضیح نداشته، بلکه مانند امر ضروری و بدیهی می‌باشد که همگان [ادامه در صفحه بعد]

این تمام مطلب در بیان دلائل و استدلال بر اثبات قول منصور که همان وجوب تعیینی نماز جمعه و دفع بعضی از اشکالات وارده بر آن بوده و به زودی هنگام نقد و بررسی ادله اقوال دیگر، بقیه اشکالات نیز پاسخ داده خواهد شد.

## بخش چهارم : بیان سایر اقوال

فصل اوّل: ادلّه مشترک بین قائلین به عدم

وجوب تعیینی نماز جمعه

فصل دوّم: ادلّه اختصاصی قائلین به حرمت

فصل سوّم: ادلّه قائلین به وجوب تخییری

نماز جمعه

لازم به ذکر است که قائلین به وجوب  
تخیری نماز جمعه - که برخی از آنان قائل به  
وجوب اطلاق و برخی قائل به مشروطیت آن به  
وجود فقیه بوده - با قائلین به حرمت نماز جمعه  
در عصر غیبت به یک نحو مشترک به بعضی از  
ادله استدلال نموده، سپس هر کدام از صاحبان  
اقوال سه گانه نحوه استدلال خاص خود را بر  
مذهب و قول خود بیان نموده اند؛ فلذا ما ابتدائاً  
ادله مشترک آنان را مورد بحث قرار داده و سپس  
ادله خاص هر کدام از آنان را مورد نقد و بررسی  
قرار خواهیم داد.

فصل اول: ادله مشترک بین قائلین به عدم وجوب تعیینی نماز جمعه



قائلین به وجوب تخییری و حرمت نماز  
جمعه در عصر غیبت به ادله‌ای بر وجوب نماز  
ظهر و عدم وجوب تعیینی نماز جمعه استدلال  
نموده‌اند.<sup>۱</sup>

## دلیل اوّل: «اصل»

### ۱. اصالت اطلاق

اگر مراد آنان از این اصل تمسک به اطلاقات  
وجوب نماز ظهر در هر روز برای همه مکلفین  
باشد، پس قطعاً هنگام شک در اشتراط نماز  
جمعه به حضور امام، تمسک به این اطلاقات  
تمسک به عام در شبهه مصداقیه نسبت به  
مخصّص خواهد بود؛ چراکه آیه‌ای که نماز  
جمعه را تشریح نموده و روایات وارده در این  
مورد قطعاً آن اطلاقات را تخصیص زده و قدر  
متیقّن از این تخصیص، زمان حضور می‌باشد. اما  
شک در تخصیص عصر غیبت به واسطه این ادله،  
شک در تخصیص زائد نبوده بلکه شک در سعه  
و ضیق محدوده مخصّص خواهد بود، و چنانچه  
در علم اصول تقریر و بیان شده تمسک به عام در  
چنین موردی جایز نخواهد بود.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۴، ص ۲۰۷ و ۲۲۴: الأصل  
عدم الوجوب و خصوصاً العینی؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج  
۸، ص ۲۴۵؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۸۰.  
<sup>۲</sup> این بیان مورد تأمل و نظر است؛ چراکه عدم جواز تمسک به عام در شبهه

و اگر مراد آنان از اصل، اصل عملی

[استصحاب] باشد، به این معنا که نماز

---

مصادقیّه در موردی است که به شمول عام با عنوان کلی خود نسبت به فرد مشکوک یقین نداشته باشیم. اما در صورتی که عام با عنوان کلی بر فرد مصادیقش شمول داشته باشد و شبهه از طرف مخصّص به این اعتبار باشد که آیا مخصّص قابلیت تخصیص افراد و اخراج آنها را از تحت شمول عام دارد یا خیر، در این صورت هیچ شبهه‌ای در جواز تمسّک به عام - در مورد فردی که شمولش تحت عنوان مخصّص مشکوک است - نخواهد بود؛ فلا تغفل! (منه عفی عن جرائمه)

ظهر چهار رکعتی قبل از نزول آیه واجب بوده و بعد از نزول قطعاً آن وجوب در زمان حضور برداشته شده است؛ همان گونه که این مطلب از صحیحۀ زراره که حدیثی طولانی بوده از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام که مشایخ ثلاثه آن را روایت نموده‌اند استفاده می‌شود که حضرت در این حدیث می‌فرماید:

و قال تعالى: ﴿حُفْظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾؛<sup>۱</sup> و هي صلاة الظهر و هي أول صلاة صلاها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و هي وسط النهار و وسط الصلاتين بالنهار - صلاة الغداة و صلاة العصر - و في بعض القراءة: ﴿حُفْظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ صلاة العصر و ﴿قُومُوا لِلَّهِ قُنْتَيْنَ﴾<sup>۲</sup> قال: و نزلت هذه الآية يوم الجمعة و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في سفره فقنت فيها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و تركها على حالها في السفر و الحضر و أضاف للمقيم ركعتين. و إنما وُضعت الركعتان اللتان أضافهما النبي صلى الله عليه و آله و سلم يوم الجمعة للمقيم لمكان الخطبتين مع الإمام؛ فمن صلى يوم الجمعة في غير جماعة فليصلها أربع ركعات كصلاة الظهر في سائر الأيام.

«خداوند سبحان می‌فرماید: به نمازهای خود محافظت نمایید و بر نماز وسطی نیز محافظت نمایید - و برای خدا به دعا و خشوع برخیزید -؛ مراد از ﴿الصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ نماز ظهر است و این نماز اولین نمازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجا آوردند که در وسط روز و میان نماز صبح و نماز عصر واقع شده است...

«.

<sup>۱</sup> و ۲. سوره بقره (۲) آیه ۲۳۸.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۳، ص ۲۷۱.

تا آنجا که حضرت می‌فرمایند:

«این آیه در روز جمعه درحالی بر رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که آن  
حضرت در سفر بودند و در آن نماز قنوت  
خواندند و آن را در سفر

و حضر به حال خود باقی گذاشته و برای غیر مسافر و مقیم دو رکعت اضافه کردند. و همانا آن دو رکعتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای مقیم در روز جمعه اضافه نمودند به جای آن دو خطبه‌ای است که در نماز جمعه با امام خوانده می‌شود؛ پس اگر کسی نماز جمعه را به جماعت نخواند، باید نمازش را مثل نماز ظهر در روزهای دیگر چهار رکعت بخواند.»

براساس این نحوه از استدلال، اگر ما در مدخلیت حضور امام در وجوب نماز جمعه شک کنیم دیگر مجالی برای استصحاب وجوب نماز جمعه باقی نخواهد ماند؛ زیرا نماز جمعه‌ای که علم به وجوب آن در سابق وجود داشت نماز جمعه‌ای بود که به امامت امام یا شخص منصوب از قبل او که در این مسئله هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد.

اما مشروعیت وجوب نماز جمعه به امامت شخص غیر از امام علیه السلام یا منصوب از قبل ایشان از اول امر ثابت نبوده فلذا مقتضای اصل، عدم مشروعیت آن و یا در صورت ثبوت مشروعیت آن، عدم وجوب آن می‌باشد. در حالی که استصحاب وجوب نماز چهار رکعتی در ظهر جمعه قبل از نزول آیه ممکن بوده و به قوت خویش باقی است.

از این نحوه از استدلال برای تمسک به استصحاب وجوب نماز ظهر قبل از نزول آیه به چند وجه پاسخ داده می‌شود:

اولاً: این روایت صحیحه دلالت ندارد که اصل در روز جمعه، وجوب نماز چهار رکعتی است؛ هم‌چنان که دلالت ندارد بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حضر نماز ظهر جمعه را چهار رکعت خوانده باشند؛ بلکه این روایت دلالت می‌کند بر اینکه آن حضرت برای شخص مقیم و حاضر دو رکعت اضافه نموده و آن را از کسی که نماز جمعه بر او واجب بوده ساقط نموده‌اند، پس ممکن است که آن حضرت از ابتدای امر در حضر نماز جمعه را اقامه نموده باشند.

و به عبارت دیگر در این روایت دلالتی وجود

ندارد که نزول آیه جمعه بعد

از گذشت مدتی بوده که رسول خدا صلی الله  
علیه و آله و سلم نماز ظهر روز جمعه را چهار رکعت  
خوانده بودند.<sup>۱</sup>

بنابراین دیگر مجالی برای استصحاب نماز  
ظهر چهار رکعتی وجود ندارد؛ چراکه یقین سابق  
- که رکن استصحاب می‌باشد - بر اتیان نماز  
ظهر چهار رکعتی وجود ندارد.

و اما روایت حفص بن غیاث نیز دلالتی بر  
اصل بودن نماز چهار رکعتی ندارد. این روایت  
در تهذیب مسنداً از حفص بن غیاث آمده است  
که:

قال: سمعتُ بعضَ موالیهِم یسألُ ابنَ اَبی لیلی عن الجُمُعَةِ؛ هل تَجِبُ علی المرأَةِ و العبدِ و  
المسافرِ؟  
فقال ابنُ اَبی لیلی: لا تَجِبُ الجُمُعَةُ علی واحدٍ منهم و لا الخائفِ. فقال الرَّجُلُ: فما تقول إن  
حَضَرَ واحدٌ منهم الجُمُعَةَ مع الإمامِ فصَلَّاهَا معه فهل تُجزِیه تلكَ الصَّلَاةُ عن ظهرِ یومِهِ؟  
فقال: نعم!  
فقال له الرَّجُلُ: و کیف یُجزِی ما لم یفرضه اللهُ علیه عمّا فرضه اللهُ علیه؟! و قد قلتُ: إنَّ  
الجُمُعَةَ لا تَجِبُ علیه؛ و من لم تَجِبْ علیه الجُمُعَةُ فالفرضُ علیه أن یصلَّی أربعاً.  
و یلزِمُکَ فیهِ معنی أنَّ اللهَ فرضَ علیه أربعاً؛ فکیفَ أجزأَ عنه رکعتانِ مع ما یلزِمُکَ أنَّ من  
دخَلَ فیها لم یفرضه اللهُ علیه لم یُجزَ عنه ممّا فرضَ اللهُ علیه؟!  
فما کان عند ابنِ اَبی لیلی فیها جوابٌ و طلبٌ إلیه أن یفسِّرَها له فأبی.  
ثمَّ سألتُهُ أنا عن ذلكَ ففسَّرَها لی فقال: الجوابُ عن ذلكَ أنَّ اللهَ عزَّ و جلَّ فرضَ علی جمیعِ  
المؤمنینَ و المؤمناتِ و رخصَ للمرأةِ و المسافرِ و العبدِ أن لا یأتوها، فلمَّا حَضَروها  
سقطتِ الرَّخصةُ و لزمهم الفرضُ الأوَّلُ؛ فمِنَ أجلِ ذلكَ أجزأَ عنهم.  
فقلتُ: عمَّنَ هذا؟ فقال: عن مولانا اَبی عبدِ اللهِ علیه السَّلَام.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> سوره جمعه ظاهراً مدنی بوده؛ بنابراین تمسک به استصحاب وجوب  
نماز ظهر چهار رکعتی در ظرف شک امکان خواهد داشت. (منه عفی عن  
جرائمه)

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۲.

«حفص بن غیاث می گوید: شنیدم که بعضی از موالیان حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام از ابن ابی لیلی<sup>۱</sup> سؤال نمود که: آیا نماز جمعه بر زن و برده و مسافر واجب می باشد؟

او در جواب گفت: نماز جمعه بر هیچ یک از آنان و بر کسی که خائف است واجب نمی باشد. پس آن شخص به او گفت: اگر یکی از این افراد در نماز جمعه حاضر شود و آن را با امام اقامه نماید، آیا این نماز مجزی از نماز ظهر آن روزش خواهد بود؟ گفت: بله! کفایت می کند.

آن شخص پرسید: چگونه نمازی که خداوند بر او واجب ننموده، مجزی از نمازی است که خدا بر او واجب نموده است؟! در حالی که تو قائل به عدم وجوب نماز جمعه بر اینان بوده و کسی که نماز جمعه بر او واجب نباشد باید نماز ظهر را چهار رکعت بخواند!

و لازمه کلام تو این است که خداوند بر او چهار رکعت را واجب نموده باشد؛ پس چگونه دو رکعت می تواند مجزی از چهار رکعت باشد؟! علاوه بر آن ایراد دیگری که بر کلام تو لازم می آید اینست که: کسی که ورود پیدا کند در امری که خداوند بر او واجب نکرده است این

---

<sup>۱</sup> ابن ابی لیلی از علمای اهل تسنن در عصر حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام بوده است. (محقق)



عمل مجزی از آنچه که خداوند بر او واجب  
نموده است نخواهد بود.

در این هنگام ابن ابی لیلی در جواب سؤال این  
شخص فرو ماند و قادر به پاسخ گویی نبود. در  
اینجا ابن ابی لیلی از آن موالی خواست که این  
مسئله را توضیح دهد و آن شخص از جواب  
دادن به او امتناع نمود.

حفص می گوید: من از او خواستم که جواب این  
مسئله را برایم بیان نماید،

او گفت: خداوند عزوجل نماز جمعه را بر همه  
مردان و زنان مؤمن واجب گردانید و نسبت به  
این افراد - زن، عبد، مسافر - رخصت و اجازه  
فرمود که در نماز جمعه شرکت ننمایند، فلذا اگر  
آنان در نماز جمعه حاضر شوند آن رخصت  
ساقط شده و وجوب نماز جمعه بر آنان متعین  
می گردد؛ بنابراین نماز جمعه از نماز ظهر آنان  
مجزی خواهد بود.

پس من از او پرسیدم که این بیان را از چه کسی نقل می‌کند؟ او گفت: از مولایمان حضرت اُباعبدالله امام جعفر صادق علیه السّلام.»

این بود مفاد این روایت.

همان‌طور که مشاهده شد این روایت بر وجوب نماز جمعه بر همگان دلالت می‌نماید و نسبت به شرکت این افراد [زن و عبد و مسافر] فقط رخصت داده شده است، اما بعد از حضور آنان و تحقق سعی، نماز جمعه بر آنان واجب خواهد بود.

و این روایت هیچ دلالتی بر اینکه اصل در روز جمعه نماز ظهر باشد ندارد؛ بلکه می‌توان گفت که سیاق این روایات اشاره دارد که اصل در روز جمعه وجوب نماز جمعه می‌باشد؛ کما لا یخفی<sup>۱</sup>.

**ثانیاً:** همانا تو از مباحث گذشته این مطلب را دریافتی که ظهور دلالت روایات - بلکه صراحت آن - بر وجوب نماز جمعه بر همه افراد و در تمام زمان‌ها می‌باشد و هیچ کس به ترک آن معذور نبوده مگر افراد معدودی.

---

<sup>۱</sup> پوشیده نیست که نماز ظهر در ابتدای زمان رسالت چهار رکعت بوده و این روایت صرفاً بر تشریح نماز جمعه در روز جمعه دلالت داشته و ارتباطی با تقدّم و تأخّر در تکلیف ندارد. بنابراین خصم از این جهت مجال برای اشکال خواهد داشت. (منه عفی عن جرائمه)

حال چگونه این اصل می‌تواند با این نحوه از  
دلالت روایات مقابله نماید درحالی که اصل در  
جایی حاکم است که دلیل وجود نداشته باشد؟!<sup>۱</sup>  
ثالثاً: یکی از ارکان استصحاب، اتصال زمان  
یقین به زمان شک می‌باشد؛ فلذا اگر فاصلی بین این  
دو واقع شود آن‌گونه که در علم اصول بیان شده  
است، دیگر مجالی برای جریان استصحاب وجود  
نخواهد داشت و با توجه به یقین سابق به وجوب  
چهار رکعت در ابتدای امر و رفع یقینی این وجوب  
در برهه‌ای از زمان به واسطه وجوب نماز جمعه، پس  
دیگر سرایت دادن این حکم به عصر غیبت با

---

<sup>۱</sup> شکی نیست که این دلیل در این مقام، حاکم خواهد بود و هیچ امری و  
اصلی قادر بر مقابله با آن نبوده و باید از آن تبعیت نمود. (منه عفی عن  
جرائمه)

## وجود این فاصله طولانی امکان نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

۱) بلکه می‌توان گفت که این بیان مورد منع و نظر است؛ زیرا مقام از بیان ایشان - که عبارت است از عدم جریان استصحاب به واسطه فاصله شدن مدتی از زمان - اجنبی است.

توضیح اینکه: شکی نیست که در جریان استصحاب دو امر باید مورد لحاظ قرار گیرد؛ اول: یقین سابق، و دوم: شک لاحق. پس اولین چیزی که بر شخص استصحاب کننده لازم است شناخت مُستصحب [یقین سابق] و کیفیت موضوع یا حکم آن است تا بتواند هنگام شک در زوال موضوع و حکم، آن دو را استصحاب بنماید؛ و این نکته مسلم است که احکام شرعیّه بر موضوعات خود با توجه به تمام شرایط و قرائن همراه حمل می‌گردد، به نحوی که یک موضوع عام و کلی را شکل داده و با همین عنوان عام و کلی حمل حکم بر آن صحیح خواهد بود.

و اگر فرض شود که موضوع دارای شرایط دیگری باشد که حکم بر طبق آن شرایط تغییر پیدا می‌کند؛ پس بنابراین حکم متعلق به این موضوع خاص باقی و مستمر خواهد بود ما دامی که این موضوع به همین عنوان تا روز قیامت بقا و استمرار داشته باشد و با تغییر موضوع به جهتی از جهات، حکم آن نیز تغییر می‌کند و هنگام زوال این تغییر، موضوع به عنوان اولی خود برگشته و حکم اولی و اصلی بر آن مترتب خواهد شد و دیگر امکان استصحاب حکم عارضی و ثانی ممکن نیست.

به عنوان مثال اگر مولا گفته باشد: «أكرم زيدا العالم و لا تُكْرَم الجاهر بالفسق»؛ هنگامی که زید متجاهر به فسق بوده اکرام او به این اعتبار حرام می‌باشد و اما اگر پس از گذشت ده سال رفتارش تغییر کند و فسق و گناه را ترک نماید و از تحت عنوان متجاهر به فسق خارج شود بر ما لازم خواهد بود در هنگام شک - در بقای وجوب اکرام سابق یا ترک آن به واسطه این مدت طولانی - استصحاب وجوب اکرام را - به خاطر بقای عنوان عالم بر او، اگرچه بین حال گذشته و الآن او ده سال هم گذشته باشد - جاری نماییم. فعلى هذا در بحث ما نحن فيه؛ اگر خصم از طرفی ادّعی اشتراط وجوب نماز جمعه به حضور امام علیه السلام بنماید، و از طرفی ادّعی اطلاق وجوب نماز چهار رکعتی در ابتدای بعثت را بنماید، چاره‌ای جز استصحاب وجوب نماز ظهر نیست؛ اگرچه بین وجوب [چهار رکعت] تا زمان زوال عنوان عارضی، ده سال یا بیشتر فاصله شده باشد؛ زیرا بقا و استمرار احکام به واسطه ایجاد و تحقق آنها در عالم خارج نبوده، بلکه بقای آنها در عالم تشریح به بقای موضوع آنها تا روز قیامت برمی‌گردد.

پس بنابراین اگرچه ممکن است احکام با تغییر شرایط و موضوع تغییر پیدا کنند، اما احکام در ظرف انشا و ملاکات باقی بوده و به مجرد حصول عنوان

رابعاً: در زمان شك [عصر غیبت] بر فرض جریان استصحاب وجوب نماز ظهر در مرحله مجعول، این استصحاب با استصحاب عدم جعل در تعارض قرار می‌گیرد و هر دو ساقط می‌شوند، فلذا استصحاب حکم وجودی در شبهات حکمیّه اصلاً جاری نمی‌شود؛ کما تحقّق فی محلّه.<sup>۱</sup>

## دلیل دوّم: اجماع

### دلیل دوّم: اجماع:

اجماع علما بر مشروطیّت نماز جمعه به حضور امام علیه السّلام و تمکّن ایشان بر اقامه و برپایی آن یا به وجود منصوب از جانب ایشان.<sup>۲</sup>

پاسخ: اشکال در این دلیل همان مطالبی است

---

اصلی آن در عالم خارج، فعلیّت پیدا می‌کنند. و در این بحث با وجود شك در بقای حکم عارضی [نماز جمعه] و قطع به زوال آن امکان استصحاب آن عنوان وجود ندارد؛ زیرا عنوان اصلی [نماز چهار رکعتی] به حال و عنوان خود در وعای تشریح باقی بوده و خواهد بود. پس بنابراین حکم در ما نحن فیه بدون هیچ شك و شبهه‌ای استصحاب وجوب چهار رکعت است. (منه عفی عن جرائمه)

۱ عدم جریان استصحاب در صورتی است که شك در حکم وجودی باشد اما اگر حکم، سابق و متقدّم بر عنوان عارض شده باشد بدون هیچ شبهه‌ای استصحاب جاری می‌گردد. (منه عفی عن جرائمه)

۲ مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۲-۱۵۶.

که در گذشته بیان شد و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

## دلیل سوّم: سیره مستمرّه

دلیل سوّم: سیره مستمرّه:

سیره و روش مستمرّه از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و خلفای بعد از ایشان بر نصب امام جمعه بوده؛ همان گونه که قضات را برای قضاوت بین مردم منصوب می نمودند. و بدیهی است که فعل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم حجّت بوده فلذا منصوب نمودن امام جمعه برای اقامه نماز جمعه دلیل بر شرطیّت آن می باشد و الاّ وجهی و خصوصیتی برای نصب از طرف ایشان وجود نداشت.

و مؤیّد این مطلب احتجاجی است که از مرحوم محقّق - بر وجوب نصب - به واسطه فعل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم نقل شده است که:

همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اقامه نماز جمعه و قضاوت، خود فردی را معین و منصوب می نمود و همچنین خلفای بعد از ایشان نیز بر همین روش عمل می نمودند. پس همان گونه که صحیح نمی باشد انسان خودش را بدون اذن امام علیه السلام به عنوان قاضی برگزیند، صحیح نخواهد بود که خود را امام جمعه قرار دهد.

به دنبال این احتجاج مرحوم محقق فرموده است:

این بیان قیاس نبوده بلکه استدلال به عمل بر سیره در طیّ اعصار بوده است؛ پس مخالفت با آن موجب از بین رفتن اجماع می باشد. 'انتهی'.

باید به این نکته توجه شود که اگرچه عمل خلفای جور بعد از آن حضرت برای ما حجّت نیست؛ ولیکن آنان ادّعی خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشته و مدّعی پیروی از سیره و سنّت آن حضرت در رفتار و روش خود بوده اند و در هر کجا از مسیر و ممشای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انحراف پیدا نموده و در امر دین بدعت گذاشته اند در تاریخ ثبت و ضبط شده است و سرزنش و تشنیع

---

<sup>۱</sup>المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۲۷۹.

شیعیان بر عامّه به جهت انحراف آنان از سیره  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می باشد.  
و روشن است که احدی از علمای شیعه  
نصب امام جمعه توسط خلفا را از بدعت های  
آنان به شمار نیاورده اند، و این دلیل خواهد بود  
بر این که نصب امام جمعه توسط زمامدار و  
حاکم امت لازم و حتمی بوده و نماز جمعه بدون  
انتصاب صحیح نمی باشد.

به این بیان در کتاب جواهر الکلام اشاره شده  
است، آنجا که می گوید:

از جمله ادلّه ما سیره مستمرّه می باشد که بزرگان  
و اساطین مذهب به آن اشاره نموده اند. . . .

تا آنجا که می گوید:

و شاهد بر آن، روش و سیره ای است که اکنون  
مخالفین به آن عمل می کنند



که احدی از بزرگان شیعه آن را از بدعت‌ها و اختراعات عامّه به حساب نیاورده است در حالی که علمای ما بدعت‌های آنان را در اصول و فروع جمع آوری نموده و از هیچ امری فرو گذار ننموده و همه بدعت‌ها حتی بدعت اذان دوّم توسط عثمان در روز جمعه را ذکر نموده‌اند. بنابراین اگر در آن زمان افرادی که در فاصله یک فرسخی از محلّ اقامه نماز جمعه بوده‌اند، خودشان نماز جمعه را بدون حضور شخص نائب اقامه کرده بودند، این مطلب آن چنان شایع و منتشر می‌شد که برای اطفال هم معلوم و مشخص می‌گردید تا چه رسد به علمای خبره و ماهر.<sup>۱</sup>

سیره مستمرّه بر نصب امام جمعه اگرچه قطعی است اما هیچ دلالتی بر مشروطیت و جوب نماز جمعه بر آن ندارد؛ زیرا هیچ‌گاه عنوان عام بر تحقق عنوان خاص دلالت ندارد و اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بر نصب از آن جهت است که حضرتش اعراف افراد به شناخت فرد لایق و سزاوار به تصدّی امور مردم در اقامه نماز جمعه و غیر آن می‌باشد؛ فلذا آن حضرت اقدام به نصب شخص لایق برای این مسئولیت

---

<sup>۱</sup> جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

می نمودند.

براساس همین علت است که مشاهده می‌کنی  
آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم افرادی را  
برای ائمه جماعت نمازهای پنج‌گانه و افرادی  
برای اذان و سقایت حاجیان و سرپرستی حجّاج  
و کلید داری کعبه و تنظیم سپاه و سایر امور  
منصوب می‌نمودند، در حالی که تصدّی هیچ یک  
از این امور مشروط به وجود شخص منصوب  
نبوده، بلکه سبب نصب از آن جهت است که  
انتظام صحیح و تحقّق این امور به شکل أحسن،  
منوط به نظر ایشان صلی الله علیه و آله و سلم  
بوده؛ خصوصاً با توجّه به اینکه اسلام یک دین  
مدنی و اجتماعی و حافظ نظام جامعه در جمیع  
امور معاد و معاش می‌باشد.

با تأمل و دقت فهمیده می‌شود که اقدام و

تصرّف رئیس هر قومی در برخی از

امور ایشان به جهت مشروط بودن آن امر به وجود آن شخص نیست، بلکه به آن سبب است که او نسبت به صلاح و فساد و انجام این امور بر وجه أحسن، آگاه‌تر است؛ فلذا مشاهده می‌شود که اهل قبایل راجع به راه‌های کسب و تجارت و معالجهٔ بیماران و دفن اموات و دفاع در قبال دشمنان، به زعمای خویش مراجعه می‌نمودند؛ در حالی که هیچ شکی وجود ندارد که در صورت فقدان زعمایشان این امور را مهمل نگذاشته و بنا بر آرا و نظرات خویش آن امور را تصدّی نموده و بر طبق آن اقدام می‌نمایند.

به عبارت دیگر: برخی از امور مفرّی از انجام و تحقّق آنها نیست، غایة الأمر اگر این امور با نظر شخص خاص ایجاد شود، أكمل و أحسن خواهد بود. فلذا با وجود این شخص، عقل حکم به وجوب رجوع به وی می‌نماید؛ چنان‌که اگر این شخص اقتدار و سلطه داشته باشد بر او واجب است که در اجرای این امور شخصاً مداخله و اِعمال نظر بنماید، و اما اگر چنین شخصی موجود نبود و یا اینکه سلب اقتدار و سلطه از او شده بود، نمی‌توان از انجام اصل

## ایجاد و تحقق آن امور رفع ید نمود.<sup>۱</sup>

۱ می گویم: نماز جمعه دارای شرایط و خصوصیات از احکام است که برای امور دیگر نیست و به واسطه احکام اجتماعی مختص به خود، از فرائض دیگر متفرد و متمایز می باشد، و به ملاحظه این خصوصیت باید از خصایص امام علیه السلام یا نائب ایشان باشد.

و از جمله آثار مختص به نماز جمعه لزوم اقامه و تشکیل آن در محلی است که دارای جمعیتی بوده و نباید بین این نماز جمعه و نماز جمعه دیگر کمتر از یک فرسخ فاصله باشد.

و اگر در فاصله یک فرسخی، نماز جمعه دیگری منعقد نشود باید افراد از فاصله دو فرسخی به سوی آن حرکت نموده و در آن حضور پیدا کنند. بنابراین لازم است که در این نماز جمعه، افراد حاضر در مساحتی برابر با شانزده فرسخ مربع که طول و عرض آن چهار فرسخ بوده شرکت نمایند، و اگر هر فرسخی را پنج کیلومتر و نیم محاسبه نمایم مساحت کل برابر با چهار صد و هشتاد و چهار کیلومتر مربع خواهد شد.

پس نماز جمعه ای با این شکوه و عظمت که هیچ کس - چه عالم و جاهل و چه غنی و فقیر و چه فقیه و عامی و چه رئیس و مرئوس - جایز نیست از حضور در آن تخلف بنماید، امکان ندارد توسط یک مرد مؤمن عادل عامی که واجد صفات امام جماعت باشد تشکیل و اقامه گردد، و معقول نیست که واجب باشد فقها و علما و اهل خبره در دین و سیاست به چنین فردی اقتدا نمایند؛ بلکه حتماً باید چنین نماز جمعه ای توسط حاکم مطاعی - که مقبول اهل آن شهر بوده و همگان از او امر و نواهی او اطاعت می کنند - اقامه شود، و این حاکم باید مطاع و مبسوط الید باشد تا امکان داشته باشد مصالح امور و حوادثی که بر مردم می گذرد را به ایشان متذکر شده و آنان را به اطاعت خداوند ترغیب و از معصیت او ترسانده و آنان را موعظه نماید.

و بالجمله این خصوصیات، نماز جمعه را از سایر احکام متفرد و جدا نموده و آن را یقیناً مختص به حاکم عادل می نماید؛ پس بر مسلمین واجب است که در این نماز جمعه حضور پیدا کنند.

باید توجه داشت که این نماز جمعه با اقامه شخصی دیگر غیر از حاکم مطاع صحیح نبوده و در صورت عدم تمکن حاکم - نسبت به اجرای حدود و احکام و اقامه نماز جمعه بر وجه صحیح - تکلیف مردم نسبت به این عبادت ساقط نشده و به جهت ترک نماز جمعه واجب، عاصی و گنهکار بوده. فلذا بر ایشان واجب است برای ایجاد و تشکیل حکومت شرعی و عادلانه و متمکن ساختن حاکم شرعی بر اقامه نماز جمعه و القاء خطبه بر وجه صحیح آن قیام نمایند تا اینکه آسیای حکومت بر محور حقیقی خود بچرخد. (منه عفی عنه)\* ۱۹/ج ۱/ ۱۳۹۹.

اگر گفته شود: این بیان هنگامی صحیح و مسلم است که بدانیم تحقق این امور لازم می باشد، اما اگر شک نموده و احتمال دهیم که ایجاد آن مشروط به نظر شخصی خاصی باشد؛ پس در صورت فقدان این شخص از کجا حکم قطعی به لزوم ایجاد و ایقاع آن می نماییم؟

روشن است تمام حوادث و مسائل پیش آمده ای که عموم مردم مجاز به تصرف در آن نبوده و راهی به آن برای مردم قرار داده نشده از این قبیل می باشد؛ زیرا به طور مثال همان گونه که مشاهده می شود اگر یک دکتر دارو ساز - که از ترکیب مواد، دارویی را می سازد - از دنیا برود، اگر شاگردانش شک داشته باشند که نظر شخص طبیب مؤثر در صحت ترکیب دارو می باشد، مجاز نیستند داروها را طبق نظر خود ترکیب نموده و روانه بازار نمایند، و امور اختراعی نیز از همین قبیل

---

\* این اوصاف و خصوصیات برای نماز جمعه، همگی صحیح و در روایات مضبوط هستند؛ اما همان طور که قبلاً بیان کردیم چنین نماز جمعه ای اختصاص به شهرها و بلاد بزرگ دارد ولی در مورد قریه ها و سایر اجتماعات ولو اینکه در قریه ای هم نباشند، احتیاجی به این شروط و اوصاف نیست. به طور مثال اگر هفت نفر با هم به بلاد کفر و شرک سفر نمایند و یکی از آنان قابلیت امامت و اقامه نماز جمعه را داشته باشد، اقامه نماز جمعه بر آنان واجب خواهد بود. (منه عفی عن جرائمه)



می‌باشند؛ فلذا ممکن است مصلحتی که قائم به نماز جمعه بوده قائم به حضور شخص معصوم یا فرد منصوب از قبل او باشد.

این مطلب در مقام ثبوت است، اما از جهت مقام اثبات می‌گوییم: عمل و کار شخص رئیس - از حیث ریاست که در تعیین وظایف مرئوسین انجام می‌دهد - ظاهر در این خواهد بود که این وظیفه‌ای که بر عهده اوست به وجود و نظر او قائم می‌باشد؛ فلذا اگر اخبار مستفیضه‌ای مبنی بر جواز امامت نمازهای پنج‌گانه توسط هر فرد عادل جامع الشرائطی وارد نشده بود، در آنجا نیز ما قائل به اشتراط وجود منصوب می‌شدیم. این حکم در اذان و امور دیگر نیز به همین نحو می‌باشد.

در جواب خواهیم گفت:

این بیان، کلام متینی است و اگر نبود روایات صریح و صحیح و قطعی بر وجوب نماز جمعه در هر زمانی آن‌هم به نحو اطلاق و عموم، ما حکم به وجوب آن نمی‌نمودیم. لکن ما مدعی هستیم که کتاب و سنت متواتره بر وجوب اطلاق نماز جمعه دلالت دارد و همین کافی است که شرطیّت توهم شده از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر نصب را رد و منع

نماید؛ همان‌گونه که در سایر جماعات امر به  
همین نحو است.<sup>۱</sup>

## پاسخ به اشکال صاحب جواهر

پاسخ به اشکال صاحب جواهر:

اما آنچه که در کتاب جواهر الکلام آمده است  
- که عدم تشنیع شیعه بر عامّه دلیل بر آن است  
که نصب از مخترعات و بدعت‌های آنان نبوده  
است - از غرایب است. توضیح اینکه:

اولاً: ما مدّعی عدم نصب در زمان پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلّم نبوده

---

<sup>۱</sup> این نحوه بیان از ایشان - قدس سرّه - عجیب است؛ زیرا که ایشان خود  
تصریح به اطلاق روایات در عدم اشتراطِ نصب می‌نمایند و حال آنکه همین  
اطلاق بنفسه، خود دلیل بر عدم اشتراط صحّت نماز جمعه به وجود امام  
علیه السّلام می‌باشد؛ پس چگونه ممکن است بین این دو مطلب جدایی  
انداخت در حالی که هر دو عیناً یک دلیل دارند؟! (منه عفی عن جرائمه)



بلکه می‌گوییم: اخبار و روایات بر عدم شرطیت نصب دلالت می‌نمایند.

ثانیاً: سرزنش و تشنیع شیعه بر عامه در صورتی صحیح است که خود این مسئله بین شیعیان اختلافی نباشد اما در صورت اختلاف، چگونه می‌توانند عامه را مورد سرزنش قرار داده در حالی که جماعتی بلکه اکثریت آنان قائل به شرطیت بوده و به تعبیر دیگر؛ اگر تشنیع از جانب قائلین به اشتراط باشد، غیر معقول بوده و در حقیقت تشنیع خودشان خواهد بود و اگر از طرف قائلین به عدم اشتراط باشد، تشنیع اصحاب و برادران ایمانی و هم‌مذهب خود خواهد بود.

### دلیل چهارم: روایات

#### دلیل چهارم: روایات

این روایات بر چند گروه می‌باشند:

گروه اوّل: اشتراط وجوب نماز جمعه به حدّ اکثر دو فرسخ فاصله.

اخباری که دلالت دارند نماز جمعه بر کسانی واجب بوده که فاصله آنان از محلّ برگزاری آن کمتر از دو فرسخ باشد و از کسانی که بیش از دو فرسخ با آن فاصله دارند ساقط می‌باشد.

یکی از آن روایات صحیحهٔ محمد بن مسلم

است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره نماز جمعه سؤال می کند که حضرت در پاسخ فرمودند:

تَجِبَ عَلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلِيٌّ رَأْسَ فَرَسَخِينَ؛ فَإِنْ زَادَ عَلِيٌّ ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.<sup>۱</sup>

«نماز جمعه بر کسی که تا دو فرسخ از محل اقامه آن فاصله دارد واجب است؛ پس اگر فاصله بیشتر باشد چیزی بر عهده او نیست.»

یکی دیگر از روایات خبر فضل بن شاذان از حضرت امام رضا علیه السلام است که فرمودند:

إِنَّمَا وَجِبَتْ الْجُمُعَةُ عَلَيَّ مَنْ يَكُونُ عَلِيٌّ فَرَسَخِينَ لَا أَكْثَرَ.<sup>۲</sup>

«نماز جمعه فقط بر افرادی واجب است که از محل اقامه آن حدّ اکثر دو فرسخ فاصله داشته باشند نه بیشتر.»

یکی دیگر از روایات صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که حضرت فرمودند:

الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَيَّ مَنْ إِنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي أَهْلِهِ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ - الْحَدِيثُ.<sup>۳</sup>

«نماز جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز صبح را در میان اهلهش بجا آورد بتواند خود را به آن برساند و آن را ادراک نماید...»

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۰.

<sup>۲</sup> وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۸.

<sup>۳</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۸.

## کیفیت استدلال به این روایات

به دو وجه می‌توان استدلال بر این روایات را

بیان نمود:

### وجه اوّل و اشکال آن

وجه اوّل: این اخبار بر وجوب نماز جمعه بر

کسانی که فاصله آنان تا محلّ برگزاری نماز جمعه

کمتر از دو فرسخ باشد تصریح دارد. پس اگر اقامه

آن بدون اذن از طرف امام علیه السّلام جایز باشد،

دیگر بر کسانی که در فاصله دو فرسخی هستند

سعی و حرکت به سوی آن متعیّن نخواهد بود؛ بلکه

کسانی که سه میل [یک فرسخ] از آن فاصله دارند

می‌توانند بدون سعی و تحمّل مشقتّ شدیدۀ آن،

نماز جمعه را با جماعتی از اهل خویش در همان

مکان و محلّ سکونت خود اقامه نماید درحالی‌که

این مطلب با صریح این روایات مخالف است.

اشکال بر وجه اوّل: اگرچه مقتضای اطلاق

روایات گروه اوّل وجوب سعی بر کسانی است که

ما دون فرسخین هستند، امّا مقتضای جمع - بین این

گروه و بین گروه دیگری که دلالت بر جواز انعقاد

نماز جمعه در یک فرسخی دارند - این است که

روایات گروه اوّل را بر صورتی حمل کنیم که نماز

جمعه دیگری در این فاصله برقرار نشده باشد.

## وجه دوّم و اشکال آن

وجه دوّم: همانا این روایات صراحت دارند

که نماز جمعه از کسانی که دو فرسخ با آن فاصله

دارند ساقط است؛ بنابراین اگر وجوب نماز جمعه

مشروط به

امام خاص و منصوب نباشد، هرآینه اجتماع و اقامه نماز جمعه در محل سکونت بر افرادی که از محل اقامه آن دور هستند واجب خواهد بود و صحیح نیست که این اخبار را بر این مطلب حمل کنیم که نماز جمعه به دلیل عدم وجود حدّ اقل افرادی که نماز با آنان اقامه می‌گردد (مثلاً پنج نفر) ساقط می‌شود؛ چراکه این فرض بعید بوده و تنزیل اطلاق اخبار بر آن صحیح نمی‌باشد.

اشکال بر وجه دوّم: مراد از «بعد الفرسخین»

فاصله‌ای نیست که شخص نسبت به نماز جمعه‌ای که بالفعل منعقد شده داشته باشد؛ چراکه واضح است که بعد از تشکیل این نماز جمعه دیگر مجالی برای سعی به سوی آن وجود نخواهد داشت؛ بلکه مراد از آن یا فاصله نسبت به مکانی است که ممکن است نماز جمعه در آن منعقد گردد و یا فاصله نسبت به مکانی است که اگر بنا شود نماز جمعه‌ای منعقد گردد در آن مکان خواهد بود.

و بنا بر هر دو تقدیر این روایات بر سقوط نماز جمعه نسبت به کسی که تا محلّ انعقاد بالفعل آن دو فرسخ فاصله دارند دلالت نمی‌کنند؛ زیرا که بنا بر تقدیر اوّل اگر نماز جمعه در

نقطه‌ای منعقد شده باشد، امکان نماز جمعه دیگری در فاصله سه میلی [یک فرسخی] یا بیشتر از آن وجود دارد؛ پس باید فاصله نسبت به مکانی که امکان انعقاد نماز در آن وجود دارد ملاحظه گردد.

بر این اساس می‌گوییم: هنگامی که نماز جمعه در مکانی از شهر منعقد شد؛ به طور مثال کسانی که فاصله آنان تا این نماز جمعه دو فرسخ باشد اگر شرایط نماز جمعه از عدد و حضور خطیب برای آنان فراهم باشد، پس انعقاد نماز جمعه در این محل نیز ممکن خواهد بود، پس دیگر فاصله و دوری آنان تا نماز جمعه‌ای که انعقاد آن ممکن است بر آنان صدق نخواهد کرد. بله! اگر شرایط نماز جمعه برای آنان حاصل نبود فاصله برای آنان صادق خواهد بود.

و به عبارت دیگر: روایات دلالت بر سقوط

نماز جمعه نسبت به کسی دارد

که از طبیعت آن - که قابل انعقاد در هر موضعی هست - دور باشد، نه اینکه از یک نماز جمعه خاص فاصله داشته باشد.

الّا اینکه بر این تقریب اشکالی وارد می شود که مثلاً قبل از تشکیل نماز جمعه در مسجد جامع شهر که برای اقامه آن مهیا شده است، امکان انعقاد آن در هر نقطه‌ای از شهر وجود خواهد داشت؛ زیرا وصف «امکان» تا قبل از انعقاد تحقق داشته و به مجرد انعقاد، امکان معنایی نخواهد داشت؛ فلذا اگر تصمیم بر انعقاد نماز جمعه در محلی وجود داشت امکان انعقاد آن در محلی دیگر محفوظ است.

بنابراین اگر فرض کنیم وسعت شهری مثلاً دو فرسخ مربع<sup>۱</sup> بوده و قرار بر برگزاری نماز جمعه در وسط شهر باشد، لازمه چنین فرضی وجوب آن بر فرض انعقاد بر کسی است که از آن سه فرسخ فاصله داشته باشد؛ زیرا فرض بر این است که اقامه نماز جمعه در طرف دیگر شهر تا یک فرسخی ممکن است؛ پس هر کسی که بر او صدق کند که فاصله او - از نماز جمعه‌ای که امکان انعقاد آن در این مکان فرض شده - دو

---

<sup>۱</sup> بلکه چهار فرسخ. (منه عفی عنه)

فرسخ است، بر او صدق می‌کند که از نماز جمعه منعقد در وسط شهر سه فرسخ فاصله دارد؛ در حالی که ضروری و بدیهی است که سعی فقط بر کسی واجب است که کمتر از دو فرسخ فاصله داشته باشد نه سه فرسخ.

پس فرض دوّم اولی و اظهر است و آن سقوط نماز جمعه از کسی است که از مکانی که اگر بنا بر برگزاری نماز جمعه باشد قطعاً در آن مکان منعقد می‌گردد دور باشد.

بنابراین کسی که از محلّ مقررّ شده برای اقامه نماز جمعه دو فرسخ فاصله داشته باشد اگر شرایط اقامه نماز جمعه در همان محلّ سکونتش وجود داشته باشد و بنا را بر اقامه نماز در آنجا بگذارد، محلّ اقامه نماز جمعه او همان محسوب می‌گردد و دو فرسخ فاصله داشتن با محلّ اقامه نماز جمعه دیگر در مورد او صدق



نمی‌کند؛ لذا این عنوان منحصرأ در مورد کسی صادق است که شرایط اقامه نماز جمعه که یکی از آن شرایط «تعداد» است را نداشته باشد.

ولیکن بر این تقریب نیز اشکال وارد خواهد شد که اگر مردم شهر تصمیم بر اقامه نماز جمعه در خارج شهر در فاصله دو فرسخی را داشته یا افرادی که در فاصله دو فرسخی از شهر بوده قصد سعی به سوی نماز جمعه و اقامه آن همراه با نمازگزاران در شهر را داشته باشند، لازمه این بیان این است که نماز بر آنان واجب نباشد؛ زیرا فرض بر این است که نماز جمعه بر افرادی واجب است که فاصله آنان نسبت به مکانی که اگر قصد بر برگزاری نماز جمعه باشد در همین مکان منعقد می‌گردد کمتر از دو فرسخ باشد، درحالی که فرض را بر آن قرار دادیم که این افراد از فاصله دو فرسخی برای اقامه نماز جمعه می‌آیند.

ممکن است این اشکال را این‌گونه پاسخ داد: اگر مردم شهر چنین قصدی را داشته باشند آنان که در شهر مانده‌اند واجب است که نماز جمعه دیگری را در فاصله دو فرسخی - از نماز جمعه‌ای که در خارج شهر منعقد می‌گردد - اقامه نمایند.

اما اگر گفته شود: مراد از «بعد الفرسخین»

فاصله از مکانی است که قصد انعقاد نماز جمعه در آن بالفعل باشد؛ تا اینکه روایات با اطلاق خود بر سقوط نماز جمعه نسبت به افرادی که از این فاصله دور هستند دلالت نماید، چه اینکه عدد ایشان کامل بوده و خطیب هم حاضر باشد یا خیر.

خواهیم گفت: در این صورت بین این دسته از روایات و بین روایاتی که دلالت دارند نماز جمعه مطلقاً در صورت اجتماع هفت نفر واجب است - چه این افراد داخل در دو فرسخ یا خارج از آن باشند - تعارض ایجاد می‌شود؛ فلذا هر دو دسته از روایات نسبت به مورد معارضه ساقط شده<sup>۱</sup> و به عموم روایاتی که دلالت بر وجوب

---

<sup>۱</sup> زیرا که نسبت بین روایاتی که دلالت بر وجوب خصوص انعقاد نماز جمعه بر افرادی که در فاصله کمتر از دو فرسخ بوده و بین روایاتی که دلالت بر وجوب آن هنگام کامل شدن عدد - هفت یا پنج نفر - دارد عموم و خصوص من وجه بوده؛ فلذا این روایات در مورد معارضه - که جایی است که فاصله بیش از دو فرسخ باشد یا تعداد کامل نباشد - با هم تعارض می‌کنند؛ فتأمل! \* (منه عفی عنه)

\* وجه تأمل این است که به جهت امکان جمع عرفی - که عبارت است از تقدیم نصّ یکی بر ظاهر دیگری - تعارضی بین آنها واقع نمی‌شود؛ زیرا در دسته اول از روایات سقوط نماز جمعه از افرادی که بیش از دو فرسخ نسبت با آنها فاصله دارند نص است و وجوب نماز جمعه بر این افراد به جهت اطلاقی که در دسته دوم از روایات وجود دارد ظاهر است.

و همین طور در دسته دوم سقوط نماز جمعه از افرادی که تعدادشان کافی نباشد نص است و وجوب نماز جمعه بر آنان به جهت اطلاق موجود در دسته اول از روایات ظاهر می‌باشد؛ پس در نتیجه باید به نصّ هر دو - یعنی تعداد و دو فرسخ - تمسک نموده و از ظاهر هر دو - یعنی عدم لحاظ تعداد

بر هر مسلمانی دارد و مقید به قید دو فرسخ نیست باید رجوع شود؛ مانند صحیحۀ زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام که پیش از این ذکر شد که فرمودند:

صلاة الجمعة فريضة والاجتماع إليها فريضة مع الإمام - الحديث<sup>۱</sup>.

خلاصه اینکه: اگر معارضه و رجوع به عدم فرق واقع نمی‌شد استدلال به این روایات برای لزوم نصب امام جمعه از طرف امام علیه السّلام وجه خفی و ضعیفی داشت.

---

و دو فرسخ - رفع ید نمود. پس با این جمع عرفی و تحکیم هر دو نص، بدون شک عمومات مطلقه تخصیص خواهند خورد؛ کما اینکه مطلب در مورد تمام عمومات اطلاقیّه و ادلّه خاصّه مقیّده به همین نحو می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

۱۱ این محذورات و ملاحظات بنا بر فرض وجوب اقامه نماز جمعه توسط امام عادلّی که فقیه و حاکم می‌باشد است؛ امّا بنا بر آنچه ما بیان نموده و استظهار نمودیم که وجوب اقامه نماز جمعه مشروط به این شرط نبوده، اصلاً هیچ‌گونه محذوری پیش نمی‌آید؛ زیرا شخصی که از مکان‌های آماده و مهیا شده برای اقامه نماز جمعه، دور باشد، شرکت در خصوص این نماز جمعه از او ساقط می‌گردد؛ اما تکلیف نماز جمعه به‌طور مطلق از او ساقط نمی‌گردد بلکه در صورت اجتماع افراد بر او واجب است که نماز جمعه را در قریه و محل سکونت خود اقامه نماید و اصلاً هیچ‌گونه معارضه‌ای بین روایات - همان‌طور که توضیح دادیم - وجود نخواهد داشت و نیازی به بیان بیشتر نیست. (منه عفی عن جرائمه)

ولیکن فقیه باید تمام روایات مربوط به مسئله را مورد توجه قرار داده و به نتیجه حاصله از مجموع آنها اخذ نماید، نه اینکه به یکی از روایات تمسک نموده و با آن بر مراد خود استدلال کرده و باقی را رها نماید.

بله! براساس این تقریب، نتیجه این روایات وجوب سعی برای نماز جمعه‌ای بوده که قرار بر برگزاری و انعقاد آن است؛ امّا نسبت به وجوب اصل انعقاد نماز جمعه دلالتی ندارد.

و به عبارت دیگر: آنچه که از این روایات استفاده می‌شود وجوب اجتماع بر نماز جمعه بعد از انعقاد آن است، امّا بر وجوب انعقاد و تشکیل نماز جمعه دلالتی ندارد؛ پس مناسب نیست این دسته از روایات را از جمله روایات مطلقه نسبت به اصل عقد و اجتماع نماز جمعه قرار داد.

و هم‌چنین است روایات مطلقه‌ای که در آنها فردی که در فاصله دو فرسخی باشد استثنا شده است؛ چراکه مفاد این روایات با آن روایات متحد بوده و آنها نیز با روایاتی که متکفل بیان حکم افرادی که از دو فرسخ دورتر هستند در سیاقی واحد می‌باشند.

امّا روایاتی که در آن پنج گروه از وجوب شرکت در نماز جمعه استثنا شده‌اند - از آنجایی

که در آنها فردی که در فاصله دو فرسخی باشد  
مستثنی نشده - نسبت به انعقاد و اجتماع برای  
نماز جمعه مطلق می‌باشند؛ کما لا یخفی.

از آنچه ذکر کردیم دانسته شد که توهم  
استدلال به این روایات - برای فتویٰ دادن به عدم  
وجوب تعیینی در زمان غیبت که بین حرمت و  
استحباب مشترک است - ممکن است؛  
همان‌گونه که جواب این استدلال نیز دانسته شد.  
و به این مطلب نیز اشاره شد که هر یک از  
قائلین به حرمت و استحباب به روایاتی استدلال  
می‌کنند که مدعی هستند این روایات ظهور در  
مذهب آنان دارد.

فصل دوّم: ادلّه اختصاصی قائلین به حرمت

قائلین به حرمت به چند طایفه از روایات

استدلال نموده‌اند:

طایفه اوّل: روایاتی که بر عدم انعقاد یا عدم وجوب نماز جمعه در صورت

عدم وجود خطیب دلالت دارند

طایفه اوّل: روایاتی که بر عدم انعقاد یا عدم

وجوب نماز جمعه مگر در صورت حضور و وجود

خطیب دلالت دارد، از جمله روایات:

صحیحۀ محمد بن مسلم از حضرت امام باقر

علیه السّلام یا حضرت امام صادق علیه السّلام

که فرمودند:

سألته عن أناسٍ في قريةٍ، هل يُصلّون الجمعة جماعةً؟ قال: «نعم يُصلّون أربعاً إذا لم يكن من يخطب.»<sup>۱</sup>

در صحیحۀ فضل بن عبدالملک نقل است:

سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: «إذا كان قومٌ في قريةٍ صلّوا الجمعة أربع ركعاتٍ؛ فإن كان لهم من يخطب بهم، جمّعوا إذا كانوا خمسة نفرٍ. وإنّا جعلت ركعتين لمكان الخطبتين.»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸. ترجمه:

«آیا افرادی که در روستا سکونت دارند آیا می‌توانند نماز ظهر را به جماعت در وقت نماز جمعه اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: بله! اگر کسی نباشد که خطبه را بخواند، نماز ظهر را اقامه کنند.»

<sup>۲</sup> تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸، با قدری اختلاف؛ الوافی، ج ۸، ص ۱۲۲؛ وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۷. ترجمه:

«از حضرت امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمودند: ”وقتی که قومی در قریه‌ای سکونت دارند باید نماز ظهر جمعه را چهار رکعت بخوانند؛ اما اگر در میان ایشان کسی باشد که بتواند خطبه بخواند - در صورتی که پنج نفر باشند - افراد برای نماز جمعه جمع شوند. و نماز جمعه به جهت وجود دو خطبه در آن (که دو رکعت محسوب می‌شوند)، دو رکعت قرار داده شده است.“»

در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق  
علیه السّلام در جواب سؤال سماعه از نماز روز  
جمعه فرمودند:

أَمَامِعِ الْإِمَامِ فِرَكَعَتَانِ، وَأَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ.<sup>۱</sup>

## کیفیت دلالت این روایات از منظر قائلین به

### حرمت نماز جمعه و پاسخ آن

دلالت این روایات به این نحو است که  
در صورت حضور امامی که خطبه را بخواند، نماز  
جمعه واجب بوده و در صورت عدم حضور او نماز  
باید چهار رکعت خوانده شود؛ گرچه به صورت  
جماعت اقامه گردد، با این ادّعا که ظاهر از «مَنْ  
يَخْطُبُ» در این روایات همانا امام یا شخص  
منصوب از جانب او می باشد نه هر کسی که صرفاً  
متمکن و قادر بر بیان خطبه باشد؛ زیرا معمولاً هر  
کسی که قادر بر ایتیان نماز است متمکن از ایتیان  
حدّ اقل لازم و مجزی از دو خطبه نیز خواهد بود؛  
فلذا اگر نماز جمعه وجوب عینی داشته باشد معرفت  
و آشنایی با کیفیت بیان خطبه و هم چنین اقامه نماز  
جمعه بر همه افراد واجب کفایی خواهد بود.

---

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۳، ص ۴۲۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۹، با قدری اختلاف؛  
وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۱۰. ترجمه:

«اگر نماز جمعه با امام باشد دو رکعت است؛ و اگر به تنهایی (و بدون امام)  
خوانده شود چهار رکعت بوده و به منزله نماز ظهر است.»

در این صورت تعلیق وجوب نماز جمعه به وجود خطیب دیگر صحیح نخواهد بود؛ چراکه به منزلهٔ این است که گفته شود: اقامهٔ نماز میّت هنگامی واجب است که در میان نمازگزاران کسی باشد که بر میّت نماز بخواند.

هیچ گونه دلیل و قرینه‌ای بر اینکه مراد از «مَنْ یخُطِّبُ» امام یا فرد منصوب از قبل ایشان باشد وجود ندارد؛ بلکه ظاهر و مراد از این عبارت آن کسی است که اقتدار بر تکلم و ایراد خطبه و موعظه و نصیحت را داشته باشد، و به بیان دیگر مراد از این عبارت هر سخنران و ناطق و خطیب متبحری است که مطلع بر وقایع و حوادث روز، و خیر و آگاه به امور و جریانات اتفاق افتاده‌ای که سزاوار است



عموم مردم را از آن آگاه نماید می‌باشد؛ تا اینکه مردم با اطلاع و اشراف بر این حوادث و جریانات، بتوانند مصالحی که منافعش به آنها باز می‌گردد را جلب نموده و آنچه که موجب ضرر و خسران آنان است را دفع نمایند.

و علاوه بر آن باید متّصف به صفات امام جماعت بوده؛ مانند اینکه عادل و مورد پذیرش مردم باشد، نه هر کسی که توان بیان کمترین مقدار کافی و مجزی از دو خطبه را دارد.

و باید دانست این‌گونه اشخاص با این خصوصیات در میان فقها و یا غیر ایشان از علما و صلحا و اتقیا در هر زمان موجود می‌باشند، و از طرف دیگر معلوم است که ما مدّعی وجوب تعیینی اطلاقی نماز جمعه حتّی نسبت به وجود خطیب نبوده تا اینکه گفته شود: تمکّن از خطبه، واجب کفایی و از جمله مقدّمات واجب است؛ بلکه ما مدّعی هستیم به واسطه ضرورت تقیید وجوب در اخبار به «تعداد» و «مَنْ یخْطُبُ»، وجود خطیب از مقدّمات وجوبیه است؛ ولیکن خطیب منحصر در امام علیه السّلام یا شخص منصوب از جانب ایشان نبوده، اگرچه این عنوان در زمان حضور بر آنان

منطبق بوده و از باب اولوئیت، امامت نماز جمعه تنها در آنان متعیّن می‌باشد.

و از طرف دیگر باید توجه داشت که مراد از خطیب کسی نیست که قادر بر بیان حدّ اقل مجزی از دو خطبه باشد؛ زیرا موجب لغوئیت این تقیید خواهد شد.

چه بسا گفته شده است: در صورت شک در ظهور «من یخطب» - که آیا شخص منصوب برای اقامه نماز جمعه است یا هر کسی که قادر بر خطابه باشد؟ - قدر متیقّن همانا شخص منصوب خواهد بود؛ زیرا که در اصل وجوب نماز جمعه در صورت امامت غیر منصوب شک داریم.

ولیکن این مطلب توهم فاسدی بیش نیست؛ زیرا دلالت بدیهی اطلاعات بر وجوب نماز جمعه برای هر فردی است، و در صورت وجود تقیید ناچاریم فقط به

مقداری که دلیل مُقید وافی بر آن است آن را مُقید  
نماییم؛ فلذا اگر دلیل مُقید، مجمل و دائر مدار بین  
اقل و اکثر باشد، قدر متیقن از تقید همان مقدار اقل  
است. در این صورت با توجه به این مطالب  
می‌گوییم:

به دلیل اینکه اطلاعات وارده دلالت بر  
وجوب نماز جمعه برای هر فردی می‌نماید و دلیل  
«مَنْ يَخْطُبُ» دلالت می‌کند بر سقوط نماز جمعه از  
جماعتی که در میان آنها کسی قادر بر ایراد خطبه  
نباشد؛ بنابراین قدر متیقن از این تقید تنها صورتی  
است که در میان آن جماعت شخصی که قادر بر  
ایراد خطبه باشد وجود نداشته باشد. اما با فرض  
وجود خطیب در صورت عدم حضور منصوب،  
بدون شک اطلاعات وجوب نماز جمعه جاری و  
اقامه نماز جمعه واجب خواهد بود.

**طایفه دوّم: روایاتی که دلالت می‌کنند که نماز**

**جمعه فقط با حضور امام علیه السّلام منعقد**

**می‌گردد**

**طایفه دوّم: روایاتی که دلالت می‌کنند که**

**نماز جمعه فقط با حضور امام علیه السّلام منعقد**

**می‌شود:**

۱. روایتی که از فضل بن شاذان از حضرت

امام رضا علیه السلام در کتاب عیون و علل روایت

شده است:

فإن قال قائل: فلم صار صلاة الجمعة إذا كانت مع الإمام ركعتين، وإذا كانت بغير إمام ركعتين وركعتين؟ قيل: لعل شتى؛

منها: أن الناس يتخطون إلى الجمعة من بعد؛ فأحب الله عز وجل أن يخفف عنهم لموضع التعب الذي صاروا إليه.

ومنها: أن الإمام يحبسهم للخطبة وهم منتظرون للصلاة، ومن انتظر الصلاة فهو في الصلاة في حكم التمام.

ومنها: أن الصلاة مع الإمام أتم وأكمل؛ لعلمه وفضله وفضله.

ومنها: أن الجمعة عيد وصلاة العيد ركعتان، ولم تقصر لمكان الخطبتين.

فإن قال: فلم جعل [جعلت] الخطبة؟ قيل: لأن الجمعة مشهدة عام، فأراد أن يكون للأمر (و في العلل: للإمام كما عن العيون) سبب إلى موعظتهم وترغيبهم في الطاعة وترهيبهم من المعصية وتوقيفهم على ما أراد من مصلحة دينهم وديارهم ويخبرهم بما ورد عليهم من الآفاق التي لهم فيها

المضرّة والمنفعة، و لا يكون الصّائر في الصّلاة منفصلاً و ليس بفاعلٍ غيره ممّن يؤمّ النّاس في غير يوم الجُمعة.

فإن قال: فلمْ جُعِل [جُعِلت] الخطبتين [خُطبتين]؟ قيل: لأن يكون واحداً للشّناء على الله و التّمجيد و التّقدیس لله عزّ و جلّ، و الأخرى للحوائج و الإعذار و الإنذار و الدّعاء و ما يريد أن یعلّمهم من أمره و نهیه و ما فيه الصّلاح و الفساد. (ذکر فی الوسائل أنّ قوله: «و ليس بفاعلٍ غيره» غيرٌ موجود في العيون).<sup>۱</sup>

«خطبة نماز جمعه به این دلیل در روز جمعه قرار داده شده است که روز جمعه روز حضور و اجتماع مردم است. پس خداوند اراده فرموده است که امیر و حاکم برای موعظه و ترغیب آنان به اطاعت پروردگار و بیم دادن از معصیت او و واقف نمودن آنان بر آنچه که مصلحت دین و دنیایشان می بیند، وسیله و فرصتی داشته باشد و آنان را از اتفاقاتی که در اطراف و اکناف به وقوع پیوسته و برایشان منفعت یا مضرّت دارد آگاه سازد؛ فلذا حاکم مسلمین باید خودش شخصاً خطبه‌ها را ایراد نموده و نماز را اقامه نماید و نباید صرفاً برای اقامه نماز بدون ایراد خطبه‌ها حاضر گردد و نباید غیر از امام و حاکم، اشخاصی مانند ائمه جماعات متصدی اقامه نماز جمعه گردند. و همانا نماز جمعه در دو خطبه قرار داده شده تا یکی مختص به حمد و ثنای حضرت حق و تمجید و تقدیس خدای عزّ و جلّ بوده و دیگری در برگیرنده بیان حوائج و نیازها

---

<sup>۱</sup> علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۱، با قدری اختلاف.

و اتمام حجّت و انذار و دعا باشد و در آن اوامر  
و نواهی الهی که صلاح و فساد مردم در آن است  
را به آنان تعلیم دهد.»

## کیفیت دلالت این روایات از منظر قائلین به

### حرمت نماز جمعه و پاسخ آن

مُستدلّ به این روایت مدّعی است که مراد از  
امام در این روایت، امام اصل است؛ و این فرد یا  
شخص معصوم یا شخص منصوب از جانب وی  
می باشد. پس بنابراین ادّعا، روایت صریح در  
سقوط نماز جمعه در زمانی است که این امام در  
میان مردم حضور نداشته باشد.<sup>۱</sup>

### اشکال بر این ادّعا:

علاوه بر عدم صحّت سند این روایت شاهد  
و قرینه‌ای بر اینکه مراد از امام، امام اصلی باشد  
وجود ندارد؛ بلکه می توان گفت که:

مراد از آن، امام به معنای لغوی می باشد و این  
همان کسی است که مردم در نمازهایشان به وی  
اقتدا می کنند. نهایتاً - همان گونه که گفته شد -  
باید علاوه بر دارا بودن صفات امام جماعت نظیر  
عدالت، خطیب نیز باشد.

و همانا متذکر شدیم که مراد از خطیب فردی

---

<sup>۱</sup> مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

نیست که صرفاً قادر بر ادای خطابه باشد؛ بلکه مراد فردی است که در ادای خطابه و نصیحت و گزارش امور، اقتدار و ملکه داشته باشد و ظهور از امام در این روایت نیز چنین فردی است؛ همان‌طور که این عبارت از امام علیه السّلام:

إِنَّ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ أَتَمُّ وَأَكْمَلُ لِعَلْمِهِ وَفَقْهِهِ وَعَدْلِهِ وَفَضْلِهِ؛<sup>۱</sup>

شاهد و قرینه بر آن خواهد بود.

بله! ممکن است گفته شود که این عبارت از

امام علیه السّلام:

وَلَا يَكُونُ الصَّائِرُ فِي الصَّلَاةِ مَنْفَصِلًا وَ لَيْسَ بِفَاعِلٍ غَيْرُهُ مِمَّنْ يُؤْمُ النَّاسَ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؛

صریح است در عدم انعقاد نماز جمعه به

امامت شخصی که در غیر از روز جمعه متصدی

اقامه نماز با مردم می‌باشد.

ولیکن این استظهار به دو وجه مردود است:

اولاً: همان‌طور که در وسائل ذکر شده، این

عبارت مورد استشهاد از نماز ظهر جمعه در کتاب

عیون أخبار الرضا علیه السّلام وجود ندارد.

و ثانیاً: همان‌طور که گفته شد مراد از امام

فقط کسی نیست که دارای ملکه عدالت بوده و قادر

بر اتیان حدّ اقل از دو خطبه که مجزی و کافی است

باشد؛ بلکه

---

<sup>۱</sup> ترجمه: «نماز با امام به جهت علم و دانش و فهم در دین و عدل و فضلش، اتم و اکمل است.»





فردی است که عارف به وعظ و خطابه و عالم به مصالح و حوادث واقع شده‌ای که به عموم مردم ارتباط دارد باشد.<sup>۱</sup>

با وجود این مطالب در صورت تسلیم به ظهور این فقره از روایت در امام اصل، باید آن را به مطلق خطیب تأویل نمود؛ و یا بر فرض وجود و حضور امام و تشکیل حکومت ایشان حمل نماییم تا اینکه بتوان این روایت را با روایات مطلقه‌ای که ابای از تقیید داشته - که قبلاً ذکر شد - جمع نمود.

۲. از جمله موثقه سماعه<sup>۲</sup> که گذشت.

---

۱. ظاهراً مراد از امام در این روایت شخص بزرگی است که حافظ و امین و رعایت کننده و تدبیر کننده امور مردم در دین و دنیای آنان بوده به نحوی که تدبیر و سیاست امور مردم تنها به دست او صورت می‌گیرد. بنابراین این روایات از جمله شواهدی است که بر لزوم امام عادل مبسوط الید دلالت می‌کند؛ ولیکن این لزوم، شرط در صحّت نماز جمعه است نه شرط در وجوب آن. (منه عفی عنه)

۲. در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام در جواب سؤال سماعه از نماز روز جمعه فرمودند:

«أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرُكْعَتَانِ، وَأَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَهِيَ

أَرْبَعُ رُكْعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ؛

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَهِيَ أَرْبَعُ رُكْعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا

جَمَاعَةً.»

”اگر نماز جمعه با امام باشد دو رکعت است و اگر کسی نماز را به تنهایی

۳. موثقه دیگر؛ سماعه می گوید: از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام راجع به نماز روز

جمعه پرسیدم:

فقال: «أما مع الإمامِ فرکعتان، و أما لمن [من] صلی وحده فهی أربع رکعاتٍ و إن صلوا جماعة.»<sup>۱</sup>

«پس فرمودند: ”چنانچه با امام باشد دو رکعت

است، و اگر کسی به تنهایی (و بدون امام) نماز

بخواند چهار رکعت است و لو به جماعت

خوانده شود.“»

جواب استدلال به این دو روایت از مطالب

گذشته ظاهر و روشن می باشد.

**طایفه سوّم: روایاتی که دلالت می نماید که اقامه**

**نماز جمعه از مناصب امام علیه السلام می باشد**

**طایفه سوّم: روایاتی که دلالت می نماید که**

**اقامه نماز جمعه از مناصب امام علیه السلام**

**می باشد.**

از رساله فاضل بن منصور مرسلأ از حضرات

ائمّه معصومین علیهم السلام نقل شده است که:

---

(و بدون امام) بخواند بخواند، نمازش چهار رکعت بوده و به منزله نماز ظهر

است؛ یعنی اگر امامی باشد که خطبه بخواند دو رکعت است، اما اگر امامی

برای قرائت خطبه نبود چهار رکعت است اگرچه به جماعت خوانده شود.“

این روایت در کتاب الکافی، ج ۳، ص ۴۲۱ با مقداری اختلاف آمده است.

(محقق)

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۴.

«نماز جمعه مخصوص ما و نماز جماعت از آن

شیعیان ماست.»

همین طور رسلاً از حضرات ائمه معصومین

علیهم السّلام نقل شده است که:

لَنَا الْخُمْسُ وَلَنَا الْأَنْفَالُ وَلَنَا الْجُمُعَةُ وَلَنَا صَفْوُ الْمَالِ.<sup>۲</sup>

«خمس برای ما و انفال نیز برای ماست و نماز

جمعه اختصاص به ما دارد و برگزیده اموال نیز

از آن ما می باشد.»

در حدیث نبوی آمده است که حضرت

فرمودند:

إِنَّ الْجُمُعَةَ وَالْحُكُومَةَ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۳</sup>

«نماز جمعه و قضاوت، اختصاص به امام

مسلمین دارد.»

و همین طور در حدیث نبوی دیگری آمده

است که حضرت فرمودند:

أَرْبَعٌ إِلَى الْوَلَاةِ: الْفَيْءُ وَالْحُدُودُ وَالْجُمُعَةُ وَالصَّدَقَاتُ.

«چهار چیز است که به والیان واگذار شده است:

فیه (غنیمت) و اجرای

---

<sup>۱</sup> و <sup>۲</sup>. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

<sup>۳</sup> الأشعثیّات (فی ضمن قرب الإسناد)، ص ۶۳ (چاپ سنگی)؛ مصابیح

الظّلام، ج ۱، ص ۳۳۸؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۸، ص

۲۲۷؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

<sup>۳</sup> مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۶، ص ۳۰.

حدود و نماز جمعه و صدقات.»

این روایات اگرچه ظهور در اختصاص نماز جمعه به امام علیه السّلام دارند، اما به دو جهت نمی‌توان به این ظهور تمسّک نمود:

**جهت اوّل:** به جهت ضعف سند و ارسال آنها.

**جهت دوّم:** اختصاص مستفاد از این روایات فقط به جهت اولویّت امام علیه السّلام در زمان حضور بر دیگران نسبت به این منصب می‌باشد، نه اینکه این مقام مطلقاً به امام علیه السّلام اختصاص دارد تا اینکه بتوان گفت: انعقاد و برپایی آن در فرض غیبت و یا عدم سلطنت ایشان توسط غیر صحیح نباشد؛ و چقدر بین این دو مقام و موقعیّت تفاوت و فرق وجود دارد؟!

و سابق بر این ذکر شد که امام علیه السّلام در تصدّی تمام امور دنیویّه و دینیّه بر دیگران مقدّم و اولیّ بوده و وقتی که حضرتش اراده امری - از قبیل نماز جمعه و یا جهاد و یا گرفتن خراج و زکاة - را بنماید، بر احدی جایز نیست که بر آن حضرت تقدّم نماید.

و با وجود این بیان؛ بر فرض استفاده اختصاص علی الاطلاق از این روایات، ناچاریم این دسته از روایات را بر زمان حضور حمل

نموده تا بتوان این دسته از روایات را با روایات مطلقه و عموماتی که صریح در وجوب نماز جمعه بر هر فردی تا روز قیامت است جمع نماییم.

روایت دیگر روایتی است که از کتاب دعائم الإسلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

لا یصلح الحکم ولا الحدود ولا الجمعة إلا للإمام أو من یقیمه الإمام.<sup>۱</sup>

و جواب از استدلال به این روایت از مطالب گذشته روشن است، علاوه بر اینکه می توان ادعا نمود که ظهور کلمه «امام» در معنای لغوی اش به قرینه روایت دیگر دعائم الإسلام اقوی می باشد که این روایت در مستدرک الوسائل از دعائم الإسلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

لا الجمعة إلا مع إمام عدلٍ تقیٍّ.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲، با قدری اختلاف؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۸. لازم به ذکر است که عبارت «أو من یقیمه الإمام» در حاشیه دعائم به روایت افزوده شده است. (محقق)

<sup>۲</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۲؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۳. ترجمه:

«نماز جمعه ای نیست مگر با امامی عادل و پرهیزگار.»

و از امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز نقل شده

است که فرمودند:

لا یصحّ الحکم ولا الحدود ولا الجمعة إلا بإمام عدل.<sup>۱</sup>

زیرا ظهور در این روایت از کلمه «عدل» در

کلام امام علیه السّلام این است که «عدل» برای

لفظ امام صفت بوده، نه اینکه مضافٌ الیه باشد.

و روشن است که «امام عدل» در مقام توصیف

در قبال «امام فسق» می‌باشد؛ بنابراین وقتی که

«امام عدل» به صورت اضافه ذکر گردد، مراد «امام

معصوم» خواهد بود و اگر به نحو توصیفی ذکر

شود، مراد «امام عادل غیر فاسق» خواهد بود.<sup>۲</sup>

و آنچه از این روایت ظاهر است این است که

«امام عدل» به نحو توصیفی استعمال شده نه

به نحو اضافی؛ خصوصاً با توجه به آمدن لفظ

«تقی» بعد از لفظ «عدل» روشن می‌گردد که آن

صفت بعد از صفت می‌باشد؛ کما لا یخفی.

**بله! در روایت سوّم دعائم الإسلام - که این**

روایت در مستدرک نیز از دعائم الإسلام از حضرت

ابی جعفر امام محمد بن علیّ الباقر علیهما السّلام

نقل شده است که فرمودند: **تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلٰی مَنْ**

---

<sup>۱</sup> مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۳، با قدری اختلاف.  
ترجمه:

«قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه صحیح نیست مگر با امامی عادل.»

<sup>۲</sup> در اینجا فرقی بین توصیف و اضافه ظاهراً نبوده؛ زیرا که مضافٌ الیه در اینجا مانند وصف می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

كان منها على فرسخين إذا كان الإمام

عدلاً؛<sup>۱</sup> - احتمال هر دو امر وجود دارد؛ ولیکن به  
قرینه روایت سابق چاره‌ای از حمل آن بر «امام عدل»  
در قبال «امام فسق» نیست.

علاوه بر تمام این مطالب؛ بر فرض تسلیم به  
ظهور این روایات در امام اصل، ناچاریم تمام این  
روایات را بر فرض حضور امام و حکومت و  
سلطنت ایشان حمل نماییم. و معلوم است که  
در صورت حضور امام، نماز جمعه جز با خود آن  
حضرت یا با اذن ایشان صحیح نخواهد بود؛  
چنان‌که دلیل آن را دانستی.

### تحقیقی در مورد سند کتاب دعائم الإسلام

علاوه بر این مطالب؛ روایاتی که در دعائم  
آمده مرسله بوده و اعتماد قطعی بر آن ممکن  
نیست؛ زیرا روایات مرسله حجّت نبوده، اگرچه  
صاحب دعائم الإسلام علی ما هو التّحقیق از  
بزرگان و اجلائی مذهب امامیه اثنی عشریه بوده  
است. و اگر خواهان توضیح بیشتری نسبت به  
شخصیت ایشان هستی به مستدرک<sup>۲</sup> مراجعه نما  
که در آنجا ذکر کرده است که:

نعمان بن ابي عبدالله محمد بن منصور صاحب

---

<sup>۱</sup> دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۱؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج  
۶، ص ۱۲: «نماز جمعه بر افرادی که در محدوده دو فرسخی از محلّ اقامه  
آن زندگی می‌کنند واجب است، به شرط اینکه امام جمعه عادل باشد.»  
<sup>۲</sup> خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۱۲۹.



دعائم در ایام دولت اسماعیلیّه در مصر قاضی و  
بر مذهب مالک بوده است و سپس مستبصر  
گشته و معتقد به مذهب امامیه شده است.

و علامه نوری صاحب مستدرک به پنج دلیل  
بر شیعه اثنی عشریه بودن او استدلال نموده  
است.<sup>۱</sup> و غیر واحدی از علما تصریح نموده‌اند

---

۱ عبدالله بن أسعد یافعی شافعی متوفای سال ۷۶۸ هجری قمری در  
مرآة الجنان در ذکر افرادی که در سال ۳۶۴ هجری قمری وفات کرده‌اند  
می‌نویسد:

«و در این سال صاحب و قاضی خلیفه مُعز عبیدی، نعمان بن محمد مکنی  
به ابوحنیفه وفات نمود. او از گنجینه‌های علم و فقه و دین و نقل روایت  
[به نحوی که یگانه عصر خویش بود] می‌باشد و بعضی از مورّخین این گونه  
ذکر کرده‌اند و مطالب دیگری را آورده‌اند؛ چنانچه بعضی دیگر از مورّخین  
او را در نهایت فضل و دانش و از اهل قرآن و علم به معانی آن و عالم به  
وجوه فقه و موارد اختلاف فقها معرفی نموده و او نسبت به لغت و شعر و  
معرفت به ایام مردم و مناسبت‌های آن آگاه و بصیر بوده و شخصیتی عاقل و  
منصف بوده و هزاران صفحه راجع به فضایل اهل بیت علیهم السّلام با  
نیکوترین وجه و ملیح‌ترین سجع تألیف نموده است.

او کتابی در مناقب اهل بیت علیهم السّلام و مثالب و معایب دشمنان آنان  
تصنیف نموده است و ردیه‌هایی از ایشان بر مخالفین، نظیر ابوحنیفه و مالک  
و شافعی و ابن شریح نگاشته است و کتاب اختلاف فقهاء که در آن مذهب  
اهل بیت علیهم السّلام را تأیید و نصرت نموده از اوست و قصیده فقهیه‌ای  
نیز دارد.

او ملازم و مصاحب خلیفه مُعز عبیدی بوده و هنگامی که مُعز برای اولین بار  
از سرزمین‌های آفریقا وارد مصر شد همراهش بود، و هنگامی که فوت نمود  
مُعز بر او نماز گزارد.

و در شذرات الذّهب متعلّق به اَبی الفلاح عبد الحیّ بن عماد حنبلی متوفای  
۱۰۸۹ هجری قمری آمده است:

”از جمله کسانی که در سال ۳۶۴ هجری قمری فوت کرده‌اند نعمان بن  
محمد بن منصور قیروانی - قاضی مشهور به ابوحنیفه که در ظاهر شیعه و  
در باطن زندیق و قاضی القضاة حکومت عبیدی بوده است - می‌باشد.  
کتاب ابتداء الدّعوة و کتابی در فقه شیعه و کتب بسیاری که در آنها معانی

که عدم ذکر ائمه بعد

از حضرت امام صادق علیه السلام و عدم روایت  
از ایشان جز در مواردی نادر به جهت عدم قدرت به  
اظهار عقیده خویش و تقیّه از خلفای اسماعیلیّه بوده  
است.

و من از علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی شنیدم

که فرمود:

این احتمال به ذهن خطور می کند که مراد قاضی

[صاحب دعائم] از محمد

---

قرآن را تبدیل و تحریف نموده از اوست که تماماً دلالت بر جدایی و خروج  
او از دین دارد. او در کشور مصر و در ماه رجب فوت نمود و فرزندش  
جانشین او شد. «انتهی».

می گویم: در این عبارات صاحب مرآة الجنان با دقت نظر نما و شدت عناد  
او را نسبت به شیعه مشاهده نما؛ چنان که دأب او نسبت به رجال شیعه  
این گونه است. عبارتی که در اینجا از مرآة الجنان ذکر شده است برای اثبات  
این مطلب کفایت می کند، و جای بسی تعجب و شگفتی است که صاحب  
روضات الجنات او را از اهل تسنن دانسته است؛ پس به مستدرک مراجعه  
کن تا حقیقت امر را دریابی. (منه عفی عنه)

بن علی در روایاتش همانا حضرت امام محمد بن علی علیهما السّلام امام نهم از حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام باشد ولی به جهت تقیّه تصریح به آن ننموده است؛ ولیکن با تمام این مطالب به جهت ارسال روایاتش او، وجه حجّیت آنها برای من ظاهر نشد اگرچه قاضی نعمان بر صحّت تمام روایات وارده در دعائم الإسلام تصریح نموده است؛ اما تو خبیر و آگاه هستی که نمی‌توان به صحّت در نزد او اعتماد کرده و آنچه را که او صحیح دانسته ما نیز صحیح بدانیم. بنابراین با این روایات معامله‌ای غیر از معامله با مراسیل نمی‌توان کرد.<sup>۱</sup>

روایت مستدرک از کتاب أشعثیّات مسنداً از حضرت امام حسین علیه السّلام از پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام که فرمودند:

لا یصحّ الحکم ولا الحدوّد ولا الجُمعةُ إلاّ بإمام.<sup>۲</sup>

و مستحضر هستی که عدم دلالت این روایت بر «امام اصل» مخفی نمی‌باشد.

هم‌چنین روایت مستدرک از کتاب أشعثیّات

<sup>۱</sup> جهت اطلاع رجوع شود به الذریعة، ج ۱، ص ۶۱.

<sup>۲</sup> الجعفریّات (أشعثیّات)، ص ۴۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۳. ترجمه:

«قضاوت و اقامه حدود و نماز جمعه صحیح نیست مگر با امامی.»

مسنداً از حضرت امام حسین علیه السّلام از  
پدرشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام که  
فرمود:

العشيرة إذا كان عليهم أميرٌ يقيم الحدودَ عليهما [عليهم] فقد وجب عليهم الجمعة و  
التّشريق.<sup>۱</sup>

چنان که دانستی این روایت را باید حمل بر  
معنای لغوی امام نمود و الاً باید بر زمان حضور  
حمل کرد؛ چنان که چاره‌ای از حمل روایت سوّم  
از کتاب أشعّیّات بر این معنا نداریم.

---

<sup>۱</sup> الجعفریّات (أشعّیّات)، ص ۴۳؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج  
۶، ص ۱۳. ترجمه:

«هرگاه قوم و عشیره امیری داشته باشند که حدود الهی را بر آنان اقامه کند؛  
پس بر آنان نماز جمعه و نماز تشریق [عید قربان] واجب است.»

این روایت در مستدرک از کتاب أشعثیات  
مسنداً از حضرت امام حسین علیه السّلام نقل  
شده که فرمود:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنِ الْإِمَامِ يَهْرُبُ وَ لَا يُخَلِّفُ أَحَدًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ، كَيْفَ يُصَلُّونَ  
الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: يُصَلُّونَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.<sup>۱</sup>

«از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام راجع  
به امام سؤال شد، وقتی که نماز را رها کرده و  
فرار کند و کسی را برای جانشینی خود در میان  
مردم قرار ندهد؛ در این حال مردم چگونه نماز  
جمعه را اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: نماز را  
چهار رکعت بخوانند.»

و امکان دارد این روایت را بر صورتی حمل  
نمود که در میان بقیّه افراد کسی که بتواند خطبه  
بخواند نباشد.

## تحقیقی در سند کتاب أشعثیات

مجالى برای اشکال در سند کتاب أشعثیات  
وجود ندارد؛ چراکه از تتبع در کلمات اعلام  
استفاده می شود که جعفریات<sup>۲</sup> از کتب معتبره و  
معروفه و مورد اعتماد و اتکال در نزد اصحاب  
بوده است.

مرحوم علامه مجلسی - قدس سره - در  
اجازه نامه خود برای بنی زهره که در صفحه ۲۸

---

<sup>۱</sup> الجعفریات (أشعثیات)، ص ۴۳، با قدری اختلاف.

<sup>۲</sup> کتاب أشعثیات به جعفریات نیز مشهور است. (محقق)

کتاب اجازات بحار الأنوار آمده است این گونه  
می نویسد:

و از کتبی که اجازه روایت آن را به بنی زهره داده  
است کتاب جعفریات می باشد که مشتمل بر  
هزار حدیث با همین اسناد از سید ضیاء الدین  
فضل الله که با اسناد واحد از شیخ و استادش  
عبد الرحیم، از ابی شجاع صابر بن حسین بن  
فضل بن مالک روایت نموده که گفت:

«حدیث کرد برای ما ابوالحسن علی بن رائق که  
صیادی در بحرین است که گفت: خبر داد به ما  
آن را ابوعلی محمد بن محمد بن دشعث کوفی،  
از ابی الحسن موسی بن اسماعیل بن موسی بن  
جعفر بن محمد، از پدرش

اسماعیل، و او از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش حضرت امام جعفر صادق علیهم السّلام...» - إلى آخر ما ذكره.<sup>۱</sup>

و مراد او از «بهذا الإسناد» احمد بن طاووس از

سید صفی الدین محمد بن معد از شیخ نصیر الدین راشد

بن ابراهیم بن إسحاق بن محمد بحرانی می باشد.

خلاصه اینکه: هر کس به خاتمه کتاب

مستدرک مراجعه کرده و در وجوه هشت گانه ای

که مؤلف آن علامه نوری در لزوم اعتماد بر این

کتاب بیان نموده تأمل کند، خواهد دانست که

این کتاب از کتب معتبره بوده و با اسناد قوی نقل

شده است و عمل به آن اشکالی ندارد.

با توجه به این بیان؛ آنچه که صاحب جواهر

در کتاب امر به معروف نگاشته، غریب و

نا مانوس می باشد، آنجا که می گوید:

و غریب تر از آن، استدلال کسی است که تردید

و شک بعد از حکم اساطین مذهب در قلب او

رسوخ نموده و برای اثبات مدّعی خویش به

اصل مقطوع و روایات غیر مسند و اجماع

ابن زهره و ابن ادریس - که به وضعیّت و حال

آنها واقف گشتی - و هم چنین به بعضی از

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲.

نصوص و روایاتی که دلالت دارد بر اینکه اجرای حدود اختصاص به امام علیه السّلام دارد - خصوصاً روایت ضعیف السّندی که از کتاب أشعّیّات محمّد بن محمّد بن أشعث با سند خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام از پدرشان و آن حضرت از پدرانشان، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل نموده که فرمودند: «لا یصحُّ الحکمُ ولا الحدودُ و لا الجُمُعةُ إلّا بإمام» - استدلال نموده است.

بلکه این کتاب بنا بر آنچه که از بعضی افاضل حکایت شده نه تنها از اصول مشهوره و معتبره محسوب نمی‌گردد؛ بلکه احدی از اصحاب ما حکم به صحّت آن ننموده؛ بلکه نسبت این کتاب به مصنّفش متواتر نبوده و به هیچ عنوان این استناد تصحیح نشده به نحوی که نفس به آن اطمینان نماید؛ و لذا



شیخ حرّ عاملی در کتاب وسائل الشیعة و خصوصاً علامه مجلسی در کتاب بحار الأنوار با وجود اهتمام شدیدی که در جمع و نقل کتب حدیث داشته‌اند روایتی از این کتاب نقل ننموده‌اند، و بسیار بعید است که گفته شود این دو بزرگوار دسترسی به این کتاب نداشته‌اند.

اگرچه شیخ طوسی و نجاشی، مصنف کتاب أشعّیّات را در شمار اصحاب تألیف کتب روایی ذکر نموده‌اند؛ ولیکن عبارتی که مُشعر به تألیف این کتاب توسط او باشد را نیاورده‌اند.

حال با توجّه به تمام این مطالب و با تتبع در این کتاب و در دیگر کتب اصول و روایی روشن می‌گردد که این کتاب بر روش و منوال دیگر اصول نگارش نیافته است؛ چراکه در اکثر مطالب بر خلاف آنها بوده و بیشتر روایات آنها مطابق روایت عامّه می‌باشد. - إلى آخر ما ذکره.<sup>۱</sup>

و پوشیده نیست که کلام صاحب جواهر در تضعیف کتاب أشعّیّات با ادلّه و وجوه متعدّدی که علامه نوری به آن اشاره نموده رد و دفع می‌گردد؛ و چون بدیهی است که صاحب جواهر از افراد ماهر و متبحّر در علم و فنّ رجال و حدیث و از زمره کتاب شناسان نبوده، لذا سزاوار

---

<sup>۱</sup> جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

نیست به آنچه که در تضعیف این کتاب ذکر  
نموده توجّه شود.

و از طرف دیگر بسیار جای تعجب و شگفتی  
است که او با وجود رد و تضعیف کتاب اشعئیّات  
به همین کتاب در اثبات مدّعی خویش که  
و جوب تخییری نماز جمعه است استدلال نموده  
و بر اینکه نماز جمعه از مناصب امام علیه السّلام  
می باشد اصرار کرده است و در این مقام حتّی  
یک کلمه به این کتاب اعتراض ننموده و  
به هیچ وجه در مقام قدح آن بر نیامده است.

آنچه که در صحیفه سجّادیّه در دعای روز

جمعه و عید قربان آمده است:

اللهمّ إنّ هذا المقام لخلفائك و أصفیائك و مواضع [موضع] أمانتك فی

الدرجة الرفيعة التي اختصتهم بها قد ابتزوها، وأنت المقدر لذلك، لا يغالب أمرك، ولا يجاوز المحتوم من تدبيرك كيف شئت و أنى شئت، و ليا أنت أعلم به غير متهم على خلقك و لا لإرادتك حتى عاد صفوتك و خلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزين؛ يرون حكمك مبدلاً و كتابك منبوذاً و فرائضك محرقة عن جهات أشراعك و سنن نبيك متروكة.

اللهم العن أعداءهم من الأولين و الآخرين و من رضى بفعالهم و أشياعهم و أتباعهم.

اللهم صل على محمد و آل محمد، إنك حميدٌ مجيدٌ، كصلواتك و بركاتك و تحياتك على أصفياك إبراهيم و آل إبراهيم و عجل الفرج و الروح و النصرة و التمكين و التأييد لهم.

اللهم و اجعلنى من أهل التوحيد و الإيثار بك و التصديق برسولك و الأئمة الذين حتمت طاعتهم ممن يجرى ذلك به و على يديه، آمين رب العالمين.»<sup>1</sup>

## و جواب استدلال به این فقره از دعای

<sup>1</sup> الصحیفة السجّادیة، ص ۲۳۷. ترجمه:

«بار خداوند! این مقام، مقام جانشینان تو و برگزیدگان تو و مواضع امنای تو می باشد، در پایه و درجه رفیعی که اختصاص دادی ایشان را بدان درجه و الآن آن را غاصبان ربوده اند و تو آن را مقدر نموده بودی. کسی را یارای غلبه بر تو نیست و از تدبیر حتمی تو - به هر طوری که بخواهی و به هر کیفیتی که بخواهی و تو آن را مقدر نمودی به خاطر چیزی که تو بدان داناتری و بر خلقت و اراده ات مورد سوء ظن و اتهام نیستی - کسی تجاوز نمی تواند بکند. تا به جایی فرمان قضا و قدر تو پیش رفت که اصفیا و خلفای دربارت همگی به صورت افراد شکست خورده مغلوب و مورد تعدی واقع شده مقهور و طرد شده و رانده شده درآمدند و اینک آن اصفیا و برگزیدگان و آن خلفا و جانشینان تو می نگرند که در احکام تو تبدیل و تغییر رخ داده است و کتاب تو به دور افکنده گردیده است و اوامر، فرائض و واجباتی که الزام فرمودی از آن طریق و روشی که معین کردی دگرگون شده است و سنت های پیامبرت متروک گردیده است.

بار خدایا! دشمنان ایشان را از پیشینیان و آیندگان تا روز قیامت و هر که را به اعمال و کردار آنان راضی و خوشنود می شود و دوستان و پیروانشان را لعنت کن.

بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ زیرا تو در همه افعال و کردارت ستوده شده و بزرگواری و دارای احسان و نیکی بسیاری، درودی مانند رحمت ها و نیکی ها و درودهای تو به برگزیدگان ابراهیم و آل ابراهیم و فرج و فرح و سرور و نصرت و قدرت دادن و یاری ایشان را تعجیل فرما.

بار خدایا! مرا از اهل توحید و ایمان به تو و از تصدیق کنندگان رسولت و ائمه ای که اطاعتشان را واجب نمودی آنان که این امور توسط آنان و به دستشان انجام می گیرد، قرار ده. دعایم اجابت بفرما ای پروردگار جهانیان!»

حضرت امام سجّاد علیه السّلام از مطالب گذشته معلوم می‌گردد. و بدیهی است کسی که در حضور امام بر ایشان تقدّم جُسته و متصدّی اقامه نماز جمعه می‌گردد، مقام و منصب امام را غصب کرده و حکم الهی را تغییر داده است، و اینان قطعاً مورد لعن و دورباش خداوند هستند؛ زیرا پروردگار متعال حضرات معصومین سلام الله علیهم أجمعین را بر جمیع خلائق مقدّم داشته و با وجود و حضور آنان، هیچ‌کس را یارای حقّ تقدّم بر ایشان نیست.

و این مطلب عالی و راقی کجا و استفاده از این عبارت برای شرطیّت و جوب نماز جمعه به وجود امام علیه السّلام حتّی در صورت غیبت ظاهری ایشان کجا؟!!

### بررسی سند صحیفه سجّادیّه

اما چه‌بسا از استدلال به این دعا جواب داده شده که صحیفه سجّادیّه سند صحیحی ندارد. این جواب ناشی از عدم اطلاع بر احادیث و عدم خبرویّت نسبت به کتب روایی و احوال روات آن می‌باشد؛ به جهت اینکه جماعت بسیاری از اعلام، صحیفه سجّادیّه را از بهاء الشّرف روایت نموده‌اند، پس قائل

«حدّثنا»<sup>۱</sup> که در ابتدای صحیفه سجّادیّه آمده قطعاً باید

یکی از این ایشان باشد.

این اعلام همان کسانی هستند که شیخ  
نجم الدّین جعفر بن نجیب الدّین محمّد بن جعفر  
بن هبة الله بن نماي حلّی در اجازهای که در اجازه  
صاحب معالم مسطور است آورده است، و  
همچنین در کتاب اجازات بحار الأنوار صفحه  
۱۰۸ آمده است؛ و آنان عبارتند از:

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۵، ص ۳۰ به بعد.  
(محقّق)

۱. جعفر بن علی مشهدی؛ ۲. أبوالبقاء هبةالله  
بن نما (ابن نماي حلی)؛ ۳. الشَّيخ المقرِّي جعفر  
بن أبي الفضل بن شعره؛ ۴. الشَّريف أبي القاسم  
بن الزَّكيّ العلوي؛ ۵. الشَّريف أبو الفتح بن  
الجعفریَّة؛ ۶. الشَّيخ سالم بن قبارويه؛ ۷. الشَّيخ  
عربیّ بن مسافر.<sup>۱</sup>

و پوشیده نیست که همهٔ این اعلام از أجله و  
مشاهیر علما هستند و منظور از أبو الفتح که معروف  
است به ابن جعفریه، سیّد شریف ضیاءالدین أبو الفتح  
محمد بن محمد علوی حسینی حائری است که سیّد  
عزالدین أبو الحرث محمد بن حسن بن علیّ علویّ  
حسینی بغدادی صحیفه<sup>۲</sup> را بر او قرائت کرده است.

اجازهٔ صاحب معالم در مجلّد آخر  
بحار الأنوار آورده شده و وی در اجازهٔ خود، سه  
اجازه‌ای را که به خطّ شهید اوّل یافته ذکر کرده  
است که یکی از آنها همین اجازهٔ نجم‌الدین  
جعفر بن نما می‌باشد که این اجازه را به‌طور  
کامل در اوایل صفحهٔ ۱۰۰ از مجلّد آخر آورده  
است و بعد آن را به‌طور پراکنده در اجازه‌اش  
آورده است؛ از جمله همین فقره‌ای که ذکر شد  
در اواسط صفحهٔ ۱۰۸ از مجلّد اجازات آورده

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۴۸.

<sup>۲</sup> موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۶، ص ۲۵۵.

است.

و به این نکته توجه نما که صاحب بحار الأنوار، صحیفه سجّادیّه را همان گونه که از بهاء الشرف روایت نموده از علی بن سکونی و عمیدالرؤسا نیز روایت نموده است. او در صفحه ۴۴ از اجازات بحار الأنوار این گونه آورده است: آنچه که در آخر صحیفه سجّادیّه به خطّ شیخ شمس الدین محمد بن علی جبعیّ جدّ استاد ما شیخ بهائی - قدّس الله روحهما - آمده است. . . . تا آنجا که آورده است:

به خط و نگارش او (یعنی جبعیّ) و هم چنین در نسخه‌ای که به خطّ علی بن سکون و عمیدالرؤسا که آن را برای من به صورت قرائتی صحیح و مهذب سیّد اجلّ افضلّ أوحد عالم جلال الدین عمادالإسلام أبوجعفر قاسم بن حسن بن محمد بن حسن بن معیّه - أدام علوه - قرائت نمود.

و من صحیفه سجّادیّه را از سیّد بهاء الشّرف  
أبی الحسن محمّد بن حسن بن أحمد و از رجال  
او که اسامی آنان در پشت این صفحه آمده است  
برای او روایت نمودم. و روایت آن از جانب من  
- بر حسب آنچه او را بر آن واقف نمودم و  
حدودش را برایش تعیین نمودم - مجاز و مباح  
می باشد. <sup>۱</sup> - انتهى.

ولیکن در بعضی از اجازات شیخ الشّریعه  
اصفهانى - قدس سرّه - دیدم که گفته است:  
عمیدالرؤسا یقیناً از بهاء الشّرف روایت نموده،  
اما امکان روایت علی بن سکون از بهاء الشّرف  
بعید می باشد؛ زیرا در اوّل نسخه‌ای که از علی بن  
سکون حکایت شده این طور آورده است:

«أبوعلیّ الحسن بن محمّد بن اسماعیل بن أشناس البزاز قراءةً علیه، قال: أخبرنا أبو الفضل  
محمّد بن عبد الله بن المطّلب الشّیبانی؛ إلى آخر ما فی الكتاب.»

از این عبارت مشخص می شود که علی بن  
سکون با یک واسطه از شیبانی روایت نموده،  
در حالی که لازمه نقل ابن سکونی از بهاء الشّرف  
این خواهد بود که با سه واسطه از شیبانی روایت  
کرده باشد. - انتهى.

علی کلّ حال صحّت سند صحیفه سجّادیّه از  
اموری است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه  
ندارد و بعید نیست که بتوان مدّعی تواتر آن نیز

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.



گردید. مضافاً بر اینکه ما نیز آن را با طریق  
مختصّ به خود از علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی  
- مدّ ظلّه - از مشایخ بزرگوارش از طریق آنان از  
شهید اوّل و از طریق او از عمیدالرؤسا روایت  
می‌کنیم.

پس خدشه در سند این صحیفه مبارکه - که  
ممکن نیست جز از موضع سرّ الله العظیم صادر  
گردد، قابل التفات و توجه نخواهد بود.

### طایفه چهارم: روایاتی که دلالت بر سقوط نماز

جمعه از افرادی که در قریه هستند دارد

طایفه چهارم: روایاتی که دلالت بر سقوط

نماز جمعه از افرادی که در قریه هستند دارد؛ مثل

روایت حفص بن غیاث از حضرت امام صادق

علیه السّلام از پدر بزرگوارشان علیهما السّلام که

فرمودند:

«حکمی بر وجوب نماز جمعه برای اهالی قری و حرکت به سوی نماز عیدین (فطر و قربان) نیست.»

## کیفیت استدلال به این روایات از منظر قائلین به

### حرمت و پاسخ آنها

قائلین به حرمت به این نحوه استدلال نموده‌اند که اگر نماز جمعه مشروط به وجود منصوب از جانب امام علیه السلام نباشد، بنابراین لازم است که اهل قری نماز جمعه را اقامه نمایند؛ همان‌گونه که نماز جماعت را در ایام دیگر برپا می‌دارند، و اینکه گفته شود سقوط نماز جمعه از اهل قری به جهت احتمال عدم وجود امام جماعت در میان آنان باشد بسیار ضعیف است؛ بلکه اگر نماز جمعه بر آنان وجوب تعیینی داشته تحصیل صفات ائمه جماعت برای آنان واجب کفایی بوده و همانند واجبات کفایی دیگر ضرورت تحقق آن در خارج روشن می‌باشد.

همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم مراد از امام جمعه هر کسی که بتواند متصدی امامت جماعت گردد نمی‌باشد؛ بلکه علاوه بر حائز بودن شرایط امام جماعت باید خطیب، ناطق،

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۸.

واعظ، عالم به امور، خبیر به جایگاه و موارد امر  
به معروف و نهی از منکر و ارشاد مردم به مصالح  
دنیویّه و اخرویّه آنان باشد، و چنین فردی غالباً  
با این خصوصیات در قریه‌ها یافت نمی‌شود.<sup>۱</sup>  
و آنچه این مطلب را تأیید نموده و تو را به  
مقصود ما هدایت می‌نماید صحیحۀ محمد بن  
مسلم از حضرت امام باقر علیه السّلام یا حضرت  
امام صادق

---

۱ ظاهرأ مراد از جمله «مَنْ يَخْطُبُ» شخصی است که قادر بر وعظ و ارشاد  
و بیان مصالح جامعه و احکام و وظایف مردم بوده نه اینکه مراد از آن شخص  
عالم فقیه سیاستمدار متضلعی باشد که نسبت به اخبار عالم آگاه و خبیر  
است؛ چراکه چنین خطیبی بسیار نادر الوجود است.  
بنابراین مقصود امام علیه السّلام از این عبارت، وجود فردی است که قادر  
بر ایراد خطبه باشد و چنین شخصی هم غالباً در قریه‌ها وجود ندارد؛ ولی  
افرادی که بتوانند متصدی امامت جماعت شوند - به جهت آنکه غیر از صفت  
عدالت امر دیگری در آن مدخلیت ندارد - بسیار هستند؛ فتنّه! (منه عفی  
عن جرائمه)

علیه السّلام می‌باشد که می‌گوید از حضرت

سؤال نمودم:

سألته عن أناس في قرية، هل يُصلّون الجمعة جماعة؟ قال: «نعم يُصلّون أربعا إذا لم يكن من يخطب.»<sup>۱</sup>

«افرادی که در روستا سکونت دارند آیا می‌توانند نماز ظهر را به جماعت در وقت نماز جمعه اقامه کنند؟ حضرت فرمودند: ”بله! اگر کسی نباشد که خطبه را بخواند، نماز ظهر را اقامه کند.“»

چراکه امام علیه السّلام در این روایت تصریح نموده‌اند به وجوب نماز جمعه برای اهل قریه‌ها در صورتی که در میان آنان خطیب وجود داشته باشد، که از ضمیمه نمودن این دو روایت استفاده می‌شود که سقوط نماز جمعه از اهل قریّ - چنان‌که روایت اوّل بر آن دلالت نمود - همانا به جهت عدم وجود خطیب بوده و این مطلبی است که اشکالی به آن وارد نیست؛ هم‌چنین بر این مطلب صحیحۀ فضل بن عبدالملک<sup>۲</sup> که قبلاً ذکر شد دلالت می‌کند؛ فراجع!

و هم‌چنین موثقه ابن‌بکیر نیز بر وجوب تعیینی نماز جمعه بر اهل قریّ دلالت می‌نماید:

سألْتُ أبا عبد الله عليه السّلام عن قوم في قرية ليس لهم من يجمع بهم، أيصّلون الظهر يوم

---

<sup>۱</sup> تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۸.

<sup>۲</sup> رجوع شود به ص ۲۱۹. «سمعت أبا عبد الله

عليه السّلام يقول: ”إذا كان قومٌ في قريةٍ...“»

«از حضرت امام صادق علیه السلام درباره قومی که در قریه‌ای سکونت دارند و کسی به عنوان خطیب جمعه در آنجا نیست که آنان را برای اقامه نماز جمعه جمع کند پرسیدم که آیا می‌توانند نماز ظهر را در روز جمعه به جماعت بخوانند؟ حضرت فرمودند: «بله! اگر خوف و ترس نداشته باشند.»»

## احتمالات چهارگانه در مفاد موثقه ابن بکیر

بدان که در معنی این روایت چهار احتمال

وجود دارد:

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۵.

احتمال اول: اگر مراد از «مَنْ يَجْمَعُ بِهِمْ» شخص منصوب از جانب مخالفین (حکام غاصب و جائر) و مراد از برپایی نماز جماعت در روز جمعه، اقامه نماز جمعه باشد، پس مفاد این روایت دلالت بر وجوب تعیینی نماز جمعه می نماید؛ ولی ممکن است در این احتمال به این نحو اشکال شود:

مراد از قول راوی «أَيُّصَلُّونَ الظُّهْرَ» سؤال از تکلیف و حکم نماز ظهر جمعه نبوده است تا اینکه جواب امام علیه السّلام «نَعَمْ» ظهور در وجوب نماز جمعه باشد، بلکه سؤال از جواز اقامه نماز جمعه است؛ زیرا که این احتمال در نظر سائل وجود دارد که نماز جمعه به جهت تقیّه و یا به دلیل مشروط بودن آن به وجود شخص منصوب از جانب امام علیه السّلام در این ظرف مشروع نباشد که در این صورت قول امام علیه السّلام «نَعَمْ» دلالت بر اصل مشروعیت و جواز نماز جمعه می نماید و این مسئله نظیر امری است که بعد از حضر و منع واقع می شود که این امر، دلالت بر جواز دارد نه وجوب. این اشکال به این صورت قابل دفع است:

همان گونه که صاحب جواهر در اواخر بحث

حرمت قطع نماز<sup>۱</sup> و در ما نحن فیه می گوید؛ امر پس از حذر تنها در صورتی دلالت بر جواز می کند که احتمال وجوب فی نفسه آن وجود نداشته باشد؛ زیرا که ظاهر سؤال راوی در صورتی سؤال از جواز اقامه نماز جمعه است که احتمال وجوب آن را ندهد اما با احتمال وجوب، دیگر شکی نیست که سؤال او ظاهر در استعلام وظیفه اش از امام علیه السلام است.

احتمال دوم: اگر مراد از «مَنْ يَجْمَعُ بِهِم» شخص

منصوب از جانب مخالفین و مراد از «صلاة الظهر» نماز چهار رکعتی باشد، در این صورت روایت دلالت بر وجوب تعیینی نمی نماید؛ بلکه از مفاد این روایت استفاده می شود که به جماعت خواندن نماز ظهر چهار رکعتی در روز جمعه - در صورتی که شخص منصوب از

---

<sup>۱</sup> جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

مخالفین وجود نداشته و خلاف تقیّه نیز نباشد -  
اشکالی ندارد.

احتمال سوّم: اگر مراد از «مَنْ يَجْمَعُ بِهِم» شخص  
منصوب از جانب امام علیه السّلام و مراد از نماز ظهر،  
نماز جمعه و حاصل آن، سؤال از جواز یا وجوب انعقاد  
نماز جمعه در صورت عدم حضور منصوب از جانب  
امام علیه السّلام باشد؛ بنابراین در این صورت نیز  
روایت دلالت بر وجوب تعیینِ نماز جمعه می‌نماید.

اما این احتمال فی نفسه نیز بعید می‌باشد؛ به  
جهت اینکه وجوبی که از پاسخ امام علیه السّلام  
استفاده می‌شود مقید به عدم خوف شده است،  
زیرا ظاهر روایت این طور می‌شود که خوف تنها  
در صورتی حاصل می‌شود که خود شیعیان نماز  
را اقامه نمایند نه شخص منصوب از جانب امام  
در حالی که خوف در هر دو صورت وجود دارد.  
مضافاً بر اینکه منصوب نمودن شخصی از طرف  
امام علیه السّلام برای اقامه نماز جمعه در زمان  
تقیّه بسیار بعید می‌باشد.

احتمال چهارم: اگر مراد از «مَنْ يَجْمَعُ بِهِم»  
شخص منصوب از جانب امام علیه السّلام و مراد از  
«صلاة الظهر» نماز چهار رکعتی باشد، در



این صورت مفادّ روایت دلالت بر وجوب تعیینی نخواهد داشت؛ امّا این احتمال با قول امام علیه السّلام (إذا لم یخافوا) بعید به نظر می‌رسد، چراکه در اقامه نماز جماعت در قریه، تقیّه‌ای وجود ندارد.

مگر اینکه گفته شود: به جهت نزدیک بودن قریه به شهر، سعی و حرکت به سوی محلّ اقامه نماز جمعه در شهر و حضور در آن نزد عامّه واجب بوده که در این صورت اقامه نماز جماعت خلاف تقیّه خواهد بود؛ ولیکن این بیان بسیار ضعیف است، امّا ممکن است که در قریه شخص منصوب از جانب مخالفین وجود داشته باشد که در این صورت تقیّه صحیح خواهد بود.

### **نتیجه بحث: احتمال اوّل مقدّم است**

و بالجمله؛ شما با تأمل صادقانه خواهی دانست که احتمال اوّل از جهات عدیده‌ای نسبت به احتمالات دیگر اولویّت خواهد داشت، پس بنابراین دلالت

موثقه در وجوب تعیینی نماز جمعه همانند دیگر

روایات ظاهر است.<sup>۱</sup>

## ادامه بحث در روایات طایفه چهارم

ادامه بحث در روایت طایفه چهارم:

طلحة بن زید از حضرت امام صادق علیه السلام از پدرشان از پدرانشان از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت می‌کند که فرمودند:

لا جمعة إلا فی مصر تُقام فیہ الحدود.<sup>۲</sup>

«نماز جمعه اقامه نمی‌گردد مگر در شهری که حدود الهی در آن اقامه می‌شود.»

و هم‌چنین روایت وارده در مستدرک که شیخ جعفر بن احمد قمی در کتاب العروس از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

لا جمعة إلا فی مصر تُقام فیہ الحدود.<sup>۳</sup>

و روایت دیگری از آن حضرت وارد شده که می‌فرمایند:

لیس علی أهل القرى جماعة ولا خروج فی العیدین.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> بعید نیست که امر امام علیه السلام به اقامه نماز جمعه بنا بر احتمال اول از جهت شدت استحباب باشد؛ فلذا در این صورت منافاتی بین وجوب تعیینی و وجوب تخییری در صورت فقدان شخص منصوب از جانب امام علیه السلام نمی‌باشد. (منه عفی عنه)

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹.

<sup>۳</sup> العروس، ص ۵۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹.

<sup>۴</sup> مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۲.

«حکمی بر وجوب نماز جمعه برای اهالی قرئ  
و حرکت به سوی نماز عیدین (فطر و قربان)  
نیست.»

که این روایات علاوه بر ضعف سند [در  
روایت اوّل] و ارسال [در روایت دوّم]  
نمی‌توانند در برابر روایات مطلقه بسیاری که  
دلالت بر وجوب تعیینی دارند مقاومت نمایند.  
مضافاً به اینکه احتمال صدور این روایات از  
جهت تقیّه قوی

می‌باشد؛ چنان‌که بعداً اشاره خواهد شد، این تمام استدلال از یک جهت.

اما از جهت دیگر آنچه که از کتاب مستدرک از کتاب دعائم از حضرت امام جعفر بن محمد علیهما السلام روایت شده است که فرمودند:

يَجْتَمِعُ الْقَوْمُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً فَصَاعِدًا، وَإِنْ كَانُوا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ لَمْ يَجْتَمِعُوا.<sup>۱</sup>  
«وقتی که مردم در روز جمعه از پنج نفر بیشتر باشند برای نماز جمعه اجتماع می‌کنند، و اگر کمتر از پنج نفر بودند اجتماع نکنند.»

به اطلاق خود دلالت بر وجوب تعیینی نماز

جمعه به مجرد تحقق اجتماع پنج نفر دارد؛ کما لا يخفى.<sup>۲</sup>

طائفة پنجم: روایاتی که دلالت دارند بر اینکه

در صورت اجتماع نماز جمعه و نماز عید، ترک نماز جمعه و برگشت مردم به سوی خانه و منازلشان به اذن امام علیه السلام خواهد بود؛ از جمله آن، روایات زیر است:

خبر اسحاق بن عمار از حضرت امام صادق

علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام:

أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ:  
«إِذَا اجْتَمَعَ عِيدَانِ لِلنَّاسِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَقُولَ لِلنَّاسِ فِي الْخُطْبَةِ الْأُولَى:

<sup>۱</sup> مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۱۱.

<sup>۲</sup> سابق بر این بیان نمودیم که بین این اخبار و اخباری که دلالت بر وجوب دارند هیچ‌گونه منافاتی وجود ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

إِنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ عِيدَانِ فَأَنَا أُصَلِّيهِمَا جَمِيعاً، فَمَنْ كَانَ مَكَانَهُ قَاصِياً فَأَحَبُّ أَنْ يَنْصُرَ فَقَدْ  
أَذْنَتْ لَهُ.<sup>۱</sup>

«حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

می فرمودند:

”اگر روز جمعه با عید فطر یا قربان مصادف

گردد، سزاوار است که امام در

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۷، با قدری اختلاف.

خطبهٔ اوّل به مردم بگوید: امروز بر شما دو عید اجتماع نموده و من هر دو نماز را بجای می آورم و رخصت مراجعت به هر کس منزل و مکانش دور است و می خواهد برگردد می دهم.»

خبر سلمه از حضرت امام صادق علیه السّلام که فرمودند:

اجتمع عیدان علی عهد امیرالمؤمنین علیه السّلام فقال: «هذا یومٌ اجتمع فیه عیدان؛ فمن أحبّ أن یجمّع<sup>۱</sup> [یجمّع] معنا فلیفعل، و من لم یفعل فإنّ له رخصّةً. یعنی من کان متنحیّاً.»<sup>۲</sup>

«در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السّلام دو عید با هم مصادف شدند، پس آن حضرت فرمودند: «امروز روزی است که در آن دو عید باهم اجتماع نموده اند؛ پس هر کس می خواهد بعد از نماز عید، نماز جمعه را هم با ما اقامه کند این کار را انجام دهد، و هر کس نمی خواهد نماز جمعه انجام دهد مانعی ندارد که برود. منظور آن حضرت افرادی بودند که قصد بازگشت داشتند.»

خبر حلبی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام راجع به عید فطر و عید قربان زمانی که در روز جمعه واقع شوند سؤال نمود، حضرت فرمودند:

اجتمعاً فی زمان علیّ فقال: «من شاء أن یأتی إلى الجمعة فلیأت، و من قعد فلا یضُرُّه و یُیصلُ الظُّهر. و خطبَ خطبتین

<sup>۱</sup> العین: «جَمَعَ النَّاسُ أی: شهدوا الجمعة و قَضَوْا الصَّلَاة.» (محقق)

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۳۷، با قدری اختلاف.

«در زمان امیرالمؤمنین علیہ السلام (نماز عید و جمعہ) با ہم اجتماع نمودند، پس آن حضرت فرمودند:

”هر کس می خواهد به نماز جمعہ بیاید، بیاید و هر کس بنشیند و به نماز نیاید این عمل به او ضرر نمی رساند (و معصیت به حساب نمی آید) و باید

---

<sup>۱</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۹، با قدری اختلاف.

نماز ظهر را بخواند. و حضرت دو خطبه خواندند که در آن دو، خطبه نماز عید و نماز جمعه را با هم جمع کردند.»

پوشیده نیست که نمی‌توان با این روایات استدلال نمود که نماز جمعه مشروط است بر وجود شخص منصوب از جانب امام علیه السّلام؛ زیرا از دو روایت اخیر این‌طور استفاده می‌شود که نماز جمعه بر کسی که در نماز عید حضور پیدا کرده است واجب نیست.

و اما خبر اوّل که در آن کلمه اذن (فقد اذنتُ

له) آمده است؛ اگرچه ممکن است از آن استفاده شود که اگر امام اذن ترک نماز را به مردم ندهد مردم در ترک نماز جمعه مأذون نخواهند بود، ولی با تأمل در این روایت این معنا استفاده می‌شود که مراد از «اذن» بیان رخصت واقعیّه و اباحه است؛ چنان‌که دو خبر اخیر نیز بر همین معنا دلالت دارند.

مضافاً بر اینکه بر فرض دلالت روایت - که اذن حقّ امام است و سقوط و عدم سقوط تکلیف تنها به دست اوست - ما ملتزم خواهیم شد که این حق، اختصاص به هر کسی دارد که خطبه نماز جمعه را اقامه می‌کند نه خصوص امام علیه السّلام.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> این حق در صورتی است که خطیب از طرف امام علیه السّلام منصوب



همهٔ این مباحث راجع به طوائف مختلفی از روایات بود که امکان استدلال به آنها - بر مشروطیت و جوب نماز جمعه به حضور شخص منصوب از جانب امام علیه السّلام - وجود داشت.

## آیا ادلهٔ نیابت عامهٔ فقیه، کفایت از نصب خاص می‌نماید؟

اما کسی که با وجود و حضور شخص فقیه قائل به عدم حرمت نماز جمعه در عصر غیبت - بلکه قائل به وجوب و اینکه اقامهٔ آن مجزی از نماز ظهر بوده - و در صورت فقدان شخص فقیه قائل به حرمت نماز جمعه گشته است اعتقاد دارد که

---

شده باشد؛ اما التزام به اینکه این حق متعلق به هر خطیب نماز جمعه باشد و لو اینکه شخص، خود بنفسه متصدی اقامهٔ نماز جمعه شده باشد، التزامی بسیار غریب و دور از ذهن می‌باشد. (منه عفی عنه)

فقیه با ادله نیابت، منصوب از طرف امام  
علیه السلام به حساب می آید.

ادله نیابت وافی به اثبات این امور نمی باشد<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> پوشیده نیست که ادله نیابت چنین اموری که از امور اجتماعی هستند و نیاز به رئیس و رهبر دارند را می توانند در بر بگیرند که نماز جمعه یکی از مصادیق روشن آن می باشد. و اما استناد به خبر روایت شده از کتاب احتجاج از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند: «بأنّ مجاریّ الأمور بید العلماء بالله الأمناء علی حلاله و حرامه؛»\* علاوه بر اینکه از آن استفاده می شود که این امور - بطش و قبض امور اجتماعی و اجرای حدود و قضاوت و اعلام دفاع و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و ورود در مسائلی که فقط شخص حاکم حق ورود و دخالت در آن را دارد که از جمله آن نماز جمعه می باشد - از اختصاصات شخص فقیه جامع شرایط است، هم چنین استفاده می شود که فقیه جامع شرایط شخصی است که دارای ملکه قدسیه الهیه بوده و دارای قلب و ضمیری نورانی است که تجلی گاه انوار ملکوتیه و نفحات ربانیه می باشد.\*\* (منه عفی عنه)

\* ترجمه: «تصدی امور و مسئولیت فتوای عام بر عهده کسانی است که علماء بالله و امینان بر حلال و حرام او هستند.»

\*\* سزاوار است که خطیب نماز جمعه در مقام القا و ایراد خطابه خود از بلیغ ترین مواعظ که شامل بشارت ها و اندازهای الهیه و روایات و آثار و فضایل و مکارم بلند مرتبه وارده از حضرات اهل بیت وحی علیهم السلام خصوصاً بیان و ایراد خطبه های نهج البلاغه و نیز حکایت نکته های ناب و تازه از قصص اولیای الهی و کلمات قصار ایشان و اشارات دقیق و ظرائف کلام ایشان استفاده کند و اگر دارای صدای دل نشین و نیکویی می باشد اشعار عالی و راقی عرفای بالله را با تکیه بر صدا قرائت نماید؛ چنان که به این نکته دقیق علامه نحیر و جامع خبیر، مجلسی اوّل و اقدم (در کتاب لوامع صاحبقرانی) اشاره نموده است، آنجا که می فرماید:

«شایسته است امام جمعه در خطبه خود اشعاری از مثنوی مولانا جلال الدین بلخی قرائت نماید.»

چراکه این اشعار موجب حیات و نشاط دل ها و از بین برنده و زائل کننده هواهای نفسانی شده و حجاب ها و کدورت ها و پلیدی های نفوس را محو می نماید.

و باید دانست که نماز جمعه فقط در مسائل سیاسی محدود و محصور

- توفیق مبارک و خبر اُبی خدیجه و نظایر آن -

همانا مقام افتا و قضا می باشد.

و اما تمسک به کلام امام علیه السلام:

مَجاری الْأُمُورِ بیدِ الْعِلْمَاءِ؛<sup>۱</sup> برای این مقصود تمام

---

نیست؛ بلکه نماز جمعه تنبیه و تذکار و آگاهی و احیای روح نشاط و معنوی شخص نمازگزار و تحوّل و دگرگونی او از توجّه و انغمار در عالم ماده به حرکت در طریق معرفت الهی و وصول به مقام قرب الهی در طول هفته تا جمعه آینده می باشد. یقیناً خطابه‌ای که چنین اثری در نفوس می گذارد باید از قلبی خاشع و نفسی مطمئن و ضمیری الهی که منور به نور هدایت و مستنیر از انوار عالم قدس و طهارت است القا شده باشد.

بنابراین تصدی این مسئولیت شایسته هر کسی نیست و لو اینکه دارای بالاترین مرتبه از مراتب اعتبارات اجتماعی و مدارج علمی باشد؛ بلکه این خصوصیت از آیات بینات و نشانه‌های روشنی است که خداوند در سینه صاحبان علم و معرفت و فلاح و رستگاری قرار داده است و این فرد نیست مگر شخصی که به واسطه مشاهده و وجدان متن واقع به علم حضوری به مسائل دین و حقایق ربّانی و وحیانی به حقیقت معرفت و ایمان واصل شده باشد.

و این فرد همان عارف کامل و سالک واصل است که نفس خود را در ذات خداوند فانی نموده؛ فلذا غیر خدا را نمی بیند و جز به واسطه او نظر نمی کند و لب به سخن نمی گشاید و دنبال امری نمی رود مگر به آنچه از ناحیه مشیّت و اراده پروردگار بر او القا شده باشد. پس در این مقام است که خطاب ناصحانه و گفتار مشفقانه او عین گفتار شرعی او، و گفتار شرعی او عین گفتار سیاسی، و خطابه اجتماعی او عین گفتار معنوی و اخروی او می باشد. و این است معنای عدم جدایی و افتراق مسائل شرعی از مسائل سیاسی در اسلام؛ پس در این نکته دقیق، تأمل و دقت کافی بنما! (منه عفی عن جرائمه).

<sup>۱</sup>. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۵۱، به نقل از تحف العقول؛ تحف العقول ص ۲۳۸، با قدری اختلاف.

نیست؛ زیرا از این کلام فهمیده نمی‌شود مگر اینکه مراد از علما فقط علمای عامل و عارف بالله که وسائط بین خداوند و بندگان بوده می‌باشد.

و اینان کسانی هستند که خداوند با تجلی انوار در قلوبشان، قلب‌های آنان را به معرفت خود منور ساخته و سینه آنان را برای اکتساب فیوضات ربّانیّه از عوالم ربوبیّه منشرح نموده که حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام هستند و افرادی که تالی‌تلو ایشان باشند؛ همانند اولیای الهی که به دنبال آن ذوات مقدّسه گام برداشته و امر آنان را تبعیّت می‌نمایند، نه مطلق فقهای که نسبت به مسائل حلال و حرام واقف باشند.

**دلیل علامه حلّی بر وجوب نصب: عدم نصب**

**موجب اختلال نظام و هرج و مرج می‌شود**

و ممکن است بر قول وجود منصوب از جانب امام علیه السّلام به این نحو استدلال شود که: وجوب نماز جمعه بدون مشروط بودن به امام یا منصوب خاص یا عام مانند فقها موجب اختلال نظام و هرج و مرج شدید است.

مرحوم محقق حلّی (ره) در توضیح این بیان

در کتاب معتبر می‌فرماید:

اجتماع مردم به علت تضارب نفوس با یکدیگر، موجب نزاع و درگیری و برانگیخته شدن فتنه‌ها می‌باشد و حکمت و عقلانیت ایجاب می‌نماید که علت نزاع و درگیری و آتش اختلاف و فتنه خاموش گردد و این مسئله ممکن نیست مگر با حضور حاکم و وجود حکومت ...

تا آنجا که می‌فرماید:

گفته نشود که اگر بیان شما تمام باشد هیچ‌گاه نماز جمعه مستحبی هم در صورت عدم وجود حاکم منعقد نمی‌شود؛ چراکه علت در هر دو موضع (وجوب و استحباب) واحد است، در حالی که شما در صورت امکان اقامه خطبه، اجازه انعقاد نماز جمعه را داده‌اید؛ زیرا در مقام جواب خواهیم گفت که: در صورت اقامه نماز جمعه مستحبی، دواعی و انگیزه‌ها برای اقامه آن زیاد نبوده؛ فلذا اجتماعی که مستلزم فتنه باشد بسیار نادر خواهد بود.<sup>۱</sup>

و در این نحوه از استدلال، مرحوم علامه حلّی و جماعتی از متأخرین همانند علامه آقا رضا همدانی و صاحب جواهر - قدس الله أسرارهم - نیز از ایشان تبعیت نموده‌اند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۲۸۰؛ مدارک الأحكام، ج ۴، ص ۲۵.  
<sup>۲</sup>مصباح الفقیه (ط.ق)، ج ۳، ص ۱۱۹.

اشکالات بر این استدلال علامه حلی:

## اشکالات بر این استدلال علامه حلی

اولاً: روایات دلالت بر وجوب نماز جمعه در هنگام عدم خوف دارند؛ فلذا با وجود خوف از فتنه نماز جمعه واجب نمی‌باشد، کما لا یخفی.

و ثانیاً: اشکالی که ایشان بیان کرده‌اند (خوف و فتنه) در مورد خلافت و حکومت نیز وارد است؛ پس بنا بر تمامیت این استدلال، خلافت و حکومت یک شخص معین از جانب خداوند متعال نیز ممتنع و محال خواهد بود؛ زیرا نفوس از انقیاد نسبت به او ابا و امتناع دارند.

و غیر از این موارد با اندکی تأمل اشکالات دیگری بر استدلال ایشان - که آن

را دلیلی عقلی بر منصبیت دانسته‌اند - وارد می‌شود؛ پس بنابراین اعتماد بر این وجوه و ادله در قبال روایات مطلقه و عمومات - که صراحت آنها را در وجوب نماز جمعه دانستی - بیش از همه چیز به استدلالات عامه - که منحرف از مسیر حق و منکر حقیقت ولایت حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام می‌باشند - شباهت دارد.<sup>۱</sup>

فصل سوّم: ادله قائلین به وجوب تخییری نماز جمعه

دلیل اوّل: ورود روایات مطلقه‌ای که دلالت دارد بر وجوب نماز ظهر چهار رکعتی، و از طرف دیگر روایات مطلقه‌ای وجود دارد که دلالت می‌کند بر وجوب نماز جمعه با دو رکعت و دو خطبه.

و از آنجایی که اجماع مسلّم و قطعی وجود دارد بر اینکه در ظهر روز جمعه اتیان این دو تکلیف با هم واجب نمی‌باشد، ناچاریم ظاهر هر کدام از این اطلاقات را با نصّ اطلاقات دیگر مقید نماییم که از این تقید استفاده حکم تخییر نماز جمعه می‌شود؛ همان‌گونه که فقها نسبت به فرمایش امام علیه السّلام در بیان حدّ ترخص

---

<sup>۱</sup> اشکالی در اعتماد به این وجوه نسبت به مسئله منصبیت؛ نه در مقام تحقق و صحّت و اجزاء، و نه در مقام وجوب نمی‌باشد؛ کما لا یخفی. (منه عفی عنه)

قائل به تخییر شده‌اند که در یک جا امام

علیه السّلام می‌فرماید:

إِذَا خَفِيَ الْأَذَانُ فَقَصِّرْ؛<sup>۱</sup> «جایی که صدای اذان شنیده نمی‌شود نماز را شکسته بخوان.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

إِذَا خَفِيَ الْجُدْرَانُ فَقَصِّرْ؛<sup>۲</sup> «و جایی که

دیوارهای شهر دیده نشد، نماز را شکسته

بخوان.»

و مواردی دیگری که برای تخییر بیان شده

است مفادّ این دلیل را بعضی از

---

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۲:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألتُهُ عن التَّقْصِيرِ قال: "إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَاتِمِّمْ وَإِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَقَصِّرْ."» (محقق)

<sup>۲</sup> وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۰:

«عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يُرِيدُ السَّفَرَ مَتَى يُقَصِّرُ قَالَ: "إِذَا تَوَارَى مِنَ الْبُيُوتِ."» الحديث.



اساتید محقق ما در مجلس درس موجّه و نیکو دانسته‌اند.

## دلیل اوّل: اطلاقات دال بر وجوب نماز جمعه و

### اطلاقات دال بر وجوب نماز ظهر

دلیل اوّل: اطلاقات دال بر وجوب نماز جمعه

و اطلاقات دال بر وجوب نماز ظهر:

روایات مطلقه‌ای که دلالت بر وجوب نماز جمعه می‌نماید نسبت به روایات مطلقه‌ای که دلالت بر وجوب نماز ظهر چهار رکعتی دارد، اخصّ مطلق می‌باشند، زیرا طائفهٔ اخیر نسبت به روز جمعه و غیر آن مطلق می‌باشند؛ پس بنابراین حکم نماز ظهر روز جمعه تخییر نبوده، بلکه نماز جمعه متعیّن خواهد بود.

## پاسخ این استدلال

بنابراین با فرض وجود روایات مطلقه‌ای که بر وجوب نماز چهار رکعتی در ظهر روز جمعه دلالت دارد، دیگر شکی نخواهد بود که یا باید این اطلاقات را بر آن نه گروهی که وجوب نماز جمعه از آنان استثنا شده حمل نماییم<sup>۱</sup> یا بر صورتی که شرایط نماز جمعه مثل عدد و حضور خطیب و غیر آن دو حاصل نباشد؛ و شاهد این

---

۱ و این حمل اولی است. (منه عفی عنه)

حمل قول حضرت امام صادق علیه السلام است

که می فرماید:

صلاة الجمعة واجبة لا يُعذر الناس فيها؛<sup>۱</sup> «نماز جمعه واجب است و مردم از شرکت در آن معذور نیستند.»

و هم چنین کلام دیگر امام علیه السلام که

می فرماید:

إنَّ اللهَ فَرَضَ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةُ الْجُمُعَةِ؛<sup>۲</sup> «خداوند [از یک جمعه تا جمعۀ دیگر] سی و پنج نماز واجب نموده که یکی از آنها نماز جمعه است.»

که مفاد این دو روایت این خواهد بود که نماز

جمعه را تا روز قیامت باید به صورت جماعت

اقامه نمود؛ و این تصریح است بر وجوب تعیینی

نماز جمعه، نه وجوب تخییری آن.

و با این بیان روشن شد که ذوق عرفی، این

نحوه از جمع دلالی - که مرضی ایشان مدّ ظلّه

قرار گرفت - را نپذیرفته و از آن ابا می نماید و در

حقیقت این جمع، دیگر جمع دلالی نخواهد بود؛

كما لا يخفى.

دلیل دوّم: روایت صحیحۀ زراره:

## دلیل دوّم: استدلال به روایت صحیحۀ زراره

حسنا أبو عبدالله عليه السلام على صلاة الجمعة حتى ظننت أنه يريد أن تأتيه، فقلت: نغدو

<sup>۱</sup> تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹:

«عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: "يُجْمَع [يُجَمَّع] القوم يوم الجمعة إذا كانوا خمسة فما زادوا، فإن كانوا أقل من خمسة فلا جمعة لهم. و الجمعة واجبة على كلِّ أحدٍ لا يُعذر الناس فيها إلّا خمسة المرأة و المملوك و المسافر و المريض و الصبي."» (محقق)

<sup>۲</sup> الكافي، ج ۳، ص ۴۱۹؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۱، با قدری اختلاف.

«حضرت امام صادق عليه السّلام آن قدر ما را به نماز جمعه ترغیب و سفارش کردند که من گمان کردم آن حضرت می خواهند که ما برای اقامه نماز جمعه خدمت ایشان مشرف شویم؛ لذا عرض کردم: (برای اقامه نماز جمعه) فردا صبح خدمت شما برسیم؟ حضرت فرمودند: «خیر! منظور من برگزاری نماز جمعه بین خودتان بود.»»

کیفیت استدلال قائلین به این صحیحه مبتنی بر سه نکته ای است که از این روایت استفاده نموده اند:

## بیان استدلال و اشکال آن

نکته اول: قطعاً زراره نماز جمعه را بجا نمی آورد؛ کما اینکه به خاطر همین جهت در صحیحه دیگر زراره حضرت امام صادق علیه السّلام، عبدالملک بن أعین را مورد عتاب و ملامت قرار می دهند و می فرمایند:

مثلک یهلك و لم یصل فريضة فرضها الله! قال: قلت: كيف أصنع؟ قال: صلوا جماعة؛ یعنی الجمعة.<sup>۲</sup>

«[ای عبدالملک!] همانند تویی هلاک می شود؟»

چراکه نماز جمعه ای را که

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹.

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳۹، با قدری اختلاف.



خداوند بر تو واجب کرده بجا نمی آوری! گفت:  
 عرض کردم: چه کنم؟ حضرت فرمودند: نماز را  
 به جماعت بخوانید؛ یعنی نماز جمعه بخوانید.»  
 و روشن است که عدم اتیان نماز جمعه  
 توسط زراره از جهت عدم وجوب آن در نظر او  
 بوده است؛ زیرا بدیهی است که با شدتِ اهتمام  
 زراره چگونه متصور است که با وجوب نماز  
 جمعه آن را ترک نموده باشد؟! در حالی که بیشتر  
 روایات مطلقه‌ای که دلالت بر وجوب تعیینی  
 نماز جمعه می‌نماید به واسطهٔ زراره روایت شده  
 است؟!!

نکتهٔ دوّم: کلمهٔ «حَثَّ» که معنای آن تحریص  
 و ترغیب بوده و دلالت بر شدتِ اهتمام بر انجام فعل  
 با وجود جواز ترک آن می‌کند که این معنا، همان  
 معنای استحباب مؤکّد است؛ فلذا این تعبیر در امور  
 واجب استعمال نشده و گفته نمی‌شود: «حَثْنَا عَلٰی  
 اَدَاءِ الْاَمَانَةِ!»

نکتهٔ سوّم: زراره می‌دانست که نماز جمعه  
 واجب نبوده و بدون حضور امام اقامه نمی‌گردد و این  
 مطلب در ذهن او ریشه دوانده بود؛ فلذا به امام  
 علیه‌السّلام عرضه می‌دارد: «نَعْدُوْ عَلَیْكَ؟» یعنی: آیا  
 فردا برای اقامهٔ نماز به حضور شما مشرف شویم؟ زیرا

بدیهی است اگر ارتکاز ذهنی زراره بر وجوب نماز جمعه در صورت حضور امام علیه السّلام نبود، دیگر جایی برای سؤال او برای حضور در محضر امام علیه السّلام نبود؛ بلکه بر او واجب بود که نماز جمعه را با حضور جمعی از مسلمین اقامه نماید و دیگر احتیاجی به اقامه نماز جمعه توسط امام علیه السّلام نبود؛ ولیکن از جهت اینکه امام علیه السّلام با این عبارت: «لا! إنّما عنیت عندکم» به او اجازه می دهد که نماز جمعه را خود بدون حضور آن حضرت اقامه نمایند، پس در حقیقت آنچه که از این روایت استفاده می شود این است که:

امام علیه السّلام به او اذن و اجازه اقامه نماز جمعه می دهد و اینکه در صورت عدم حضور او رخصت برای اقامه آن را دارد، درحالی که منصبیت به حال خود باقی بوده و این عین وجوب تخییری خواهد بود.

اولاً: کلمه «حَثَّ» در هر دو مورد استحباب و وجوب استعمال می‌گردد، خصوصاً زمانی که واجب در نزد بعضی از مردم به جهت تقیّه و خوف مهجور شده و مردم به ترک آن عادت کرده باشند و اتیان آن بعد از بر طرف شدن تقیّه و خوف هنوز برایشان سخت و سنگین است؛ فلامحاله مردم برای اتیان آن نیاز به تشویق و ترغیب دارند.

ثانیاً: علّت عدم اتیان نماز جمعه توسط زراره از جهت تقیّه بوده؛ زیرا قادر بر اتیان نماز جمعه حتی با عدّه کمی از اصحاب و لو مخفیانه نبوده است چون زمان، زمان تقیّه بوده است به نحوی که زراره و امثال او که از اصحاب معروف و مشهور بودند در اجتماعات مخالفین حضور پیدا می‌نمودند و الاّ به مجرد عدم حضور، متّهم به مخالفت با نظام شده و مورد پیگرد و مؤاخذه حکومت قرار گرفته و به عنوان مخالف شناخته می‌شدند.

و اگر بخواهی عصر تقیّه در زمان اصحاب حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام را ادراک کنی آن عصر را با عصر رژیّم پهلوی [رضاخان لعنة الله علیه] مقایسه نما. در این زمان، ما با چشم خود دیدیم که مردم حتی به طور مخفیانه در خلوت خود قادر به اقامه عزا برای اهل بیت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و  
توان امر به معروف و نهی از منکر حتی نسبت به  
منسوبین و فرزندان خود - تا چه رسد به دوستان  
و رفقای خویش - را نداشتند.

زراره و عبدالملک هر دو ساکن شهر کوفه  
بوده که در آن زمان محلّ زندگی و اقامت خلیفه  
وقت و مرکز و عاصمه حکومت و از بزرگترین  
شهرهای اسلامی به شمار می رفته است؛ ولیکن  
چون عصر تقیه به واسطه نزاع و درگیری بین  
بنی امیه و بنی عباس تضعیف شده و فضا و مجال  
برای اصحاب گشوده شد که آنها را متمکن از  
اقامه نماز جمعه نمود، فلذا امام علیه السلام آنان  
را تشویق و ترغیب به اقامه نماز جمعه توسط  
خودشان نمود.

و از آنجایی که اقامه نماز جمعه در ظرف  
حضور امام علیه السلام به جهت



اولویّت ایشان جز با حضور آن حضرت منعقد نمی‌گردد، زراره برای تشرّف اصحاب به حضور آن حضرت در صبح روز جمعه سؤال می‌نماید و روشن است که اگر امام علیه السّلام خود بنفسه بخواهد اقامه نماز جمعه بنماید، دیگر بر احدی جایز نیست که بر ایشان تقدّم پیدا کند و یا اینکه در محلّ دیگری بدون حضور آن حضرت، خود اقامه نماز جمعه نماید؛ زیرا که در هر شهری باید فقط یک نماز جمعه اقامه گردد. پس هنگامی که امام علیه السّلام خبر دادند که به جهت بقای تقیّه نسبت به خودشان نمی‌توانند نماز جمعه را اقامه نمایند، نماز جمعه بر زراره به جهت عدم بقای تقید نسبت به او واجب خواهد بود.<sup>۱</sup>

## بیان کیفیت تقیّه در زمان حضرت امام باقر و

### حضرت امام صادق علیهما السّلام

گفته نشود که: عصر حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السّلام زمان تقیّه

---

<sup>۱</sup> این اولین شاهد و دلیل است بر اینکه وجوب و حتی صحّت نماز جمعه مشروط به حضور امام یا نائب ایشان یا حاکم مبسوط الید نمی‌باشد؛ پس این نکته دقیق را متوجّه باش! (منه عفی عن جرائمه)

نبوده؛ خصوصاً با توجه به اینکه در همین زمان حسن بصری و اوزاعی و احمد بن حنبل بنا بر یکی از دو روایت نقل شده از او به عدم مشروطیت نماز جمعه به وجود شخص حاکم قائل شده‌اند؛ زیرا در جواب می‌گوییم:

**اولاً:** تقیّه در موردی تحقّق می‌یابد که فتوای مشهوری از اهل خلاف وجود داشته باشد و در بحث ما نحن فیه فتوای مشهور ابوحنیفه بر اشتراط وجوب نماز جمعه به وجود حاکم یا منصوب از جانب او وجود دارد.

و ثانیاً: اگرچه فتوا به عدم اشتراط از طرف این اشخاص فی حدّ نفسه صحیح و حق است؛ امّا آنها در مقام عمل، سلاطین جور را از باب اولویت برای تصدّی این مقام مقدّم می‌داشته‌اند و به خاطر همین اولویت بوده که خلفای جور از زمان تصدّی خلافت، خود متصدّی اقامه نماز جمعه می‌شدند. در چنین ظرفی چگونه ممکن است حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام خود متصدّی اقامه نماز جمعه گردند؟! درحالی که این امر مستلزم تقدّم ایشان بر خلفا می‌باشد!

و از این بیان اشکال آنچه گفته شده است  
- که امر امام علیه السّلام به زراره عبارت است  
از نصب او برای امامت نماز جمعه - دانسته  
می شود.

[اولاً:] امر امام علیه السّلام به زراره اعمّ از  
این خواهد بود که او امام یا مأوم باشد؛ پس روایت  
دلالتی بر نصب او نخواهد داشت.

[ثانیاً:] اگر نصب او به امامت جمعه با این  
امر عام تحقّق یابد، پس این نصب باید در تمام  
اعصار و زمانها نیز متحقّق گردد؛ زیرا ترغیب و  
تحریمی که از این روایت استفاده می گردد فقط  
مختصّ به زراره نبوده، بلکه عموم مردم را شامل  
می گردد.

### نتیجه بحث:

ضعف ادّعای وجوب تخییری نماز جمعه با  
این ادّله بر کسی پوشیده نیست؛ فلذا اگر نماز  
جمعه از مناصب امام علیه السّلام باشد، اقامه آن  
بدون اذن ایشان قطعاً حرام بوده و مجزی از نماز  
ظهر نیز نخواهد بود، و امّا اگر از مناصب امام  
علیه السّلام نباشد در این صورت نماز جمعه بر  
جمیع افراد واجب خواهد بود و قطعاً مسئله از  
یکی از این دو صورت خارج نیست. و از آنجایی  
که دانستی، ادّله بر عدم اشتراط نماز جمعه به

نصب، دلالت می‌نماید؛ پس نماز جمعه بر فرد فرد افراد تا روز قیامت وجوب تعیینی خواهد داشت.

## استدلال قائلین به وجوب نماز جمعه بعد از انعقاد آن

استدلال قائلین به وجوب نماز جمعه بعد از انعقاد آن:

کسانی که قائل به وجوب تعیینی نماز جمعه بعد از انعقاد و تشکیل آن شده‌اند ممکن است استدلال نمایند به ظاهر آیه شریفه<sup>۱</sup> و اینکه سیاق اطلاعات وارده در وجوب نماز جمعه منصرف به نماز جمعه‌های منعقد می‌باشد.

### اشکال بر این استدلال

[اولاً:] این ادعا بر خلاف ظهور آیه می‌باشد؛

زیرا همان‌گونه که دانستی مراد

---

<sup>۱</sup>سوره جمعه (۶۲) آیه ۹:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

از ندا، دخول وقت بوده و یا مراد از آن، ندا برای مطلق نماز و فریضه ظهر می باشد؛ نه اینکه این ندا اختصاص به نماز جمعه داشته باشد.

[ثانیاً:] با توجه به اینکه اجتماعات و نماز جمعه در آن عصر منحصر در اجتماعات مخالفین بوده، فلذا محال است که سیاق این روایات مطلقه بر وجوب حضور در نماز جمعه های برگزار شده باشد؛ پس با توجه به نتیجه فوق، چاره ای از التزام به وجوب تعیینی نماز جمعه نخواهیم داشت.

این تمام آن مطالبی بود که به ذهن قاصر حقیر در این باب خطور نمود،<sup>۱</sup> و

---

<sup>۱</sup> آنچه از مجموع مباحث گذشته حاصل شد این است که نماز جمعه واجب است به نحو اطلاق، و مشروط بر هیچ شرطی نبوده؛ بنابراین هیچ کس غیر از نه گروهی که در روایات آمده از اتیان و انجام آن معذور نمی باشند و همانا شرط عدد و وجود خطیب، دو شرط برای تحقق و وجود نماز جمعه می باشند؛ پس بر همه مسلمانان واجب بوده که با اجتماع و تشکیل حکومت شرعی اسلامی، حاکم عادل را متمکن بر اقامه نماز جمعه بنمایند. اما در صورت عدم تمکن و مبسوط الید بودن حاکم عادل از اقامه نماز جمعه - در جایی که حاکم جور یا نماینده منصوب از جانب او متصدی اقامه نماز جمعه شده، یا در ظرفی که حکومت اسلامی تشکیل نشده باشد، یا در مواردی که حاکم عادل به جهت رعایت احکام تقیه قادر نباشد خطبه صحیحی ایراد نماید که در بر گیرنده مصالح مسلمین و ارشاد و راهنمایی آنان به آنچه که منفعت دین و دنیای ایشان در آن است و آنان را بر آنچه که ضرر و مفسده ایشان در آن است آگاه و متوجه سازد - مستحب و ممدوح خواهد بود.

و به عبارت دیگر: بنا بر فرض عدم اقامه نماز جمعه آن گونه که باید باشد - مثل اقامه امام علیه السلام یا شخص منصوب از جانب ایشان به نصب

خداوند تعالی را حمد و سپاس می‌گوییم که با تحریر  
این رساله، توفیق ضبط و حفظ آن را به ما داد و از  
حضرتش مسألت داریم که ما را در همه آنچه که مرضی  
و محبوب اوست موفق داشته و از هر آنچه که مورد نهی  
و سخط و غضب اوست بر حذر بدارد. و السّلام و  
الصّلاة علی سیدنا محمّد و آله الطّاهرين و لعنةُ الله علی  
أعدائهم أجمعين.

نگارش و تحریر این مباحث در شب نهم ماه

---

خاص یا عام و بر فرض عصیان و ارتکاب مسلمین بر عدم اقامه نماز جمعه  
که گناهی کبیره و موبقه و مهلکه می‌باشد - نماز جمعه به نحو ترتب  
مستحب خواهد بود.

و نماز جمعه فرد افضل از دو فرد واجب تخییری می‌باشد و همین حکم  
نسبت به اهل قریه‌ها نیز جریان خواهد داشت، گرچه کسی که قادر بر ایراد  
خطبه بوده در میان آنها وجود داشته باشد، و شاید مراد فقها از واجب  
تخییری همین باشد؛ فافهم! \* (منه عفی عنه)

این تمام آن چیزی بود که خواستیم به عنوان تعلیقه و حاشیه بر آنچه در  
جوب نماز جمعه قبلاً نگاشته‌ایم، در این مقام اضافه نماییم.

و الحمد لله أولاً و آخراً و صلّی الله علی محمّد رسوله و آله الطّاهرين و سلّم  
تسلیماً کثیراً.

و أنا الرّاجی عفوّ ربّه سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی  
آخر جمادی الأولى سنة ۱۳۹۹ هجریه قمریه

\* کلام ایشان در اینجا تناقض صریح و اشکاری با آنچه سابقاً در متن و  
تعلیقه بدان ملتزم شدند دارد. چراکه سابقاً نظرشان این بود که در زمانی که  
حکومت عادلانه برای اقامه نماز جمعه وجود نداشته باشد، اقامه نماز جمعه  
حرام خواهد بود و اگر نمازی اقامه گردد باطل است، و مردم به جهت ترک  
این عمل واجب مرتکب حرام شده و عاصی به‌شمار می‌آیند.

صفر الخیر سال یک هزار و سیصد و هفتاد و دو - از  
هجرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، علیٰ هاجرِها  
آلافُ التَّحیَّةِ و السَّلام - پایان پذیرفت.

و أنا الرَّاجی عفو ربِّه الغنیّ

سید محمّد حسین الحسینی الطَّهرانیّ





خاتمه : بیان شرایط و مسائل نماز جمعه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و به نستعین

وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِیْنَ

الطَّاهِرِیْنَ

وَلَعْنَةَ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ

یکی از شرایط نماز جمعه این است که نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر از سه میل<sup>۱</sup> از محل برگزاری آن وجود نداشته باشد، و از عده‌ای از علما بر این مسئله ادّعی اجماع شده است، و دو روایت حسنه و موثقه محمد بن مسلم بر آن دلالت دارد. حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند:

۱. یكون بین الجماعتین ثلاثه أمیال؛ یعنی لا یكون جمعةً إلا فیما بینہ و بین ثلاثه أمیال و لیس تكون جمعةً إلا بخطبة.

قال: فإذا كان بین الجماعتین فی الجمعة ثلاثه أمیال، فلا بأس أن یجمع [یجمع] هؤلاء و [یجمع] هؤلاء.<sup>۲</sup>

«بین دو نماز جمعه باید سه میل فاصله باشد؛ یعنی نماز جمعه دیگری صحیح نیست مگر اینکه یک فرسخ با نماز جمعه اول فاصله داشته باشد، هم‌چنین نماز جمعه صحیح نیست مگر با ایراد خطبه.»

---

<sup>۱</sup> سه میل برابر با یک فرسخ می‌باشد. (محقق)

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳، با قدری اختلاف.



و نیز فرمودند: «وقتی که بین دو جماعت یک فرسخ فاصله بود، اشکال ندارد که هر کدام جداگانه نماز را اقامه نمایند.»

۲. تجب الجمعة علی من كان منها علی فرسخین، و معنی ذلك إذا كان إماماً عادلاً و قال إذا كان بين الجماعتين ثلاثة أميال فلا بأس أن يجمع [يُجَمَّعَ] هؤلاء و يجمع [يُجَمَّعَ] هؤلاء و لا يكون بين الجماعتين أقل من ثلاثة أميال.<sup>۱</sup>

«نماز جمعه بر کسی واجب است که تا فاصله دو فرسخی از محلّ برگزاری آن باشد، و این وجوب مشروط به حضور امام عادل می باشد. و وقتی که بین دو نماز جمعه یک فرسخ فاصله باشد، مانعی از تشکیل و برگزاری آن دو نبوده و نباید فاصله بین آن دو جماعت کمتر از سه میل باشد.»

## بحث اصولی راجع به وضع الفاظ عبادات

قبل از بحث راجع به مفاد این روایات لازم است مقدمه‌ای بیان شود:

الفاظ عبادات اگرچه برای اعمّ از صحیح و فاسد وضع شده، ولیکن در مقام خطاب و تکلیف قطعاً منصرف به صحیح از آن بوده است؛ پس بنابراین عدم جواز انعقاد دو نماز جمعه در

<sup>۱</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۳.

فاصله کمتر از یک فرسخ در صورتی است که هر دو نماز به طور صحیح اقامه شود؛ فلذا اگر فرض شود که یکی از آن دو فاسد بوده انعقاد نماز جمعه دیگر اشکالی نخواهد داشت.

## مراد از صحّت در عبادات

اما مراد از صحّت در عبادات صحّت واقعی نبوده، بلکه مراد صحّتی است که نماز گزاران آن را از لحاظ ظاهر شرع، مقتضی اجزاء و قبول بدانند.

طبق این بیان اگر در این فاصله نماز جمعه‌ای توسط مخالفین منعقد گردد، برگزاری نماز جمعه دیگر اشکالی نخواهد داشت؛ زیرا که عبادات مخالفین مجزی برای ایشان نیست. چنان که در کتاب کافی از زراره نقل شده است که:

سألتُ أبا جعفر عليه السلام عن الصلاة خلف المخالفين؛ فقال: «ما هم

«از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام راجع به حکم شرکت در جماعت مخالفین سؤال کردم؛ حضرت در جواب فرمودند: «آنان در نزد من به منزله دیوارهایی بیش نیستند.»»

فرع اوّل: اگر امام جمعه به عنوان مثال قرائت سوره را واجب نداند و نماز را بدون سوره اقامه نماید، برای شخصی که سوره را در نماز واجب می‌داند جایز نیست نماز جمعه دیگری منعقد نماید؛ اگر چه اقتدای به او برای این شخص جایز نمی‌باشد، و این به خاطر آن است که نماز جمعه اقامه شده توسط او از لحاظ ظاهر شرع صحیح و مجزی می‌باشد.

بنابراین اخبار و روایاتی که دلالت می‌کند بر عدم جواز انعقاد نماز جمعه دیگر در صورتی که نماز جمعه صحیحی منعقد شده باشد، شامل آن خواهد شد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳.

<sup>۲</sup> این بیان مورد تأمل و نظر می‌باشد؛ زیرا منع از انعقاد نماز جمعه دیگر توسط کسی که سوره را واجب می‌داند همانا به جهت امکان انجام و اتیان واجب به واسطه اقتدا به این امامی است که سوره را واجب نمی‌داند، و اما در صورت عدم جواز اقتدا به چنین امامی از یک طرف و وجوب اطلاقی نماز جمعه از طرف دیگر، دیگر اشکالی در انعقاد و اقامه نماز جمعه توسط کسانی که سوره کامل را در نماز واجب می‌دانند نخواهد بود. بله! ممکن است گفته شود بر امام جمعه‌ای که سوره را واجب نمی‌داند واجب است که

و این مسئله مانند سقوط اذان و اقامه از کسی است که می‌خواهد نماز خود را فرادی در محلی که نماز جماعت منعقد شده بخواند؛ زیرا که سقوط اذان و اقامه دائر مدار صحت نماز جماعت نزد مصلین بوده، نه نزد کسی که می‌خواهد فرادی نماز بخواند.

ولیکن در ما نحن فیه، شخصی که نماز جمعه را به خاطر ترک سوره توسط

---

سوره‌ای کامل را در نماز بیاورد تا رعایت ادله و مأمومین را بنماید؛ فتذکر!  
(منه عفی عن جرائمه)



امام جمعه باطل می‌داند باید نماز جمعه دیگری را در فاصله یک فرسخی یا بیشتر - در صورت اجتماع شرایط از جهت تعداد و وجود شخص خطیب - منعقد نماید، و در صورت عدم اجتماع شرایط، تکلیف او نسبت به نماز جمعه ساقط شده و باید نماز ظهر را به صورت فرادی اقامه نماید.

و حکم این فرع بر خلاف موردی است که امام جمعه بعضی از اجزاء و شرایطی که حدیث «لا تُعاد» شامل آنها نمی‌گردد را به جهت فراموشی بجا نیاورده باشد؛ مثلاً اگر امام نسیاناً بدون وضو یا پشت به قبله و یا بدون رکوع مشغول اقامه نماز گردید، نماز او از جهت ظاهر شرع باطل بوده و در این حکم تفاوتی بین علم این شخص به نسیان امام جمعه یا عدم آن وجود ندارد؛ پس در این صورت انعقاد نماز جمعه دیگر برای این شخص اشکالی نخواهد داشت.

اما اگر امام اجزاء و شرایطی که مشمول حدیث «لا تُعاد» است را فراموش کند، نماز او در واقع صحیح بوده و انعقاد نماز جمعه دیگر جایز نمی‌باشد.

فرع دوّم: بدان که اگر تو امام جمعه را فاسق

بدانی درحالی که نمازگزاران او را عادل می‌دانند، انعقاد نماز جمعه دیگر برای تو جایز نمی‌باشد؛ زیرا که عدالت امام از شرایط واقعی صحّت نماز جماعت نبوده، بلکه به عنوان شرط علمی اخذ شده است؛ بنابراین اگر چهار نفر که معتقد به عدالت او هستند به او اقتدا نمایند، این نماز جمعه صحیحاً منعقد شده است؛ زیرا که نماز جمعه حدّ اقل با حضور پنج نفر تشکیل و منعقد می‌گردد.<sup>۱</sup>

فرع سوّم: همانا مراد و مقصود از عدم امکان انعقاد دو نماز جمعه صحیح در فاصله کمتر از یک فرسخ، اقامه دو نماز جمعه که از همه جهات صحیح باشد نیست؛ زیرا که یکی از شرایط صحّت، فاصله یک فرسخی آن دو از یکدیگر است؛

---

<sup>۱</sup> در متن عبارت، اضطراب و تشویشی مشاهده می‌شود. (منه عفی عن جرائمه)

فلذا اگر این فاصله بین این دو مراعات نشود، چگونه می‌توان صحّت آن دو را تصوّر نمود؟ پس بنابراین مراد از صحّت، صحیح بودن آن با قطع نظر از این شرط می‌باشد.

حال بعد از اینکه این مقدمه را دانستی می‌گوییم:

همانا ظاهر دو روایتی که در صدر بحث گذشت عدم صحّت دو نماز جمعه‌ای است که در کمتر از یک فرسخ تشکیل می‌شود که دیگر تفاوتی ندارد که هر دو از لحاظ زمان مقارن بوده یا یکی زودتر از دیگری تشکیل گردد؛ اما بعد از وضوح بطلان نماز در صورت تقارن، بحث این است که هر دو نماز باطل می‌شوند یا اینکه یکی از آن دو بدون تعیین باطل می‌گردد.

### بیان کیفیت بطلان در صورت مقارنه

یکی از اساتید ما - مدّ ظلّه - در مجلس درس می‌فرمود:

ممکن نیست از این دو خبر، بطلان هر دو نماز جمعه را استفاده نمود؛ زیرا مفهوم قول امام علیه السّلام:

«فإذا كان بين الجماعتين في الجمعة ثلاثة أميال، فلا بأس أن يجمعَ [يُجَمِّعَ] هؤلاء و يجمعَ

این است که اگر بین آن دو کمتر از یک فرسخ فاصله باشد در صحّت انعقاد و برگزاری این دو نماز جمعه اشکال وجود دارد. ولیکن ممکن است گفته شود در صحّت انعقاد یکی از آن دو بدون تعیین اشکالی نیست که به واسطه قرعه، آن نماز صحیح مشخص می گردد. و این مسئله نظیر موردی می باشد که شخصی دو نفر را وکیل قرار بدهد که هر کدام از آنها وکیل او در عقد دو خواهر باشند؛ پس هر کدام از آنها یکی از دو خواهر را در زمان واحد به عقد او درآورند که در این مورد فقها حکم به صحّت یکی

---

¹ الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹. ترجمه:

«وقتی که بین دو جماعت یک فرسخ فاصله بود، اشکال ندارد که هر کدام جداگانه نماز را اقامه نمایند.»

از این دو عقد نموده‌اند؛ بنابراین برای مشخص نمودن عقد صحیح نیاز به قرعه داریم.<sup>۱</sup>

## اشکال این استدلال

با توجه به اینکه موارد قرعه در شریعت مشخص و معین می‌باشد، باید واقع معلومی که از نظر ما مجهول بوده وجود داشته باشد تا به واسطه قرعه، آن واقع معلوم مشخص گردد. اما اگر واقع، امر مشتبهی باشد دیگر اصلاً مجالی برای قرعه وجود نخواهد داشت. و از همین جا دانسته می‌شود صحت قرعه در اصل مسئله مورد تنظیر - که همان عقد دو خواهر باشد - غیر مسلم است. و خلاصه اینکه چون که دلیلی بر رجحان یکی از دو نماز بر دیگری در واقع وجود ندارد پس هر دو نماز باطل می‌شوند.

## بیان کیفیت ظهور این روایات

مفاد این دو روایت ظهور در بطلان هر دو نماز جمع‌های که در کمتر از یک فرسخ اقامه شده

---

<sup>۱</sup> قرعه حرام را مبدل به حلال نمی‌نماید؛ بلکه قرعه برای روشن شدن آن حلال واقعی است که نزد خداوند معلوم و از نظر ما مجهول می‌باشد. اما در بحث ما نحن فیه از آن جهت که اجرای صیغه عقد در زمان واحد برای دو خواهر بالضرورة حرام می‌باشد؛ فلذا صرف اجرای عقد برای یکی از آن دو، عقد دیگر را باطل می‌کند. پس هر دو عقد به جهت تعارض دو علت بر حلیت زنی که عقد نکاح بر او خوانده شده است باطل خواهد بود، و این نظیر تعارضی است که در اجرای اصالة البرائة در اطراف علم اجمالی پیش می‌آید؛ پس توجه نما که این نکته دقیقی می‌باشد. (منه عفی عن جرائمه)

است را دارد؛ زیرا کلام امام علیه السّلام که فرمودند: «فلا بأس»، بر هر دو نماز جمعه با هم وارد نشده است تا اینکه مفهوم آن، عبارت باشد از بأس و اشکال در هنگامی که دو نماز جمعه با هم منعقد می‌گردند؛ بلکه «فلا بأس» بر هر یک از دو نماز جمعه منعقد شده وارد شده است؛ زیرا که حرف عطف در قوه تکرار عامل است.

بنابراین معنای عبارت این گونه خواهد شد:

هنگامی که فاصله بین دو نماز

جمعه یک فرسخ باشد اشکالی در اجتماع این جماعت نیست، و همچنین اشکالی در اجتماع آن جماعت دیگر نیست.

پس مفهوم این عبارت همان گونه که می بینی بدین صورت می گردد: اگر فاصله بین دو جماعت کمتر از یک فرسخ باشد، پس اجتماع این دسته برای اقامه نماز جمعه اشکال داشته و همچنین اجتماع آن دسته دیگر نیز اشکال دارد. و طبق این بیان برای حکم به بطلان این دو نماز احتیاج به این مباحث طولانی و مُمل نخواهد بود، و در این صورت تفاوتی در بطلان آن دو از این جهت که هر کدام جاهل یا عالم به انعقاد نماز جمعه دیگر بوده و یا اینکه یکی از آن دو عالم به انعقاد نماز جمعه و دیگری جاهل به آن باشد وجود ندارد؛ زیرا که فاصله بین نماز جمعه به عنوان شرط واقعی اخذ شده، فلذا در صورت عدم حصول آن نماز باطل خواهد بود؛ چنان که حکم در سایر شروط واقعیّه هم این گونه می باشد.

اگر گفته شود که مفادّ روایت منصرف به صورت علم به فاصله بوده تا اینکه در صورت جهل نماز گزاران دو جماعت، نماز هر دو و در صورت جهل یکی از دو جماعت، نماز گروه

جاهل صحیح باشد کلامی بدون دلیل است؛ زیرا با توجه به اینکه روایت در مقام بیان حکم وضعی می باشد دیگر مقتضی برای چنین ادعایی وجود ندارد.

## حکم صورت عدم مقارنه

هم چنین در صورتی که یکی از دو نماز جمعه بر دیگری سبقت داشته باشد نیز هر دو نماز باطل می گردند؛ زیرا همان طور که دانستی ظاهر دو خبر بطلان هر دو نماز جمعه ای که در محل واحد اقامه شده اند می باشد، نه خصوص نماز جمعه متأخر؛ فلذا از اطلاق آنها بطلان نمازها حتی در صورت سبقت یکی از آنها بر دیگری استفاده می شود.<sup>۱</sup>

## دفع توهم

ممکن است کسی این گونه تصور نماید که نماز جمعه سابقه صحیح می باشد؛ زیرا هنگامی که نماز جمعه اول منعقد گردیده، به صورت صحیح تشکیل و اقامه شده است و هیچ مانعی هم از اقامه صحیح آن وجود ندارد. اما نماز

---

<sup>۱</sup> در اینکه حتی در صورت سبقت یکی از دو نماز جمعه هر دو باطل باشد منع واضحی است؛ زیرا جماعت متقدم به وظیفه و تکلیف خود عمل نموده و جماعتی که بعداً تشکیل شده مرتکب عصیان گردیده اند. تمام این مطالب در صورتی است که امام جمعه منصوب نباشد؛ اما در صورت نصب، دیگر مجالی برای این فروع نخواهد بود. (منه عفی عن جرائمه)



جمعه متأخر به دلیل اختلال در تحقق شرط آن فاسد بوده و نمی‌تواند مانع از صحت نماز جمعه اول گردد؛ زیرا که مانع از صحت آن نماز، نماز جمعه‌ای است که باطل نبوده و صحیحاً اقامه شده است.

ولیکن این توهّم مردود می‌باشد؛ به دلیل اینکه صحت نماز اول، خود محلّ بحث و نظر است؛ زیرا ما مدّعی هستیم که صحت آن نماز جمعه مشروط به عدم انعقاد نماز جمعه دیگری در وقت اقامه نماز جمعه است، همان‌گونه که اطلاق روایت ظهور در این مطلب دارد؛ کما اینکه نماز جمعه دوّم نیز محلّ بحث و نظر است. و به عبارت دیگر هر کدام از این دو نماز جمعه در صورتی صحیح خواهد بود که نماز جمعه دیگری منعقد نگردد؛ زیرا بحث ما در موردی است که هر دو نماز از حیث اجزاء و شرایط غیر از شرط بُعد که محلّ بحث می‌باشد تمام و صحیح بوده‌اند؛ پس همان‌گونه که نماز اول مانع از صحت نماز دوّم است، نماز دوّم نیز مانع از صحت نماز اول خواهد بود.

و به بیان روشن‌تر هر کدام از آنها مانع از انعقاد صحیح دیگری خواهد بود، پس بنابراین هر دو باطل خواهد بود؛ زیرا که تمناع موجود بین دو نماز جمعه صحیح واقع شده است و این

مقتضی امتناع حصول و تحقق آن دو خواهد بود، نه دو نماز فاسدی که هر کدام به خودی خود فاسد بوده و هیچ کدام از آنها باعث بطلان نماز دیگر نیستند و رابطه علی و ترتبی بین آنها وجود ندارد و مجرد تقدّم نماز جمعه‌ای که اوّل برگزار گردیده مرجّح صحّت آن نمی‌باشد؛ زیرا که در این مقام دلیلی بر ارجحیت نماز سابق نداریم.<sup>۱</sup>

## اشکال و پاسخ

اگر گفته شود: مشروطیت صحّت نماز جمعه اوّل به عدم انعقاد نماز جمعه متأخر مبنی بر التزام به صحّت شرط متأخر می‌باشد، در حالی که چنین التزامی فاسد است.

در پاسخ خواهیم گفت: این توهّم فاسدی است؛ زیرا شرط متأخری که صحّت آن ممتنع است آن شرطی است که برگشت به تقدّم معلول بر علّت دارد؛ مانند تقدّم حکم بر موضوع خودش.

چرا که اگر شرطی از شرایط موضوع زماناً متأخر از آن باشد، ترتّب حکم بر آن موضوع غیر معقول خواهد بود. امّا در این مقام از مشروط بودن صحّت نماز جمعه اوّل به عدم اقامه نماز

---

<sup>۱</sup> اشکال این مطلب در تعلیقه سابق گذشت. (منه عفی عن جرائمه)

جمعه دوّم در زمان متأخّر، تقدّم معلول بر علّت لازم نمی آید؛ زیرا بر فرض اینکه وجوب نماز جمعه وجوب مطلق باشد، دیگر مشروط به عدم انعقاد نماز جمعه دوّم نخواهد بود.

و این شرط صرفاً شرط واجب خواهد بود و این مسئله نظیر امر سابق به نماز است به شرطی که بعد از اتیان آن ریا و عُجب برای مصلی حاصل نشود؛ پس چنان که عدم ریا و عُجب شرط برای صحّت نماز است، هم چنین در ما نحن فیه عدم انعقاد نماز جمعه دوّم، شرط صحّت نماز جمعه اوّل خواهد بود.<sup>۱</sup>

و می توانی این گونه بگویی: مطلب در این مقام نظیر مشروط بودن صحّت تکبیره الإحرام به سلام نماز و مشروط بودن صحّت سلام به تکبیره الإحرام است؛ چراکه امر به نماز بر مجموعه ای که دارای اجزاء بوده متعلّق گردیده است که صحّت هر جزء از اجزای این مجموعه منوط به اتیان بقیّه اجزاء می باشد.

و امر به نماز جمعه در ما نحن فیه نیز از این قبیل می باشد؛ زیرا وجوب آن به اتیان یک نماز جمعه متعلّق گردیده که معنای آن اقامه نماز جمعه ای است که با وجود آن نماز جمعه دیگری

---

<sup>۱</sup> منع و اشکال این مطلب، پیش از این گذشت. (منه عفی عن جرائمه)

اقامه نگردد.

پس با این بیان خواهی دانست که دیگر فرقی در بطلان دو نماز جمعه در صورتی که نماز جمعه دوم قبل از فراغ از نماز جمعه اول و یا بعد از فراغ از آن تشکیل شود نخواهد بود؛ زیرا که اطلاق روایت بر عدم صحّت دو نمازی که در فاصله کمتر از سه میل تشکیل شده‌اند دلالت می‌نماید و ظهور این روایات، عدم صحّت نماز جمعه در تمام وقت آن می‌باشد.<sup>۱</sup> با این بیان اشکالات موجود در کلام صاحب مصباح الفقیه بر تو روشن می‌گردد و ما کلام را به ذکر آن طولانی نمی‌کنیم.

## بررسی صور چهارگانه انعقاد دو نماز جمعه

ممکن است توهم شود در صورت علم

<sup>۱</sup> این مطلب مسلم است و هیچ اشکالی در آن نیست که نماز جمعه به لحاظ ویژگی‌های منحصر به فرد خود یک نماز خاصی است که همه مسلمانان نسبت به آن مطلع و آشنا بوده و اهتمام خاصی به اقامه و برپایی آن داشته و به این جهت برای برگزاری آن مکان و محل ویژه‌ای مهیا نموده و مرتبه ممتازی از دیگر نمازها برای آن در نظر گرفته‌اند.

پس با توجه به این جایگاه ویژه چگونه ممکن است که در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه همزمان با یکدیگر بر پا شود، درحالی که بطلان هر دو نماز در این فاصله از بدیهیات است؟ و این مطلبی است که عموم مردم نسبت به آن آگاه بوده چه رسد به شخص امام جمعه.

پس بنابراین اصولاً مطرح نمودن این مسئله جایگاهی نخواهد داشت. حال با چشم پوشی از این مطلب اگر سبقت گرفتن برای اقامه نماز جمعه به جهت دعاوی دنیوی نباشد، پس بر جماعت دیگر لازم است که اقامه آن را ترک نمایند؛ اما اگر احیاناً برگزاری این دو نماز جمعه بدون علم و غرضی اتفاق افتاد، پس مقتضای قواعد صحّت هر دو نماز خواهد بود. (منه عفی عن جرائمه)

جماعت اوّل به انعقاد نماز جمعه دیگر و عدم علم جماعت دوّم به انعقاد نماز جمعه اوّل، فقط نماز جمعه اوّل باطل خواهد بود هم‌چنین نماز جمعه دوّم باطل می‌گردد، در صورتی که علم به انعقاد جماعت اوّل داشته و جماعت اوّل نسبت به انعقاد جماعت دیگر علم نداشته باشد،

در حالی که این توهم فاسد است؛<sup>۱</sup> زیرا بنا بر هر فرضی، هر دو نماز جمعه باطل خواهد بود. زیرا انعقاد هر دو نماز جمعه خالی از یکی از این صور نخواهد بود:

---

<sup>۱</sup> بلکه بنا بر آنچه تقریر نمودیم مطلبی قوی و صحیح است. (منه عفی عن جرائمه)

۱. هر دو جماعت، جاهل به انعقاد نماز  
جمعه دیگری باشد.

۲. هر دو جماعت، عالم به انعقاد نماز جمعه  
دیگری باشد.

۳. یکی از آن دو جماعت عالم و دیگری  
جاهل به انعقاد نماز جمعه دیگر باشد.

بنابراین چهار صورت متصور خواهد بود:

**صورت اول:** اینکه هر دو جماعت نسبت به  
انعقاد نماز جمعه دیگر جاهل و بی خبر بوده و با  
توجه به اینکه شرط مسافت، شرط واقعی است؛<sup>۱</sup>  
پس لازمه آن بطلان هر دو نماز جمعه می باشد. اگر  
بعد از اتمام نماز از انعقاد نماز جمعه دیگر قبل یا  
بعد از آن مطلع شدند، بر آنها واجب است به مکانی  
که از هر دو نماز جمعه یک فرسخ فاصله دارد رفته  
و در آنجا نماز جمعه دیگری را اقامه نمایند؛ چراکه  
به واسطه اقامه نماز جمعه اول تکلیف از آنان ساقط

---

<sup>۱</sup> بُعد و مسافت همانند وقت و اجتماع، شرط مشروعیت نماز نیست بلکه  
شرط برای نماز، بعد از تحقق وجوب آن است و نهی از اقامه نماز در کمتر  
از مسافت مذکور، از باب تزاحم می باشد؛ فلذا پوشیده نیست که عدم علم  
به اقامه نماز دیگر کفایت از صحت و اجزای آن خواهد کرد، چرا که خداوند  
متعال می فرماید: ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (سوره توبه (۹) آیه ۱۹)؛  
و یا آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (سوره مائده (۵) آیه ۲۷)؛  
زیرا اقامه نماز جمعه در این فرض لا محاله از مصادیق احسان و تقوا  
می باشد. (منه عفی عن جرائمه)

نگردیده است و در همان محل اقامه نماز جمعه دیگر نیز ممکن نخواهد بود؛ زیرا به همان دلیلی که نماز اوّل باطل بود، این نماز جمعه نیز باطل است.

صورت دوّم: که هر دو جماعت عالم به انعقاد نماز جمعه دیگر می‌باشند که در این صورت هم هر دو نماز جمعه باطل می‌باشد. و اگر از هر دو جماعت قصد قربت متمشی باشد به جهت جهل به حکم که نمی‌دانند در صورت انعقاد نماز جمعه دیگر، نماز آنان باطل می‌گردد، باز هم هر دو نماز جمعه به علّت تمانع بین آن دو باطل خواهد بود.

پس بنابراین اگر بعد از انعقاد نماز جمعه از

حکم به بطلان با خبر شدند بر



آنها واجب خواهد بود که از محل اقامه هر دو نماز جمعه یک فرسخ فاصله گرفته و نماز جمعه دیگری را در صورتی که مجال برای اقامه آن باقی مانده باشد اقامه نمایند و در غیر این صورت تکلیف آنان اقامه نماز ظهر می باشد.

اما اگر قائل به بطلان دو نماز جمعه به این جهت باشیم که مقتضی امر به شیء نهی از ضد آن بوده و نهی از ضد هم مستلزم فساد باشد؛ بنابراین تکلیف هر جماعت به سعی و حرکت به سوی نماز جمعه منعقدۀ دیگر، مستلزم نهی از حرکت به سمت نماز منعقدۀ خود خواهد بود؛ فلذا هر دو نماز جمعه باطل خواهد بود.

این مطلب فقط در صورتی تمام خواهد بود که فرصت کافی بعد از اتمام دو نماز برای فاصله گرفتن از محلّ اقامه نماز به اندازه یک فرسخ و اقامه نماز جمعه دیگر وجود نداشته باشد.

اما در صورتی که قصد قربت از آنان متمشی نباشد، به علت اینکه هر دو جماعت به خاطر عدم مراعات شرط فاصله بین دو نماز عالم به فساد و بطلان نماز جمعه خویش بوده، دیگر بطلان مستند به تمانع نخواهد بود؛ زیرا دانستی که تمانع در صورتی تحقق پیدا می کند که هر دو نماز جمعه از جمیع جهات و شرایط غیر از شرط

بُعد صحیح باشد، پس بنابراین بطلان مستند به عدم وجود قصد قربت خواهد بود و اتیان این دو نماز جمعه کالعدم بوده و هیچ تأثیری در بطلان نماز جمعه سوّم نخواهد داشت.

پس بر این دو جماعت در صورت احراز شرط و پیش از فوت وقت واجب است نماز جمعه دیگری را منعقد نمایند، به این صورت که هر دو جماعت در محلّ واحد اقامه نماز جمعه نموده یا اینکه هر کدام از آنها یک فرسخ از یکدیگر فاصله گرفته و هر کدام اقامه نماز نمایند و دیگر لزومی بر فاصله گرفتن یک فرسخی از محلّ آن دو نماز جمعه باطل نخواهد بود؛ زیرا آن دو نماز جمعه به جهت فسادشان تأثیری در صحّت نماز جمعه دیگر نخواهند داشت.

صورت سوّم: که جماعت دوّم نسبت به انعقاد نماز جمعه اوّل عالم بوده اما جماعت اوّل عالم به انعقاد نماز جمعه دوّم نمی باشد؛ چنانچه - به خاطر جهل به

حکم - قصد قربت از جماعت دوّم متمشی

باشد، هر دو نماز به علّت تمانع باطل خواهد بود.<sup>۱</sup>  
پس در این صورت هم بر جماعت دوّم و هم بر  
جماعت اوّل - اگر علم به فساد نمازشان داشته  
باشند - واجب است که نماز جمعه دیگری را در  
فاصله یک فرسخی اقامه نمایند.

اما در صورت عدم امکان قصد قربت جماعت  
دوّم به خاطر علم به فساد، فقط خصوص نماز  
جماعت دوّم باطل خواهد بود نه جماعت اوّل؛  
زیرا فساد ذاتی نماز دوّم، تأثیری در فساد نماز  
اوّل ندارد.<sup>۲</sup>

محصل این کلام این خواهد بود که: هیچ  
تفاوتی بین صورت اقتران و سبق و تأخر دو نماز  
جمعه وجود ندارد؛ فلذا تفصیل مذکور  
در صورت مقارنه هم جاری خواهد بود.

**آیا انعقاد نماز جمعه مشروط به احراز عدم انعقاد  
نماز جمعه دیگر می باشد یا خیر؟**

جماعتی که قصد اقامه نماز جمعه را داشته

---

<sup>۱</sup> ظاهراً به همان وجهی که ذکر شد، نماز جمعه اوّل صحیح می باشد. (منه  
عفی عن جرائمه)

<sup>۲</sup> مؤلف محترم صورت چهارم را ذکر نفرموده‌اند؛ زیرا صورت چهارم،  
عکس صورت سوّم خواهد بود و حکمش همانند صورت سوّم می باشد.  
(محقق)

باید این شرط را نیز همانند سایر شروط احراز نمایند؛ پس اگر بگوییم: آنچه که بر این جماعت واجب است، انعقاد نماز جمعه‌ای است که متّصف به عدم انعقاد نماز جمعهٔ دیگر همراه آن باشد که در این صورت شرط عبارت می‌باشد از عدم سبق و اقتران و تأخّر.

پس بنابراین مجالی برای احراز این شرط به واسطهٔ اصل عدم انعقاد نخواهد بود؛ زیرا اصل عدم انعقاد نماز جمعهٔ دیگر ثابت نمی‌کند که این نماز جمعه غیر مسبوق به نماز جمعهٔ دیگر نبوده باشد، چنان‌که ثابت نمی‌کند بعد از آن نیز نماز جمعهٔ دیگری منعقد نگردد؛ پس بر آنان واجب خواهد بود شرط عدم انعقاد نماز جمعهٔ دیگر را به واسطهٔ علم یا شهود بیّنه احراز نمایند و در صورت عدم وجود بیّنه یا عدم تمکّن از تحصیل علم به جهت مشقّت یا استحالةٔ آن باید عمل به ظن

نمایند؛ زیرا در این مقام احراز علم قطعی به جهت انسداد منتفی می‌باشد.

ولیکن ظاهر دو روایت مذکور عدم دخالت اِتِّصاف در متعلّق تکلیف است و تکلیف مقید و متّصف به احراز شرط نخواهد بود؛ بلکه آنچه واجب است تشکیل نماز جمعه به نحوی است که عدم انعقاد نماز جمعه دیگر شرط در صحّت آن باشد و یا اینکه انعقاد نماز جمعه دیگر مانع از صحّت آن خواهد بود.

ولیکن عنوان اشتراط یا مانعیّت دخیل در عنوان تکلیف نیست، فلذا مانعی از اجرای اصل عدم انعقاد نماز جمعه دیگر وجود نخواهد داشت؛ زیرا تکلیف به اقامه نماز جمعه مرگّب از یک امر وجودی - که با وجودش محرز شده - و یک امر عدمی - که با اصل عدم، احراز می‌گردد - است، و اجرای این اصل برای عدم انعقاد نماز جمعه دیگر تا زمان برگزاری و انعقاد این نماز جمعه بلا اشکال خواهد بود.

اما اجرای این اصل نسبت به نماز جمعه متأخّر مبتنی بر صحّت جریان استصحاب در مستقبل خواهد بود که اگر آن را بپذیریم اصالة العدم نسبت به نماز جمعه متأخّر جاری خواهد بود و الاّ باید عدم انعقاد آن در زمان

لاحق، به وسیله علم یا تعبّد، و در صورت عدم  
تمکّن از آن دو به وسیله ظن احراز گردد.

**آیا می توان با اجرای اصالة الصّحة به یکی از این**

**دو نماز اقتدا نمود؟**

مسئله دیگر اینکه: آیا ممکن است فردی با  
اجرای اصالة الصّحة به یکی از این دو نماز اقتدا  
نماید، به این نحو که بنا را بر صحّت بگذارد که  
این نماز از مصادیق صورت چهارم بوده که در  
آن فرض، نماز جماعت اوّل صحیح و دوّمی  
باطل می باشد و یا اینکه چنین عملی امکان  
ندارد؟ ظاهراً مانعی برای اجرای اصالة الصّحة  
وجود ندارد، در صورتی که اصالة الصّحة خود از  
اصول محرزه باشد.

و گفته نشود: اجرای این اصل مستلزم قائل  
شدن به فساد نماز دوّم است در حالی که حمل  
فعل یک مسلمان بر صحّت در صورتی که مستلزم  
حمل فعل مسلمان دیگری بر فساد باشد ممکن  
نخواهد بود.

زیرا در جواب می گوئیم: فساد نماز جماعت  
دوّم بر اساس همه این تقادیر بوده نه اینکه مبتنی  
بر صحّت نماز جماعت اوّل باشد.

بله! اگر ما بگوییم: از لحاظ شرع اصالة الصَّحَّة ثابت نشده؛ بلکه مبنای این اصل بر اساس بنای عقلا در رفتارشان بر اساس حصول ظنِّ اطمینانی بوده - که اظهر هم همین است -؛ پس هنگامی که اطمینان حاصل شود که جماعت اوّل جاهل به انعقاد جماعت دوّم بوده و جماعت دوّم مطّلع از انعقاد جماعت اوّل بوده‌اند در حالی که هر دو جماعت عالم به حکم باشند، دیگر مجالی برای اقتدا نخواهد بود.

باید دانست که بر صحّت نماز سابق فقط ادّعی اجماع شده؛ بلکه در مصباح الفقیه آمده که از احدی مخالفت با این حکم مشاهده نشده است، ولیکن مخفی نیست که رفع ید نمودن از اطلاق روایات با امثال این اجماعات مشکل است؛ چراکه این اجماعات اعتبار و حجّیتی ندارند، فتأمّل!

**افرادی که نماز جمعه بر آنان واجب است**

**افرادی که نماز جمعه بر آنان واجب است**

بدان که نماز جمعه بر هر فردی واجب بوده

---

<sup>۱</sup> اجماع ادّعا شده در ما نحن فیه مبتنی بر مطلبی است که پیش از این ذکر کردیم که بر اساس قواعد، نماز جمعه متقدّمه صحیح می‌باشد؛ فلذا اطلاق وجود ندارد تا با اجماع معارضه کند. و به تحقیق همان گونه که به دفعات مکرّر گفته شد اجماع مطلقاً نه در این مورد و نه در سایر موارد اساساً حجّیت ندارد. (منه عفی عن جرائمه)

و کسی از اقامه آن معذور نبوده مگر نه گروه:  
خردسال، افراد سالخورده، مریض، دیوانه، زن،  
مسافر، نابینا، عبد و کسی که در دو فرسخی از  
نماز جمعه می‌باشد. و به این روایات بر این  
مطلب استدلال می‌شود:

۱. در صحیح، زراره از حضرت امام محمد  
باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت  
فرمودند:

فرض الله على الناس من الجمعة إلى الجمعة خمساً و ثلاثين صلاة؛ منها صلاة واحدة فرضها  
الله عزّ و جلّ في جماعةٍ وهي الجمعة، و وضعها عن تسعة: عن الصّغير و الكبير و المجنون  
و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الأعمى و من كان على رأس فرسخين.<sup>۱</sup>

«خداوند متعال از یک جمعه تا جمعه دیگر سی  
و پنج نماز را بر مردم واجب کرده است؛ و  
خداوند یکی از این نمازها را به جماعت واجب  
فرموده است و آن عبارت از نماز جمعه است، و  
وجوب آن را از نه گروه برداشته است: کودک،  
پیر و سالخورده، دیوانه، مسافر، عبد، زن،  
مریض، کور و آنکه دو فرسخ از محلّ اقامه نماز  
فاصله داشته باشد.»

در صحیح، منصور بن حازم از حضرت امام  
جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت  
فرمودند:

يُجْمَع [يُجْمَع] القوم يوم الجمعة إذا كانوا خمسة فما زاد [فما زادوا]، فان كانوا أقل من خمسة  
فلا جمعة لهم. و الجمعة واجبة على كلّ أحد لا يُعذر الناس فيها إلا خمسة: المرأة و المملوك

<sup>۱</sup> الكافي، ج ۳، ص ۴۱۹.



«اجتماع مردم در روز جمعه برای اقامه نماز جمعه در صورتی که بیشتر از پنج نفر باشند واجب است؛ اما اگر از پنج نفر کمتر بودند دیگر نماز جمعه بر آنان نیست. نماز جمعه بر همه افراد واجب است و هیچ کس از حضور در آن معذور نمی باشد مگر پنج گروه: زن و مملوک و مسافر و مریض و کودک.»

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای که

فرمودند:

الجمعة واجبة على كل مؤمنٍ إلا على الصبي... الخ<sup>۲</sup>

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است مگر بر

کودک...»

---

<sup>۱</sup> تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۹؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص ۴۲۰، با مقداری اختلاف.

<sup>۲</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۳۱.

روایت به طور کامل به این نحو می باشد: «الجمعة واجبة على كل مؤمنٍ إلا على الصبي و المريض و المجنون و الشيخ الكبير و الأعمى و المسافر و المرأة و العبد المملوك و من كان على رأس فرسخين.»

ترجمه: «نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است مگر بر کودک و بیمار و دیوانه و پیرمرد و نا بینا و مسافر و زن و کسی که دو فرسخ با محل برگزاری آن فاصله دارد.» (محقق)



ولیکن در روایت صحیحہ محمد بن مسلم<sup>۱</sup> و روایت نبوی<sup>۲</sup> و غیر از این دو روایت، افراد معذور چهار گروه ذکر شده‌اند.

## توہم تنافی بین این روایات و پاسخ آن

چه بسا توہم شده که بین این روایات از دو جهت تنافی وجود دارد:

اولاً: به جهت اختلاف بین عقد مستثنیٰ منہ

در روایت اربعه که دلالت بر وجوب نماز جمعه بر غیر چهار گروه دارد و بین عقد مستثنیٰ منہ در روایت خمسہ که دلالت می‌نماید بر اینکه نماز جمعه فقط بر پنج نفر واجب است. هم‌چنین مغایرتی که در عقد مستثنیٰ در روایات استثنای اربعه و خمسہ و تسعه است و مغایرت دیگری که به جهت مفهوم عدد وجود دارد.

---

<sup>۱</sup> محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً؛ مِنْهَا صَلَاةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا إِلَّا خَمْسَةً: الْمَرِيضَ وَالْمَمْلُوكَ وَالْمَسَافِرَ وَالْمَرْأَةَ وَالصَّبِيَّ.» (الكافي، ج ۳، ص ۴۱۸).

ترجمه: «خداوند عزوجل در هر هفت روز، سی و پنج نماز را واجب کرده است؛ یکی از آنها نمازی است که حضور در آن بر هر مسلمانی واجب است مگر پنج نفر: مریض و مملوک (عبد) و مسافر و زن و بچہ.» (محقق)

<sup>۲</sup> حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الجمعة حقٌّ واجبٌ على كلِّ مسلمٍ إلَّا أربعة.» (وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۳۰۱).

ترجمه: «نماز جمعه حقّی واجب بر هر مسلمان است مگر بر چهار دسته.» (محقق)

ولیکن این توهم پاسخ داده می‌شود:

اولاً: وجوب نماز جمعه بر شخص مسافر

به واسطه ظهور عمومیت عقد مستثنیٰ منه در روایتی

است که دلالت بر خروج چهار گروه می‌نماید،

در حالی که عدم وجوب نماز جمعه بر شخص مسافر

به واسطه نص و تصریح بر مستثنیٰ در روایتی که

دلالت بر خروج پنج گروه می‌نماید می‌باشد و با

وجود نص، لا محاله از ظهور عام رفع ید می‌شود.

گفته نشود که: عقد مستثنیٰ منه در روایتی که

دلالت بر خروج چهار گروه دارد

اگرچه فی حدّ نفسه ظاهر در شمول آن بر  
شخص مسافر می‌باشد؛ اما بعد از استثنای این چهار  
گروه از آن، نصّ در شمول مستثنیٰ منه بر مسافر  
می‌گردد؛ و بر این اساس بین مستثنیٰ منه در این  
روایت و مستثنیٰ منه در روایت خمسۀ تنافی واقع  
می‌گردد.

زیرا در جواب خواهیم گفت: استثنای  
خصوص این چهار گروه در روایت اربعه اگرچه  
موجب قوّت ظهور مستثنیٰ منه نسبت به شمول  
آن بر مسافر می‌گردد، اما این ظهور در حدّی  
نیست که بتواند در قبال نصّ مقاومت کند؛ پس  
چاره‌ای نیست جز اینکه عقد مستثنیٰ منه را در  
روایت خمسۀ بر آن مقدّم بداریم؛ و چون دانستی  
تنافی بین روایت اربعه و خمسۀ وجود ندارد،  
همانا خواهی دانست که تنافی بین این دو روایت  
و بین روایت تسعة نیز وجود نخواهد داشت.

**ثانیاً:** همانا عدد وقتی در مقام تحدید وارد  
شود - یعنی وقتی خصوص عدد در حکم دخالت  
داشته باشد - مفهوم دارد؛ چنان که گفته می‌شود:  
نصاب زکاة، چهل گوسفند می‌باشد.

اما اگر عدد مدخلیتی در حکم نداشته؛ بلکه  
برای مجرد اشاره به عناوین خاصه باشد که آن

عناوین ملاک و موضوع حکم هستند، مفهوم نخواهد داشت.

این مقام نیز از همین قبیل است؛ چراکه عنوان اربعه، خمس و تسعه که در مستثنیٰ وارد شده، صرفاً برای اشاره به عناوینی از قبیل مسافر و مریض می‌باشد که دخالت در حکم به عدم وجوب نماز جمعه دارد؛ نه اینکه در استثنای اربعه و خمس از حیث اینکه اربعه و خمس بوده خصوصیتی وجود دارد.

با این بیان دانستی که مفهوم عدد در مستثنیٰ نیز موجب صراحت و نصّ مستثنیٰ منه در عموم نشده؛ کما اینکه موجب تنافی بین مستثنیٰها هم نخواهد شد.

خلاصه اینکه: عدم وجوب نماز جمعه نسبت به نه گروه از اموری است که هیچ اشکالی در آن نخواهد بود؛ ولیکن مرحوم محقق در کتاب شرایع<sup>۱</sup>؛ شخص

أعرج [لنگ] را نیز به این افراد اضافه نموده است، در حالی که دلیلی غیر از آنچه که سید در کتاب مصباح خود به طریق ارسال نقل فرموده: و قد

---

<sup>۱</sup> شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۸۶.

رُوی أَنْ العرجَ عذرٌ؛<sup>۱</sup> ندارد که اگر شهرت موجب انجبار ارسال این روایت شود، اعرج نیز ملحق به نه گروه خواهد شد و الاً دلیلی و حجّتی برای رفع ید نمودن از شمول عمومات نسبت به او نخواهیم داشت؛ اما ادّعی اطلاق عنوان مریض بر اعرج بی قرینه بوده، بلکه قرینه بر خلاف آن است.<sup>۲</sup>

بله! اگر سعی و حرکت برای او موجب حرج و مشقّت باشد، به واسطه عمومات ادلّه نفی عسر و حرج که حاکم بر ادلّه تکالیف واقعیه بوده، حکم وجوب نماز جمعه از او برداشته خواهد شد. ولیکن این حکم مختصّ به اعرج نبوده؛ بلکه هر کسی که حضور او در نماز جمعه موجب عسر و حرج گردد، تکلیف حضور از او ساقط خواهد بود.

اما باید به این نکته توجه داشت که خصوص این گروه‌هایی که استثنا شده‌اند، حکم وجوب نماز جمعه به مجرد صدق بر ایشان از آنان ساقط خواهد شد، چه اینکه سعی و حضور برای آنان موجب عسر و حرج بوده و یا نباشد؛ چنانچه

---

<sup>۱</sup> المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۲۹۰ (به نقل از سیّد مرتضیٰ علم الهدی در المصباح).

<sup>۲</sup> می‌توان برای عدم توجه تکلیف نسبت به شخص اعرج به قاعده عسر و حرج استدلال نمود. (منه عفی عن جرائمه)

اقتضای اطلاق روایات این می باشد.

و اینکه دیده می شود بعضی از فقها حکم سقوط وجوب را از مریض و کبیر مقید به تعذر و تعسر حضور آنان نموده اند، تقییدی بلا دلیل می باشد؛ چنانچه تقیید این دو عنوان به ادعای اینکه مناسبت حکم و موضوع مقتضی انصراف ادله به اینکه سعی ایشان موجب مشقت عرفی باشد نیز بدون دلیل و شاهد خواهد بود، بلکه مجرد استحسان محض می باشد و حق، سقوط وجوب نماز جمعه از این دو گروه



است؛ اگرچه آنان در غایت قدرت و تمکن از سعی و حضور در نماز جمعه باشند.<sup>۱</sup>

## عدم وجوب نماز جمعه در هوای بارانی

ظاهر آن است که وجوب نماز جمعه در هنگام بارش باران اگرچه موجب مشقت نباشد ساقط می‌گردد؛ چنان‌که صحیحۀ عبد الرّحمن از حضرت امام صادق علیه السّلام به آن دلالت دارد که فرمودند:

لا بأس بأن تدع الجمعة في المطر.<sup>۲</sup>

«اشکالی نیست که نماز جمعه در هنگام بارش باران ترک شود.»

## صبی و کبیر و مسافر به چه کسی اطلاق می‌شود؟

صبی: اگرچه مراد از آن کسی است که عرفاً او را صبی محسوب می‌نمایند؛ - بنابراین شامل کسی که دوازده ساله باشد نمی‌گردد چه رسد به کسی که سنّ او نزدیک به پانزده سال باشد ولیکن مراد از ظاهر کلمه «صبی» - به قرینه روایاتی که ابای از تخصیص داشته و دلالت می‌نمایند بر اینکه قلم تکلیف بر کسی که محتمل نگردیده و سنّ او به پانزده سال نرسیده جاری نمی‌گردد - کسی است که به

<sup>۱</sup> این بیان محلّ تأمل و نظر می‌باشد. (منه عفی عنه جرائمه)

<sup>۲</sup> تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴۱.

یکی از این دو حد نرسیده باشد که این مسئله مورد اجماع قطعی نیز می‌باشد.

کبیر: مراد شخصی است که عمری بر او گذشته و آثار پیری و ضعف بر او ظاهر گردیده باشد؛ چنان که عرفاً به او پیرمرد و شیخ اطلاق گردد. و بعید نیست که عنوان شیخ در زمان ما بر کسی که عمر او به هشتاد سال رسیده اطلاق گردد؛ اما تفسیر آن به پیرمرد از کار افتاده و زمین‌گیر و ناتوان - چنان که می‌بینی - بدون وجه خواهد بود.

مسافر: جماعتی از فقها تصریح نموده‌اند که مراد از مسافر شخصی است که شرعاً این عنوان بر او اطلاق می‌شود؛ فلذا از تحت این عنوان شخص مُقیم و کثیر السّفر و کسی که سفرش معصیت بوده و کسی که قصد اقامهٔ ده روز در یک محل را داشته است و شخصی که در قصد اقامه در یک محل، سی روز تردید دارد خارج می‌گردند.

ولیکن این تفسیر بدون دلیل بوده؛ زیرا عنوان سفر یک حقیقت شرعی<sup>۱</sup> نمی باشد، بلکه مراد از سفر آن حقیقتی است که عرف آن را سفر محسوب نماید و وقتی به قیود پنج گانه ای که در محلّ خود ذکر شده مقید گردد، موجب قصر نماز خواهد شد.

پس در هر صورتی که دلیل بر تقیید این عنوان بخصوصه دلالت نماید، موجب تقیید آن گردیده و الاّ در آن مورد به اطلاق عنوان مسافر تمسّک می گردد. بنابراین کسی که در مسیر رفت و یا در مسیر رفت و برگشت هفت فرسخ را طی نماید چون عنوان مسافر بر او صدق می نماید، نماز جمعه از وی ساقط می گردد.

به خلاف شخصی که در مدّت ده روز یا بیشتر هشت فرسخ را طی نموده باشد؛ به این نحو که هر روز مقدار کمی از مسیر را طی نموده و سپس زمان طولانی در آن محل توقف نموده باشد که گرچه سفر او سفر شرعی بوده ولیکن سعی و حرکت بر او به سوی نماز جمعه واجب خواهد بود؛ زیرا عنوان مسافر بر او اطلاق

---

<sup>۱</sup> بلکه باید گفت: عنوان سفر، خود دارای حقیقت شرعی بوده؛ زیرا این عنوان در دیگر ابواب فقهی مانند نماز و غیر آن آمده است. (منه عفی عن جرائمه)

نمی‌شود.<sup>۱</sup>

و هم‌چنین نماز جمعه از شخصی که سفر او معصیت است و کسی که در یک محل قصد ده روز اقامت می‌کند نیز به جهت اطلاق مسافر بر آنان ساقط می‌گردد؛ اما شخصی که سی روز در قصد اقامت در یک محل متردّد باشد، صدق عنوان مسافر بر او به سبب اختلاف احوال و خصوصیات مختلف خواهد بود.

و هم‌چنین شخص مسافری که در یکی از اماکن چهارگانه‌ای که قصر و اتمام در آنها جایز است باشد، نماز جمعه از او ساقط می‌گردد؛ چه نمازهای یومیّه خود را به صورت اتمام و یا قصر بخواند.

---

<sup>۱</sup> بلکه سعی برای نماز جمعه بدون هیچ شبهه‌ای از او ساقط است. (منه عفی عن جرائمه)

## اشکال: بین وجوب نماز جمعه و تمام بودن

### نمازهای یومیّه ملازمت وجود دارد

ممکن است ادّعا شود که: بین وجوب نماز جمعه و اتمام نمازهای یومیّه ملازمه می‌باشد؛ زیرا دو خطبه نماز جمعه جایگزین دو رکعت می‌باشد. پس بنابراین نماز جمعه بر هر کسی که وظیفه‌اش اتیان چهار رکعت است واجب می‌باشد و این شخص کسی است که شرعاً حاضر محسوب می‌گردد.

و دلیل این مطلب صحیحۀ زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام می‌باشد که آن حضرت فرمودند:

﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا...﴾<sup>۱</sup>؛ اُنزلت هذه الآية يوم الجمعة و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في سفر ففقتت فيها و تركها على حالها في السفر و الحضر و اُضاف للمقيم ركعتين. و إنّما وُضعت الركعتان اللتان اُضافهما النبي صلى الله عليه و آله و سلم يوم الجمعة للمقيم لمكان الخطبتين مع الإمام؛ فمن صلى يوم الجمعة في غير جماعة فليصلها أربعاً كصلاة الظهر في سائر الأيام.<sup>۲</sup>

«به نمازهای خود محافظت نمایید و بر نماز وسطی نیز محافظت نمایید...»؛ این آیه در روز جمعه در حالی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که آن حضرت در سفر بودند و در آن نماز قنوت خواندند و آن را در سفر و حضر به حال خود باقی گذاشته و برای غیر

<sup>۱</sup> سوره بقره (۲) آیه ۲۳۸.

<sup>۲</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۹۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۵، با قدری اختلاف.

مسافر و مقیم دو رکعت اضافه کردند. و همانا آن دو رکعتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم در روز جمعه برای مقیم اضافه نمودند به جای آن دو خطبه‌ای است که در نماز جمعه با امام خوانده می‌شود؛ پس اگر کسی نماز جمعه را به جماعت نخواند باید نماز را مثل نماز ظهر در روزهای دیگر، چهار رکعت بخواند.»

بیان استدلال اینکه: مراد از مقیم در این

روایت غیر از مسافر شرعی می‌باشد؛

زیرا روشن است که اضافه شدن دو رکعت فقط نسبت به او بوده نه نسبت به خصوص مقیم عرفی که در قبال شخصی است که عرفاً مسافر محسوب می‌شود.

بنابراین این روایت دلالت می‌کند بر اینکه برداشته شدن دو رکعت به جهت وجود دو خطبه نماز جمعه فقط نسبت به شخصی است که شرعاً مقیم محسوب می‌گردد و او کسی است که وظیفه‌اش اتیان چهار رکعت می‌باشد.

### پاسخ این اشکال

این روایت صحیحه فقط در مقام بیان این می‌باشد که برداشته شدن دو رکعت تنها به خاطر وجود دو خطبه است، و دیگر در صدد بیان حدود و قیود شخصی که اتیان چهار رکعت بر او واجب است نمی‌باشد؛ پس نمی‌توان نتیجه گرفت که مراد از مقیم در این روایت شخصی است که شرعاً مسافر نباشد، بلکه مراد از آن شخصی است که عرفاً حاضر محسوب شده<sup>۱</sup> و نماز جمعه نیز نسبت به او واجب است.

اما حکم مسافر عرفی - که قیود پنج‌گانه‌ای

---

<sup>۱</sup> روایت به روشنی بر اینکه مراد از مقیم، مقیم شرعی و همین‌طور مراد از مقابل آن مسافر شرعی بوده دلالت می‌نماید. (منه عفی عن جرائمه)

که موجب قصر نماز می گردد از او منتفی است -  
از ادله دیگر استفاده می شود.

و این بود تمام کلام ما در این مقام؛ و الحمد لله  
رب العالمین أوّلاً و آخراً و له الحمد و الشکر أبد  
الابدین.

تحریر این ابحاث بعد از تأمل در ادله آنها در  
روز پانزدهم از ماه صفر سال یک هزار و سیصد  
و هفتاد و دو از هجرت نبویّه تمام گردید.<sup>۱</sup>

و أنا الرّاجی عفو ربّه الکریم

سید محمد حسین حسینی طهرانی

**خاتمه بحث (ت)**

---

<sup>۱</sup> تحقیقاً آنچه که از مطالبی که ذکر کردیم و از غور و تعمق در بیانات سیدنا  
الوالد المفدّی - قدّس الله سرّه و أفاض علينا من برکات نفحاته القدسیّه  
وأنفاسه الربّانیّه - به طور مختصر حاصل شد این است که ایشان عماد امید  
و ستون محکم و پشتوانه قوی و استوار برای این مسئله [ادامه در صفحه  
بعد]



۱ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] بسیار مهمّ الهی و اجتماعی است، و من کسی را ندیدم که در مورد نماز جمعه رساله‌ای را تألیف نموده باشد و به آنچه که ایشان به آن وصول پیدا کرد رسیده باشد و حقّ مطلب را آن‌گونه که سزاوار آن است با نیکوترین بیان و بهترین منطق توضیح داده باشد؛ فلذا ما هم در اهتمام به این فریضه عظمی و بزرگ پیرو راه و روش و سالک منهج ایشان هستیم.

به جانم قسم که اگر جامعه اسلامی به مفاذّ این رساله عمل نموده و در اهداف بلند و نتایج عالیّه آن دقت و توجّه کافی می‌کرد، صلاح و حیات خویش را پیدا می‌نمود. و این همان نکته اساسی است که معظّم له اساس و بنیان رساله خویش را بر آن نهاده و با بیانی بلیغ و رسا و با تعبیری محکم و شیوا اهتمام خود را در وصول به این غایت و هدف بلند قرار داده است. و ایشان می‌دید که قیام برای اقامه نماز جمعه جز در سایه تشکیل حکومت اسلامی به نتیجه نمی‌رسد؛ به همین دلیل قائل به وجوب قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی بود و در این موضوع رساله‌ای به نام وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام تألیف نمود.

و ایشان از نخستین پیشگامان و رهبرانی است که به همراهی رهبر فقید انقلاب حضرت آیه الله سیّد روح الله خمینی - رحمة الله علیه - برای تحقّق حکومت اسلامی اقدام نمودند و هر دو با هم مؤسس و بنیان‌گذار نهضت مردمی و انقلاب اسلامی بوده و رهبر فقید انقلاب - رحمة الله علیه - در تمام احوال و موقعیّت‌ها با ایشان مشورت نموده و رأی و نظر ایشان را اخذ می‌کرد، و همین موقعیّت و همین جایگاه ایشان موجب اقامه نماز جمعه بعد از استقرار حکومت اسلامی گردید که ایشان در آن زمان در ملاقات با رهبر فقید انقلاب - رحمة الله علیه - که قائل به وجوب تخییری بین نماز جمعه و نماز چهار رکعتی در ظهر جمعه بوده - لزوم اقامه نماز جمعه را متذکّر شده و حتی اصرار بر اقامه و تصدّی آن توسط شخص ایشان نمود، ولیکن رهبر انقلاب به لحاظ موانعی این مطلب را نپذیرفت.

پس با توجّه به تمام این مطالب وقتی شخص این رساله را مورد مطالعه و دقت نظر قرار می‌دهد، نهایت اهتمام ایشان را جهت اقامه این فریضه بسیار مهم و مؤکّد خواهد دانست.

و اما ما براساس فهم قاصر خود به این نتیجه رسیدیم که نماز جمعه در همه احوال و موقعیّت‌ها بدون هیچ شرطی نه در ناحیه وجوب و نه در جهت صحّت واجب می‌باشد.

بله! باید به این نکته توجّه داشت که اقامه نماز جمعه در حکومت اسلامی از اختصاصات حاکم شرع بوده و او تنها کسی است که عهده دار نصب ائمّه

---

جمعه و خطبا است و قیام و تصدّی به این امر برای دیگران جایز نمی باشد. اما در قریه‌ها و اماکنی که امام و خطیبی از طرف حاکم برای تصدّی و اقامه نماز جمعه منصوب نگردیده است، بر اهالی و مردم آنجا لازم است که خود با لحاظ شرایط و مصالح نسبت به اقامه آن اقدام نمایند.

اگرچه آنچه که ما از فحوای کلام ایشان در این رساله می‌یابیم میل ایشان به جواز اقامه نماز جمعه در غیر ظرف حکومت اسلامی می‌باشد و ادله‌ای که ایشان برای اثبات مبنای خویش در اینجا اقامه نموده‌اند، همان ادله بهترین و بلیغ‌ترین ادله بر مبنای ما - که وجوب اقامه نماز جمعه در همه احوال می‌باشد - هستند، و به این جهت است که ما در روش و منهاج خود از انوار ادله تابان ایشان بهره مند گشته و عطش خود را از آب گوارایی که از سرچشمه وجود ایشان است سیراب می‌نماییم.

پس در هر حال، تقدّم و کمال و فضل اختصاص به ایشان دارد که ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ (سوره نحل، آیه ۵۳)؛ هو خیرٌ ثوابًا و أحسنُ عملًا. و در اینجا تمام شد تعلیقات ما بر رساله نماز جمعه آیت حجّت، علم علامه، و آیه الله العظمی و حجته الکبری سید محمدحسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیه - به اختصار و ایجاز و استعجال، براساس آنچه که به خاطر قاصر و رأی فاتر ما - در هنگامی که برای زیارت اعتاب مقدسه عراق مشرف شده بودیم - رسید تا اینکه سبب مزید افاده و استبصار و تتمیم بیان برای آرا و انظار باشد.

حقیر معتقد نبوده و نیستم که آنچه به تحریر آمد نهایت مطلب و غایت مقصد است؛ بلکه تذکار و تبصره‌ای است برای طلاب و بزرگان اهل علم و فحول؛ و هو غایة المسئول و إنّه ولیّ التوفیق.

و تمام شد تحریر این تعلیقات در شب پنجشنبه اول جمادی الآخر سال ۱۴۲۷ هجری قمری - شب شهادت ناموس عظمای الهی و سیر الله کبری، سیده نساء عالمین، دختر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، صدیقه طاهره که سلام و درود خداوند بر او و بر اولاد معصومین و طاهرینشان و لعنت ابدی بر اعدا و دشمنان و غاصبین حقوق و منکرین فضایل و مناقب ایشان تا روز قیامت باد - در عتبه مقدسه امامین همامین حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت امام محمد بن علی الجواد علیهم الصلوة والسلام.

سید محمد محسن حسینی طهرانی.